

نفس ذهنی یا بنوم یا باغما و مانند اینها و مساوی موجودات خارجیه شوند
در قوت یا اقوی از انها و اضافه اشراقیه علمیه اضافه اشراقیه ایجادیه شود
پس انچه در انخال مدرك شود از اسمان و زمین و ما بینهما و جمیع انچه ملا است
یا موحش است و انکه مخاطب یا مخاطب است علمند و موجودات خارجیه اند
زیرا که اثار قویه بر انها مترتب شود بلکه مقرر است که موجودات ذهنیه
ضعیفه نیز خارجیه اند در ذات خود و ذهنیت بنسبت باشد پس در علم
عرضیت و ضعف شرط نیست بلکه گذشت که خود جواهر عقول و نفوس
علمند بوجود و اقوی اند از مجعولات قویه خود و انکه گفتیم صور مثالیه و امثال
انها همه علمند که در انخال قوت که رفته اند تفاوتی نیست میان اضغاث احلام
و شبه انها و صور مثالیه صادقه که در عالم مثال یا نفوس منطبعه مطابق
و حاکی داشته باشند چه هر دو طایفه از صور چنان شاغلند در انخال
که از این صعوبه ما دیر این نشاه خبر ندارد و مستکفی است نفس در انشاء انها
وجودهای رابطی که قیام صدوری باو دارند و بوجهی که وجود منبسط بر کل
بحسب قابلیات مثل معنی حرفیست و محض ربط است بحق تعالی و نفسیت و
اسمیت ندارد و ظهور است از ذات غیب الغیوب و ظهور ثانی [illegible]
و مغایرت ندارد پس دو علم نیست و در مقام توحید اخصی یکیست در
عین اینکه علمهاست چنانکه فرموده و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء
و بمقتضای جمع و فرقها و رتق و فتقها و لف و نشرها که در سلسلهای طولیه
هست و ما بانها اشارت کردیم و تصریح خواهد شد علم را مراتب است از علوم
ظلمیه و لوحیه و لی وحدتست در عین کثرت و با نظر بهذه [illegible]
قول فارابی معلم ثانی که واجب الوجود مبدء لکل فیض و هو ظاهر علی ذاته بذاته

جدول معرفت احکام بودن عمر قمر در منازل بیست و هشت

احکام بیوت و طوالع آن از طریق زایچه

فهرست ما فی هذا الکتاب من الفصول و الابواب

جدول معرفة احکام بودن قمر در منازل بیست و هشتگانه

منازل نحس ممتزج	از منازل اگر در این چهار بر بن خادان / شوله و اخبیه طرفه و صرفه دبران	انچه نحس است همین است که گفتیم خالص / بلده و ذابح و اکلیل و زبانا و سماک	[illegible]

منزل	حکم	منزل	حکم	منزل	حکم
[illegible]	نیک است سفر بردن و پوشیدن	[illegible]	نیک است سفر و ابتدای کارها و نو بریدن و پوشیدن	[illegible]	نیک است دیدار ملوک و نو بریدن
[illegible]	بد است جمله امور خاصه نو بریدن	[illegible]	نیک است طلب حاجت و نو بریدن	[illegible]	بد است جمله امور خاصه نو پوشیدن
دبران	نیک است جمله امور خاصه سفر و تجارت	[illegible]	نیک است سفر و طلب حاجت و بیع بردن	[illegible]	نیک است دیدار ملوک و نو پوشیدن
[illegible]	بد است ابتدای کارها و نو پوشیدن	[illegible]	نیک است ابتدای کارها و تزویج و سفر	[illegible]	نیک است ابتدای کارها و نو پوشیدن
ذراع	نیک است دیدار ملوک و بد است بریدن و پوشیدن	[illegible]	توقف در همه امور اولی است	[illegible]	دیدار اکابر نیک است و بد است بریدن
[illegible]	نیک است زراعت و بد است نو بریدن	[illegible]	بد است جمله امور خاصه نو بریدن و پوشیدن	[illegible]	نیک است دیدار سلاطین و نو بریدن
[illegible]	جز فصد و حجامت بد است	[illegible]	نیک است ابتدای کار و سفر و نو پوشیدن	[illegible]	نیک است دیدن ملوک و تزویج و بنا نهادن
[illegible]	نیک است حصار قلاع و تدبیر امور کلی	[illegible]	بد است دیدار ملوک و بریدن و سفر	[illegible]	نیک است دیدار اکابر و نو پوشیدن
[illegible]	نیک است دیدار اکابر و سفر و نو بریدن	[illegible]	نیک است دیدار ملوک و نو پوشیدن	[illegible]	توقف در امور خاصه سفر اولی است
		[illegible]	نیک است دیدار سلاطین و سفر و بریدن	[illegible]	

هو العليم الخبير تعالى شأنه العزيز

هذا کتاب التنبیهات من مؤلفات محمد قاسم بن مظفر غفر الله له وعفی عنه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

سپاس وستایش مالك الملکی را که بنظر شفقت ومرحمت سیاخان عالم خاك را بسیاحان محیط افلاك آشنا ومربوط ساخت وانتقالات اجرام علوی را باعث امتزاجات اجسام سفلی کرد وقالب وجود نوع انسان را به ادراك حقایق ودقایق صنایع خود گردانید از منازل سافله بمراتب عالیه استقبال وتحویل فرمود وازیشان اهل سعادت را از ظلمت غوایت انصراف فرموده بنور هدایت رسانید واکمل وافضل بشر را که محمد مصطفی است صلی الله علیه وآله وسلم درجه اعلی نبوت ومرتبه قصوای رسالت کرامت فرمود وپیغمبر آخر الزمان لقب داد وباب مدینه علم وخازن سر او را که مظهر عجایب ومظهر غرایب است بخلافت وتعیین کرد واولاد واحفاد او را که از غایت شهرت وظهور از تعریف وتوصیف مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاد وخلعت امامت پوشانید وبحکم صحیح مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح رهنمای اهل نجات کرد صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم اجمعین اما بعد چنین گوید ذره احقر وبنده کمتر اعنی محمد قاسم منجم مظفر که چون همیشه خاطر فیض مآثر وهمواره ضمیر منیر پادشاه جمجاه ستاره سپاه مظهر لطف الهی حامل دین مبین نبی الملقب بکلب آستان علی ابو المظفر شاه عباس الحسینی الصفوی الموسوی خلد الله ملکه و





سلطانه وافاض علی العالمین بره واحسانه بتحقیق وتنقیح احکام نجومی راغب ومایل بود بخاطر فاتر این بنده داعی خطور میکرد که بقدر استعداد وتوانش خود بعضی رسائل در این فن تالیف وترقیم نموده در بارگاه عرش اشتباه معروض دارد لیکن در این مدت بیست وپنج ساله که ملازم رکاب ظفر انتساب بود از کثرت اسفار که بسبب دفع اهل خلاف بر ذمت همت والانهمت شاهی لازم شده بود این مطلب در عقده تعویق واین مقصد در پرده توفیق محجوب ومستور ماند تا آنکه در این ولا معاندان مکرر طالب مصالحه شدند ودر آخر الامر یعنی بوسیله صاحب دولتان خیر اندیش بحصول رسید وفی الجمله انتهاض فرصت روی نمود که شروع در مقصود نماید واول در خاطر شکسته این رسوخ یافت که چون احکامی که منجمان در صفایح شهور تقاویم ترقیم مینمایند جزوی است زیرا که مدت تاثیر این قسم احکام قصیر است ومانع ومعطی آن لا تعد ولا تحصی وکتب ورسایل در این باب بنظر رسیده اکثر آنست که بشرایط کما هو حقه نرسیده اند وما منقح گذاشته اند برخی از این نوع در قلم آورد وبر کتب احکام کردید آنچه مکرر ولغو است تخفیف دهد وآنچه لابد بود در نگذرد وشرایط آن بنوعی که استادان فرموده اند وخود نیز تجربه واستنباط نموده لازم دارد تا آنکه در تاریخ یکهزار وسی ویك هجری شروع در این امر نمود امید که پسندیده مجلس بهشت آئین شده منظور نظر کیمیا اثر گردد بمنه وکرمه واین کتاب را بتنبیهات المنجمین موسوم گردانید مشتمل بر مقدمه وشش باب وخاتمه

مقدمه

مقدمه در شرایط این نوع احکام عمده در این باب آنست که منجم در نوشتن احکام عموما سیما در این نوع شتاب نکند وکار دیگر در پیش نگیرد واز روی فراغت وذهن صافی ارتکاب این امر نماید وهرگاه از کثرت فکر منزجر ومختل الحواس گردد ترك کند وبعد از ترطیب دماغ واجتماع حواس باز رجوع نماید واستعداد زمان ومکان که از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر فصل وهر ولایت چه حکم باید کرد ومقتضای هر وقت چه چیز است وچون دو نظر یا بیشتر در امری مؤید وموافق بیند مؤکد داند واگر معارض باید جبر کند ونظر علوی را اقوی داند از سفلی ونظر دوری را

غالب شناسد بر جید چه فساد هر کون بسبب تهیؤ نسبت حصول مقدم است مگر که قوة
نظر جید زیاده باشد و طالع اجتماعات و استقبالات هر ماه را سیما اجتماع
بسیار معتبر دانند و هر نظر که در وقت ان طوالع واقع شود سیما مقارنه و تربیع و
مقابله از ادر تاثیر قوی دانند خواه جید باشد و خواه ردی و نظر قبول ورد و
غیرهما مثل دفع قوة و دفع طبیعت و حصار و اعتراض و انتکاث و امثال ان که در مداخل
و کتب احکام مفصل و مشروح است و مقتضی هر کدام مذکور و منظور نظر داشته تا
مقتضی نظر بسنجد و انرا باعث تاکید تاخیر دانند و اگر خصوصیت دیگر داشته باشد
و منافی بود ایراد نماید و احکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد و انرا در شرح
بیست باب محقق بیرجندی بتقریب ایراد نموده ایم و اینجا در اخر کتاب بیان خواهد
شد و هر نظر از نظرات مشهوره که میان دو کوکب باشد اگر در ان وقت یا قریب بان
تناظر بینهما محقق شود انرا منظور داشته مؤکد ان نظر دانند لیکن تناظر تربیعی را چون
بزرگان قائم مقام تثلیث گرفته اند از ان غافل نباید بود و انرا از دلائل جیده باید دانست
و ایضا تحویلات و مجاسدات و رجعت و استقامت و شرف و هبوط و خانه و وبال
و تشریق و تغریب را و انچه بدین ماند از اوضاع در اوقات نظرات نیکو تامل کند و مقتضی
هر یک را با مقتضی انها نیکو مقابله و مخالطه نماید و تحویل عطارد و کثرت مکث او
در بروج در تغیرات بسیار دخیل است سیما در وقت فتح الباب و وقت اجتماع و
استقبال و در تربیع قمر با افتاب و ایضا طریقه محترقه و قمر در عقرب را در وقت فتح الباب
و نظر باران معتبر دارند و بعد از رعایت این شروط بر هر چه ظن او غالب گردد علیحده
مسوده نماید پس مقتضی طالع سال و فصل را در هر باب که نسبت باین مذکورات کلیت
مرعی و منظور داشته با انها مقابله و مخالطه کند و هر چه موافق باشد معتمد داند
و انچه مخالف باشد مقتضی طالع سال و فصل را اگر جزئیات متعدده بوده باشد
غالب شناسد چه در هیچ وقت جزئی با کلی فرع با اصل معارضه نتواند کرد و هر چه
مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع جزئی در هر وقت که با ان موافقت

کند دانا یام مترصد تاثیران مقتضی باشد و از تیر در جه طالع سال و رسیدن
او در هر وقت بدلائل اصلی که در صورت طالع است غافل نباید بود و بعد از
جمیع این ملاحظها قوام احکام داده بروی صفحه تقویم برده و هر نظر و از نظرات
و دیگر اوضاع که دیر تر دست دهد مخصوص ماه ندانند بلکه در احکام کلی نیز دخل
دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد شد و چون یکی از اثار علوی حادث گردد مثل
قوس قزح و هاله و شهب و نیازک و دیگر چیزها که در کتب احکام ثبت است و در
ملحمات تفصیل انها را بسیار مؤثر دانند و هر گاه یکی از این امور دست دهد در احکام
طرفین ان نظر کند اگر موافق احکام تقویم خود بیند البته در ان مدت حکم بوقوع آن
حادث کند چنانکه بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب ثمرة الفلك
در کلمه یازدهم اشاره باین معنی کرده است و میفرماید که اذا وعدت القوة الفلكية
بشیء فاستشهد علیه بثوانی النجوم و اگر نعوذ بالله ذو ذوابه یا ذو ذنب یا دیگر
علامات اتشی که ذی بقا بود پیدا شود تاثیر انرا با انکه نسبت باوضاع فلکی از فروع
شمرده اند بسیار قوی دانند چه استادان در ان باب مبالغه بسیار نموده اند و تا
مدتهای مدید تاثیرات انرا در کتب ایراد کرده و بتجربه نیز مصدق انست و نیز جمعی
از اعلام بعضی از علامات دیگر را در مصنفات و رسائل خود تاثیرات نوشته اند
مثل انکه جمع شدن کنجشک را بر درختان و بانگ کردن ایشان و اتش گرفتن زیر دیگ
و بانگ کردن مرغان خانگی و خود را بسیار خاریدن و طوف کردن خطاف در
حوالی اب و بانگ کردن ایشان و ایستادن کاو روی بمغرب و یکپای را بالا نمودن
بر زمین ننهادن و کرانه با بادانی در امدن و موش و مور ذخیره و از وقت خود انبار
سوراخها بیرون انداختن علامت باران دانسته اند و همچنین بانگ کردن مکس بسیار
در خانه و برجستن کوسفند در چراگاه و نمودن روشنائی چراغ مشابه ظلمت علامت
سرما باشد و همچنین بر نیامدن مرغان از درخت و در اب غوطه خوردن علامت
سرما و بارندگی است اگر اینها را نیز علاوه اوضاع سماوی دانند دور نیست چه بعضی

[illegible]

اکابر و ابی اثر نباید دانست با اینکه اهل هند مدار احکام بر این نهاده اند و در دولت
دار المرز از با ملک ابن آوی و صغیر عوک در جو هوا بیاران استدلال نمایند اگر
در همان ولایت آنها را علاوه اوضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید اینست آنچه
شرط است در احکام و در هر مقامی که لایق و مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد
شد ان شاء الله تعالی و بیشتر احکام کلی راست و درست آید که عاقل و سلیم و امین و متدین
باشد و راست قول و فارغ از علایق و عوایق و اسباب معاش و متوجه مبدء و معاد
و کم خوار و کم آزار و داننده علم طبیعی و مستحضر دلایل و متابع آثار بود و اکثر اوقات
بمطالعه کتب احکام مشغول بوده باشد باب اول در احکام قرانات کواکب
و آن مشتمل است بر شش فصل اولا بباید دانست که هر قران که در وتد واقع
شود تأثیر او قوی است از آنکه در مائلة الوتد حادث گردد و مائلة الوتد از زائلة الوتد
خواه جید باشد و خواه ردی و اگر کوکبین در آن برج خوشحال باشند تأثیر جید
او و ردی او ضعیف باشد و اگر بدحال باشند بعکس و از کوکبین هر کدام قوی و مستعلی
باشند تأثیر او در آن قران عظیم تر باید دانست و اثر منسوبات او غالب باشد بر
آن دیگر و از حدود نیز غافل نباید بود چرا که اثر جید در حد سعد و اثر ردی در حد نحس
مؤکد باشد و ارباب مثلثات و وجوه نیز بی اثر نیستند و نیز بباید دانست که مقارنات
مشتری و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه سالها و قرنها مؤثر باشند و از اعتبارات
بسیار است که ایراد آنها در اینجا لایق و مناسب نیست و مطلب ما احکام جزئیست
که در صفایح تقویم مینویسند ان شاء الله اگر اجل امان دهد و عمر وفا کند در آن باب و
سایر احکام کلی کتابی علیحده نوشته شود فصل اول (در قرانات کواکب با زحل
در مثلثات اربع) (قران مشتری و زحل در مثلثه آتشی) دلالت کند بر خروج جمعی که
در دین شریعت سخن کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصا در طرف مشرق و
حرکت لشکرها و ویرانی و حرقت شهرها در آن طرف و فاش گشتن دزدیها و هلاک
ممالیک و دواب سم شکافته و فرو رفتن سفلگان و تشویش اکابر و اشراف و حکام

قرانات مشتری و زحل در مثلثات اربع

و برگشتن هوا و تفاوت نرخها و وقوع امراض و خشکی سال سیما که زحل مستعلی باشد
و فساد نقود و تغییر عادات و رسوم خلایق و ظهور سلاطین و حکام عادل و معموری
مساجد و مدارس و قوت علما و قضاة سیما که مشتری مستعلی باشد و اکثر این تأثیرات
در جهت مشرق و اقلیم اول و در بعضی از اقلیم دوم باشد (اگر در حمل باشد) قوت
اشراف و صدور بود و ظهور پادشاهی بزرگ با هیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین
و فرماندهان و حدوث حوادث جدیده و نقصان جور و ستم و پدید آمدن دولتها و رواج
صوامع و معابد و افکندن معابد و بناها و عمارات عالیه علی الخصوص در طرف مشرق
سیما که مشتری مستعلی و قوی حال بود و قلت زرع و جور حکام بر رعایا و کثرت حروب
و سفک دماء و اخبار اراجیف و قوت یکی از ملوک عرب و سیما که زحل مستعلی باشد
(و اگر در اسد باشد) دلالت کند که پادشاه عراق و فارس را خوشحالی روی نماید و هلاک
بعضی از اکابر و عظما باشد و ظهور عداوت و حقد و حسد در میان مردم و صلاح زرع
و خوشحالی مشایخ و مزارعان و مرگ یکی از فقهاء و ارباب عمایم و قضاة علی الخصوص
که مشتری بر حالت مذمومه باشد و ظهور پادشاهی از طرف مشرق و اقلیم چهارم و
انتقال ملک و وضع رسوم غریبه و بسیاری تاخت و غارت و احتراق مواضع و غلبه
کردن سباع و بسیاری صید و شکار و تفاوت نرخها و ملالت بزرگان و دزدیها و
ظلمت هوا و خسارت اهل علم و ضیق معاش طلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت
باد و شدت اید و ارتفاع بخارات و ادخنه مظلمه خاصه که زحل بر حالت مذمومه باشد
پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل و وقوع موت در خلایق و
آفت سباع و کمی باران و نقصان زرع در اکثر بلدان و اگر مشتری مستعلی باشد دلالت
کند بر سرور ملک بابل و موت بعضی از عظماء و هلاک کثیری از آدمیان و خوشی هوا
و صلاح حال زرع (و اگر در قوس باشد) دلالت کند بر فتنه و امراض و سوء حال
وزراء و موت ملکی عظیم الشان و حرب میان دو پادشاه و سوختن مواضع و غارت
نمودن و جلای مردم از مساکن و اوطان و هبوب ریاح و ظهور شخصی که دعوی

در حمل

در اسد

در قوس

کرامات کند و رواج علم فقه و حدیث علی الخصوص که مشتری محمود الاحوال مستعلی باشد و قلت
نمو زرع و اشجار و نکبت اصحاب دیوان و تجار و بسیاری اراجیف و قلب و غش کردن
نقود و سستی بازارها و بد گشتن هوا و سرما خصوصاً که عطارد متصل باشد *
(مقارنهٔ مشتری و زحل در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر زوال شدن خداوندان ضیاع
و عقار و قوة حال مشایخ و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی طعام و رغبت خلایق بزرع
و حرث و سعادت رؤسا و صحرانشینان و فوت اهل طایف و حجاز و انتقال ملک و
دولت سیما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در وتد رابع بود و نظر عداوت
عطارد و قمر با او و در این باب مؤید و مؤکد باشد و بودن اراجیف و فساد بعضی از
نباتات و اختلاف هوا و سرما در وقت سیما که زحل در عاشر باشد و عطارد با و متصل
و بیماریها در از کشیدن و ظهور رسوم مجدده و معظم این تاثیرات در میانه مشرق و جنوب
و اقلیم اول باشد (اگر در ثور باشد) حرب و قتال افتد و ریاح شدیده و خرابی در
ارض بابل و فارس و موت یکی از فرماندهان و سلاطین عظیم الشان و مضرت رسیدن
بمردم و کثرت امطار و سیول و بسیاری زرع و تغییر باغها و بستانها و بناهای قدیم
و گرانی نرخها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عداوت عطارد با او
در این باب شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در گاو و گوسفند
و امن و صلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال بود (و اگر در سنبله بود)
دلالت کند بر آفت مزرعها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت رابع بود
سیما که نظر عداوت عطارد باشد و حرب و آشوب و تازه شدن دولتی و تغییر در
امور ممالک و سرما در وقت و خرابی ولایت روم و کثرت امراض و موت در عالم و قلت
بارندگی و وزیدن بادها و قحط در ولایت خوزستان و اهواز و موت وزراء و عظماء
و اشراف و حسن حال اهل جبال و اکراد و بحث مردم در دین و مذهب و گفتگوی علما و اگر زحل
مستعلی باشد دلالت بر خرابی ارمنیه و دوام آن تا به سال و قلت امطار و قحط و غلا در
میان بحار و اگر مشتری مستعلی بود در ولایت روم غزو در اکثر نواحی آنجا باشد و خرابی قری

در ثور

در سنبله

و بلاد آن ولایت و خرابی ارمنیه و قلت حبوب و ریاح و صلاح حال زرع و شاید که قحط
در اهواز و حجاز و حوالی آن شایع گردد (و اگر در جدی باشد) دلالت کند بر مرگ
اغنام و تلف شدن اسب و استر و دراز گوش و قلت نم و نقصان آبها در رودها
و چاهها و فوت بعضی از ملوک عراق و مرگ دزدان و جانوران درنده و کثرت خیر
در میان دهاقین و اهل زرع و رؤساء دهاقین اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
تلف شدن چهارپایان و کمی نم و نقصان آبها و اگر مشتری مستعلی باشد موت بعضی
از ملوک دشت هند سیما در جبال و هلاک دزدان باشد و شدت سباع و قلت جراد در تخم
در کاه زروع (قران مشتری و زحل در مثلثهٔ بادی) دلالت کند بر قوت اهل ادیان و
رفتن سخنان در دین و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری (و اگر در جوزا بود)
ظهور علما و حکما و ساختن کتابها و نهادن آیینها و بحثها در دین و مذهب و ظهور
کسانی که دعوت مردم کنند و سعی خلایق در طلب فضل و ادب و رواج علم طب و نجوم
و بد پیدا آمدن مردم فصیح و جستن بادهای سخت و فساد اشجار و عمارات عالیه و خروج
مدعیان و اشرار و غارت و مضرت خلایق و هول و هراس از امراض مهلکه خاصه در
مغرب و فوت پادشاهی عظیم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و قوت گرفتن طایفه عرب
و اخذ نمودن اموال مردم و نهب قوافل و تجار و قلت امطار و میاه و کثرت دواب الماء
و فرح مشایخ و مرگ یکی از فقها و اشراف و ارباب دیانت و زهاد و شدت ریاح و حدوث
زوابع و اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک ارمنیه باشد و کثرت دزدان و قاطعان طریق
سیما عرب و غارت اموال تجار و کمی آب باران و کثرت جانوران سیما وزغ و شبر
آن و اگر مشتری مستعلی بود ترکان در جبال فساد کنند و کثرت قحط باشد در ارمنیه
و حوالی آن و صلاح حال زرع خاصه بابل و خوبی میوهها (و اگر در میزان بود)
دلالت کند بر قوت حال دهاقین و گرانی غلات و رونق بیوتات قدیم و تجدید
ملتی یا دولتی و تغییر در اوضاع و اخلاق خلایق و ظهور مردم فصیح و دانندهٔ الحان
و بسیاری بادو بارانها و پایدار و ظهور پادشاهان عادل و اغلب این تاثیرات

در جدی

قران مشتری و زحل در مثلثهٔ بادی

در جوزا

در میزان

درجانب مغرب بود خصوصا اهل روم از هیجها وکثرت اهل طغیان واشتداد قحط
دران ولایت باکثرت امراض و وبا واکر زحل مستعلی باشد بسیاری علل وامراض بود
اکثر از سعال وکثرت نهب وغارت خاصه در بلاد عرب وقلت امطار واکر مشتری
مستعلی باشد اختلاف درمیان لشکر روم بهم رسد واراقت دماء باشد وهیجان اعدا
واحراق اکثر ان بلاد واشتداد قحط بود اما احوال زراعت نیکو بود (واکر در دلو
باشد) دلالت کند بر شدت وزحمت خلایق وقحط در اکثر بلاد وخلف میان ملوک
وفقهاء وقضاة وفوت وفنای عظیم وکثرت امطار وثلوج وبدی حال دانها وحسن حال
اهل فلاحت واکراد واهل جبال وافکندن بناهای بلند وتردد کاروانها وقصد
وعزم درمیان بزرکان وفرو رفتن قومی وبرامدن طائفه وبزرک شدن دزدان و
اسبیب پادشاهان وهلاک بزرکان وتغییر در سیرتهای مردم وکثرت بحث ومناظره
در علوم دقیقه وتفاوت نرخها اکر زحل مستعلی باشد شدت رسد بمردم وقحط
در اکثر بلاد وقلت امطار ومیاه وخشکی رودخانها واکر مشتری مستعلی بود خوبی
وخوشی اهل بابل وارزانی دران ولایت بلکه در اکثر بلاد باکثرت امطار وثلوج و
میاه وطغیان رودخانها (مقارنه مشتری وزحل در مثلثه مائی) دلالت کند بر قوت
ورفعت مردم سفله ونقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی وخلاف کردن قومی با پادشاه
واکابر وظهور سلطانی عادل وبسیاری آبها وتفاوت نرخها وفساد مسافران دریا
وخوف سفاین وبودن سرما وباراندکی وخرابی از کثرت میاه وامطار وبسیاری
پشه وکیک در وقت واکثر این تاثیرات درجانب شمال بود (واکر در سرطان بود)
دلالت کند بر مخالفت ملوک وسلاطین وفرو رفتن قومی وغلبه کردن اشراف بر اراذل
وملالت دهاقین وویران وآفت کشتها وشدت سرما در وقت خرابی جایها از آب
خاصه در سواحل شمالیه ودر دیکر بلاد وباراندکی در حد وسط بود وکثرت قتال
میانه ملوک وموت یکی از ایشان وخرابی در اکثر جایها از بلاد وارزانی دیبها وقبض
خاطر پادشاه وکثرت دزدان وقاطعان طریق واهل فساد وکدورت فقها وقضا

در دلو

در سرطان

وارباب عمایم ونیکی کشت وزرع واکر زحل مستعلی بود ملک بابل مضبوط باشد
بضبط ملک آن وقلت امطار ونقصان آبها وکثرت ضفادع اکر مشتری مستعلی
باشد کثرت قتال ونزاع وجدال باشد میان ملوک وموت پادشاه عراق عرب
وبیماری ومرک در اهل جبال وخرابی بلاد وکثرت تولید وقلت امطار بود وبسیاری
زرع (واکر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت امطار مخل وحدوث حریق وخسارت
قضاة وفقهاء وارباب دین وفرح اهل فلاحت واهل جبال واکراد وبالا رفتن کار مردم
فرومایه وظهور پادشاهی بزرک وانتقال دولت از خاندانی بخاندانی وتبدیل رسوم جهلا
وفرو رفتن بسیاری از نامداران وبرخواستن فتنه وحرب در اطراف واکناف عالم وخرابی
خانها از آب وغرق کشتیها وخروج لشکرها ومرک هوام ونهب وغارت وقتل خاصه در
جانب شمال واقلیم چهارم واکر زحل مستعلی بود مرک بعضی ملوک جبال باشد وخرابی
بلاد آنجا وهلاک متوطنان آنحدود وهلاک کردن کان خاصه عقرب ومار وکمی باران و
کثرت هبوب ریاح واکر مشتری مستعلی باشد بعضی از رومیان با بعضی دیکر محاربه کنند
ودرمیان ایشان حدوث قتل وقمع باشد وهیجان اعدا واحتراق اکثر بلاد وقرا واشتداد
قحط وکثرت باران بود (واکر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت مرک در اقالیم وهیجان
اعدا بر ملوک وقلت مرغ وماهی وکثرت امطار وثلوج وطغیان میاه وهلاک شخصی بزرک
از معارف پادشاه در عراق ووالی شدن ولد او وحسن حال مشایخ واهل فلاحت وموت
ملکی در مغرب وقحط در بلاد عجم وبسیاری آبها وآفت حیوانات آبی وتغییر دادیان
وجدل وخروج سلاطین وخرابی جایها از آب وتفوق جستن سفلکان وخطر سفاین
وفتنه وخلاف میان ملوک اکر زحل مستعلی باشد حدوث موت باشد در اکثر اقالیم و
هیجان اعدا ببابل وجبال ووقوع محاربه میان ایشان وقلت مرغ وماهی وبسیاری ملخ
وکثرت باران وبرف باشد ووفور آبها واکر مشتری مستعلی باشد هلاک حاکم عراق
باشد ووالی شدن وارث او وحسن حال اهل اقلیم او باشد ودر بعضی بلاد قحط شود
وکثرت مرغ وماهی باشد وبسیاری باران ورعد وبرق (مقارنه مریخ وزحل در مثلثات

در عقرب

قران نحسین

اربع) قران نحسین مطلقا دلیل شر و فتنه است و محقق طوسی در سفینة الاحکام آورده
که اگر در حین قران زحل مستعلی باشد و قوی حال بود احوال طبقهٔ زحل بخوبی مایل باشد
و استیلا یابد بر سایر الناس تفوق کنند و عمارات عالیه بنا نهند و در تکثیر زراعت
اهتمام نمایند اما اگر مریخ مستعلی بود و قوی حال باشد دلیل بود بر حرکت لشکریان و
حدوث فتنها و خرابی اطراف و حرب و مکاشفه میان ملوک و بالجمله امتزاج این دو کوکب
دلیل بود بر ضعف حال پیران و حدوث فتنها و آسیب خاندانهای قدیم و برخاستن
دزدان و زدن کاروانیان و تعویق در اسباب معاش و حدوث زلزله سیما که زحل
در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که وقوع مریخ در عاشر بود و نظر عطارد
و قمر باین دو کوکب بعداوت تا کدام این مذکورین کند و اگر در سیم یا نهم باشد دلالت کند
بر خرابی مساجد و صوامع و دیر و نفی اهل ادیان (مقارنهٔ نحسین در مثلثهٔ آتشی) دلالت
کند بر جمعیت لشکرها و افتادن حرب و بزرگ شدن مردم سفله و فرومایه و ساختن
سلاحها و خرابی و سوختن مواضع و ملالت صحرانشینان و غارت و شبیخون خاصه در
جبال و قلاع و موت بزرگی و زدن دراهم مغشوشه و قلب و نقصان بارندگی و مکروه
سلاطین و معارف و ظلم حکام و تاریکی هوا و بد گشتن مزاجها و فساد و غلبهٔ خون در
ابدان و خوف و هراس در خلایق خاصه روسا و دهاقین و بیماریهای دموی و قلتها
و اکثر این تاثیرات در ولایت مشرق و اقلیم سیم بود (و اگر در حمل بود) دلالت کند
بر اکثر امراض سیما در اطفال و کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاک یکی از سلاطین
در ولایت شام و عراق و بسیاری گرد و غبار و مرگ در بابل و کوه پایهها و هلاک یکی
از حکام شام و تنگی طعام و فرو رفتن قومی و تکمیل آلات حرب و اسباب طعن و ضرب
و آفت سران سپاه و احتراق مواضع و تلف شدن اغنام و مسدود شدن طرق و
شوارع و خوف خلایق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریاح عاصفه و رعد و برق در
وقت اما نقصان بارندگی باشد و عفونت هوا و فتنه در زمین خراسان و طرف مشرق
و اظهار مخالفت میان دو پادشاه و احتراق مواضع خصوصا در سواحل و درد سر و

دوی

در مثلثهٔ آتشی

در حمل

در مثلثات اربع

درد و علامتها در هوا خاصه در اوایل و اواخر شب و اگر زحل مستعلی بود بیماری
کودکان بسیار بود و سموم و تاریکی باشد اگر مریخ مستعلی بود اندوه پادشاه
باشد و ممکن ملک یکی بدیگری منتقل شود (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر فتنه
میان ترک و عرب و تشویش در مملکت ترک و بعضی از خراسان و صدور جور و ظلم
از سلاطین و اجتماع عساکر در طرف مشرق و خوف و فزع در میان خلایق و ظهور
علامات آتشی و امکان زلزله و آفت میوهها و قوت گرما در وقت زدن و خوردن میان
اتراک و اهل جبل و شدت ضرر و قحط و غلا و کثرت سموم در فیافی و فلوات و ارتفاع
گرد و غبار و نهب و غارت و ظلم و ستم و مضرت از سباع و حیوانات وحشی و انسی و
اگر عطارد یا مشتری شهادت دهند دلالت کند بر تلف شدن اموال سلطان و خیانت
در خزاین و اگر زهره شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ و استیلای حدت
بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد بادهای سموم بسیار وزد و کمی طعام و کشت باشد
و اگر مریخ مستعلی باشد هلاک یکی از سلاطین بابل و ارمنیه بود و قحط در این دو ولایت
و جستن بادها (و اگر در قوس باشد) دلالت کند بر قیام فتنه و حرب و استعداد و تهیهٔ
آلات طعن و حرب و اندوه معارف و تاراج و قتل و غارت و آفت لشکریان و تلف
حیوانات سیما اسب و استر و نقصان آبها و وقوع حرب میان ملوک و حدوث امراض
حاره و کثرت موت در اکثر اقالیم و هبوب ریاح و خونریزی در ولایت ترکستان و بخارا
و شهرهای عجم و دربند و هند و غزنین و کاشغر و ولایت چین و برده کردن زنان
و غلبه کردن کنیزکان و اگر شهادت مشتری و عطارد بود با ماه دلالت کند بر کثرت
زنان و فسق و فجور و شکسته شدن توبهها و ظهور خیانت از مردم امین و بعضی
گویند درازی نرخها بود و اگر شهادت آفتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف و بستگی
کار ایشان و هر کوکب که در وتد قوس بود منسوبات او را آفت رسد و مضرت
بجمعی بجهة دین و مذهب و رغبت مردم با فسون و نیرنجات و عظایم و طلسمات اگر زحل
مستعلی بود حرب افتد و شدت باد سموم بود و اگر مریخ مستعلی باشد در بعضی اقالیم

بران

در اسد

در قوس

در مثلثهٔ خاکی

باران بسیار آید و جستن بادهای متواتر و ارزانی طعام بود (مقارنهٔ نخستین در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر بدی حال امراء و لشکریان و برخواستن فتنه و قوت فرومایکان و بدی احوال دزدان و راهداران و خیانتها در مردم و بیماریهای مهلک و سیاستهای سلطانی و قطع عضوها و صلب و مثله کردن اهل جرایم و خیانت و حرب و شبیخون و قتل و مصادره اکابر و هول و هراس در مردم و نقصان باراندکی و قلت آبها و فساد اشجار و مزرعها و بدی حال اهل قلاع و جبال و عفونت آب و هوا و بیم زلزله و خسف سیما اگر دلایل طالع اجتماع و استقبال بآن منضم گردد و پدید آمدن مور و ملخ علی الخصوص با وجود شواهد و بسیاری اراجیف و قصد مردم بیکدیگر و اغلب این تاثیرات در اقلیم سیم و زمین روم بود (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر فتنه در جبال و قلاع محکمها و آشوب و اضطراب و تاراج در همدان و ماهان و ما وراء النهر و هلاک گاو و گوسفند و فساد سفاین و مزارع و سفر ملوک و اشراف و بیماری در خاص و عام و مرگ زنان و غلبه کردن دزدان و اگر قمر و مشتری و زهره شاهد بود دلالت کند بر بسیاری اراجیف و زیاده شدن آبها و هلاک اشراف و دولت فرومایکان و قوت سفلکان و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت و غلبهٔ وی اما در آخر باطل گردد و خیرگی زنان فاحشه و بسیاری سفک دماء و نقصان اثمار و اشجار و بادهای مضر و هر کوکب که بدین حال در ثور بود دلالت کند بر فساد و گزند منسوبات آن کوکب و آن خانه و ضعف حال اهل سپاه و امراء و خسارت اموال ایشان و آفت بدکاران و قطع عضوها و تباهی غلات و ارتفاعات و بسیاری کرم و ملخ و رعد و برق خاصه که مریخ در عاشر بود متصل بنظر عداوت عطارد و هراس در مردم و سرما در وقت اکثر این تاثیرات در اقلیم سیم و قحط و جوع و بادهای سرد و موت ملکی یا یکی از عظما و امکان زلزله خاصه که شواهد موجود باشد و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر فوت بزرگی از خوزستان و افتادن حریق و بیماری و خوف زلزله بود (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر آفت زراعات و اشجار و کثرت خلاف خاصه در بلاد قبط و نوبه

در ثور

در سنبله

و فساد در میان خلایق و حدوث حرب و وقوع مرگ مفاجات و آمدن ملخ سیما با وجود شواهد و قحط و گرانی در ولایت مصر و کثرت منازعه در آن ولایت و فساد نباتات و اشجار و وقوع زلزله با انضمام شروط و خرابی بقاع و کوفتن عمارات بالضروره و ارتفاع آشوب و فتن و خشکی هوا و فتنه در ولایت عرب و قهستان و فارس و تبریز و بسیاری امراض مهلکه و کمی آبها و نزاع در میان عشایر و اقارب و دعویهای باطل و وقوع مصایب و اگر قمر شهادت دهد غم و اندوه اطبا و عمال بود و آفت میوها و بشهادت عطارد آفت کشتها بود و اگر بشهد نیرین بود دلالت کند بر مکابره کردن ملوک در خواستن طلب از رعایا و متمولان و بسیاری مناظره و آشکارا شدن فساد سیما در میان زنان و هر کوکب که در سنبله بود منسوبات او و آن برج را مضرت و گزند رسد و کثرت تشویش بود در نواحی جنوب اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خرابی اکثر نواحی و وقوع سرما و فساد اشجار و اثمار و اگر مریخ مستعلی باشد دلالت کند بر جوع و قحط و سرما در وقت فساد هوا و ظهور حشرات الارض و نقصان کشت و زرع (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر حرب و خونریزی در زمین حبشه و زنگ و بربر و هند و یمن و فساد اغنام و مزروعات و آفت چراگاهها و اگر بشهادت آفتاب یا عطارد بود دلالت کند بر قوت سرما و حدوث امراض مزمنه و بیماری یکی از پادشاهان عظیم الشان و مرگ یکی از فرماندهان و کثرت دزدی و حدوث جنون و سایر امراض سوداوی و هبوب ریاح بارده و ارتفاع بخارات و اختلاف هوا و سرما و برفهای عظیم در وقت خاصه که زحل در عاشر بود و قوت حال دزدان و اگر قمر و مشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف حال عامه و رسیدن غم بعلما و اشراف و حبس اعیان و اگر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین و انصاف حکام و شدت سرما و تلف استر و دراز گوش و خروج طایفه از مارد و استیصال آنها و تاثیرات در دیگر این قران اهون از سایر قرانات نحس باشد چه در این برج عرد و نحس محمود الاحوال اند و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خشکی هوا و سختی سرما

در جدی

در وقت و اگر مریخ مستعلی بود سختی گرما و سرما باشد هر کدام در وقت خود (مقارنه
نحسین در مثلثه هوائی) دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت اراجیف و بد گشتن هوا
و بیماریهای خونی و افتادن علتها و خطا شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم
و ظلم و هراس و بیم در خلایق و قتل معارف و اکابر و خشکی سال و ریختن آتشها در
هوا و وزیدن بادهای صعب و فساد اشجار و خرابی جایها و بدحالی اهل قلاع و جبال
از لشکریان و قتلهای نهانی و موت پیران و غارت و شبیخون در کوه پایها و تفاوت
نرخها و کسادی بازارها و اغلب این تاثیرات در اقلیم دوم و زمین مغرب بود (اگر
در جوزا بود دلالت کند بر فتنه در زمین عرب و شهرهای شمالی و حوالی بلاد روم
و فساد حال بزرگان و بدی هوا و کمی نم و پدید آمدن علامات و آیات در هوا خاصه
که مریخ در عاشر بود سیما بنظر عطارد و در رفتن بادها ضرر بر نباتات و حیوانات و اگر
بمشهد ماه و آفتاب و عطارد باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها و پیش آمدن سفرها
و حرکت بزرگان و فساد حال مسافران و رسیدن غم و نکبت باهل حساب و ادب و شناعت
سپاه و نسبت بسرهنگان و فساد مزارعان و کم شدن ایشان و کساد بازارها و هر کوکب
که در وتدی باشد فساد میان جوهر او و منسوبات بیت او و طبقات او را از
خلایق و هیجان اعدا و حدوث وبا در اکثر بلاد و ظهور ملخ و هبوب ریاح خاره سیما
که مریخ در عاشر بود و وقوع فتنه در میان عرب و بادهای صعب و سقوط اشجار و درست
بر آوردن بدکاران خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای خونی و بسیاری فصد و حجامت
و فتنه در میان اهل مغرب و آفت طیور و اگر زحل مستعلی بود ظهور عداوت باشد
در میان خلایق و بلاها در اکثر بلاد و باد سموم وزد و ظهور ملخ و تواتر هبوب نسایم
و قلت نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان بود بطرف روم و آشوب و
حرب در آن زمین و حدوث بیماری و مرگ و کثرت باران و رعد و برق در وقت
(و اگر در میزان بود) دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب و بسیاری خونی و آفت لشکریان
و بدکاران ظلم و ستم و فساد اشجار و هوا و قتل و دزدی و سرما در وقت و شدت

حرب میان ملوک و مرگ در خلایق خاصه زنان اکابر و درد عضوها از بسیاری خون
و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله در میان عرب و کدورت و سرخی هوا و غارت
در بلاد روم و اسیر و برده کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان
مغرب و قحط و جوع و ظهور یکی از علامات هوائی سیما که مریخ در عاشر بود و عطارد با او
ناظر خاصه بنظر عداوت و اگر بمشهد عطارد یا مشتری بود دلالت کند بر فساد حال دین
کیش داران و اهل شرک و اگر بمشهد زهره بود فساد حال زنان باشد و مرگ ایشان
و اگر بمشهد نیرین بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول ذل و محنت و بیماری
و رنج بایشان و اگر زحل مستعلی باشد عداوت بود میان پادشاهان و اعتدال هوا
زمستان و قلت امطار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرگ خواتین
و نیکی ارتفاعات و کمی باران (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه
عرب و حوالی کوفه و ری و گیلان و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف
و بادهای موج انگیز و خطر کشتیها و فساد حال مسافران دریا و جستن برقها و صاعقها
و اگر بمشهد ماه و عطارد بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و ابرها
بی نم و بیماریهای مهلک و ریختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در
عاشر باشد بنظر عداوت عطارد و قطع راهها و اگر بمشهد آفتاب بود دلالت کند
بر غضب و خون ریختن میان دو پادشاه و اگر بمشهد زهره و مشتری بود دلالت کند
بر خرابی باغها و عمارتها و زیان تجار و نافرمانی لشکر و دلیر شدن اکراد و احشام
و آفت پیران و سران سپاه و بیماریها خونی و هراس در مردم و فرو رفتن ملکی نامدار
و فتنه در روستاق کوفه و بعد از چهل روز مرگ مفاجات پدید آید در دامها امشکر
کردد پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر سختی گرما و سرما هر یک در وقت (مقارنه
نحسین در مثلثه آبی) دلالت کند بر فتنه بر فتنه و تشویش و خلاف قومی با پادشاه
و غلبه کردن نادانان و بی فکران و بیرون آمدن بر رؤسا و اکابر خود و افتادن حرب
و مقاتله و ترس خلایق و پریشانی مردم و خرابی مواضع و نکبت اهل خیانت و فساد

کشتیها و تلف شدن مسافران دریا و بدکرداری لشکریان و زحمت خاندانها قدیم
و خرابی مواضع از کثرت آب و ظهور سلطانی عادل (و اگر در سرطان بود) کار بدتر بود
و مدعیان خروج کنند خاصه که در وتد سابع بود اما باطل کردند و فتنها و حربها
افتد در زمین عرب و ولایت عراق و خراسان و فتنه و تشویش و ترس و بیم و رنج خلایق
باشد و غلبه کردن ترکان بر اطراف و فتنه در قلاع و محکمها و بسیاری اراجیف و کذب
و ناایمنی راهها و قطع طرق و کمی آبها و فساد حال مسافران دریا و هلاک حیوانات آبی
و اگر بشهد نیرین با شمس و مشتری باشد دلالت کند بر تنگی و قحط در جمیع آفاق و بعضی
گویند کشت و زرع نیکو بود و نقصان در اموال ملوک و اشراف و اکابر و هر کوکب که
در وتد سرطان بود گزند منسوبات آن وتد و آن کوکب باشد و کثرت حروب میان
اهل ارمنیه و هیجان طائفه اتراک و عداوت میان آدمیان و کثرت ملخ و باران و
سختی احوال لشکریان و امراء و فتنه عظیم و اگر در وسط السماء بود مرگ یکی از ملوک
باشد سیما بنظر عداوت و اگر در وتد الارض بود خرابی مواضع و امکان زلزله باشد
خاصه که عطارد ناظر باشد سیما بنظر عداوت و غلبه کردن مردم سفله و زحمت بزرگان
از دونان و آفت بدکاران و فساد سفاین و غارت در فارس و ارمنیه صغری و بابل و
آفت نباتات از ملخ سیما که مریخ در بیت دهم باشد و آفتها از آب خاصه در جانب
شمال اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم و بسیاری باران در وقت
و ظهور حشرات الارض و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری خوارج بود و کثرت ملخ و توسط
باران در وقت و بباید دانست که اثر این قران عظیم تر از سایر قران مختصین است
و احکام این مخصوص ماه نیست بلکه سالها از آن استنباط و استخراج امور از اوضاع
مخصوص او مینمایند چنانکه در مطولات مذکور است و اگر این قران نزدیک بتحویل
سال یا قریب بقران علویین دست دهد یا بوقت انتقال دولتی اثر او عظیم تر باشد
(و اگر در عقرب بود) دلالت بر محاربه و مقاتله و فرو رفتن یکی از ذوی الاقتدار و
برخاستن آشوب عظیم و تسلط خدام بر مخادیم خویش و خوف و بیم در خلایق و آسیب

در سرطان

در عقرب

بدکاران و غلبه کردن دزدان و خرابی اهل زرع و عمال بحر و مرد و سیول مخرب و کثرت
فتنه و حرب در جبال و محکمها و ظهور حیوانات هوام موذیه و رعد و برق و موت و
آشوب در زمین عرب و بلاد سواحل چون عمان و بصره و توابع آن و تغییر احوال و
رنج و زحمت مردم و شدت جور و ستم از جانب سلاطین اگر مشتری و عطارد با ایشان
بود دلیل است بر نقصان و خسران تجار و مخالفت فرزندان حکام فارس با ایشان و بسیاری
بادها و بارانها و اگر زهره با ایشان بود دلیل است بر لسع و لدغ هوام یکی از ملوک را
آفت رسیدن بزنان و گرفتاری سرداران و امراء و هلاک بعضی از ایشان و چون
مشتری یا ماه با ایشان بود باران قوی آید و اگر عطارد با ایشان بود بیماری در ولایت
بابل شیوع یابد و اگر زحل مستعلی باشد در شهرها باشد و خشکی هوا در وقت و اگر
مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستان و کثرت حشرات الارض و فساد زرع و کشت
بود و باران و رعد و برق در وقت (و اگر در برج حوت بود) دلالت کند بر حرب
و فتنه در سرحدها توران زمین و ولایت طبرستان و جرجان و نیکی طعام در ولایت
شام و دریا بار و حدوث وحشت و رسیدن خسارت و بیم از اعدا و اگر بشهد آفتاب
بود فساد حال اشراف و مرگ بعضی از ایشان باشد و بیماری پادشاهی و کمی نهرها
و بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور و اگر بشهد زهره بود دلیل است بر آفت
زنان و سختی حال مسافران و هر کوکب که در وتد ایشان بود دلیل است بر فساد
منسوبات آن کوکب و حرب و قتل و سفک دماء در بلاد یمن و هند و نواحی آن
در شام و عراق عرب و کثرت ماهی و کنجشک و رعد و برق و اگر زحل مستعلی باشد
دلالت کند بر خرابی بلاد و بسیاری باران و رعد و برق در وقت (تنبیه) هر گاه این قرانات
در درجه شرف کوکبی باشند آن اقلیم که منسوب بآن کوکب است در شر و فساد افتد
و در میان ایشان آشوب بیشتر باشد و چون در برج منقلب دست دهد زود فتنه
سپری شود و اگر در برج ثابت وقوع یابد فساد قوی و پایدار بود و در برج ذو جسدین
که در حد وتد بود هر کوکب که نور بر ایشان افکند در میان طائفه که منسوب بآن

در حوت

تنبیه

کوکب باشد فساد افتد و اگر هیچ کوکب نور بر ایشان نیفکند قران ضعیف الاثر بود
و هم چنین اگر در برج آتشی بود اثر او در حد مشرق باشد و اگر در برج خاکی بود در حد
جنوب بود و اگر در برج بادی بود در حد مغرب و اگر در برج آبی بود در حد شمال
و نیز آن برج هر ولایت که منسوب بود معظم تاثیر آن در آن ولایت باشد (تنبیه)
هرمس گوید هرگاه نحسین در برجی مجتمع شده فاسد کردند و قمر با ایشان بود اگر
آن برج خاکی باشد زلزله شود و هدم مداین و حیطان باشد و اگر آبی باشد فساد
و مضرت عظیم از آب حاصل اید و اگر آتشی بود از آتش و اگر بادی بود از باد (مقارنهٔ
زهره و زحل در مثلثات اربع) قران زهره و زحل مطلقا دلالت کند بر دشواری وضع
حمل و ترویج مشایخ و هرج و مرج در ولایت مشرق و فتح عظیم در ولایت روم و بسیاری
اخبار دروغ و بادهای درخت شکن و معتدل شدن هوای تابستان و سرمای بازار
در زمستان و این معنی بحسب اماکن و شعاع سایر کواکب متفاوت گردد اما اگر زحل مستعلی
و قوی حال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و اصحاب جبال و مایل بودن بلهو و طرب
و ارزانی طعام و بنا نهادن عمارات و اگر زهره مستعلی و قوی حال بود دلالت کند بر
افکندن منازل نزه و مطبوع و رفعت اهل طرب و زنان و بالجمله امتزاج ایشان دلیل بود
بر بسیاری حرث و نسل و کید و مکر در میان ازواج و تعویق افتادن در اسباب طرب
و تماشا و قبض خاطر و استیلای فکر بر طبیعتها (قران زهره و زحل در مثلثهٔ آتشی)
دلالت کند بر سرما در وقت [illegible] و علت در زنان و خادمان و اصحاب اصوات و الحان
و برامدن نکاحها بزور و دشواری وضع حمل و خصومت ازواج و تفاوت نرخها و حدوث
ابرهای سیاه و فساد میوهها و لهو و طرب در مشایخ و اهل صحرا و آمدن کاروانها و آوردن
برده و عقاقیر و تفرقهٔ خلایق و پریشانی ندما و کساد بازار اقمشه و البسه (اگر در حمل باشد)
رنج مطربان و زنان باشد و دخول لشکر بیگانه در ارمنیه و وقوع طاعون در خوزستان
و اهواز و مرگ زنان و وزیدن بادهای تند و رعد و برق و باران و امکان تکرار اگر زحل
مستعلی باشد پادشاهی ظهور نماید با خاکی رشید بقدرت و حرب و خونریزش بود

تنبیه — در مثلثهٔ آتشی — در حمل

ومرگ

و مرگ خلایق و اگر زهره مستعلی باشد مضرت رسد از مردم روم بارمنیه و طاعون و
امراض در اهواز و خوزستان و جستن باد شمال و آمدن باران و وارده تاثیرات این قران
در این برج باشد (و اگر در اسد بود) موت یکی از سلاطین و فرماندهان باشد
و هلاک زنان بسیار و دشواری وضع حمل و بدی حال مطربان و خواتین و فرح
مشایخ و بزرگان و بیماری مغنیان و انکسار حرارت و میل خلایق بفسق و فجور و کساد
آلات زینت اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک بابل بود یا بزرگان خوزستان و سختیها
در سیستان و ظهور ملخ و اگر زهره مستعلی بود ظهور ملخ باشد و بسیاری باران و باد
(و اگر در قوس بود) دلالت کند بر تشویش خاطر زنان و مطربان و بیماری ایشان و
تلف شدن اجنه و کدورت هوا و منازعت ازواج و کساد لباس و شدت سرما و موت
خواتین معظمه و کمی نفع مطربان و باران و میغ و تاریکی اگر زحل مستعلی باشد باران
اندک اید و کشت نیکو بود و اگر زهره مستعلی باشد مرگ بعضی از زنان پادشاه بود
و کمی باران باشد اما بعضی از زراعات نیکو اید (قران زهره و زحل در مثلثهٔ خاکی)
دلالت کند بر رنج زنان و سختی و اندوه خواجه سرایان و بیماری در این طبقه و بسیاری
وضع حمل و مخالفت ازواج و آزار و سیاست کشیدن کنیزان از خواتین و رغبت مردم
پیر و سالخورده بنکاح و طرب و زینت و فساد اشجار و ریاحین و اثمار و عمارات
و تفاوت نرخها و سرما در وقت و جستن بادها و قلت باران و کساد بازار عطر و
اقمشه و لباس و عفونت آب و هوا و ارزانی برده و این تاثیرات در بلاد آذربایجان و
بادیه عرب بیشتر باشد و ایضا در ولایت عرب حربها افتد و باعث آن زن باشد
(اگر در ثور باشد) سرما باشد و بدی حال زنان و ارباب مناهی و ملاهی و بسیاری
دواب سیما گاو و گوسفند و نشاط در مردم معمره و کساد برده خاصه در اقلیم پنجم و بلاد
ثور و موت فرماندهی عظیم در ولایت روم و کثرت موت در زنان و قحط و کمی طعام
در آن ولایت اگر زحل مستعلی باشد در ولایت بابل بزرگی فرو رود و موت یکی از ارکان
دولت پادشاه روم نیز بود و اگر زهره مستعلی بود گرسنگی و قحط و خصومت باشد

در اسد — در قوس — در مثلثهٔ خاکی — در ثور

(واکر در سنبله بود) دلالت کند بر حرکت مسافران و فوت و موت زنان و خسارت
مطربان و انزعاج خواتین و عسرة ولادت و اندوه اهل اصوات والحان و مخالفت ازواج
و خواری حریر و لباس و میل هوا بخشکی پس اکر زحل مستعلی باشد لشکرها بجانب ارمنیه
روان شوند و حدوث باران باشد و اکر زهره مستعلی باشد بیماری و موت و غلا بود
باشد و اختلاف جنود ارمنیه و بارانهای مضر بمحصولات (واکر در جدی بود) دلالت
کند بر بدی حال خواتین و اصحاب لهو و طرب و دشواری وضع حمل و ناسازکاری ازواج
و بسیاری مزمن و ابرهای سیاه و شدت سرما و برف خاصه که در وتد عاشر قران کنند
اکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر هلاک چهارپایان خاصه کوسفند و نقصان آبها
و اکر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر حرب میان روم و ارمنیه و کثرت موت و بسیاری
باران (مقارنهٔ زهره و زحل در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر نکبت زنان و خدمه و
خواجه سرایان و افسونکران و ناسازکاری ازواج و برآمدن ابرها و باردکیها و سرما
در وقت و دشواری وضع حمل و فساد اهل مزامیر و اوتار و عاشقی پیران و مردم سالخورده
و نکاحها بی رغبت و بدحالی بزازان و عطاران و وقوع سور و تماشا در روستاق
و جبال و موت دختران دوشیزه (اکر در جوزا بود) دلالت کند بر ناسازکاری ازواج
و محنت خواتین و دشواری وضع حمل و اسقاط جنین و باران و تکرار میغ و کثرت
جنون خاصه در میان زنان و حسن حال مشایخ و اهل فلاحت و ضرر مطربان و اکر زحل
مستعلی بود دلیل است بر فوت یکی از فرماندهان روم و رسیدن بلاها بارمنیه و
مرک زنان و اکر زهره مستعلی بود سختیها بولایت روم رسد و کثرت موت و قحط
باشد اما باران بسیار آید (واکر در میزان بود) دلالت کند بر رعد و برق و باران
و صداهای مهیب از هوا و مرک زنان و صلاح حال مشایخ و اهل جبال و قرا و اکراد
و قلت فوائد مطربان و ظهور اسرار خواتین و طرب و شادی اهل روستاق و صعود
تسعیرات و موافقت ازواج و کثرت استعمال مزامیر و اوتار و ظهور سرما و پیش آمدن
مردم دون و توانکری ایشان و تاثیر این قران در این برج بهتر از سایر بروج باشد

در سنبله
در جدی
در مثلثهٔ هوائی
در جوزا
در میزان

چه هر دو کوکب در این برج بر حال محمود اند و اکر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم
بود و بسیاری حشرات الارض و اکر زهره مستعلی بود اختلاف میان دو پادشاه
ظاهر شود و توسط حال کشتیها بود (واکر در دلو بود) دلالت کند بر غلبه نشاط
در پیران و کشاورزان و تماشا و سور در روستاق و کوهپایها و نکاحهای بی رغبت
و شدت سرما و کثرت موت زنان و بدی حال مطربان و وقوع سعالات و نزلات و
قوة حال پیران و ضعف جوانان و زنان و کودکان اکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
علتهای مردم بیشتر از سعال و بسیاری باران (مقارنهٔ زهره و زحل در مثلثهٔ آبی) دلالت
کند بر غلبه آبها و قوت سرما و شکستن کرما در وقت و زیان میوها و نباتات و بیماری
از برودت و خراب شدن مواضع از کثرت آب و بسیاری کشت و زرع و فراخی اطعمه و
ظهور علت در زنان و دختران و نشاط در پیران و توبه اهل ملاهی و فساد حال زنان
زانیه و میل مردم بسفر دریا و حرکت دزدان و در آمدن بشهرها و بدی حال شهریان و حفظ
و اهل جبال * (واکر در برج سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و سفرها
دریا و اندوه خواتین و خدم و اهل طرب و غلبه آبها و قوت سرما و ضعف کرما
در وقت و کثرت موت در دیار فرنک و بسیاری قحط و مرض خلایق سیما در زنان
و سوء حال مطربان و خواتین و زیادتی نمودن ابر و باران اکر زحل مستعلی بود دلالت
کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسیاری ملخ اکر زهره مستعلی بود بارانهای متواتر
بود و فساد کشت و زرع از بسیاری ملخ (واکر در عقرب بود) دلالت کند بر فساد
حال زنان بدکاره و کثرت هموم و احزان و شدت احوال مردمان و رعد و برق و
باران و آفت زنان زانیه و کرفتاری فساق و اندوه ارباب رود و سرود و خنکی
هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زرعها و ابرهای غلیظ پس اکر زحل مستعلی بود
دلالت کند بر حصد و شا امراض در میان مردم و سختیها و بسیاری باران و اکر زهره
مستعلی بود دلالت کند بر مصیبت پادشاه بابل و مرک زنان و تری هوا (واکر
در حوت بود) دلالت کند بر زحمت خواتین و توبه اهل طرب و مرک ناکاه در زنان

در دلو
در مثلثهٔ آبی
در سرطان
در عقرب
در حوت

خامله سیما از حرم پادشاه و فرمانده‌هان و شناعت عورات و بی سیرتی ایشان و کثرة
امطار و رعد و برق و کثرت نجوم و رنج اهل طرب و عسرت وضع حمل و کساد قشه
و دل مشغولی خلایق و اگر زحل مستعلی باشد موت زنان حامله سیما زنان ملوک و
کثرت باران و رعد و برق و سرمای مفرط و اگر زهره مستعلی باشد مخالفت اهل
ارمنیه بود با ملک بابل و شدت برودت و کثرت امطار (مقارنه عطارد و زحل در
مثلثات اربع) مقارنه عطارد با زحل مطلقا دلالت کند بر افراط برودت هوا و
حدوث برف مفرط در زمستان و اعتدال تابستان زیرا که عطارد بالطبع سرد و
خشک است و چون کسب طبیعت متصل با و میکند هرگاه متصل بزحل گردد کمال برودت
شود سبب برف و سرما گردد در وقت پس اگر در آنوقت اقوی بود دلالت کند بر
کسب علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض امور
و اگر عطارد اقوی بود دلالت کند بر رغبت مردمان بتحصیل انواع علوم و صناعات
و حدوث بیماری و رنج در بلاد روم و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل است بر دروغ
گفتن و مکر و تزویر و سحر و شعبده و اظهار کیمیا و توقف تجار در سفرها و بی‌رونقی
بازارها و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت یکی
از ملوک در ولایت مغرب (مقارنه عطارد و زحل در مثلثه آتشی) دلالت کند بر
بد شدن احوال دبیران و اصحاب دواوین و نوشتن خطوط ناحق و افتادن اراجیف
و زدن سکه مزوره و رنج صناع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان گذشته و
آمدن کاروانها و وقوع معاملات بی نفع و تغیر هوا و سرما و رعد و برق در وقت
و فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و بیماریهای سوداوی مثل صرع و جنون و
رنج اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی حال نقاشان و اهل قلم و حشم پادشاه و
عظما و وکلا و تحویلداران و ساحران (و اگر در حمل باشد) دلالت کند بر ضعف
حال اهل دیوان و ارباب دفاتر و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلایق و کساد
بازارها و خرید و فروخت برده و گوسفند و آفت کشتها و رعد و برق و سرما

در مثلثه آتشی

در حمل

و تفاوت نرخها و بسیاری تهمت و نمیمه و غزو اهل اهواز و روم و غلبه کردن اهواز بان
و حدوث آشوب در بادیه و هبوب ریاح و وقوع امراض در اشراف و اکابر و کثرت
اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود جنگ بود میان عجم و روم و مرگ فاد و سایر گزندگان
بود و اگر عطارد مستعلی باشد وقوع امراض مضره در اهواز و خوزستان و جستن
باد شمال و باران (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر بسیاری اراجیف و تهمت
میان مردم و میل خلایق بنا راستی و غدر و مکر اندیشیدن در حق یکدیگر و بستگی
کارها و اندوه تجار و اهل حرف و آزرده شدن ایشان از عظما و اکابر و دزدیها
و ظلمت هوا و خسارت کتاب و وقوع موت در میان خلایق و نزد رفتن یکی از ابنای
ملوک و کثرت بخار و دخان مظلمه و اگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرماندهان عراق
عرب و سختیها و ظهور حشرات الارض و اعتدال هوا و اگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند
بر موت خلایق و قحط و کثرت هوام (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر فتنه و امراض
و موت و سوء حال وزرا و کتاب و ارباب نفوس و خروج خوارج و هبوب ریاح و قلت
نمو زرع و مکث اصحاب دیوان و تجار و اراجیف و قلب شدن نفوس و سستی بازارها
و نوشتن خطوط مزوره و گفتن محالات و ظهور مردم منافق و کذاب و مشعبد و معزول
و بد گشتن هوا و خشکی و بارندگی و ناروانی کارها و بیماری جوانان و اندوه خلایق
پس اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود و ظهور فتنه و ناسازگاری و بسیاری
بادها و قلت زرع و کشت و اگر عطارد مستعلی باشد خروج خوارج باشد و توسط
باران و جستن بادها و بسیاری آب (مقارنه عطارد و زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند
بر مکروه خاطر پیران و ارباب قلم و عمال و تجار و وکلا و متصرفان و افتادن اراجیف و
سخنان دروغ و تهمت و غمز و بیع ضیاع و عقار و بدحالی کاروانها و کساد بازارها
و خواستن طلب و فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و سرما و باد و باران در وقت
و بیماریها از انواع صرع و مرگ ناگاه و بیم تجار و بیماری اطفال و گرفتاری دزدان
(و اگر در ثور بود) دلالت کند بر کثرت سرما و باران و مرور سیول عظیمه و ریاح

در اسد

در قوس

در مثلثه خاکی

در ثور

شدیده و ردائت احوال وزراء و قلت فوائد کتاب و عداوت بازاریان و رنج تجار و اهل
دیوان و اراجیف و تهمت و غم اعیان مردم و شدت حال مسافران و مزارعان و خصومتها
میان مردم و بیماری دماغی و تفاوت نرخها و کرد و غبار و تاریکی هوا و رعد و برق و
بادهای سرد و امکان تکرک پس اگر زحل مستعلی باشد خصومتها و جنگها افتد میان
مردم و قصد دشمن در اهواز و خوزستان و بسیاری مد و موج دریا و کرانی طعام
و اگر عطارد مستعلی باشد دشمن قصد ولایت بابل کند و ظهور سرما و رنج و سختی باشد
(و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرکت عساکر و شدت خلف میان لشکریان و موت
زنان و کدورت و خسارت مطربان و انزعاج خواتین و عسرت ولادت و اندوه زنان
و مخالفت ازواج و میل هوا بخشکی و خواری لباس و حریر و شیوع خبرهای عجیب و بکار
داشتن طلسمات و نیرنجات اگر زحل مستعلی باشد اهل اهواز را با دشمن جنگ افتد
و مرگ خواتین معظم و کثرت باران در مواضع مستعده و اگر عطارد مستعلی باشد اهل
ارمنیه را با اعدا محاربه شود و بسیاری آب رودخانها باشد (و اگر در جدی بود)
دلالت کند بر نقص باران و وقوع زلزله سیما اگر قران در بیت رابع بود و خوف و موت
یکی از سلاطین و شدت سرما و برف و جلید و تاریکی هوا خصوصا اگر قران در بیت عاشر
بود و قلت فوائد کتاب و متصرفان و مکر و خیانت خلایق و کساد بازارها و تنکی طعام
و مشغولی اهل دیوان و خوف اکابر و مرگ اشراف و اکابر و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند
بر وقوع موت در ولایت خوزستان و سختی سرما و باران و اگر عطارد مستعلی باشد
دلالت کند بر مرگ زنان اشراف و طاعون در حیوانات عجم و کمی کیاه (مقارنه عطارد
و زحل در مثلثه هوائی) دلالت کند بر بیماری بزرگان و علماء و اهل فضل و موت ناکاه
خاصه در اعیان و شدت اهل دیوان و متصرفان و عمال و تجار و محاسبه و کلا و بودن
اراجیف و کواهی دروغ و کساد بازارها و کرانی اطعمه و آمدن کاروانها و فساد نباتات
و اشجار و بودن سرما و بارندکی و حدوث ریاح در وقت و میل مردم بعلوم دقیقه و
بیماری اطفال از ترس و بیم و تنکدستی اهل حرفه و دعوی های باطل و رنج چهارپایان

در سنبله

در جدی

در مثلثه هوائی

و اشکارا

و اشکارا شدن کینها و مکر و حیله میان خلایق و اکثر این تاثیر در بلاد هند و اقلیم سیم
بظهور آید (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و تهمت و خیانت و رنج
عمال و متصرفان و بیماری جوانان و کساد بازارها و اندوه محترفه و بیم مرگ مفاجاة
و بیم خصومت میان اکابر و عامه و کرانی طعام و فساد اشجار و جستن بادهای سخت
و رعد و برق و بحث علوم ریاضیه و اعمال غریبه و بدی حال اهل قلم و وقوع سحر و افسون
و قتال در جانب شمال و کثرت اسیر پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند که حاکم
بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم
و خوشی هوا بود (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و تفاوت
نرخها و خصومت عوام و مردم شریف و اظهار باطل و فساد اشجار و اندوه اهل
قلم و حکما و تجار و اهل بازار و حدوث ریاح و رعد و برق و امکان باران و قلت
فوائد کتاب و وزراء و میل هوا بسردی اگر زحل مستعلی بود حدوث باران باشد
و جستن بادهای مختلف و اگر عطارد مستعلی بود پادشاه وقت با دشمنان منازعه
و مخاصمت کند (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر وفور امطار و زیاده شدن
آبها در رودخانها و قلت عدد نمو زرع و فوت و موت یکی از ارباب علم و کثرت
اراجیف و بدی هوا و سرما و کساد بازارها و ملالت تجار و محترفه و خیانتها و
پریشانی مردم از هر نوع و خصومت میان اهل جبال و ساکنان رستاق و اگر زحل
مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک بابل بر دشمنان و موت بعضی از فرماندهان
و زلزله و باد و سرما و اگر عطارد مستعلی بود دلالت کند بر فقدان و فوت حاکم
فارس و خرابی بعضی مواضع در آن ولایت و حکم قتل کردن پادشاه روم فرزند
خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند بود و بودن سرما (مقارنه عطارد و زحل در
مثلثه آبی) دلالت کند بر ابرهای سیاه و بارندکیها و تکرک و یخ بند در وقت و
زیان نباتات و فساد حال مسافران دریا و نقصان کشتیها و آمدن کاروانها و
کساد بازارها و افتادن اراجیف و رونق کشاورزان و دهاقین و باغ و بستان

در جوزا

در میزان

در دلو

در مثلثه آبی

با تان و بیا یهاد ران باب قلم و تجار و زحمت این طایفه و ممکن که هوا خشک گردد اگر دلایل و شواهد دیگر بوده باشد و وقت نیز مقتضی بود و تفاوت نرخها نابرابر و نوشتن خطوط مزوّره و دروغ و مناظره ارباب تفسیر و حدیث (واگر در سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و سفرهای دریا و اندوه خواتین و خدمه و غلبه کردن ایشان و اعتدال هوا و کثرت موت در دریا و فرنگ و بسیاری قحط و مرض خلایق بسیار در زمان اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی از زنان پادشاه باشد و حدوث تب و لرز و وقوع زلزله و باران و اگر عطارد مستعلی بود اسقاط اجنه بود و کمی کشت و زرع و کثرت امراض (واگر در عقرب بود) دلالت کند بر تشویش اهل بازار و ارباب دیوان و تجار و زیان مزارعان و سرما و یخ بندی و اراجیف و خصومت میان مردمان و بسته شدن راهها و گرانی نرخها و وقوع حرب میان متعلقان دو پادشاه و کثرت طاعون و موت و مراسلات و مکاتبات میانه ملوک و سلاطین و سوء حال وزرا و کتاب و وقوع صوت در دو آب و باران و رعد و برق پس اگر زحل مستعلی باشد حدوث مرگ باشد در اکثر اقالیم و اگر عطارد مستعلی بود حرب در میانه دو بزرگ واقع شود و هلاک مردم بطاعون در مواضع مستعلی (واگر در حوت بود) دلالت کند بر سوء حال کتاب و وزرا و کثرت مرغ و ماهی و مد و دانهار و بسیاری رطوبت و ظلمت هوا و کثرت ابرها و بسیاری اراجیف و اندوه عمال و تجار و مردم بازار و اهل فضل و کساد متاعها و آشفتگی دماغها و وقوع سکون و بدی حال وزرا و اشراف و بسیاری محاسبات اگر زحل مستعلی باشد بسیاری مرغ و ماهی بود و ظلمت هوا و کثرت نم و باد و اگر عطارد مستعلی بود وقوع حرب میان اهل مشرق و روم و بسیاری مرغ و کثرت باد و باران (مقارنه قمر با زحل در مثلثات اربع) قران قمر با زحل مطلقا دلیل تغییر هوا است مایل بسردی و در زمستان افراط سرما و فساد انهار و اگر این حالت بعد از انصراف او باشد از اجتماع و یا استقبال دست دهد تاکید امر مذکور کند بحسب زمان و مکان و گویند اگر قمر در این حال

(در سرطان) (در عقرب) (مقارنه قمر با زحل در مثلثات اربع)

سازد

سا نزد زحل شود در ولایت مغرب پادشاهی عظیم الشان فرود آید (مقارنه قمر با زحل در مثلثه آتشی) دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت باد سموم در زمستان و خشم ملوک بر مردم و زجر ایشان و آزار الناس و رسیدن ظلم و بیدادی میانه خلایق و کثرت اراجیف و وقوع سفرها بسرعت (اگر در حمل بود) دلالت کند بر مضرت رسیدن تاتار بولایت ارمینیه و زد و خورد میان ایشان و تغییر هوا و ارتفاع بخارات و بادهای بی منفعت و سرما و باران در وقت و فساد حیوانات و تفرقه عامه و تردد لشکریان و بدی حال رسولان و پیکان و ایلچیان و خوف زنان حامله و اطفال و ملالت خاطرها و حدوث اخبار دروغ و عداوت میانه خلایق و در توقف افتادن مهمات و شدت احتیاج مردم و اگر زحل مستعلی بود مجادله بسیار بود و بارانهای سودمند آید در وقت و اگر قمر مستعلی بود جستن باد شمال و باران باشد در وقت (واگر در اسد بود) دلالت کند بر اندوه عوام و مسافران و دشواری وضع حمل و تاریکی هوا در وقت و در توقف ماندن کارها و مکروه بزرگان و سرگردانی رسولان و جاسوسان و اخبار و اراجیف و موت یکی از بزرگان و باران در وقت و اگر زحل مستعلی بود مرگ بزرگان باشد در ولایت خوزستان و آمدن ملخ در وقت و اگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه بود و حدوث باران در وقت (واگر در قوس بود) دلالت کند بر حدوث ابرها و تاریکی هوا و بارانها اگر در وقت باشد و بعد بدآمدن خیر و برکت و اصلاح در میان مردمان و بسیاری در خلایق و آفت حیوانات و ملال قضاة و سادات و زحمت لشکریان و بیع دواب و نیکی حال عوام و جمعیت علما و طلب علوم دینی و ضعف زنان حامله و اندوه مالداران و مسافران و کثرت رسل و رسایل در میانه ملوک و اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود و کثرت باد و اگر قمر مستعلی باشد غوغا و کثرت باران باشد در وقت (مقارنه قمر و زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند بر کمی نمها و درشتی هوا و صلاح حال نباتات و کیاه و فراخی اطعمه و اشربه و عوارض سهل و آسان

(در مثلثه آتشی) (در حمل) (در اسد) (در قوس) (در مثلثه خاکی)

در ثور

در میان مردم و موت فرومایکان (اکر در ثور بود) دلالت کند بر مخالفت میان
حکام و رعایا و سرما و بارندکی در وقت و تنکی طعام و اندوه و تفرقه اکابر و بزرکی
زاهدان و زنان محترمه و فساد مزروعات و دواب و کدورت و تنکی حال کشتیها
و رنج زنان حامله و کوشیار کوید که شدت برد بود و آمدن برف در وقت و
اکر زحل مستعلی بود کثرت مجادله بود میان مردم و کمی آب و کرانی طعام و اکر قمر
مستعلی بود اسقاط اجنه باشد و کمی کشت و کثرت باد و باران (و اکر در سنبله بود)

در سنبله

دلالت کند بر آشفتکی حال زنان و درماندن مسافران و پریشانی عوام و اراجیف
و سردی هوا در وقت و تاریکی و کرانی نرخها و فساد اطعمه و نباتات و تلف خلایق
از مرض سل و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و غوغای عوام و اکر زحل مستعلی
باشد کثرت باران و نم بود و اکر قمر مستعلی بود فتنه باشد میان اهل ارمنیه و ضد
او و رطوبت هوا در وقت (و اکر در جدی بود) دلالت کند بر شدت و کرفتاری

در جدی

رسولان و جاسوسان و توقف مسافران و بد شدن راهها و خصومت عوام و
ظلمت هوا و سرما در وقت و فساد نباتات و حیوانات و کثرت میاه و حدوث امراض
و تفرقه عامه پس اکر زحل مستعلی بود کمی آب و باران باشد و اکر قمر مستعلی بود
بسیاری باران بود در وقت (مقارنه قمر با زحل در مثلثه هوائی) دلالت کند بر

در مثلثه هوائی

دشواری کار مسافران و اهل روستاق و خشکی هوا و زیادتی سرما در وقت و جستن
بادها و دلتنکی از معاش و کسب و بدی حال ستوران و بندکان و رسولان و
جاسوسان و کثرت اراجیف (و اکر در جوزا بود) دلالت کند بر جستن بادهای
صعب و ملال فضلا و اهل قلم و منازعه میان ایشان و ظهور شر و رنج مسافران

در جوزا

و زحمت عامه و سستی بازارها و اندوه محترفه و کثرت اراجیف و اکر زحل مستعلی باشد
یکی از سلاطین بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اکر قمر مستعلی بود صلاح
حال اهل اهواز و خوزستان باشد و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت (و اکر
در میزان بود) دلالت کند بر ملال عوام و زنان حامله و بسته شدن راهها

در میزان

دیکر

و تیرکی هوا و وقوع اراجیف و عسرت خلایق و بادهای مخالف و فرستادن رسولان
جهة عقد و نکاح و بیع برده و ابر و نم در وقت و موت اطفال و کثرت اوجاع و
شدت خلایق و کرسنکی اکر زحل مستعلی بود بسیاری باران باشد در وقت و جستن
بادها و قحط و اکر قمر مستعلی بود دشواری وضع حمل باشد و کثرت بارندکی در وقت
(و اکر در دلو بود) دلالت کند بر جستن بادهای مضطرب و قبض خاطر بزرکان و

در دلو

تفرقه حکما و مشایخ و هراس در مردم و سرما و تاریکی هوا و باران و صاعقه در وقت
و بسیاری نزاع میان عوام الناس و قتال میان ایشان و بسیاری مرض و موت
و هیجان اعدا بر شهرها و ظهور سرور و فرح بعد از آن و قوة اهل علم و ارباب قلم
و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عوام و اکر زحل مستعلی
باشد دلیل است بر شدت کینه در زمین ارمنیه و کمی باران و اکر قمر مستعلی بود دلیل است
بر بسیاری باران در وقت و حدوث کینه اعدا و عداوت در زمین ارمنیه (مقارنه

مثلثه آبی

قمر با زحل در مثلثه آبی) دلالت کند بر تری هوا و جریان آبها و رنج و دشواری کار
مسافران دریا و نقصان ماهی و کثرت ابله (اکر در سرطان بود) دلالت کند بر سرما

در سرطان

و باران و بادهای خنک در وقت و کراهت عامه و محترفه و زحمت مسافران دریا
و بادهای مختلف و آفت حیوانات آبی و نقصان تجار و کدورت هوا و زیادتی
آبها و اندوه مالداران و ملالت عوام و خیانت دلالان و شدت مرض و موت و
وبا اکثر در زنان و کراهیت خاطر بزرکان و اکر زحل مستعلی باشد مرک بزرکی
از اهل بابل بود و اکر قمر مستعلی باشد کدورت خاطر دهاقین و اهل حرث باشد
(مقارنه زحل با قمر در عقرب) دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و درماندن

در عقرب

جاسوسان و کرفتار شدن ایشان و بدی هوا و تاریکی و سرما و بارندکی در وقت و بادهای
مختلف و در توقف افتادن مهمات عوام الناس و کثرت مراسلات میانه ملوک و
سلاطین و اکر زحل مستعلی باشد باران در حد وسط باشد و اکر قمر مستعلی باشد
حرب بود و هلاک بیشتر حیوانات از وبا و کثرت باران در وقت (و اکر در حوت

در حوت

بود) دلالت کند برابر و بخار و تاریکی هوا و بادهای نافع و سرما در وقت و فساد
حال مسافران دریا و ملال علما و وزراء و اشراف و اندوه عامه خاصه زنان و
تشویش مالداران و طغیان آب چشمها و کاریزها در وقت و اگر زحل مستعلی بود
کمی باران باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود و تنگی کشت و زرع
(فصل دویم در قرانات کواکب با مشتری در مثلثات اربع *) (مقارنه مریخ و مشتری
در مثلثات اربع *) قران مشتری و مریخ مطلقا دلیل اعتدال هوا است در زمستان
و افراط گرما در تابستان پس اگر مشتری اقوی و مستعلی بود دلالت کند بر ظهور عدل
و راستی و انصاف در میان بزرگان و حرمت داشتن ملوک و سادات و اشراف و
علما و فقها را و اگر مریخ غالب و مستعلی بود دلالت کند بر تعسف و بیداد کردن
مهتران و نکبت رسیدن بقضاة و اشراف و مرگ اهل ورع و دین و فتنه انگیختن و بالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر آفت رسیدن بحبوبات و غلات از ملخ و غلاء سعر
و عزت سلاح و ناخوشدلی خواص و اهل فضل و ادب و تغلب سپاهیان و ظلم از ایشان
(مقارنه مریخ و مشتری در مثلثه آتشی) دلالت کند بر قوت حال ارباب سلاح و امراء
و جمع شدن لشکرها و عرض دیدن ایشان خاصه در جانب مشرق و مصادره توانگران
و فرستادن لشکرها بحرب و غزا و آمدن بادسموم و نقصان باران و خشکی هوا و
تعصب دین و قصد نسبت با وزراء و قضاة و افتادن قتلها بوجه قصاص و عدل
پادشاه و سلاطین و زدن دراهم و گرمی هوا در وقت سیما اگر در عاشر بود منظور
بنظر آفتاب و فراخی طعام و بیماریها از حرارت و غلبه خون و صفرا و اغلب این تأثیر
در جانب مشرق و طرف خراسان و عراق و اقلیم سیم باشد (اگر در حمل بود) دلالت
کند بر استیلای حدت و حرارت بر مزاج وزراء و اشراف و موت در اهل ورع و
جدال میان مردم جهت دین و مذهب و فتنه و فساد میان امیری و وزیری و قصد
بزرگان و کشادگی و گرمی هوا در وقت و عزت آلت حرب و وقوع قتل بوجه قصاص
و بیماریها از حرارت و اکثر این تأثیر در ولایت مشرق و عراق و اقلیم سیم بود و گاهی

مریخ و مشتری
در مثلثه آتشی
در حمل

فتنه در ولایت روم و مرگ یکی از فرماندهان بابل و قلت باران و مخالفت در میان
بزرگان و عزت سلاح اگر مشتری مستعلی بود مرگ اعداء ملک بابل بود و بسیاری
بادها باشد و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ پادشاه بابل و سلاطین جبال باشد و
قلت باران (و اگر در اسد بود) مرگ یکی از ملوک بابل باشد و خراب شدن بعضی
از مواضع این ولایت و ظفر یافتن اعداء بر ایشان و سقط شدن دواب در آن
و نقصان میاه عیون و شدت گرما در وقت خاصه که در وتد عاشر باشد و موت
شخصی عظیم القدر و حسن حال امراء و لشکریان و مخالفت میان اکابر و سران سپاه
و قوة حال اهل سلاح و قصد ارباب عمایم و بیماریها از حرارت و فساد دم و تشویش
و حرب در زمین ترکستان و غلبه اتراک اگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد
و اگر مریخ مستعلی بود مرگ پادشاه بابل بود و ظفر دشمن بر ایشان و کمی باران *)
(اگر در قوس بود) دلالت کند بر بسیاری مجادله در علوم و خصومت اعیان
و اشراف با اتراک و سپاهیان و رسوا شدن جادوان و افسونگران و زراقان و
وزیدن بادها و بسیاری گرد و غالب شدن برناکسان و گرما سیما در وقتیکه
قران در بیت عاشر بود و کثرت حریق و رخص طعام و وقوع حزن و حدوث
مرض و وبا در ولایت روم و اختلاف مذاهب و خصومت بسبب آن و قتل بعضی
از اهل بطلان و بیماری و موت در ولایت روم و فقدان یکی از فرماندهان آنجا
و سوختن عمارات و ارزانی طعام و قوت و موت یکی از توانگران اگر مشتری مستعلی
بود مرگ دشمنان سلاطین بابل و کثرت ریاح و بیماری و موت آ و اگر مریخ مستعلی
باشد تلف مردم کوهستان و نقصان بارندگی (قران مریخ و مشتری در مثلثه خاکی)
دلالت کند بر فتنه در بزرگان و بودن اراجیف و نکبت معارف و قضاة و فساد
اطعمه و اشجار و برگشتن هوا و زیان زرع از ملخ و دیگر حیوانات پرنده علی الخصوص
که در بیت عاشر باشد و بیماریها از خشکی و گرمی و قوت ارباب سلاح و راهداران
و اندوه علما و اشراف و اراذل الناس و بیماریهای سودائی و وقوع سفرها ضروری

در اسد
در قوس
در مثلثه خاکی

وخوف وترس وحرکت لشکریان وهلاک ستوران وبیرونقی دار الاحتساب وتغلب این
در اقلیم دوم وسیم بود (واکر در ثور باشد) دلالت کند بر فساد نباتات ومنازعت
میان اکابر وزحمت این طایفه از اهل فساد وافت ارتفاعات از امور خاصه که در رابع
بود واز ملح خاصه که در عاشر بود وکرمی وخشکی مروت وخرابی بسیاری در بلاد ونواحی
بزرکان وهلاک اشراف وخرابی اکثر از قری وپدید امدن سختی در ستایق وموت یکی
از قضاة اکر مشتری مستعلی بوده باشد خرابی بیشتری از مواضع باشد وبسیاری برق
واکر مریخ مستعلی بود خرابی بعضی از مواضع خوزستان وفارس بود وحدوث امراض
وموت اکابر (واکر در سنبله باشد) دلالت کند بر کثرت اندوه اکابر واعیان وشکایت
ایشان از اشرار وسپاهیان واستیلای حرارت بر مزاج اشراف وبزرکان وفساد اطعمه
وتلف شدن اموال تجار وفزع اهل عراق وموت اکابر وفتنها وترقی بعضی از قضاة
وعزت ایشان وکثرت دزدان وفساد این طایفه وبسیاری دد ودام وکثرت فساد
ایشان واکر مشتری مستعلی بود مرک بزرکان باشد واکر مریخ مستعلی بود موت حاکم
بابل بود وظفر دشمن براو وکمی باران (واکر در جدی بود) دلالت کند بر قوت لشکریان
وامراء وضعف حال وزراء واشراف وبیماری ومذلت درین طبقه ورنجش ایشان از
امراء واهل سلاح وقوت اوباش ومردم قلاش ومضرت شرفا وبیماری وموت در ولایت روم
ومرک سباع وهوام موذیه وهلاک طیور اهلیه واغنام وسستی در اکثر اقالیم وکثرت
بخارات واکر مشتری مستعلی بود مرک دزدان وکثرت اب وافراط بارندکی در وقت
واکر مریخ مستعلی بود بسیاری برده باشد ومرک کوسفند وکمی باران وسختی سرما در
وقت (مقارنه مریخ ومشتری در مثلثه هوائی) دلالت کند بر فتنه در بعضی ولایتها
واراجیف وخصومتها در میان اکابر ووزراء وقضاة واشراف وزحمت ایشان از
لشکریان وبدکشتن هوا ووزیدن بادهای ناخوش ومضر وبیماریها از سرخ باد وابله
وافتادن قتلها ومصادره توانکران وبسیاری خیانات وفساد اطعمه وحدوث اتشها
در هوا خاصه که در بیت عاشر بود وتوسط بارندکی وحرکت لشکریان وخونریزی و

در ثور
در سنبله
در جدی
مثلثه هوائی

بیماریها

وبیماریهای خونی وصفراوی وافتادن اتش در خانها وکرمی هوا در وقت وپدید امدن
رعد از اطراف وجوانب (واکر در جوزا بود) دلالت کند بر مخالفت میان امرا ووزرا
وبیماریها خاصه در اشراف وبیرونقی مساجد ومعابد وصوامع وبادهای کرم
وتند در وقت وکثرت اراجیف وبیماری شهب خاصه که در وتد عاشر باشد
ومنظور بنظر عطارد سیما بعداوت وقتلهای ناحق وخیانت کتاب وقلت ابها
وهلاک فضلا وخرابی مزرعها وسختی روسا واندکی باران ومرک یکی از قضاة
وشادی امرا ولشکریان واکر مشتری مستعلی بود هلاک عامه بود وبسیاری طوفان
در وقت واکر مریخ مستعلی بود مرک یکی از حکام بادیه وبیماری وافتادن وبا در اعدا
ویاغیان (واکر در میزان بود) دلالت کند بر ضعف امراء واشراف وارباب صلاح
وظفر یافتن ایشان وبطالت اهل لهو وغنا وظهور سرخی در هوا سیما در اخر سال و
بیماری از کرمی وخشکی وکثرت موت در اکابر واشراف وبسیاری دزدان ونهب
اموال مترددین اکر مشتری مستعلی بود شادی ملک بابل بود وظفر او بر اعادی
وزیان اموال مسافران وتجار از دزدان وارتفاع تجارات واکر مریخ مستعلی بود
بسیاری ترس وبیم بود در میان مردم وفساد سال بازرکانان وکثرت باران در
وقت (واکر در دلو بود) دلالت کند بر صلاح احوال اهل سپاه وامراء وکثرت
فواید ایشان وبسیاری رسل ورسایل میان ملوک بمودت وکدورت قضاة
وارباب دین وزهد ومخالفت امراء ووزراء وبیماری قضاة وعلما وافت یکی از
مشاهیر وبدکشتن هوا وبادهای بی منفعت ومخرب وتهمت بر بزرکان وحرب
وقتل وغلبه دشمنان بر شهرها ودر ثانی الحال سلامتی وفرح ظاهر کردد وکمی
باران واکر مشتری بود مردم کوهستان وشهرهای بابل عزیمت نمایند وکمی باران
واکر مریخ مستعلی بود بسیاری اب وباران وکثرت طعام ونباتات (مقارنه مریخ
ومشتری در مثلثه ابی) دلالت کند بر بدی سفرهای دریا وقصد کردن جهال
نسبت بوزراء وقضاة وعلما وتوانکران وکثرت حزن ایشان وخوف اکابر وظهور

در جوزا
در میزان
در دلو
در مثلثه ابی

حیوانات آبی و استخراج جواهر آبی با سانی و شادی خواصان و حرکت مسافران و شادی در بلاد و قراء و نیکی نباتات و فراخی طعام و شراب (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و قصد بزرگان بر سفلگان و خصومت امراء و وزراء و زحمت مسافران دریا و ترحم ملوک و اکابر بر زیردستان و مخذول و منکوب شدن اشرار و نقصان آبها و موت یکی از اعداء پادشاه و خروج فرزندی و وقوع زد و خورد میانه ایشان و یکی از فرق اسلامیه و تفرقه مردم از مساکن و اوطان و غوغا و فتنه در میان خلایق و مشغولی سلاطین و عرض دیدن لشکرها و ارسال عساکر بحرب و جابجائی غازیان و تغییر هوا و خشکی و اگر مشتری مستعلی بود فساد دزدان باشد و باران و اگر مریخ مستعلی بود خروج دشمنان و کثرت حریق باشد * (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فزع در ولایت عراق و خرابی بعضی مواضع و موت اکابر و موت لشکریان و نهب و غارت ایشان و قلت مرغ و ماهی و نقصان باران و قوت حال راهداران و غلبه کردن امراء و اهل سلاح بر وزراء و اشراف و هیجان اشرار و تاریکی هوا و بارندگی و تلف شدن اموال خلایق و غلبه کردن سفلگان اگر مشتری مستعلی بود موت و فوت بعضی از ملوک بود یا یکی از فرزندان ایشان و فراخی در بیشتر شهرها و اگر مریخ مستعلی باشد خوف در عراق عرب و نزاع اهل خوزستان با سکان جبال و کثرت موت و مرگ (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر استیلای حرارت بر مزاج قضاة و اشراف و علما و مخالفت اهل سلاح با اکابر و غالب شدن ابرار با اشرار و توبه فجار و کثرت امر معروف و رونق دار الاحتساب و حرکت عساکر به ولایت شام و انتقال سلاطین و فرماندهان ابخا از مساکن و اوطانها و وقوع آیات سماویه و حرارت و یبوست هوا و شیوع درد شکم در مردم اگر مشتری مستعلی بود حکام عراق عرب سفر کنند و با رعیت نیکی کنند و ظهور آیات و حدوث فزع در مردم و حرارت هوا و اگر مریخ مستعلی بود اعدا بر اهل بابل و جبال بیرون آیند و ظهور فزع بود در اکثر بلدان و فرماندهان قصد منع و قتل یکدیگر کنند و کثرت

در سرطان

در عقرب

در حوت

رعد و برق در وقت (مقارنه زهره و مشتری در مثلثات اربع) قران زهره و مشتری بهترین قرانها است و در اکثر احوال دلیل است بر ایمنی و تندرستی خلایق و خوشحالی مردم و ستر و صلاح زنان و بسیاری عطریات و اسباب زینت و کثرت نکاحها و تولد فرزندان نجیب و فراخی طعام و ارزانی نرخها و تغییر هوا و بادهای خوش و بارانهای متواتر نافع و صلح فرماندهان و میل مردم بعدل و انصاف و امن و فراغت در اقلیم دوم و پنجم و عموم خیر و برکت باشد (مقارنه سعدین در مثلثه آتشی) دلالت کند بر عفت زنان و توبه اهل طرب و برآمدن نکاحها و امانت در مردم و قوت اهل دین و اسلام و ظهور طرب و زینت در علما و قضاة و وزراء و راستی در عدل و اجابت دعوات و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و فراخی و میل مردم بخیرات و طاعات و آمدن مسافران از اطراف و قوة حال پادشاه و سلاطین و جمع نمودن خزاین و صلاح حال حیوانات و نباتات و نیکی کشت و ثمرات و میل مردم بتعلیم موسیقی و قوة حال اهل مشرق (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر صلاح حال اکابر و قضاة و خوبی حال عورات و بارانهای عام و زیاده شدن نهرها و کثرت نکاحها و موافقت ازواج و عفت زنان و اهل طرب و میل علماء و اشراف بطرب و سیر و گشت و اعتدال هوا و برآمدن مرادها و فراخی نعمت و صحت بیماران و رونق عبادتخانها و عزت لباسهای قیمتی در شام و فلسطین اگر مشتری مستعلی بود قوت حال بزرگان با خوشدلی و اگر زهره مستعلی بود بسیاری شادی و تماشا باشد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر امن و صحت خلایق و بسیاری درم و دینار در اکابر و اعیان و عزت اهل طرب و بسیاری سورها و رونق دار القضاء و اعتدال هوا و نکبت اهل سواد و آمدن ملخ در آن ولایت و فرح زنان اکابر و قضاة و ارباب دین و خوشی حال مالداران و بازرگانان و اگر مشتری مستعلی بود بلا و محنت با اهل سواد رسد و موت یکی از فرماندهان عراق عرب و امکان زلزله و اگر زهره مستعلی بود بیماری و موت باشد در بابل و بسیاری شر و شور در اهواز و خوزستان (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف از اطراف و جوانب

در مثلثه آتشی

در حمل

در اسد

در قوس

قوت زنان وکثرت فواید مطربان وصلاح اهل خواتین وقوت احوال اشراف وکثرت عقد نکاح
وبسیاری توالد وتناسل اگر مشتری مستعلی باشد وفور شهادت کاذب باشد خاصه در
عراق عرب وظلم حکام خوزستان بر رعایا وسیاست نمودن بعضی از ملازمان خود را
از فرزندان وصلاح احوال کشت وزرع واگر زهره مستعلی بود حرب بود در بابل وقتل یکی
از اهل دولت وکثرت مرگ گوسفند وبسیاری باران وقلت طعام سیما در میان اهل
سواد (قران سعدین در مثلثه خاکی) دلالت کند بر نیکی حال اهل طرب وزینت علما
وفقها ومیل این طایفه به سیر وشکار ولهو وطرب وبرآمدن نکاحها وجمعیتهای خیر و
اجابت دعاها وفراخی وبسیاری نعمتها وشیرینیها ولباسها واعتدال هوا وتندرستی
خلایق وامن ونیکی کشت وزرع وساختن بقاع خیر وکثرت ضیافتها ورواج بازارها
وکثرت انصاف در خلایق ورونق دار الشرع وفراغت دواب (واگر در ثور بود) دلالت
کند بر کثرت نعمت وسلامت کشت وزرع وعفت در زنان وامردان ومطربان وطرب
وزرا وکبار وعلما وساختن آلات زینت وکثرت سورها وصحت بیماران وخوشی هوا و
انس وراحت مردم ورونق ابواب البر وهلاک کثیری از مردم خوزستان ومضرت رسیدن
باهل روم وبخشیدن اموال ایشان وکثرت توالد وشادی خواتین وحدوث بازندگی
اگر مشتری مستعلی باشد هلاک اهل خراسان بود وبیماریها وکمی باران واگر زهره مستعلی
بود فنا در اهل بابل وخوزستان بود ومرگ بزرگی دران بلاد (واگر در سنبله بود)
دلالت کند بر موت زنان وقتل بعضی از اکابر وحرب میان دو بزرگ وشدت باد و
ضرر خواتین ومطربان وسلامت غلات ونباتات وساختن عمارات بزجر وحکم وصلح
میان مردم بالضروره ومیل علما وقضاة بطرب ونشاط حرام واعتدال هوا ومیل این
طایفه بمطالعه حکمیات وریاضیات وحکیم فاضل محی الدین مغربی گوید دلالت کند بر
عاصی شدن ولایتی از پادشاه روم وشاید که آن ولایت را تسلیم اعدا نمایند وشادی
اهل بابل وبسیاری حیوانات ضاره مثل مار ونقصان زراعت از غلو ملخ واگر مشتری
مستعلی بود تعصب اهل روم بود با پادشاه وزیان اهل خوزستان واگر زهره مستعلی

باشد

در مثلثه خاکی
در ثور
در سنبله

باشد کمی آب وبسیاری مرگ بود در ولایت ترکستان واین قران در سعادت همچون قرانات سعدین بود واقل تاثیر در سعادات کالانجیمی (واگر در جدی بود) دلالت کند بر
اصلاح پذیرفتن کارهای اکابر بدخواه وصلح میان ازواج وبازایستادن زنان از فعل
بدیها وتوبه بدکاران ونیکو شدن کارها واعتدال هوا وایمنی راهها محی الدین مغربی
گوید قتل یکی از فرزندان روم وقوت حال اغنام وقلت طعام در سواد عراق وسواحل
انجار وکمی فواید مطربان وتاریکی هوا ونیکی حال خواتین وسایر زنان وبودن نم اگر
مشتری مستعلی باشد نیکی حال سال بود ومرگ گاو وگوسفند وکثرت مرغ وماهی وحدوث
زلزله وقلت میاه واگر زهره مستعلی بود پادشاه روم بعضی از بزرگان مملکت خود را
بقتل رساند وآفت رسد بزمین بابل (مقارنهٔ سعدین در مثلثه هوائی) دلالت کند بر
قوت حال ادیان خاصه اسلامیان وجمعیتهای خیر ورفتن مردم بمزارات متبرکه واجابت
دعاها وواسطه واعانت در مردم ولهو وطرب در اشراف وقیمت عطرها ولباسها ورفتن
بادها وخوشی وتندرستی خلایق وبسیاری نباتات واطعمه واثمار وفراخی وارزانی
وبارندگی در وقت ورواج احکام شرعیه وتوبه مفسدان وبدکاران وایمنی وموافقت
ازواج ورفتن ابرهای روشن در وقت ونیکی احوال نصاری وارامنه (واگر در جوزا
بود) دلالت کند بر قوت اهل اسلام وبسیاری خیرات واجابت ادعیه ووقوع نکاحها
وبسیاری توالد میمون ومبارک وطرب در وزرا وعظما وصحت بیماران واصلاح احوال
زنان وکثرت فواید مطربان وفرح ملوک وخواتین وشادی حکام فارس وقوت کردن
اهل حق ومقهوری اهل باطل اگر مشتری مستعلی بود صلاح حال پادشاه عراق وعرفه
شدن یکی از بزرگان ارمنیه ببلاد الروم وکمی باران وبسیاری کشت واگر زهره مستعلی
بود فساد حال اهواز وخوزستان باشد وهلاک بزرگی از ان ولایت (واگر در میزان
بود) دلالت کند بر صلاح حال تجار وکثرت فواید قضاة وفقها ومطربان وامراض
کثیره واقع در میان مردم وقلت زرع وامکان باران وبسیاری جمعیتهای مردم وارزانی
نعمت وعدل وانصاف در مردم وراستی ودیانت خلق وسعادت خواتین ورونق اهل

در جدی
در مثلثه هوائی
در جوزا
در میزان

طرب و بادانهای مفید و نیکی حال خدم اگر مشتری مستعلی بود نیکی اهل بابل باشد و زلزله
در فارس و ارمنیه و اگر زهره مستعلی بود نیکی حال تجار بود و بسیاری تب و علتهای سوداوی
و فراخی طعام در ارمنیه (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر صفای هوا و فرح علما و اشراف
و زیادتی دولت زنان و رونق مطربان و جستن بادهای خوش و صحت خلایق و برآمدن
حاجات و فراوانی طعام و نزول بلا باهل فارس و قلت طعام و فرح زنان و خواتین و
مطربان و رغبت مردم بنکاح و قتل بعضی اولاد ملوک و قحط در زمین ترک و حوالی آن
اگر مشتری مستعلی باشد صلاح حال ترکان بود و تاریکی هوا و بسیاری بها و اگر زهره
مستعلی باشد نزول بلا باشد در ملک بابل و رسیدن نکبت بملک ارمنیه و کشتن بعضی
از ملوک فرزندان خود را و قحط و اندکی باران (مقارنه سعدین در مثلثه آبی)
دلالت کند بر قوت حال قضاة و اشراف و خواتین و خادمان و بسیاری باران نافع
در وقت و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و ایمنی و فراخی و ارزانی نرخها و خوشی
نباتات و جمعیت خواتین و صلاح خدم و امن و رفاهیت خلایق و بسیاری سفر دریا
و نیکوان و وفور اطعمه و حلاوات و قوة آبهای روان و سلامتی کشتیها و خوشی حال
ملاحان و بسیاری ماهیان (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر گستاخ شدن غلامان
و طالکان سیما بر پادشاهان و موت یکی از حکام فارس و وقوع عجایب در جبال
و سعادت بزرگان و اهل نسب و فرح در خلایق و فراخی نعمت و بسیاری طرب در
زنان نامی و شادی وزرا و قضاة و علما و ارذال و سلامتی مسافران دریا اگر مشتری
بود صلاح حال اهل عراق بود و اگر زهره مستعلی بود مرگ بزرگی عظیم الشان باشد
(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت باران و کمی طرب در وزرا و اکابر و اهل موسیقی
و سلامتی مردم دریا باز و توبه فساق و اشرار و حدوث غم و هم در پادشاهی و وقوع
خلف در میان ملوک و موت ملکی جلیل القدر و کثرت موت در عالم و حسن حال
زنان و وفور فواید مطربان و دشواری وضع حمل و اگر مشتری مستعلی باشد بدی حال
حکام بابل و قتل در خوزستان و اگر زهره مستعلی بود اندوه ملک کوهستان باشد

قمر در دلو

در مثلثات آبی

قمر در سرطان

در عقرب

وکثرت

باشد و کثرت موت (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین
و فرمانروایان و سلامتی اهل بلاد و قرا و کثرت امطار نافعه و بسیاری زراعت و
نیکی ارتفاعات و محصولات و کثرت گیاه خاصه حبوب و نتایج جیده و امن و فراغت
خاطرها و وقوع جمعیتها خاصه در میان اکابر و اعالی و فراخی نعمت و کثرت خیرات
و طغیان آبها و سلامتی کشتیها و فرو نشستن آشوب و رفع نزاعها و رونق ارباب
و وقوع نکاحهای خیر و شادی علما و قضاة و صلاح حال ارباب ملاهی و مناهی
رغبت مردم بعلوم و اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی خلایق بود و بسیاری مرغ دریایی
و خوف زنان حامله و اگر زهره مستعلی باشد و انواع فتنه بود در موصل و موت زنان
و کثرت باران و اگر این قران نزدیک اول سال یا انتقال دور یا فصل یا اواخر قران علوی
اتفاق افتد تاثیرات نیک از امن و آسایش خلایق و عدل پادشاهی و فراخی و ارزانی و
مانند آن بسیار دهد چه حکما در آن باب مبالغه بسیار کرده اند (قران عطارد با مشتری
در مثلثات اربع) قران عطارد و مشتری مطلقا دلیل بود بر حرکت هوا و حدوث ریاح
و شدت و ضعف او بقدر اتصال کواکب و اماکن قران باشد چنانکه بر زیرک مخفی نیست
و ایضا دلالت کند بر مناظرها میان علما و حکما و طلب اسرار علوم و امانت و راستی
و نیکی حال صناع پس اگر مشتری قوی حال و مستعلی باشد دلالت کند بر قوت حال بزرگان
و تمشیت دادن کارها بر قوانین عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اگر
عطارد قوی و غالب باشد دلالت کند بر راستی خلایق و اهل دیوان و تجار و گفتن
سخنان حق و بسیاری تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیحه و رونق بازارها و بالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیل بادها معتدل بود و وضع قوانین درست و راست و امن و
فراخی و موافقت مردم با یکدیگر (قران مشتری و عطارد در مثلثه آتشی) دلالت کند
بر رونق کار ضرابان و صانعان و صرافان و مستوفیان و دبیران و متصرفان و تجار
و راستی و امانت در این طایفه و آمدن کاروانها و بسیاری بیع جواهر و وقوع اخبار
خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و شری با نفع و ارزانی و بصواب آمدن احکام

در حوت

قران عطارد و مشتری در مثلثات اربع

در مثلثات آتشی

بجومی و معالجات اطبا و راستی در کلام خلایق و حق گوئی و رونق و قوت دین اسلام
و آمدن اخبار صحیحه و شادی ابناء ملوک و خشم پادشاه بر خدم و اهل کارخانه و تظلم
کردن محترفه و اهل بازار بر درگاه سلاطین (اگر در حمل بود) دلالت کند بر قوت

در حمل

حال تجار و اهل بازار و اصحاب دواوین و ظهور موحدان و ارباب تحقیق و راستی
در خلایق و رغبت مردم بعلم و دیانت مسافران و اخبار خوش و وقوع معاملات نافع و علاج
پذیرفتن بیماران و اظهار حق و راست آمدن تدبیرها و رواج برده و کتاب و اسباب کتابت
و کثرت باد و رعد و برق و مرگ در میان لشکریان و اگر مشتری مستعلی بود قوت حال حکام
دیر باشد و ظفر دشمن و جستن بادها (و اگر در اسد بود) دولت و اقبال کتاب بود

در اسد

و کثرت فواید ندما و قتل بزرگی در جبال و ظهور غیوم و موت یکی از حکام آذربایجان
و بدحالی اهل مشرق و کدورت پادشاهان آنحدود و تموج هوا و ارتفاع بخارات و
راستی در خلایق و قوت اهل علم و اختلاط ایشان با پادشاه و سلاطین اگر مشتری
مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و افتادن حرب و زلزله و اگر عطارد مستعلی
باشد حرب و فتنه در عربستان و کثرت ریاح عاصفه (و اگر در قوس بود) دلالت

در قوس

کند بر رغبت مردم بعلم و ادب و شادی اهل حرفه و تنفر اهل دیوان از وزرا و گفتن
سخنان حق و جستن بادها و اعتدال هوا و غم و اندوه حکام و سلاطین شام و انتقال
ایشان از مسکن و ماوی و حسن حال وزرا و کتاب و قوة اهل هند و ظهور علوم حقیقیه
اگر مشتری مستعلی باشد نیکی بارانها بود و جستن بادها و بسیاری کشت و زرع
در خوزستان و اگر عطارد مستعلی باشد اهل مشرق در ناحیه جنوب قتال کنند و تاخت
و نهب نمایند و شیوع قحط و غلا بود (مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه خاکی)

در مثلثه خاکی

دلالت کند بر رونق بازارها و فراخی و ارزانی و نیکوئی نباتات و قوت حال وزرا و
دبیران و اطبا و شعرا و اهل تنجیم و صناعان و تجار و آمدن کاروانها و آمدن اخبار
خوش و راستی متصدیان و عمال و مستوفیان و ایمنی طرق و شوارع و رواج کاغذ
کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و باران شدن ملکها (اگر در ثور

در ثور

بود

بود دلالت کند بر سعادت کتاب و فضلا و اهل دیوان و تجار و رونق اهل اسواق
و دیانت در مردم و آمدن قوافل و مترددین و حدوث اخبار ستاره و انواع بحث
در علوم و حدوث باران و جستن بادهای سرد و فتنه و فساد در بلاد روم و زد و خورد
در بادیه عرب و کثرت غارات و تاراج در بیابانها و اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی
مردم بود و فساد در ولایت روم و آمدن باران و خرابی در بادیه و اگر عطارد مستعلی
بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب (اگر در سنبله بود) دلالت کند بر قوت

در سنبله

حال اصحاب دیوان و عمال و متصرفان و تجار و اهل اسواق و رغبت مردم باختلاط علما
و جستن بادهای مفید و سلامتی کشتیها و رونق ارباب الحرف و رواج بازارها و راستی
در مردم و حق گفتن و کردن و کثرت طلاب علوم حقیقیه و زیادتی آبها و نقصان
نباتات و غلات اگر مشتری مستعلی بود میان اهل زابلستان اختلاف و جنگ باشد
و سلامتی دیگر مواضع بود و اگر عطارد مستعلی باشد ترس حاکم بغداد بود و مرگ
بزرگی و پیدا شدن علما (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر جستن بادها و رواج

در جدی

بازارها و غلبه کردن اهل کلام و قوت دبیران و متصدیان بجهتها از هر نوع و تعویق
در امور و رسیدن هموم و غموم و انتقال پادشاهی از موضع خود و حسن حال وزرا
و کتاب و ظفر یافتن دونان بر اهل شرع و اگر مشتری مستعلی بود جنگ پادشاه روم
باشد با اعدا و بسیاری اهل اعداد و طلسمات و سختی سرما و افراط باران و نیکی
کشت و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام عراق عرب بود و انتقال پادشاه
روم و فتنه در اکثر ولایت و وقوع زلزله در زمین فارس (مقارنه عطارد و مشتری
در مثلثه هوائی) دلالت کند بر سعادت حال وزرا و دبیران و مستوفیان و عمال

در مثلثه هوائی

و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدرسها و آمدن کاروانها و
آوردن برده و رفتن بادها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و نیکی اشجار و اطعمه
و صواب افتادن احکام نجومی و معالجات اطبا و رونق کار فضلا و راستی در عدل
و گفتن سخنان حق و ادای شهادات صحیحه و صحت بیماران سیما کودکان و سلامتی اشجار

وبسیاری اراجیف (اگر در جوزا باشد) دلالت کند بر رونق اهل تجار و اهل بازار و میل مردم بخط و انشا و فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماران و سلامتی مسافران وجستن بادهای خوش و فرح ارباب دولت و اهل فضل و اصحاب دواوین و سایر طبقات عطارد و اظهار حق و نوشتن فتاوی صحیحه و خوبی اشجار و اثمار و اطعمه و فرح خلایق و طیب خاطر کتاب و وزرا و حرب در بلاد روم و خرابی شهری و مملکت شمالی اگر مشتری مستعلی بود حرب افتد میان اهل هند و روم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب و خونریختن در میان خلق (واگر در میزان بود) دلالت کند بر موت یکی از زنادهان عجم و یکی از سلاطین روم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و نهب تجار و قحط و فرح کتاب و اهل قلم و کثرت فواید ایشان و آمدن خبرهای راست و دوستی وزرا با اهل دیوان و جستن بادهای تند و سرد و علاج پذیرفتن بیماران و اعتدال هوا و اگر مشتری مستعلی بود سلامتی اکثری از بلاد و جستن بادها علی الاتصال و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و بسیاری دزدان و قحط و جستن بادهای سخت (واگر در دلو بود) دلالت کند بر کثرت باد و شدت سرما و اجتماع اکابر و فضلا و اهل علم و مباحثه در علوم و امانت در مردم و رونق بازارها و فرح تجار و قتل ملکی و خرابی بلدی در شرق و ریختن خونها در روم و حدوث باران و شدت برد و ریاح اگر مشتری مستعلی بود حاکم عراق بر دشمن خود ظفر یابد و مرگ یکی از پادشاهان بود و زلزله و باران و سرما حادث شود و اگر عطارد مستعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد و پادشاه روم یکی از فرزندان خود بقتل رساند و کثرت باران (قران عطارد و مشتری در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر خوبی احوال مسافران و اهل بازار و بیع و شری نباتات و کاغذ و جواهرات و رونق اطبا و خوبی معالجات ایشان و خوشحالی اهل علم و تربیت وزرا این طایفه را و خنکی هوا و بارندگی در وقت و ارزانی نرخها و فراخی طعام و میوهها و قوت نباتات و افتادن اخبار خوش و بیع ضیاع و آب کاریز و اجتماع

در جوزا
در میزان
در دلو
در مثلثهٔ آبی

بزرگان جهت اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث و مناظره و خلاصی اهل قید و حبس و نیکی حال دبیران و میل مردم بشعر و موسیقی و رغبت فقها و زهاد بفن ریاضی (اگر در سرطان باشد) دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر و رونق دبیران و تصدیان و متصرفان و صحت خلایق و سلامتی مسافران دریا و فرح زنان و ظهور موحدان و حق گویان و بادهای معتدل و کثرت خرابی در بلاد و فساد و محابس حکم و فرح کتاب و وزرا و ارتفاع ابرها و امکان باران و نم و رغبت مردم بعقد و نکاح اگر مشتری مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و ظهور طوفان و عجایبات در کوهستان آن ولایت و خرابی اکثر اقالیم و بسیاری باران (واگر در عقرب بود) دلالت کند بر خلاف در زمین شام و فزع در مشرق و فتن و انواع خرابی در محال و فتح شدن شهرها و محاصره شدن بعضی قلعهها در زمین خراسان و کثرت ریاح و معاودت وزرا و تورث کتاب و افراط بادهای خنک و بارندگی و خلاصی محبوسان و سلامتی مسافران دریا و رونق بازارها سیما بزازان و عطاران و آمدن اخبار اگر مشتری مستعلی بود خوف پادشاه بابل و اهل آن بلاد باشد و حرب بناحیه مشرق و اگر عطارد مستعلی باشد فساد بود در غرجستان و فتح محکمها و حصارها و غزا اهل خراسان بناحیه جنوب (واگر در حوت بود) دلالت کند بر فراخی نعمت و ترحم وزرا و اکابر بر فضلا و اهل بازار و میل مردم بتوبه و استغفار و حسن حال وزرا و کتاب و علما و کثرت فواید ایشان از ملوک و بسیاری غنایمها و کثرت بارانها و شدت ریاح و وفور مرغ و ماهی و اگر مشتری مستعلی بود بسیاری مرغ و ماهی بود و حدوث سرما و اگر عطارد مستعلی بود حاکم فارس فرزند خود را ضایع کند و زلزلهها در آن ولایت حادث شود و قحط و کثرت باران بود (مقارنهٔ مشتری با قمر در مثلثات اربع و بروج اثناعشر) قران مشتری و قمر مطلقا دلیل کثرت رطوبت و نم باشد و میل مردم بعلوم دین پس اگر در مثلثهٔ آتشی باشد دلالت کند بر حرکت لشکریان و خصومت ایشان با یکدیگر و اندوه و غم مر بزرگان را از فرزندان و بسیاری اخبار اراجیف (اگر در حمل بود) دلالت کند بر کشادگی هوا و نیکی حال

در سرطان
در عقرب
در حوت
مقارنهٔ مشتری و قمر
در حمل

مسافران و امن و رفاهیت و خرید و فروخت حیوانات و زینت و آرایش و ساختن
زرینها و ارزانی طعام در ولایت خاصه برنج و گندم و حسن حال اهل بازار و قوت
حال اشراف و وزراء و رونق کار عوام الناس و ایمنی راهها و اخبار سار و آسانی
وضع حمل و حدوث باران در وقت و اعتدال هوا و بقول بعضی حرب و قحط و جوع
عظیم باشد اگر مشتری بود فراخی سال بود و باران در وقت و اگر قمر مستعلی بود
بسیاری رعد و برق و باران بود در وقت (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر عزت
و بزرگی طلب کردن عامه و خرید و فروخت جواهر و آمد و شد مسافران و تجار و موج
هوا و رونق حال بزرگان و سلامتی خواتین و خدم و راستی در خلایق و اطاعت ملوک
نمودن و روائی نقود و اگر مشتری مستعلی بود هوا خشک گردد و اگر قمر مستعلی بود
بسیاری نم باشد در وقت (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر توسط باران و
جمعیت اهل طاعت و بیع دواب و نیکی حال عوام و حرارت هوا در وقت و طلب امور
دینی و رفتن مردم بدار القضاء و آسانی وضع حمل و مصالحه میان مردم و ایمنی مسافران
و خلاصی محبوسان و تردد حکام و میل مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی بود توسط
باران و نم باشد در وقت و اگر قمر مستعلی باشد جستن بادها باشد و افزونی آب
رودخانها (مقارنه قمر با مشتری در مثلثه خاکی) دلالت کند بر صلاح حال عامه و
قوت ایشان و زیادتی سرما در وقت و آفت رسیدن باشراف و اکابر (و اگر در ثور
باشد) دلالت کند بر قوة جمعیت عامه و برزگران و ایمنی راهها و رسیدن
کاروانها و آوردن بردها و فراخی نعمت و داخت هایین و آمدن اخبار و رسل و کثرت
دواب و آسانی وضع حمل و آمدن باران در وقت و تشویش در بابل و قحط در فارس اگر
مشتری مستعلی بود کمی باران و آب بود و اگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت
و تشویش و اضطراب در فارس و قحط و آفت در روم (و اگر در سنبله بود) دلالت
کند بر آمدن باران در وقت و کثرت ابر و نم و زحمت بزرگان و اهل دیوان و حکما
و نیکی زراعت و بیع ماکولات و آمدن قافله و کاروان و نیکی حال عامه و فراخی نعمتها

قمر در اسد
قمر در قوس
قمر و مشتری در مثلثه خاکی
قمر در ثور
قمر در سنبله

و ایمنی راهها و بسیاری عمارات و شادی عورات و اطفال و زیادتی دستر علما و بیع
و شری حیوانات و اگر مشتری مستعلی باشد باران و نم کمتر باشد و خشکی هوا و اگر قمر مستعلی
بود بسیاری باران و نم باشد (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر مخالفت عوام با اغنیا
و قصه خوانان و خلاصی گرفتاران و حرکت مسافران و آمدن تجار از اسفار و ایمنی راهها
و اعتدال هوا و اجتماع مردم حسب الحکم بالضروره و باران و نم در وقت و نیکی حال
مترددین و وقوع مصیبتی و جمع شدن خلایق بسبب آن اگر مشتری بود آب و نم و
تری هوا بود و اگر قمر مستعلی بود هکذا (مقارنه قمر و مشتری در مثلثه هوائی) دلالت
کند بر جنبش لشکرها و مخالفت میان خلایق و رسیدن نامها و آمدن بادها و بیماری
علما و خشکی هوا در وقت (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر آمدن اخبار خوش و جمعیت
خلایق جهت مهمات خیر و اعتدال هوا و نوشتن خطها و مثالها و جستن بادها و نیکی
احوال اهل قلم و عمال و متصرفان و تجار و فرح اهل عالم و باران در وقت و نیکی
احوال زنان حامله و بسیاری نعمت و فتح مهمات و اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و
آب باشد و اگر قمر مستعلی باشد باران بسیار آید (و اگر در میزان بود) دلالت کند
بر وزیدن بادهای خوش و نیکی میوها و وقوع خبرهای صدق سار و جمعیت
اشراف و علما و اندوه زنان عوام و بسیاری امر معروف و توبه بدکاران و موج
هوا و خلاصی مسافران از ورطات و بسیاری رطوبت و قوت حال خواتین خاصه
زنان قضاة اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و خشکی هوا باشد و اگر قمر مستعلی باشد
بسیاری باران و نم (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر جستن بادها و بیماری و موت
مشایخ و عفونت هوا و توقف مردم در سفرها و ساختن طلسمات و بستگی کارها و
کثرت باران و مدد دادنها و فرح عامه و عفت زنان و کثرت خیرات و طاعات و
سلامتی مسافران و بسیاری کشت و زرع اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و نم باشد
و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری نم و باران باشد (مقارنه قمر و مشتری در مثلثه آبی)
دلالت کند بر آفت آبها و دریاها و حدوث باد و خروج دزدان و بیماری پادشاهزاده

قمر در حمل
قمر و مشتری در مثلثه هوائی
قمر در جوزا
قمر در میزان
قمر در دلو
قمر و مشتری در مثلثه آبی

در سرطان

(اگر در سرطان بود) دلالت کند بر نیکی حال عامه رعیت و فرح بزرگان و آمدن و شد
مسافران دریا و نفع و فائده در سفر و تجارت و بسیاری ابرها و باران مفید در وقت
و فرح زنان و نکاحهای خیر و بیع و شری جواهر آبی و مجادله میان مردمان و مخالفت
علما از جهت دین و مذهب اگر مشتری مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود مرگ
پادشاه بابل و خوزستان و فتنه در اکثر بلاد و بیماری و موت در فارس و روم
و خشکی هوا (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر وزیدن بادها و آمدن بارانها در

در عقرب

وقت و توبه بدکاران و اعتدال هوا و قوة حال وزراء و اشراف و بزرگان و آسانی
وضع حمل و از غم و کدورت وارستن زنان و خلاصی عوام و باراندگی در وقت
و فرو ماندن عساکر در جانب شمال اگر مشتری مستعلی باشد دلالت کند بر کمی بارانها
و اگر قمر مستعلی باشد حکم همان بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر تزاید میل

در حوت

و دیانت عوام و عفت زنان و توبه بدکاران و آمدن باران با نفع و ارتفاع بخار
و ابر در وقت و ملال علماء و وزراء و فساد کشتیها و حیوانات آبی و مسافران دریا
و اندوه عوام الناس و حسن حال زرع و کثرت گیاه و حدوث ریاح و اگر مشتری
مستعلی بود قلت باران و نم باشد و اگر قمر مستعلی بود کثرت امطار و میاه باشد
(فصل سیم در قرانات کواکب سفلیه با مریخ در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر)

مقارنه زهره و مریخ

(مقارنه زهره و مریخ در مثلثات اربع) دلیل باران و سیل و رعد و برق است
و بادهای مضر سیما اگر در برج رطب بود و قمر با ایشان ناظر باشد و ایضا دلیل بر بیحیائی
زنان و رسوائی ایشان اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی سپاهیان و
عیش و طرب در میان ایشان و تباهی حال زنان و فتنه انگیختن مزدوران و تشویش در
اقلیم پنجم و سایر بلاد که بزهره متعلق است و رونق بازار سلاح و اگر زهره غالب بود
دلالت کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران و بالجمله امتزاج این دو کوکب
دلیل اختلاف هوا باشد و انحراف مزاجها از اعتدال و آفت رسیدن بمیوها و مرگ زنان

در مثلثه ناری

و خصومت و مجادله در میان ازواج و شرکا (مقارنه زهره و مریخ در مثلثه آتشی)

دلالت

دلالت کند بر فساد میان ازواج و غصب و حرب و قتل و کثرت فسق و فجور و رغبت مردم
بکارهای ناستوده و آشکارا شدن فواحش و بیماریهای خونی و صفراوی خاصه در
خواتین و دختران و خادمان و اسقاط حمل و نکاحهای بیرغبت و دلیری زنان بر کار بد
و نقصان باراندگی و برگشتن هوا در وقت و میل امراء و لشکریان بزنا و فسق و

در حمل

وقوع مرگ مفاجات (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر مخالفت و منازعت ازواج
و وقوع طلاق و فراق و کثرت فسق و فجور و زنا و رسوائی زانیان و بیماری در زنان
و مطربان و سرما و باراندگی و تنگی خاصه که مشرقی باشد و طرب در او باشد و کثرت
فتنه در جبال و طاعون و موت در اکثر بلاد و کثرت واقعات و حسن حال امراء و اغنیا
و بسیاری بره و گوسفند و منازعت میان ارباب لهو و طرب و اگر مریخ مستعلی باشد

در اسد

بیماری بود و مرگ در خوزستان و حریق در شهرها و خشکی و اگر زهره مستعلی باشد
بسیاری تب در اکثر بلاد و کثرت باران و رعد (و اگر در اسد بود) دلالت کند
بر وقوع عداوت میان خلایق و حدوث رعد و برق و باران در وقت و مکان مستعد
و کثرت دزدان و اهل فساد و بسیاری زنا و فوت و موت زنان اشراف و قلت فوائد
مطربان و فرح عظما و تاریکی هوا و طرب در سپاهیان و مخالفت ازواج و حرارت
در مزاج زنان و کودکان و میل نمودن باحوال ناپسندیده و بدنامی خدم و اهل غنا
و فاش شدن فسق و فجور و اگر مریخ مستعلی بود مرگ ملک اهواز و خوزستان بود

در قوس

و خرابی در آن دیار و فوت یکی از اهل حرم پادشاه و وقوع حریق و ظهور ملخ و کمی
باران و اگر زهره مستعلی باشد دشمنی بود میان خلایق در شهرها (و اگر در قوس
بود) دلالت کند بر ملامت و پریشانی ازواج و حرب در اهل سلاح و باراندگی و تلف
جنین و رغبت زنان بکارهای ناپسندیده و میل اهل سلاح بفساد و فوت یکی از
فرماندهان جهان و کثرت امراض و آفات در میان مردم خاصه زنان و قلت فوائد مطربان
و بدی احوال خواتین و اگر مریخ مستعلی بود مرگ ملک عراق عرب باشد و بسیاری
عداوت و قتل میان بابلیان و یکی از اعادیان و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود

سلاطین اهل مصر باشد وبدی حال برزگران وکثرت امطار (مقارنهٔ زهره ومریخ در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر دلیری کردن دزدان وبسیاری فسق وفجور وفاش شدن لهو وطرب وفساد نباتات وبرگشتن هوا وتفاوت نرخها وبیماری زنان وناسازگاری ازواج وطلاق وفراق بسبب عشق وعاشقی وآفت زنان سلیطه وبیماری گاو وگوسفند وحدوث ریش جگر وسرفه (اگر در ثور بود) فساد دزدان باشد وبدکاران وبسیاری فسق وفجور وخیرگی زنان وکثرت زنا وحدت زنان با شوهران وغلبه کردن موت دواب وکثرت درد چشم ونقصان اشجار واثمار وسایر نباتات وبسیاری باد وقلع برگ میوه وپدید آمدن دزدان وآفت ایشان وبیماری مطربان وکثرت بارندگی وتاریکی هوا وتفاوت نرخها وموت پادشاهی در طرف مشرق وخرابی بعضی قرا ومواضع در آن طرف وبیماری وموت زنان وفرح لشکریان وکثرت فساد وزنا ورعد وباران اگر مریخ مستعلی باشد مرگ ووبا در اهواز وگرمی هوا باشد واگر زهره مستعلی باشد بسیاری باران وغزو اهل عراق عرب وکوهستان ومرگ بزرگان آن ولایت (واگر در سنبله بود) دلالت کند بر کثرت موت در زنان ووقوع حرب وطعن وضرب میانه دو لشکر وقتل بعضی از فرماندهان وموت متجنده وفساد اطعمه ورنج زنان حامله وخدمه ودبیران وتجار وشدت رنج وضرر خواتین ومطربان بخصومت ازواج ودشواری وضع حمل وتلف شدن اجنه واندوه زنان ومطربان وبیماری در این طبقه وگرفتاری جمعی از اهل فسوق وبسیاست رسیدن آنها وظهور هوام ضاره واگر مریخ مستعلی بود یکی از فرماندهان را موت باشد وآمدن ملخ در وقت واگر زهره مستعلی بود مرگ بعضی از سلاطین باشد بسبب زن وهلاک اطفال (واگر در جدی بود) دلالت کند بر فرح اهل سلاح ورغبت مردم بفسق وفجور ورونق خماران وقوالان وبسیاری بارندگی وسردی هوا وناسازگاری ازواج وعزیز شدن کنیزکان وحریق در زمین عراق وتوسط حال امرا ولشکریان وگرفتن ولایتها واسیر بردن وموت زنان وپیروزی مطربان و کدورت واگر مریخ مستعلی بود هلاک ملک خوزستان باشد ومرگ اغنام وبعضی

در مثلثهٔ خاکی
در ثور
در سنبله
در جدی

سرما

سرما واگر زهره مستعلی باشد حریق حادث شود واکثر در ولایت خوزستان وخروج خوارج در کوهستان آنجا وکثرت باران (مقارنهٔ زهره ومریخ در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر فساد حال مغنیان وفسق وفجور میان زنان وخادمان وآفت نباتات واشجار ورياحين وميوهها وبيماری مردم واسقاط حمل وبرآوردن خون وفساد برزگران و اختلاف هوا وآشکارا شدن فواحش ودلیری زنان بدکار ودلیری ایشان وبدنامی خواتین وآفت کنیزان وغلامان ووقوع حصبه وآبله (واگر در جوزا باشد) دلالت کند بر رنج مطربان وفسود در خلایق وغلبه زنا وآفت اشجار وضعف نکاحهای بی رغبت واسقاط اجنه ومخالفت ازواج ورسوائی بدکاران وبارندگی در وقت وموت ملکی وشیوع مرگ در میان زنان وبادهای مخالف وتشویش ونا ایمنی راهها وبدی حال تجار واگر مریخ مستعلی بود دشمنی ازواج باشد وکمی نم واگر زهره مستعلی بود موت ملک کوهستان بود وهلاک علمای ایشان وبسیاری آب رودخانها (واگر در میزان باشد) دلالت کند بر حرب وفتنه وسبی وحریق ورسیدن مضرت باهل عالم خاصه زنان وحدوث غیوم وامطار وکثرت فسق وفجور ومیل زنان بافعال ناپسندیده وخصومت ازواج واسقاط اجنه وبیماری مطربان وامردان وتاریکی هوا اگر مریخ مستعلی بود مرگ زنان وکثرت خوارج در جبال وفتنه در خوزستان وحریق وقلت باران واگر زهره مستعلی بود مرگ زنان بود وکثرت خوارج در جبال وبسیاری نم وحریق در بادیهٔ عرب وسلاح اهل روم (واگر در دلو بود) دلالت کند بر بسیاری بارندگی وسرما وبیماری زنان وفسق رنود واوباش وسقوط اولاد ارحام وموت یکی از زنان ملوک وشدت در زمین مغرب وکثرت ملخ در ولایت حجاز وقحط وغلاء طعام اگر مریخ مستعلی باشد شدت بود در عراق عرب و قحط وکمی باران واگر زهره مستعلی باشد مرگ بسیار بود وافتادن حریق وبسیاری ملخ وباران (مقارنهٔ مریخ وزهره) در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر فساد آبها وحیوانات آبی وبدی حال زنان بدکار وسقط شدن اطفال وفساد فرومایگان ومخالفت

در مثلثهٔ هوائی
در جوزا
در میزان
در دلو
در مثلثهٔ آبی

ازواج

ازدواج و بودن سرما و بارندگی در وقت خاصه که در وتد باشد سیما وتد عاشر و اختلاف
هوا و آفت نباتات و اضطراب زحمها (واگر در سرطان بود) دلالت کند بر خلاص
محبوسان و بیشتری زنان و مشغولی ایشان بعمل بد و اسقاط اجنه و بیماری خواتین
و اهل طرب و بادانهای سخت در آنها که مستعده و انکسار گرما و تنگی حال عامه و قوت
نعمت و نیکی حال امرا و فساد و اگر مریخ مستعلی بود خروج خوارج بود در جبال و رسیدن
شر از اعدا در خوزستان و مرگ زنان حامله و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود
موت یکی از پادشاه زادگان و غزو و جبال در عراق عرب و خرابی و آمدن ملخ (واگر
در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت باران و سرما و فاش گشتن فسق و فجور خاصه
در لشکریان و مردمان بدفعل و سقوط اجنه و علت در آلات تناسل و تا لیم عنیان
و موت بعضی از زنان پادشاه و خروج اهل جبال بر خوزستان و ظهور اشیاء شنیعه
و قلت فواید مطربان و مردود شدن مخنثان و آفت دواب و رسوائی زنان و فضیحت
ایشان اگر مریخ مستعلی باشد مرگ زنان پادشاه و اهل جبال و خراسان فساد کنند
و اگر زهره مستعلی باشد تجدید پادشاهی شود در زمین روم و موت ابنای پادشا
و فساد اهل سواد باشد (واگر در برج حوت بود) دلالت کند بر موت والی شام
و کثرت وجع و بیماری و موت در اغنیا و بسیاری باران و طغیان آبها و قلت فواید
خواتین و مطربان و میل زنان بامردان و وقوع نکاحها و بسیاری بارندگی و ویغ
مسافران دریا و همت بر خواتین و خدمه و تغییر حال هوا و زیادتی آبها اگر مریخ
مستعلی باشد سلامتی اکثری نباید بود و بسیاری مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود
مرگ حاکم بابل و بسیاری باران باشد (قران عطارد و مریخ در مثلثات ربیع) این
قران مطلقا دلیل بود بر خوف و خطر تجار و آمدن باد سموم و تعویق امور دیوانی و
نکبت رسیدن بعمال و غارت و تاراج و بیرونقی بازارها اگر مریخ غالب باشد
و مستعلی بود دلیل بر تعصب و خصومت و استیلای فتنه و مناقشه نمودن مردم با
یکدیگر و حقد و حسد و حرب و جنگ کردن و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل

بر لجاج و مجادله و ستیزه کردن و ناراستی در مردم و بسیاری دروغ و سفاهت و قحط
(قران عطارد و مریخ در مثلثات آتشی) دلالت کند بر ساختن آلت حرب و حرکت
لشکریان و غضب و سفاهت در میان مردم و زحمت ارباب قلم و تجار و اهل بازار و
تهمت و غمز و خیانت متصرفان و متصدیان و محاسبه ایشان و بسیاری اراجیف و
اخبار بد و فتنه و غوغا خاصه در اقلیم سیم و ششم و سایر بلاد و زدن دراهم و قلب
و فساد طراران و بدفعلان و ظهور مدعیان کیمیا و غلبه دزدان و خشکی هوا
و ظهور علامات آسمانی و داغ دواب (اگر در حمل بود) دلالت کند بر حرب در
ولایت شام و عرب و قلت آب چشمها و قتال میان ابنای پادشاه در ولایت روم
و ترکستان و خروج لشکر از طرف مغرب و فساد و غارت کردن و حدوث امراض رعاف
و اوجاع بواسیر و رعد و برق و باران و ساختن آلت حرب و رغبت مردم بفتنه و خصومت
تجار و اهل بازار و خواست و طلب از رعایا و وقوع تهمتها و ظهور کذابان و اهل
نفاق و سفها و زحمت عمال و کتاب و اراجیف و خیانتها در مردم و قطع طرق و فتنه
در زمین مشرق و زدن درمهای قلب و بانگ بوق و دهل در میان اهل بازار و صید
و جمع آمدن معرکه گیران و شعبدان و منازعت صناع و اهل حرفه اگر مریخ مستعلی بود
در زمین شام فتنه باشد و دشمن در دیار عرب خرابی کند و باران آید و اگر عطارد
مستعلی بود میان اهل روم و دشمن مجادله و مقاتله افتد و هلاک بزرگی در آن بلاد
افتد و خشم و بیماری و سختی گرما بود (واگر در اسد بود) دلالت کند بر گرما و
خشکی هوا و بسیاری شهب و اخبار مخوفه و اراجیف و جلت خلایق و فساد معادن
و عزت آلت حرب و ستور و بیماری و سبی و سفک دماء و مجادله و محاربه در زمین
فارس و هلاک اعدای پادشاه و موت در کتاب و ارباب نقوش و حرب میان اهل
مغرب و مشرق و ارزانی برده و کثرت ریاح با گرد و غبار و قلت باران و کثرت گرما
و منازعت میان اهل قلم و خداوندان سلاح و تقریر و تشنیع در میان ایشان و زیادتی
سپاهیان بر اهل فضل و تقوی و تلف چهارپایان اگر مریخ مستعلی بود موت یکی از

فرماندهان روم باشد و کثرت امراض و علل و موت جنینان بود و اگر عطارد مستعلی باشد بسیاری خوف و ترس باشد و کثرت طاعون و موت در مملکت روم و مخالفت پیران با بدان و موت اغنام (واگر در قوس بود) دلالت کند بر فاش شدن اسرار و زوار و کتاب و قلت فواید ایشان و وقوع مرافعات میانه ایشان و کثرت اراجیف و رسل میان ملوک و قتال و موت و فساد غله و ملالت دبیران و محاسبان و ارباب فضل و کساد بازارها و ستم بر رعایا و بحث و مناظره میان اهل علم و اگر مریخ مستعلی باشد قتل باشد میان اهل عرب و وبا و مرگ و حدوث باران و اگر عطارد مستعلی باشد قتل و خون ریختن باشد میان اهل مشرق و مغرب و کثرت وبا و جستن باد

در قوس

(مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه خاکی) دلالت کند بر خروج فضولان و بدان راهها و غلبه دزدان و طراران و فساد حال تجار و مزارعان و کمی اطعمه و نباتات و اندک کارها و افتادن اراجیف و تنگی حال متصرفان و وکلاء و محاسبه اهل دیوان و آفت دواب و نقصان بارندگی و ملال دبیران و آفت بعضی حیوانات و خوف اهل قلم از لشکریان و دعوی میان سرهنگان و سپهسالاران

در مثلثه خاکی

(واگر در ثور بود) فساد حال زنان و آفت گاو و گوسفند و نباتات و اندوه تجار و اهل بازار و زیان در معاملات و ظهور کذابان و طراران و سوختن جایها و چیزهای هولناک و آفت مزارع و دواب و رنج عمال و متصرفان و بسیاری دروغ و تهمت و بدی حال هوا و فساد اکثر اقالیم و کثرت موت در روم و بسیاری ابرها و سرما و غرامت کتاب و متصرفان و موت وزیری و مخالفت عامه و خروج رعایا بر اهل سلاح و اگر مریخ مستعلی بود فساد باشد در اکثر مواضع و موت در روم و باران و امکان برف در مواضع مستعده و اگر عطارد مستعلی باشد خوف و زلزله و قتل و مرگ باشد و جستن بادها و توسط باران

در ثور

(واگر در سنبله بود) دلالت کند بر فتنه و فزع در فارس و خوزستان و عراق عرب و موت ملکی صغیر بود و خوف و شدت در بعضی بلاد و خشکی هوا و کثرت غبار و استیلاء حرارت بر مزاجها و خصومت اصحاب دیوان و ارباب سلاح و غلبه کردن عوام و کثرت اراجیف

در سنبله

و دزدیها

و دزدیها و مکر و حیله خلایق و بدگشتن هوا و بسیاری التحرب و حزنان و موت یکی از اهل قلم و اگر مریخ مستعلی بود حروب و مقاتله بود میان جمعی از اهل فارس و مردم جبال و محکمها و بسیاری دزدان و اگر عطارد مستعلی باشد خونریزش و فساد بزرگان و کثرت دزدان باشد (واگر در جدی بود) دلالت کند بر بسیاری اراجیف و رنج تجار و اهل بازار و گفتن سخنان محال و دروغ و وقوع لواطه و کثرت حیله و کارهای ناحق و بدگشتن هوا و ضعف مزاجها و رعد و برق و بارندگی و سرما و موت پادشاهی در ولایت روم و کثرت مرض و فتنه و سبی و موت گوسفند و قلت ادهان و عصیر و اگر مریخ مستعلی بود ملک روم هلاک شود و کثرت بارندگی بود و اگر عطارد مستعلی بود مرگ و طاعون و ترس بود بزمین روم و توسط بارندگی

در جدی

(مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه هوائی) دلالت کند بر زحمت دبیران و مستوفیان و اهل بازار و متصرفان و عمال و تجار و اندوه اهل فضل و شعرا و گفتن هجا و سخنان بد و دروغ و بسیاری آزار جمعی و بیع دواب و برده و بدگشتن هوا و بیماری حیوانات و زحمت مردم از سرخ باد و صرع و ریختن خون و بودن دزدیها و طراریها و نوشتن خطوط مزوره و غضب امرا بر اهل قلم و بیداد و ظلم لشکریان و خطا در معالجات اطبا و احکام منجمین و بقید افتادن دزدان و خائنان و جستن بادهای سموم

در مثلثه هوائی

(اگر در جوزا بود) دلالت کند بر فساد حال خطاطان و نقاشان و علت اشجار و تشویش مردم خاصه دبیران و اهل قلم و تاجران و ارباب فضل و بیماری جوانان از صرع و سرخ باد و حصبه و فساد درختها و اندوه پیشه وران و ناایمنی راهها و بادهای زیان کار و خبرهای دروغ و کثرت لواطه و قوت یکی از اولاد ملوک و تجدد یکی از فرماندهان و عزل او و در ثانی الحال خروج خارجی از جانب خراسان و فتنه و تشویش میان مردمان اگر مریخ مستعلی بود مرگ بعضی از فرزندان پادشاه باشد و خروج لشکر از کوهستان و محکمها بطرف خراسان و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی بود فتنه و جنگ بود میان اهل روم و قلعه داران و کوه نشینان

در جوزا

(واگر در میزان بود) دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل و وقوع حریق

در میزان

درناحیه مغرب وموت دران بلاد ومضرت رسیدن بکتاب وارباب نقوش واندوه علماء
وارباب دیوان ورنج تجار واهل بازار وبودن اراجیف ورعد وبرق وبادهای تند
واظهار سخنان بیهوده وبدی هوا وخیانت وحیلت در مردم وشکست یافتن کاروانها
وتلف شدن مالها اگر مریخ مستعلی باشد مرگ فرزند پادشاهی وبسیاری خوف و
ترس در بلاد وعز واهل خوزستان با مردم بادیه وهلاک آن مردم واگر عطارد مستعلی
بود صلاح حال مردم روم باشد وحریق درناحیه عرب وکثرت باران ورعد وامکان
زلزله (واگر در دلو بود) دلالت کند بر جنگ وبانگ میان مردم وخواستن ازعیب
وظلم وستم بر اهل حرفه وتهمت وغم میان مردم وظهور خائنان ونمامان واندوه عمال
وتجار وبد گشتن هوا وسرما در وقت وهلاک اهل سواحل از ولایت عرب ومرگ پادشاه
یا یکی از ارکان دولت وکثرت جدال وقتال وفتنه در اکثر بلاد وکثرت مرض وموت
وگرانی وبسیاری نم ورطوبت اگر مریخ مستعلی بود مرگ در زمین فارس شیوع یا
وافتادن فتنه واگر عطارد مستعلی بود بسیاری جدل بود وافتادن مرگ در مردم و
کثرت باد (مقارنه عطارد ومریخ در مثلثه ابی) دلالت کند بر فساد کشتیها
وافتادن اراجیف وبرخواستن بخارات وتاریکی وبیماریها از سستی اعصاب
ونکبت زنان ورطوبت دماغ وظلم وخواست تهمت وغم وفساد آبها وکاریزها
ورعد وبرق وهلاک حیوانات آبی ورفتن بادها وابرهای مختلف وپراکندگی
مسافران وبازرگانان وزحمت وکلا ومتصرفان (اگر در سرطان بود) دلالت
کند بر دزدیها وخیانتها در بحرها وبسیاری اراجیف ودروغ وحسد ودشمنان راهها
ودست براوردن قاطعان طریق وفساد کشتیها وسستی اعصاب وظهور غمازان
وزراقان وبد گشتن هوا وسختی تجار واهل بازار ووبا وکثرت موت در مشرق و
قتال میان ملوک واضطراب عوام وخرابی املاک وشدت حرارت وقلت میاه و
فساد در مجلس پادشاه وامراء وقلت فوائد کتاب وصوت در میان اهل قلم وکثرت
فسق اغلام اگر مریخ مستعلی بود حرب وفتنه بسیار باشد وخرابی شهرها وسختی گرما

در دلو

در مثلثه ابی

در سرطان

واکر

واگر عطارد مستعلی بود حدوث زلزله بود وسختی گرما وافتادن مرگ در میان مردم (و
اگر در عقرب بود) دلالت کند بر موت در بادیه عرب وتسلط اهل جبال بر ایشان و
ظفر یافتن بر اکثر اراضی وولایت ایشان وکثرت هموم درام وشدت مرض وخسارت
کتاب ورسل وکثرت مطر وخوف خلایق وظلم بر اهل حرفه وفساد آبها وکشتیها
وکثرت لواطه وغدر وگفتن سخنان کذب وتهمت وخیانت از همه نوع وبد گشتن
هوا وتوسط حال عمال وتجار اگر مریخ مستعلی باشد هلاک ملک بادیه بود وافتادن
مرگ در روم وجستن بادها واگر عطارد مستعلی باشد جنگ حاکم عراق عرب با دشمن
دست دهد وبسیاری برف وباران (واگر در حوت بود) دلالت کند بر بدی حال
متصرفان وتجار واهل بازار وکساد متاعها وخیانت وتهمت میان خلایق واراجیف
وبادهای تند وآفت حیوانات آبی وغرق کشتیها وتغییر هوا ومحاربه میان لشکر
روم واهل مشرق وخراب شدن مواضع کثیره وفتنه وقتال در ارض حجاز وقوت
کفار وموت وفنا کتاب وادباء ووقوع باران وابرها ورياح بارده وفتنه میان
اهل دریا واگر مریخ مستعلی باشد حرکت ملوک بود وحرب میان روم وبابل وآفت اطبا
واگر عطارد مستعلی بود پیدا شدن کفر والحاد بود ومرگ مردم وکثرت باد ووبا واین
(مقارنه مریخ با قمر در مثلثات اربع) این مقارنه دلیل است بر فتنه وگفتگوی ومنازعه
ونزاع در عوام الناس وبسیاری کذب وبیم وهراس در قلوب خلایق وکدورت
شاطران وایلچیان واختلاف هوا پس اگر مریخ مستعلی بود حرب ملک بابل باشد
وکثرت قتال وفتن در اکثر بلاد وبسیاری موت در فارس وروم وغلبه سباع ونفوق
دواب وقلت نم واگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت (مقارنه قمر ومریخ در
مثلثه آتشی) دلالت کند بر حدوث امراض وزیادتی گرما در وقت وتیرگی هوا وحرکت
لشکریان وغم واندوه مسافران واراجیف بسیار وحرکت دزدان وچیزهای پراکنده
وبسیاری تظلم (اگر در حمل بود) دلالت کند بر خصومت مردم وبیم زنان حامله وگرفتاری
رسل وفساد آبها ومخالفت ازواج ورنج اطفال وبسیاری از حصبه وآبله وگرمی هوا د

در حوت

قران قمر ومریخ

در حمل

وقت و تشنیعها در میان لشکریان و فساد حیوانات و مرگ ملک بابل و غارت اموال
و تلف شدن دواب و تشویش در میان عامه و دست یافتن ارباب صلاح و اگر مریخ
مستعلی بود ضرر حاکم عراق بود و کشش در آن ولایت و بیماری و حرب در فارس و
اگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران بود در وقت (و اگر در اسد بود) دلالت کند
بر مرگ پادشاهی در ولایت مغرب و براکندگی اشراف در آن بلاد و کثرت فتن و قتال
و ضرر از سباع و تلف شدن دواب و یبوست هوا در وقت و اختلاف و تردد رسولان
و جاسوسان و اندوه فرماندهان و زحمت سپاهیان و بادهای مخوف و امکان حریق
و بیماری زنان عامه و اگر مریخ مستعلی بود اندکی باران باشد و اگر قمر مستعلی بود
کثرت باران و نم بود در وقت (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر رنج خاطر عوام
از سپاهیان و مجبوسی رسل و جواسیس و آشفتگی کار زنان و امردان و افتادن
اخبار متلونه و گرمی هوا در وقت و داغ کردن دواب و ارتکاب مردم بکار آتش و کاهلی
عوام در عبادات و کارهای دینی و اگر مریخ مستعلی بود نیکی بها و باران در وقت
و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران و آب در وقت (مقارنهٔ مریخ و قمر در مثلثهٔ خاکی)
دلالت کند بر ناایمنی راهها و جنبش لشکریان و دزدان و راه زنان و بدی حال مسافران
و بازرگانان و آفت درختان و میوهها و تاریکی و خشکی هوا در وقت و بیماری در زد
و کثرت مرگ مفاجاة (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و خبرهای دروغ
و رنج عامه و زنان حامله و اسقاط اجنه و آفت حیوانات و خصومت عوام الناس با
سپاهیان و تشنیع رعایا و شکوه مسافران از دزدان و ظلم و تغییر هوا و فساد
حال زنان ملوک و اشراف و بستگی کارهای بازاریان و بیماری از غلبه خون و مرگ
بزرگی و مشقت و خواری رسیدن باشراف و انتقال مردم از مساکن و آفت
دواب اگر مریخ مستعلی بود جنگ و گفتگوی میان مردم بسیار بود و کمی
باران بود و گرانی طعام و اگر قمر مستعلی بود اسقاط حمل باشد و کمی کشت و زرع
و بسیاری باد و باران (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر اخبار دروغ و ذل

قمر در اسد
قمر در قوس
قمر در مثلثهٔ خاکی
قمر در ثور
قمر در سنبله

براهل دیوان و زحمت اهل اسواق از سپاهیان و ارباب عساکر و تباهی راهها و مجادله در
میان عوام و عزت اسلحه و بیماری در وشیرگان و فسق زنان و رنج مسافران و بسیاری باد
و باران در وقت و امراض در میان دزدان و بدکاران اگر مریخ مستعلی بود باران و نم
بسیار آید و اگر قمر مستعلی بود میان پادشاه روم و عرب و فارس نزاع افتد و قحط یا
کثرت امطار وقوع یابد (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر خوف و هراس در عوام الناس
از سپاهیان و بیرونقی بازار و توقف مسافران و دشواری وضع حمل و میل هوا ببرودت
و رطوبت در وقت و نیکی حال مسافران و گرفتاری فیوج و جواسیس و فرود فتن
بزرگی و حدوث فتنه و موت در روم و اگر مریخ مستعلی بود هلاک یکی از بزرگان
بابل و خوزستان باشد و اگر قمر مستعلی بود کثرت میاه و بسیاری طیور بود (مقارنهٔ
قمر و مریخ در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر ظهور علامات در هوا و زیادتی گرما و کمی
نمها در وقت و کثرت دزدی و خیانت (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر کثرت
اخبار دروغ و فتنه در میان عوام و اهل فضل و ارباب قلم و تجار و وزیدن بادها
ناخوش و ملال و نقصان مسافران از دزدان و قاطعان طرق و ظلم بر رعایا و محنت
و ملال کتاب و مرگ بزرگی پس اگر مریخ مستعلی بود یکی از حکام عراق عرب و بابل
بقصد و مکر زن ضایع و تباه گردد و اگر قمر مستعلی بود صلاح حال هوا و زمستان
بود و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر رنج
زنان حامله و کیسهداران و در ماندن رسولان و مسافران و آفت طرق و شوارع
و کدورت اهل طرب و جستن بادها و ناسازگاری ازواج و بیماری از هوا زدگی و
غلبه خون و موت پادشاهی در دیار بعید و در طرف مشرق و کثرت هوام موذیه
و تلف شدن دواب و توسط باراندگی و اگر مریخ مستعلی باشد کمی باران بود در وقت
(و اگر در دلو بود) رنج و نفرت ملوک و اکابر بود و بادهای سرد وزد و نم و باران
و رعد و برق در وقت و بدحالی مسافران و خوف و ناایمنی راهها و گرفتاری جواسیس
و اندوه زنان و بیماری عامه اکثر پیران و فتنه و مجادله در میان عوام الناس اگر مریخ

قمر در جدی
قمر در مثلثهٔ هوائی
قمر در جوزا
قمر در میزان
قمر در دلو

مستعلی بود کمی باران و نم بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران و نم بود در وقت (مقارنهٔ
قمر و مریخ در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر موت فرمانده‌هان و حرکت ایشان و دشواری در گشتیها
و بدی حال مسافران و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاریکی هوا در وقت
(اگر در سرطان بود) دلالت کند بر غوغای عوام و فساد بدکاران و زحمت مسافران
دریا و ارتفاع بخارات و دشواری وضع حمل و فساد ابها و تیرگی هوا و دلمشغولی
عوام الناس و هراس در مردم و غوغا و گفتگوی دونان و فساد حال بدکاران و زجر
ایشان و نم و باران و رعد و برق در وقت و فتنه و مرگ یکی از فرمانده‌هان و نفقه
ملوک مال بسیار در ابر لشکریان و اهل حرب و قصد سلاطین بیکدیگر و غرق سفاین
در وقت مبادی کلیه و جزئیه و فصول و تحاویل و اجتماعات و استقبالات اکثر الوقوع
باشد اگر مریخ مستعلی بود باران و نم بسیار باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری شورش بود
در اکثر بلاد و موت مردم بود بیشتر در فارس و روم و خشکی هوا (و اگر در عقرب بود)
خوف مسافران بود خاصه مسافران دریا و پدید جاسوسان و عفونت ابها و پیدا
شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه زنان و بیماری ایشان و خصومت ازواج و
محبوسی عوام و نالهٔ ایشان از بدکاران و ستم و مرگ یکی از اعیان و غارت و رعد و برق
و باران در وقت و اگر مریخ مستعلی بود مرگ بزرگی باشد در عراق عرب و خوزستان
و بسیاری فتنه در فارس و روم و رعد و برق و اگر قمر مستعلی بود بسیاری ابها بود و رعد
و رعد و صاعقه (و اگر در حوت بود) دلالت بر و بخ مسافران و آفت کشتیها و زنان
زنان و مکروه عوام و بسیاری بخارات تیره و تکدر هوا و کدورت علما و اشراف
و مرگ حیوانات آبی و بدحالی صیادان دریا و حسرت تجار و هلاک بزرگی و فتنه و غارت
و بسیاری دزدان در ولایت روم و کوهستان و بارندگی در وقت اگر مریخ مستعلی
بود هلاک مردم بابل و فارس بود و اگر قمر مستعلی بود باد و باران بسیار باشد
(فصل چهارم) در قرانات سفلیه در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر *
(مقارنهٔ عطارد و زهره در مثلثات اربع) این مقارنه مطلقا دلیل است بر اعتدال

هوا و جستن بادهای معتدل در تابستان و سردی در زمستان و رغبت مردم بعلم موسیقی
و تصویر و نقوش و الوان مختلفه و وضع رسوم مطبوعه و لطیف و اخبار خوش
پس اگر زهره غالب و مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی مردم و انصاف دادن در
کارها و عفت جوانان و رغبت ایشان بطاعت و عبادت و رواج بازار برده و عطر
و جامه و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل بود بر کثرت تحصیل عوام و رغبت مردم
بفنون و صنایع دقیقه و اعتدال مزاجها و خوش سلوکی عمال با مردم و رونق بازارها
و خوشحالی تجار (قران سفلیین در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر رونق کار زرگران
و اهل پیرایه و نقاشان و عطاران و بزازان و اهل بازار و بسیاری بیع برده و دوا
و جواهر و اعتدال هوا و ارتفاع بخارات و تاریکی و رعد و برق و افتادن عداوتها
و فتنها و غضب میان خلایق و ارزانی لحوم و دواب و فراخی مطعومات و ماکولات
و رسیدن اخبار صحیحه و نشاط اهل قلم و دفاتر (اگر در حمل بود) دلالت کند بر غیوم
و مطر و خوف کتاب و بدحالی زنان و نمو زرع و نیکی حال دبیران و ضیاع و تجار و رغبت
خلایق بلهو و طرب و کثرت بیع و شری برده و اقمشه و ارتفاع بخارات و تاریکی هوا
و رعد و برق و رواج بازارها و مجادله میان بازاریان و مخالفت ازواج و کثرت الواطه
زفه و موصل و شادی زنان و اگر زهره مستعلی بود لشکرها در زفه و موصل جمع شوند
و موت اهل بابل بود و کثرت ابر و باران باشد و اگر عطارد مستعلی باشد فتنه در خوزستان
حادث شود و کثرت ابر و باران بود (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر تعشق
با مردان و اعتدال هوا و میل خلایق بفسق و فجور و تیزی بازارها و سعی اهل قوا و قوع
موت در اکثر بلاد و حرب و کثرت قصوص و سفک دماء و غالب شدن خون بر مزاجها
اگر زهره مستعلی بود علت باشد در زنان و کودکان و کمی باران و سختی گرما و رعد
و برق و اگر عطارد مستعلی بود ترس و خوف در اکثر ممالک باشد و خون ریختن و
گرمی هوا (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری عداوت
میان مردم و حکام و فراغت خاطرها و رونق تجار و اهل حرفه و تعشق میان زنان

وامردان وکثرت باد و فتنه در بعضی بقعه‌ها و جمع آمدن مردم در زمین عراق عرب و آمدن
جنوح و ایلچیان و خبرهای مختلف و نیکی حال دبیران و اگر زهره مستعلی بود میان
اهل عراق و ارمنیه حرب افتد و توسط باران و رعد و برق باشد و اگر عطارد مستعلی بود
ملک بابل بهزیمت شود و نیکی کشت بود و مرگ اهل فارس باشد (مقارنه سفلیین
در مثلثه خاکی) دلالت کند بر بسیاری بیع و شری اطعمه و حیوانات و شیرینها و جامه‌ها
و ارزانی و فراخی و نیکی کشت و زرع و آمد و شد کاروانها و مسافران و افتادن اخبار
خوش و بسیاری خصومت و عداوت و بدحالی وکلا و متصرفان و ظهور شعبده‌ان و
بازیگران و بودن سرما و کمی باران در وقت و جاهلی کردن عامه نزد سلاطین و فرماندها
و بهتان و دروغ و آشکارا شدن حیلها و فسق و تغییر هوا و خشکی کشت و زرع و روائی
کار عمله‌داران و تجار و اهل صنایع (اگر در ثور بود) دلالت کند بر رونق تجار و اهل
اسواق و تیزی بازارها و خیر در معاملات و آمدن اخبار نیک و سلامتی ارتفاعات و
ارزانی و رسیدن مسافران و فرح فضلا و ارباب دواوین و بارندگی نافع و غزو اهل
ارمنیه با اهل روم و رطوبت و اعتدال هوا و بادهای خوش و فرح وزرا و کتاب و زنان
و خصومت میان دبیران و اهل ادب اگر زهره مستعلی بود مرگ و قحط باشد و کمی باران
و کمی طعام و اگر عطارد مستعلی بود اهل ارمنیه قصد رومیان کنند و جستن بادها و
کثرت باران (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرب میان اهل عراق و ترک و ظهور
علوم و حکمت و فرح کتاب و وزرا و کثرت فوائد ایشان و بارندگی و فرح عامه و تعلق
و تعشق زنان با مردان و ساختن تیرنجات و بسیار ضحک و مزاح در خلایق و ظهور
مسخرگان و تغییر و نیکی احوال عمار و تجار و خوشحالی ارباب قلم و نزاع رومیان و
عراقیان اگر زهره مستعلی بود علم و حکمت ظاهر گردد و رعد و برق و باران و بسیاری
آن در مواضع مستعده و اگر عطارد مستعلی بود پادشاه روم و عرب از مرتبه خود
نازل شوند و کثرت اراجیف بود (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر رونق تجار و اهل
بازار و خبرهای صحیحه و نشاط در خلایق و میل مردم بلواطه و سحرها و افسونها و عاشقی

میان زنان و امردان و سرما و برف و مرگ بزرگی عظیم الشان در روم و کثرت وبا و اسقاط حمل
از شدت سرما و فرو رفتن یکی از اعیان عراق و مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود پادشاه
روم رحلت نماید و بسیاری دزدان باشد و کمی باران و اگر عطارد مستعلی بود پادشاه
روم را وقت فرا رسد و علت طاعون شیوع یابد و کثرت باران و طوفان باشد (قران
سفلیین در مثلثه هوائی) دلالت کند بر رونق مستوفیان و دبیران و اهل عمل و تجار
و بسیاری مجادله در علوم و رواج بازار برده و عطرفروشان و بزازان و رواج کار
ندما و اهل نظم و اجتماع زنان و کودکان و رسل و رسایل میان عاشقان و معشوقان
و خوبی اشجار و اثمار و رفتن بادهای خوش در وقت و بادهای سرد در وقت و
ابر و بارندگی در وقت و آمدن قوافل و بیع برده و صحبت کودکان و رونق دین اسلام
و بی‌باکی زنان و پیدا شدن زنا و سستی کار ساحران و تعویذنویسان و درد چشم
و آبله و بیماری از کثرت عشق و مالیخولیا (اگر در جوزا بود دلالت کند بر رواج کار
اهل دیوان و تجار و اهل حرف و امانت در خلایق و تعلق امارده و نسوان و سلامتی
و صحت اشجار و اثمار و آمدن اخبار صحیحه و سلامتی مسافران و مترددین در اطراف
و رعد و برق و جریان آبها و بارندگی و اگر زهره مستعلی بود سلامتی مردم باشد و
بسیاری رعد و اگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم و عراق عرب نزاع و مجادله باشد
(و اگر در میزان بود) دلالت کند بر نیکی حال مسافران و قوت عمال و تجار و نشاط و
خوشدلی این طایفه و وقوع اختلاط امارده و نسوان و رواج بازارها و فرح تجار
و مسافران و تغییر هوا و مرگ بزرگی و حرب میان ترک و روم و عراق عرب و شادی کنان
و ظهور طاعون در اکثر مواضع مستعده اگر زهره مستعلی باشد مرگ ملک بابل و عزل
پادشاه روم و روان گردن جویها و اگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم و ترک حرب
افتد و در بیشتر بلاد مرگ حادث شود (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر غزو اهل
روم با اتراک و بادهای سخت و شدت سرما و بارندگی و رونق تجار و اهل بازار و طرب
در عمال و سستی میان زنان و امردان و نیکی حال مترددان اگر زهره مستعلی باشد میان

رودم و ترک فتنه و حرب بود و در خوزستان خصومت باشد و توسط بارندگی بود و اگر
عطارد مستعلی بود قصد مردم در اکثر نواحی باشد و بارندگی و نیکی ارتفاعات (قران
سفلیین در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر مراجعت مسافران بحر و کثرت بیع جواهر آبی و
معموری باغات و بساتین و حیاض و وفور میاه و بارندگی و سرما در وقت و رونق
حماران و ملاحان و غواصان و صلاح عامه و فراخی طعام و شادی اهل صنعت و لهو
و طرب در عامه و مردم سفله و عداوت انگیزی رنود و اوباش (اگر در سرطان بود)
زلازل بود و موت در بلاد و قرای مشرق و روم بیشتر در زنان و رعد و برق بسیار باشد
و امکان باران و بادهای خوش وزد و اگر زهره مستعلی بود خرابی باشد در زمین بابل
و مرگ در ولایت روم خاصه زنان و کثرت رعد و برق بود و اگر عطارد مستعلی باشد
مرگ زنان و مردم مزارع و برزگران بود و اتفاق افتادن زد و خورد میان دو جماعت
(اگر در عقرب بود) دلالت کند بر نیکی حال زنان و بازرگانان و کثرت فواحش و خرگی
و بیحیائی امردان و رونق خماران و مقامران و رسیدن مسافران دریا و بارندگی سخت
و موت پادشاهی در مغرب و خرابی بعضی از قرا و مواضع و قتل و سختی و دزدی و ظهور
حرب و پراکنده شدن لشکریان و سلامتی زنان حامله و اطفال و رعد و برق اگر زهره
مستعلی باشد موت حاکم بابل بود و قتل بسیار و رعد و برق و باران و زلزله و اگر
عطارد مستعلی بود کثرت دزدان بود و پراکنده شدن لشکرها و عزم مردم جبال بطرف
ارمنیه (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر موافقت زنان و امردان و رونق مطربان
و رغبت مردم بلهو و طرب و آمدن اخبار ساره و امطار مفیده و صلاح احوال مردم
و عدل سلاطین و رعد و برق و زیاده شدن آبها و حرب در زمین ترکستان و مرگ
بسیار و اگر زهره مستعلی بود صلاح حال مردم باشد و کثرت مرغ و ماهی و باران و برف
و اگر عطارد مستعلی بود حرب ترک بود در خراسان و نیکی باد و باران (مقارنهٔ قمر و
زهره در مثلثات اربع) قران قمر و زهره مطلقا دلیل است بر نیکی حال و زیادتی
کشت و زرع و فراخی معاش و رغبت مردم بنکاح و شنیدن اصوات و الحان و لعب

در مثلثهٔ آبی
در سرطان
در عقرب
در حوت
مقارنهٔ قمر و زهره

نرد و شطرنج و توجه کردن مردم بلباس مطبوع و ماکول لطیف و تغییر هوا و نم و باران
بسیار و سرما در وقت پس اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر کثرت امطار در وقت
و اگر قمر مستعلی باشد تواتر ریاح جنوبی بود و کثرت نم سیما در ربیع صیفی (تنبیه)
حاسب مکی گوید اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از زهره غروب کند و در اغال زهره
تحت الشعاع بود پادشاهی در جانب مشرق هلاک شود و اگر زهره در این حال شرقی
باشد و قبل از قمر غروب کند خیر و صلاح خلایق بود و اگر قمر مقارن مشتری باشد و
مشتری تحت الشعاع بعد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک شود (قران قمر و زهره
در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر بیماری زنان و رفتن بسفرها و اختلاف هوا و معامله
کردن عامه با سلاطین و خواتین معظمه و نیکی مزاج هوا و خوبی نرخها و بیماری مسافران
(اگر در حمل بود) دلالت کند بر ابر و کدورت هوا و بارندگی و بیع پیرایه و وقوع
مهمانی و زفاف و معاشرت و شادی عوام و رسولان و زنان حامله و کثرت توالد
و تناسل و بادهای نافع و ارزانی لحوم و رسوم و اخبار نیک خاصه در مشرق و اگر
زهره مستعلی بود باران و باد بسیار آید و اگر قمر مستعلی باشد باد جنوب بسیار
جهد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر کثرت نداوت و رطوبت و اعتدال هوا و برآمدن
نکاحها و طرب در ملوک و خواتین و زدن آلات زینت و ساختن زیورها و کثرت
مناکحت و مواصلت و عیش و طرب در ملوک و سروران و زدن سکه نو و قوت حال
خواتین بزرگ و جمعیت زنان و اهل طرب و رفتن عوام بمواضع نزه و کثرت سیر و
گشت و حرکت رسولان و بریدان و زیادتی میاه اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید
و اگر قمر مستعلی بود در مواضع مستعده باران بسیار آید (و اگر در قوس بود) دلالت
کند بر سلامتی مسافران و خوشدلی رسولان و صلح عامه و فوج زنان و امردان و بارندگی
و سرما و حرب میان اهل فارس و روم و کثرت دزدان و اسقاط حمل و آفت دواب و
مخالفت مردم و فساد حال اطفال و عشرت و نشاط میان علما و وزرا و سادات
و قضاة و میل مردم بخیرات و اظهار سلاح و بیع برده و رواج دراهم و زدن سکه نو

تنبیه
در مثلثهٔ آتشی
در حمل
در اسد
در قوس

اجتماع مردم در مجلس قضاة و اگر زهره مستعلی بود بسیاری نم و باران و رعد و برق و
اگر مستعلی بود مثل استعلاء زهره بود (قران زهره و قمر در مثلثهٔ خاکی) دلالت
کند بر نیکی حال انبات و زرع و رواج بازارها و نیکی حال عامه و خشکی هوا و کمی نمها
در تابستان و خزان (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر فتنه در زمین فارس و موت
یکی از حکام آنجا و بسیاری دزدان و قاطعان طریق و مرگ گاو و گوسفند و قوت
بزرگ زادگان و خواتین و اهل طرب و آمدن مسافران و اجتماع خواتین در جشنها
اگر زهره مستعلی باشد هوا خشک کند و اگر قمر مستعلی بود نیکی حال فقها بود در
زمین فارس و مرگ یکی از حکام آنجا و بسیاری دزدان و اندکی کشت و زرع و مرگ گاو
(اگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرب میانه اهل فارس و روم و اسقاط حمل و آفت
دواب و نیکی حال زنان و اهل طرب و ارباب موسیقی و اهل بازار و قوت حال مسافران
و پیکان و جاسوسان و نکاحهای بزور و طرب در وزرا و ارباب قلم و رسیدن اخبار
و بیع برده و دواب و اگر زهره مستعلی بود باران بسیار آید و اگر قمر مستعلی بود دزدان
بسیار باشند و مرگ گاو و گوسفند بود و کمی کشت در فارس (و اگر در جدی بود)
دلالت کند بر قوة حال مسافران و صلح میان خلایق و فتح طرق و شوارع و سرما و باد
و ظلمت هوا و یخ بند و خلاص مترددین از راههای مخوفه و رسیدن بمساکن و اوطان
و نیکی حال کشت و زرع و بیع برده و ستور و انقلاب حال عامه و زد و خورد میان
اهل فارس و روم و اسقاط اجنه و انقلاب حال عامه و تفوق دواب و موت یکی
از بزرگان روم اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید و اگر قمر مستعلی بود جنگ و مجادله
باشد در فارس و بسیاری دزدان و مرگ گاو و خر باشد و اندکی کشت (مقارنهٔ
زهره و قمر در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر بنیاد نهادن میان علما و اهل فضل و زنان حامله
و سستی بازارها و اعتدال هوا و جستن ابرها و بادهای مختلف (اگر در جوزا بود)
دلالت کند بر نیکی حال عامه و رغبت کردن بنکاح و قصد مادران فرزندان خود را
در شکم و نیکی حال دواب و بادهای بسیار و رسیدن چیزهای درست و راست

قمر در مثلثهٔ خاکی
قمر در ثور
قمر در سنبله
قمر در جدی
قمر در مثلثهٔ هوائی
قمر در جوزا

و نوشتن

و نوشتن عهدنامه‌ها و میل مردم بشعر و خط و نقاشی و صنایع دقیقه و آمدن اخبار
و نامجات و نیکی حال دبیران و طرب در ایشان و فرح رسولان و اگر زهره مستعلی بود
باران اندک باشد و اگر قمر مستعلی بود بادها سخت جهد (و اگر در میزان بود) دلالت
کند بر طرب در زنان و آراستن مجالس و وقوع سورها و جشنها و قدوم مسافران و
رونق ارباب مزامیر و اوتار و اهل طرب و وقوع نکاحها و دلخوشی اهل اسفار و وزیدن
بادها و رشد خواتین و صحت بیماران و قوة دوشیزگان و اعتدال هوا در وقت اگر
زهره مستعلی بود اعتدال هوا بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم بود (و اگر در دلو
بود) دلالت کند بر حدوث باد و باران و برف و کساد بازارها و شادی در میان
عوام و شیوع ضیافتهای بتقلید و میل مشایخ و حکما بعشرت و تماشا و قوت حال خاندان
قدیم و راندن نکاحها و کثرت اخبار و سلامتی مسافران و زنان اگر زهره مستعلی بود
بسیاری نداوة باشد و اگر قمر مستعلی بود رعد و برق و باران بود (مقارنهٔ زهره و قمر
در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر رفق و مدارا در میان رفقا و مصاحبان و یاران و رواج
بازارها و بدی حیوانات آبی و رفتن ابرهای مختلف الالوان و بادها (اگر در سرطان
بود) دلالت کند بر کثرت و وفور جواهر آبی و نیکی حال اهل اسفار و مترددین و منفعت
ایشان از سفر دریا و طرب در عوام الناس و نیکی حال کشتیها و بسیاری سودها و
ضیافتها و عشرت و نشاط در میان مردم و قوت حال شاطران و قاصدان و فرح زنان
و اهل طرب و جمع شدن ایشان در سورها و ضیافتها و برآمدن کارها باسانی و انجام
نیک و اگر زهره مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود باران و نم باشد
(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر بدحالی خماران و اهل فسق و زیاده شدن آبها
و سرما و سلامتی زنان عامه و کثرت ابر و باران در وقت و سستی حال زنان بزرگ
و فرو ماندن مسافران و رسولان و قبض خاطر زنان و بیماری اهل موسیقی و خدم
و ناایمنی طرق و شوارع و اگر زهره مستعلی باشد باران و نم بسیار بود اگر قمر مستعلی
بود مثل استعلاء زهره بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت بارندگی و

قمر در میزان
قمر در دلو
مثلثهٔ آبی
قمر در سرطان
قمر در عقرب
قمر در حوت

سیلها و جمعیت خواتین و طرب بزرگان و اشراف و ائمه و قضاة و فرح عوام الناس و نیکی
کشت و زرع و رغبت مردم بنکاح و تغییر هوا و تزاید قنوات و عیون و سردی هوا
و فائده و نفع مسافران دریا و غزا در ولایت روم و کثرت مرغ و ماهی و اگر زهره
مستعلی بود نم و نداوت بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود هم چنان باشد (فصل
پنجم در قران قمر و عطارد در مثلثات اربع) قران قمر و عطارد مطلقا دلالت کند
بر طلب کردن تعلیم علوم و در تحقیق و تفتیش مسائل سعی بلیغ نمودن و میل کردن
بتعویذ و عشق و کارهای نهانی (قران قمر و عطارد در مثلثه آتشی دلالت کند

در مثلثه آتشی

بر خبر کردن سلاطین و فرماندهان و تردد رسولان و جاسوسان و ارسال نامها
از اطراف باطراف و تکمیل آلات حرب و تشویش مردم و اراجیف (و اگر در حمل بود)
دلالت کند بر بسیاری بادها و خبرهای مختلف و آمد و شد رسولان و پیکان و تیزی

در حمل

بازار قصابان و بیع و شری برده و سلاح و نیک شدن هوا و زیرکی خلایق و بیان
مزاح و هزل و شر و طراری و تغییر هوا و بخارها و نوشتن عهد نامها و رونق پیشه
کاران و اگر عطارد مستعلی بود ملک بابل را خبر خیر رسد و باران و باد بسیار بود
و اگر قمر مستعلی بود باران و باد بسیار آید (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر حرکت
ملوک و سلاطین و رسیدن رسل و رسایل از جانب یکی از سلاطین و اخبار از جانب

در اسد

بزرگان و بیع جواهر معدنی و طلب مال کردن حکام و زیادتی شغل و عمل آتشکاران
و نوشتن امثله از جانب دیوان و رفتن بادهای گرم و رسیدن قوافل و مترددین
و رواج بازارها و غلوی عامه و بیماری مردم و جستن بادها اگر عطارد مستعلی باشد
مرگ بسیار بود و ظهور ملخ و هبوب ریاح و اگر قمر مستعلی بود موت شیوع یابد و
کمی باران و متصل هبوب ریاح بود (و اگر در قوس بود دلالت کند بر برودت هوا
و کرفتگی برف و یخ بند و تردد رسولان و مسافران و حدوث اخبار مختلف و بیع برده

در قوس

و حیوانات سم شکافته و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره دینی
و شرعی و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان و موت ملکی در یکی از سواحل اگر عطارد

مستعلی باشد دشمنی افتد میان مردم و کثرت باران بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نمها باشد
و موت یکی از حکام کنار دریا (مقارنه قمر و عطارد در مثلثه خاکی دلالت کند بر فراخی
طعام و شراب و خشکی هوا در زمستان (اگر در ثور بود) دلالت کند بر نقصان گیاه

در ثور

و توسط بارندگی و بسیاری اراجیف و وقوع سرما و بیع مطعومات و ستور و عمارات
و زرع و آمدن مسافران و شادی عامه و گشادگی کارها و فراخی نعمت در بازارها و
رواج کار اهل اسواق و بسیاری عمارت و زراعت و خشکی هوا و تاریکی اگر عطارد
مستعلی بود عزم غزو روم دست دهد و بسیاری باران و آب رود خانها باشد
و اگر قمر مستعلی بود توالد و تناسل بسیار بود و نقصان گیاه باشد و توسط باران
(اگر در سنبله باشد) دلالت کند بر رواج بازارها و کثرت معاملات و آمدن کاروانها

در سنبله

و رسولان و میل مردم بحکایات و روایات و قصه و داستان و نیکی حال بزرگان و
آمدن اخبار صحیحه و رونق دیوانیان و اهل اسواق و بیع غله و حبوبات و برده و کتاب
و انقلاب حال کتاب و رونق اطبا و اهل تنجیم اگر عطارد مستعلی بود علی الاتصال هبوب
ریاح بود و اگر قمر مستعلی بود باران میانه بود (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر فرو

در جدی

ماندن مسافران و پیکان و بیع ستور و برده و اختلاف هوا و شدت سرما و بحث حکمت
و نیکی حال اکابر و بلندی نرخها و تغییر حال عامه و تیزی بازارها و بارندگی و منفعت
مترددین و وزیدن نسایم بارده و عزت اطعمه و لحوم و رسوم و محاسبه مزارعان و
اگر عطارد مستعلی بود نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود خشکی هوا و کمی نم باشد (قران
قمر و عطارد در مثلثه هوائی) دلالت کند بر رواج کار صناع و فال داران و دبیران و فراخی

در مثلثه هوائی

طعام و شراب و خشکی هوا) اگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلیم و تعلم و ارسال

در جوزا

رسل و رسایل از اطراف باطراف و نیکی حال مسافران و بحار و فساد هوا و وزیدن بادها
و حدوث منازعت میان اهل قلم و شادی عمال و متصرفان و مکر زنان و بکار داشتن
سحرها و افسونها سیما نیرنجات و سایر اعمال غریبه و بیع و شری برده و دواب و رواج
بازار کتاب و آمدن کشتیها و بیع جواهر آبی و رواج کار عامه و محترفه و رطوبت هوا

ورونق کار نقاشان واکر عطارد مستعلی بود بجوزا بود وجستن بادها وامدن ملخ واکر
قمر مستعلی بود جستن بادها باشد وتوسط باران (واکر در میزان بود) دلالت کند
بر هبوب ریاح مضطربه وبیع برده سفید پوست ورطوبت هوا وامدن اخبار ساره
ورونق کار شعرا وندما واهل مزامیر واوتار ودوستی میان دختران وپسران ورواج
بازار اقمشه وعطر ورغبت زنان بفتنه وشوق وحرکت مسافران واجتماع عوام وکفتن
محالات ومیل هوا بخنکی وامکان باران وسلامتی حال بازرکانان وسود ایشان
در معاملات وخوبی کشت وزرع واکر عطارد مستعلی بود نیکی باران بود وبسیاری
نم واکر قمر مستعلی بود بسیاری نم وبرودت هوا باشد (واکر در دلو بود) دلالت کند
بر بادهای مخالف وخوف عوام الناس از اخبار دهشت وبسیاری بحث علوم دقیقه و
طلب طلسمات ونوشتن هیاکل وامدن شاطران وامدن خبرهای کوناکون وتغییر
هوا وسرما وحرکت بخار وفتنه در روم وصلاح کیاهها وکثرت امطار ومد آبها واکر
عطارد مستعلی بود میان اهل روم وعراق حرب افتد وبسیاری باران باشد واکر
قمر مستعلی بود میان اهل روم وخوزستان خصومت افتد وجستن بادهای بسیار (مقارنه
قمر وعطارد در مثلثه آبی) دلالت کند بر روانی کارها وعمال ومسافران وسفرهای سلیم
وبسیاری اطفال ورفتن ابرهای دائمی وفرستادن رسول وپیغام وحرکت لشکرها بتعجیل
واراجیف میان مسافران وبدی حال حیوانات از هر نوعی وامدن بارانهای بوقت وفراخی
طعام وشراب (اکر در سرطان بود) دلالت کند بر ارسال پیکان وقاصدان وامدن
کشتیها وبیع جواهر آبی وبارندکی در مواضع مستعده وتاریکی هوا ورواج کار محترفه
ورونق بازرکانان وبزرکی عوام وتیزی بازارها وخواندن اشعار وحکایات ونیکی
حال زنان واصحاب لهو وطرب ورغبت مردم بعلم وامدن باد سموم در بادیه عرب
اکر عطارد مستعلی بود طول عیش پادشاه روم باشد وکثرت رطوبات وزیادتی میاه
واکر قمر مستعلی بود مد رودها بود وتوسط بارندکی ورياح متواتره (واکر در عقرب بود)
دلالت کند بر انقطاع بخارات وابرها وکدورت هوا وافتادن اراجیف وفساد حال

در میزان — در دلو — مثلثه آبی — در سرطان — در عقرب

مسافران

مسافران ودر ماندن جاسوسان وامدن باران ورياح ضاره وفساد حال اطفال وکفتکو
خلایق وتوقف مسافران ورسولان بالضرورة وکثرت اراجیف وتیزی بازارها وسرما
وخرید وفروخت اسلحه وموت کودکان وزنان واکر عطارد مستعلی بود اهل رقه وموصل
با مردم خوزستان واهواز نزاع نمایند وباران وباد باشد واکر قمر مستعلی بود نم ورطوبت
بود وظهور یکی از علامات انبیا (واکر در حوت بود) دلالت کند بر وقوع قضایای
شرعیه واصلاح ذات البین وحدوث امطار نافعه ووقوع قضایا وضیافتها ورسیدن
مسافران وتیرکی هوا ودعویها وکفتکوی مردم وانتقال وانقلاب حال بزرکان وحرکت
سفاین ورونق صیادان دریا وساخته شدن کارهای شرعی وخلاصی محبوسان از حبس
قضاة وانقلاب حال سادات وعلما وبیماری کودکان وبرده کان وزیاده شدن جاه
وزرا، واکر عطارد مستعلی بود حرب پادشاهان بود در طرف مشرق ونقصان آبها
واکر قمر مستعلی بود مرغان بسیار شوند وبارانهای نافع وزیاد شدن اب رودخانها
باشد (تنبیه استعلا) در اصطلاح اهل این فن بانواع است وانچه بکرات مذکور شد
اشاره بیک نوع است که بیانش در اینجا مناسب است وان چنان است که هر کوکب از
دو کوکب متقارن که بذروه تدویر اقرب باشد وهم چنین مرکز تدویرش باوج ازان
کوکب دیکر او مستعلی باشد بران دیکر وبعضی تدویر را بیش اعتبار کنند وحق آنکه
هر دو را معتبر دانند واکر اتفاق افتد که کوکبی در هر دو امر مساوی باشند انکه صاعد بود
غالب بود بر انکه هابط بود واکر هر دو در این حال صاعد یا هابط باشند انکه عرضش
بیشتر بود مستعلی بود واکر هر دو جنوبی بود انکه کمتر بود (تنبیه) اتصال الجرم اقوی
از اتصال بنظر وهر چند ان نظر بحسب زمان اقرب بود چه تصریح کرده اند که اقتضای مقارنه
تاثیر شعاع را باطل کند بدون عکس (تنبیه) معلوم بوده باشد که تا هر دو کوکب مقارن
بیک برج حلول کند اثر مجامعت ایشان ضعیف بود هر چند اتصال متحقق شده باشد
(فصل ششم در احکام قرانات غیر ثنائیه) چون دو کوکب بایکدیکر قران کنند اکر
یک کوکب دیکر یا زیاده قصد مقارنت ایشان کند حکم ان قران متفاوت شود وهمچنین

در حوت — تنبیه — تنبیه — در قرانات غیر ثنائیه

اگر قصد نظر دیگر کند اما اثر نظر کمتر از مقارنه باشد و تمام احکام این بحث منوط است
که خبره و تاکید او را نیکو تامل کند و بعضی را که دیر بر دست دهد مخصوص باه نداند بلکه
احکام مثل سال وسدا یم از انکه بیش از امتزاج اثر کند یا بعد و ما حکم بعضی قرانات غیر
ثنائی در بروج اثنا عشریه که هر یک حکیم ایراد نموده ذکر کنیم تا طالبین را تذکره و
دستور باشد و قیاس آنچه مذکور نباشد از آن تواند کرد (مقارنه مشتری و شمس و زهره
و عطارد و قمر در حمل) دلالت کند بر حسن حال آدمیان در جمیع بلاد و آفاق و کثرت برکت
و ارزانی گوسفند و بسیاری آن و رفعت مراتب زنان و خواتین معظمه و بلندی حال کتاب
و اشراف نزد ملوک و عظما و کبرا از مملکت خود بجانب غیر و وقوع امراض در خلاء بوقها
پادشاهان و اشراف و اکثر رنج زنان و هیجان سودا در مزاجها و تلف شدن بهایم
(مقارنه مشتری و شمس و زهره و مریخ و قمر در ثور) دلالت کند بر آفت و کذب و اراجیف
در میان مردم و هرج و مرج در بلاد و ناامنی و هلاک اشراف بحکم ملوک و رفعت مردم سفله
و رتبت ایشان و خروج جمعی از جبال در دیار عجم بر پادشاه و بسیاری و مکث و طول فساد
ایشان در ممالک (مقارنه شمس و قمر و عطارد در جوزا) دلالت کند بر فساد حال
کتاب و اگر زحل نیز داخل باشد کتاب و اهل دفاتر متبدل شوند و احوال اهل دنیا و دین
منقلب گردد و خوارج بر پادشاه بیرون آیند و نرخها ارزان شود و هلاک طیور باشد
و ظهور ملخ (مقارنه زحل و مشتری و مریخ و شمس و عطارد و قمر) در سرطان دلالت کند
بر قلت خیر در جمیع مواضع و خوف از سلاطین و توهم کردن بعضی مردم از بعضی دیگر و انواع
آدمیان و ظهور علامات و زلزله و خسف و فساد بحر و قلت صید (مقارنه زحل و مریخ
و قمر در اسد) دلالت کند بر قصد ملوک و بعضی فرماندهان و بسیاری گرما و شدت آن
(مقارنه زحل و مریخ و عطارد در سنبله) دلالت کند بر آفت زروع و اگر شمس و قمر با ایشان
بود دلالت کند بر انکساف شمس از بخارات و غبارات و حرب میان اشراف و مردم سفله
و ریختن خونها و اگر زهره با ایشان بود دلالت کند بر کثرت آبها و فور آب چاهها (قران
مشتری و مریخ و شمس و قمر در میزان) دلالت کند بر نیکی بارانها و بادها و کثرت نم و فساد

مقارنه مشتری با خمسه در حمل
با اربعه در ثور
در جوزا
در سرطان
در اسد
در سنبله
در میزان

حال هوا و ارتفاع بخارات و وفور صبیان خاصه در آخر سال و موت مردم صالح و دین
دار و ارباب عبادت و کثرت غبار (مقارنه زحل و مریخ و زهره در عقرب) دلالت کند
بر کثرت سباع سیما ضباع و بسیاری هوام خاصه عقارب و جدا افتادن پادشاهی از
لشکریان و امرای خود و وفور جور و ظلم در عالم و اگر با زحل و مشتری و مریخ و قمر باشد
بدون زهره دلالت کند بر کثرت باران در اکثر مواضع و وفور میاه سائله (مقارنه
زحل و مشتری و عطارد و قمر در قوس) دلالت کند بر غرق کشتیها و کثرت تحیر ملوک
و ارتفاع اشراف و کتاب و اصحاب عزایم و نجوم و سحر (مقارنه مریخ و شمس و عطارد
در جدی) دلالت کند بر حدوث برص و جذام و جراحاتی که محتاج بشکافتن و داغ باشد
در ملوک یا اعیان دولت و کثرت برق و ریاح و غبار و بسیاری دزدان (مقارنه زحل
و مریخ و قمر در دلو) دلالت کند بر قلت باران و کثرت آب چشمها و موت در خلایق و
قطع طرق مسافران و کثرت سحاب بی باران (مقارنه زحل و مریخ و شمس در حوت) دلالت
کند بر قلت اندوه و کثرت صید دریا و آمدن ملخ و اگر مشتری با ایشان بود بغیر از شمس امر
ایذا متوسط بود و اگر شمس با ایشان باشد و منحوس شود بمریخ دلالت کند بر موت اشراف
و عظما و قتل یکی از ملوک و سلاطین و اگر مریخ و زهره مقارن شوند و از شمس منصرف
شده بعطارد قران کنند و بمشتری متصل شوند دلالت کند در آن سال بر نیکی حال
زنان و خوشی معاشرت ایشان با مردان و متابعت نمودن (تنبیه) (اگر زحل و مشتری و شمس
در برجی باشند و مریخ در برج دیگر منفرد حاسب مکی گوید که پادشاه بر دشمن خود
ظفر یابد و اگر در برج متعلق بپادشاه باشند و بر عکس اگر در برج دشمن باشند
(تنبیه) اجتماع دو کوکب یا زیاده از کواکب ریاح در بروج هوائیه دلالت بر کثرت
ریاح عاصفه و کواکب ریاح شمس است و عطارد و مشتری و اگر اکثر کواکب در حوت
و مثلثات او جمع شوند دلالت کند بر کثرت باران چنانکه باعث مضرت شوند (تنبیه)
ابو معشر بلخی گوید که هرگاه ثلثه علویه در یکحد و یکوجه جمع شوند و شمس با ایشان ناظر
باشد هر آینه آن قران عظیمی بود پادشاهی تولد کند که خوارج و اهل فساد را بر اندازد

در عقرب
در جدی
در دلو
در حوت
تنبیه
تنبیه

و بقتل بعید از کتاب نماید والله اعلم بو طباع سلیمه مخفی نماناد که قرانات کواکب ثنائی
یا غیر ثنائی یکصد و بیست نوع است چنانکه بطلیموس در کلمهٔ پنجاه و دویم از کتاب
ثمرة الفلک اورده باین عبارت که لا تغفل عن امر المائة و العشرین قرانا الی
الکواکب المتحیرة و النیرین فان فیها علم اکثر ما یقع فی عالم الکون و الفساد و از جمله
این یکصد و بیست قران بیست و یک ثنائی باشد و سی و پنج ثلاثی و همین قدر
رباعی و بیست و یک خماسی و هفت سداسی و یک سباعی و تفصیل ان سلطان المحققین
در شرح ثمره ایراد نموده و احکام ثنائیات انستکه بترتیب بسط هر چه تمامتر مذکور
نمودیم و از باقی قرانات نیز شمه ایراد شده چه اگر اینها را بتفصیل ذکر کنیم باعث تکثیر
سواد و تطویل کلام میشود و از غرض و مقصود باز میمانیم لیکن بباید دانست که از
این قرانات هر کدام کمتر اتفاق افتد تاثیر ان بیشتر و حدوث شر و ازو بود پس از همه
عظیمتر قران سباعی باشد که دلیل طوفان و انقلابات کلی بود و شری عظیم از آن
حاصل گردد چه اگر در یک درجه جمع شوند بیکدفعه شش کوکب و پنج نحس غالب گردند
بر دو سعد چه زحل و مریخ بذات و جرم نحس اند و اجتماع این کواکب در این حال بذات با
و عطارد هم مزاج که قوی تر بیند ممد و معاون او شود پس پنج شوند و بر سعد غالب
گردند پس شر عظیمی حاصل اید از مزاج ان نحسی که مستعلی و از مزاج ان برج و درجه
که این قسم اجتماع در وی باشد اما اینکه در یکدرجه جمع شوند امری است نادر الوقوع
و در یکبرج ممکنست و شش کوکب بسیار مشاهده شده چنانکه بزرگان اشاره بان
کرده اند و تاثیر شش کوکب دیدیم در حوت در سال هفتصد و نود هجریه و شش دیدیم
در قوس هزار و دوازده هجریه و چهار و پنج بکرات مشاهده کردیم پس اگر این اوضاع
قریب بتحویل دوری یا فصلی افتد عظیم الاثر باشد و اگر شخص بر طالع ان برج متولد شود
اگر از نژاد و دوده ملوک بود پادشاهی بزرگ گردد که اقالیم در حکم اورد و الله اعلم
فلنرجع الی ما کنا بصدد بیانه (باب دویم) در احکام نظرات کواکب
سبعه سیاره و احتراقات و اجتماعات و استقبالات و تاسیسات و ان هفت فصل است

محترق گردد

ولا بباید دانستکه نظر دو کوکب که اتفاق افتد در هر موضع بر حالتی باشد چه بعضی
بروج کوکب را قوی کنند و بعضی ضعیف مقتضی نظر ایشان تفاوت کند و ایضا اوضاع
نظرات از رجعت و استقامت و اقامت و قبول و رد و غیر اینها متفاوت باشد و استنباط
حکم از بحدس منجم منوط است و ما بانچه مقدور بود اشاره خواهیم نمود ان شاء الله
(فصل اول) در احکام تسدیسات و مثلثات (تثلیث و تسدیس مشتری و زحل)
دلالت کند بر تناظر بو می در الفت میان ملوک و اعیان دولت و وزراء و منفعت
ایشان بروسا و صحرا نشینان و اهل قلاع و جبال و اصلاح پذیرفتن امور و رغبت پادشاهان
و حکام بعدل و میل خلایق بخیرات و فراخی طعام و میل خلایق امن و راحت مشایخ و خاندان
قدیم و بسیاری زراعت و عمارت (اگر تثلیث باشد) دلالت بر صلح میان پادشاهان
و سلاطین و ارتفاع کینها و مسلمان شدن کفار و بسیار قران مشغول شدن و براه
امدن خوارج و فرح خلق از دست اهل ستم سیما که کوکبین محمود الاحوال باشند و
نظر قبول بود و اسایش رعیت و فراخی نعمت باشد و قوت نباتات و ارزانی و بسیاری
خیرات خاصه که مشتری قوی حال بود و رونق دهاقین و اهل صحرا و عبید و خدم خاصه
که زحل قوی باشد (و اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر موت میان ملوک و سلاطین
و نوازش یافتن وزرای کبار و علمای عدل و انصاف حکام و راحت مشایخ و دهاقین
سیما که زحل محمود الاحوال بود و پدید امدن صلح میان بزرگان و رغبت خلایق بکارها
خیر و حرص مردم بر طاعات و عبادات و صحت سودائیان از جنون و صرع سیما که مشتری
در خانه شرف خود بود (تثلیث و تسدیس مریخ و زحل) دلالت کند بر ترحم پادشاهان
و سروران و اکابر بر زیردستان و ضعفا و رعیت و فقرا و رونق احتساب و ظهور
حق از باطل و عمارت قلاع و حصون و اختلاط اهل فساد و فتنه با مشایخ و گوشه نشینان
و ساخته شدن مهمات روسا از امرا و لشکریان و خشکی هوا در وقت (اگر تثلیث بود)
دلالت کند بر دوستی میان ملوک و بزرگان و اسایش خلایق و اتفاق دهاقین
با لشکریان و سپاهیان و مسلمان شدن کیش داران و جمع امدن سپاه در مشرق

تثلیث قمر با زحل

همان تثلیث و تسدیس مریخ با زحل

دکرفتار شدن اهل شر و سلامتی مردم کوه پایه و یافتن تشریف از سلاطین و قوت دادن
سپاه یکدیگر را و عزیزی آلت حرب و الفت میان ملوک جانب مشرق و ظفر یافتن جنگ
اسلام بر کفار (و اگر تسدیس بود) دلالت کند بر الفت میان سپه سالاران و دهاقین
و ترحم اکابر و رؤسا بر رعیت و نوازش یافتن کشاورزان و تازه شدن عهدها در میان
بزرگان و برخواستن حسد و کینه از میان مردم و کمی گزندگان و آفت مور و ملخ (تثلیث و
تسدیس شمس با زحل) دلالت کند بر ریاست یافتن مردم فرومایه و اهل جبال و دودمان
خاندانهای قدیم و نیکی حال زرع و حرث و کمی جور و ظلم و فراخی اطعمه و اثمار و غنا
باکابر و تغییر هوا و سرما سیما اگر زحل در عاشر بود در برج بارد و تربیت یافتن
و احتشام و اهل قلاع و قوت اهل تصوف و زوایا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر
عنایت ملوک و سلاطین ببزرگان و دهاقین و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی
و ظلم و آبادانی جایها و عمارت حصارها و محکمها و بسیاری زراعت و بزرگ شدن دونان
و تغییر هوا مناسب وقت و نوازش یافتن دهاقین و رعایا از سلاطین و اکابر و سلامتی
پیران و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعد و برق و سرما بوقت خویش
خاصه که تثلیث در برج آبی یا خاکی باشد و زحل در وتد بود سیما وتد عاشر (اگر تسدیس
بود) دلالت کند بر نوازش یافتن دهاقین و قلعه داران و بزرگان از پادشاه
و اعیان دولت و ترحم کردن بر رعیت و آبادانی مزارع و قلاع و قصور و فراخی طعمه
و تغییر هوا در وقت و برخواستن ظلم و جور از اهل حرفه و مزارعان و مردود شدن
املاک و اسباب مغصوبه بمالکان حقیقی و آباد شدن خرابیها و سلامتی اهل
کوه پایه و وقوع صلح میان ایشان (تثلیث و تسدیس زهره و زحل) دلالت کند
بر موافقت ازواج و فرح مشایخ و اهل خلوت و سرور دهاقین و ارباب فلاحت و بیع
عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال هوا در تابستان و سرما و برف
در زمستان و بارندگی در وقت خاصه که احد الکوکبین یا در وتد باشد و در بروج
بارده (اگر تثلیث باشد دلالت کند بر میل پیران و خاندانهای قدیم بنکاح و نشاط

شمس با زحل

زهره و زحل

درین

درین طایفه و کثرت عقد و زفاف و بیع دواب و بودن سور و تماشا در میان اهل رستا
و احتشام و خوشحالی اهل قلاع و جبال و بسیاری دخلها و ارزانی و اصلاح پذیرفتن
کارها و رونق پیشه کاران و رواج بازارها و آرامش ظلم و جور و کثرت سرما و برف
و جلید خاصه که از بروج بارده باشد (و اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر نیکوئی حال
زنان و اهل طرب و وقوع عروسیها و سورها و زینتها و نکاحها در رستاق و موافقت
ازواج و موافقت مردم سالخورده و خوشحالی ایشان و حرص ایشان بنکاح و تماشا و
طرب و ارزانی اقمشه و آلات زیب و زینت و اتفاق و سازش زنان با شوهران و امانت
بازرگانان و عزت اهل طرب و اصحاب مزامیر و حکم هوا در این نظر شبیه بحکم تثلیث
بود (تثلیث و تسدیس عطارد و زحل) دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن عهد
نامها و رونق کار اهل سوق و ظهور سخنان محال و مزور و بیع املاک و عبید و رونق
حکما و تغییر هوا و سرما و بارندگی در وقت و اختلاف ریاح عاصفه و کثرت عوارض
مکروهه و فرح وزرا و کتاب و اهل حرفه و نوشتن سکوک و قبالجات و بسیاری اشغال و
اعمال وکلا و رسیدن اخبار (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر الفت بزرگان و دبیران
و دهاقین و جستن بادهای سرد و پیوستن صلحا و ارسال نامها و فرح علما و عدول و
اصحاب اقلام و حرف و رواج بازار کتاب و برده و رسیدن اخبار و سرما و برف در وقت
(اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر مرگ رسل و فتوح و ارسال نامه از جوانب و اطراف
و رغبت مردم بتحقیق اخبار و کشایش کارها و بسیاری زرع و حرث و تغییر بقاع
و بیع برده و سلامتی بزرگان و گوشه نشینان و بودن اراجیف و سرما در وقت *
(تثلیث و تسدیس قمر و زحل) دلالت کند بر خوشی زنان و شوهران و صفا میان فرزندان
و پدران و تغییر هوا و نیکی حال مشایخ و اهل صحرا و مزارعان و قوت حال صیادان و
بسیاری عمارت و زراعت و قوت خاندانهای قدیم و بودن سرما خاصه که در برج
بارد اتفاق افتد و شواهد و قراین نیز موجود بود (اگر تثلیث باشد دلالت
کند بر رونق مشایخ و دهاقین و صلح میان مردم و ناسازگاری ازواج و سعادت

عطارد و زحل

قمر و زحل

حال سران وکشاورزان وصیادان واب کاران (واکر تسدیس بود) دلالت کند بر
اتفاق ازواج وموافقت فرزندان باپدران ورونق برزکران وصیادان ورسیدن
مسافران وتغییر هوا (تثلیث وتسدیس مریخ ومشتری) دلالت کند بر قوت ارباب
صلاح وتوبه اهل شر وفتنه ومصالحه میان امرا ووزرا ورغبت دزدان واوباش
بخیرات ومبرات وظهور ایمنی ووقوع مرافعات وحدود وتعزیرات وارزانی نرخها
وکرمی هوا در وقت وشکستن سرما ایض وعزت لحوم ودسوم وتربیت یافتن ارباب
مناصب از امرا وتوبه بی باکان وشریران وکثرت جهاد وطیبت قلوب رعایا وفرح
ایشان (اکر تثلیث بود دلالت بر مودت میان امرا ووزرا ونوازش یافتن از ظالمان
از بزرکان وبسیاری امر معروف ورونق دار القضا وکم شدن سرما در وقت وقوة
حال امرا وبزرکان لشکرها وسپهسالاران وعذر خواستن خوارج از پادشاهان و
حکام وتندرستی خلایق وظفر یافتن اسلامیان بر کافران وفتح طرق حج وعتبات عالیات
وعدل وانصاف پادشاهان وقیمت بردکان وفراخی طعام (اکر تسدیس بود)
دلالت کند بر رجوع خلایق بعلما وقوت حال ائمه وسادات وهلاک دزدان وقطاع
طریق ورفتن رسولان بطرف اهل دین ودیانت وعبادت ملک ورغبت عامه خلق
بورزش اسلحه وتربیت یافتن از امرا وباز ایستادن بدکاران از شر وفتنه وعمارت
ابواب البر (تثلیث وتسدیس شمس ومشتری) دلالت کند بر قوت حال ملوک و
سلاطین وسروران وافزونی جاه وحرمت وزرا واهل تقرب پادشاه وائمه وقضاة
وحکام واشراف وداد وعدل ورواج نقود وبسیاری خیرات از پادشاه وسلاطین
وفراخی وارزانی وکرمی هوا در وقت وامدن خبرهای خوش (اکر تثلیث باشد)
دلالت کند بر صلح میان ملوک وسلاطین وازدیاد جاه ومراتب عظما واشراف وتوانکران
وقضاة وعلما وسادات وآبادانی مساجد ومدارس وعدل وانصاف ملوک ونقصان
جور وستم وبسیاری زر وسیم وبیع جواهر وخیرات بزرکان وفراخی وارزانی وامر
بمعروف ونهی از منکر وایمنی اهل ورع وتقوی وطلب حرص مردم بجمع غلات وحبوبات

مریخ و مشتری

شمس و مشتری

اکر

(اکر تسدیس باشد) دلالت کند بر قوة اهل صلاح وقضاة ووزرا وتشریف
یافتن از ملوک وسلاطین کبار وآبادانی مدارس ومساجد وسایر بقاع خیر و
منفعت یافتن علما وطلاب از پادشاه وظهور نشادیها وبدست امدن کتابهای قدیم وتربیت
یافتن اهل علم وکثرت خیرات اکابر وزیاده شدن مالها (تثلیث وتسدیس زهره ومشتری)
دلالت کند بر رونق اهل ادیان وخوشحالی علما وقضاة واشراف وتوبه اهل طرب
وسعادت زنان وخادمان وعزت پیرایه وملبوسها وعطریات وکرانی برده وخوشی
معیشت خلایق وارزانی نرخها واعتدال هوا ونمها در وقت وصحت خلایق وموافقت
ازدواج وبسیاری مناکحه ومواصلت وکثرت زهد در زنان وتقید ایشان بدین ومذهب
(اکر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوة کار بزرکان وسعادت وزرا واشراف وصحت
بیماران وباصلاح امدن کارها ووقوع نکاحها وساختن زینتها وارام کرفتن فتنها
وحرمت خواتین واهل مزامیر وامدن اخبار ساره وکثرت تصدق وامانت در خلق
وحرص مردم بطاعت وعبادت ونیکی افعال واعمال ملوک ورفتن مردم باماکن شریفه
وزیارت مزارات متبرکه وتوبه از بدیها (واکر تسدیس باشد) دلالت کند بر سلامت
حال علما وپیوستن شادیها والفت وموافقت میان این طایفه واسایش وخوشدلی
عامه وشادی وطرب در میان ایشان وقیمت لباس ابریشمی وعزت پیرایه زنان وکثرت
عیش در علما واشراف ورونق قضاة وسادات وصلح میان مردم (تثلیث وتسدیس عطارد
ومشتری) دلالت کند بر رونق اهل فضل وعلما وقوت دبیران ومستوفیان وارباب قلم ومنشیان
وتجار ومتصدیان وراستی مردم در امور ومهمات ومعاملات وتیزی بازارها وایمنی شوارع
وراستی اخبار وبمیان افتادن سخنان حق ونوشتن امثله وقبالجات وراستی در عدول و
راست شدن معالجات اطبا واحکام اهل تنجیم وارزانی نرخها وحبوب ورباح خاصه که
در برج بادی باشند (اکر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوت حال شعرا واطبا وحکما
ورونق مساجد ومدارس ورواج بازار کتاب واعتدال هوا ومناظره اهل علم بی نفاق
وعناد وجمعیت این طایفه وسعادت اهل حرفه وصنعت وعزت برده وباد وباران

تثلیث و تسدیس زهره و مشتری

عطارد و مشتری

سیما که در بروج مطری باشند و صحت اطفال و راستی در اهل دفاتر و تنقیح محاسبات موا
و کتابت کارها (اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیاده شدن
وظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری طاعت و عبادت و اوراد و رغبت
عامه باستماع مسائل علمیه و شرعیه و خواندن قران و میل نمودن بتعلیم قراءت و نیکی حال
تجاران برده و ستور و نوازش یافتن اهل بازار از وزرا و عظما و صدور و ارباب
احتساب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنگ و شعرا و امدن اخبار نیک و اعتدال
هوا در وقت و فراخی نعمت خاصه در ان ولایتها که مخصوص بعطارد است (تسدیس
و تثلیث قمر و مشتری) دلالت کند بر رغبت عوام بخیرات و طاعات و صدقات و ساختن
بقاع خیر و نیکی احوال مسافران و ظهور امور دینیه و عدل و امانت و ایمنی اکابر و کثرت
سرور و فرح (اگر تثلیث باشد) دلیل است بر اظهار امانت و دیانت در عوام و سلامتی
و نیکی حال سفاین و ارزانی و راست امدن کارها و صحت بیماران و بارندگی در وقت
(و اگر تسدیس بود) دلالت کند بر سلامتی عامه و عفت زنان و رونق بازارها و
بر امدن حاجتها از بزرگان (تثلیث و تسدیس شمس و مریخ) دلالت کند بر عنایت
پادشاه نسبت بامرا و ساختن کار لشکرها و ترتیب و انتظام مهام ایشان و وقوع
انعامات و تکلفات و رفتن این طایفه اما اگر شمس درین حال در دلو بود ارباب سلاح
و اهل مجاهده در محاربه تهاون ورزند و تاخیر نمایند چنانکه ارسطو درین باب
اشاره فرموده و عزت الات حرب و امن و فراغت در امرا و اتراک و سپاهیان و قوة
حرارت و یبوست در مزاج اکابر و گرمی هوا و فراخی و رونق دار الضرب و روائی نقود
و رواج انتکاران و قیمت لحوم و دسوم و ادویه حاره (اگر تثلیث بود) دلالت
کند بر نوازش یافتن سپهسالاران از پادشاه و رونق اهل سلاح و متجنده و
رواج بازار اسلحه و زدن سکه نیکو و حرارت هوا در وقت و موافق رای و تدبیر
امرا و لشکریان در امور ملک و دولتخواهی پادشاه و مطیع و منقاد بودن و خدمات
شایسته بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر نظر قبول بود و قوت حال اهل مشرق و ارام

قمر و مشتری

شمس و مریخ

گرفتن

گرفتن فتنها و برخواستن ترس و بیم از عامه خلایق (و اگر تسدیس بود) دلالت کند بر
قوت امرا و اهل سلاح و زیادتی جاه این طایفه و غلبه حرارت بر مزاج ملوک و اکابر و
تندی و تیزی این طایفه و عزت چهارپایان و قیمت یراق و سلاح سپاهیان و عزت
جبه داران و سلاح سازان و نوازش یافتن ایشان از پادشاه و بسیاری لشکرها
و ظفر یافتن اهل غزو بر کفار و اهل مذهب باطله (تثلیث و تسدیس زهره و مریخ)
دلالت کند بر وقوع نکاحها و شرکتها و دوستی میان اهل طرب و اصحاب غلو و سودها
و ضیافتها و میل مردم بتماشا و نکاح و زفاف و رواج کار شاهدبازان و رونق اهل
بیت اللطف و برخواستن منع از ایشان و توبه شکستن اهل زهد و تقوی و ارتکاب
ایشان بمحرمات و اعتدال هوا و بارندگی در وقت و عزت گوشت و ارزانی طعام و بیماری
از غلبه خون و صفرا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر میل لشکریان بطرب و ظهور عشرت
و نشاط و دوستی خواتین و امرا و کثرت زینت در میان سپاهیان و عشقبازی میان
زنان و امردان و موافقت ازواج و بسیاری میوها و عزت برده و ستور و خلاصی
محبوسان و زندانیان و ایمنی طرق و شوارع و کم شدن اشوب و ظلم و ارزانی و دست
کوتاه شدن اهل شر و عزت ابریشم و نیکی حال برزگران و نقاشان و حلی سازان
و امدن باران و رعد و برق در وقت خاصه که نظر در برج ابی باشد (و اگر تسدیس
بود) دلالت کند بر موافقت ازواج و اسانی وضع حمل و کثرت نکاحها و رواج بازار
ستور و خوشدلی عورات و امدن اخبار سازه و کثرت توالد و تناسل خصوصا در
حیوانات شریفه و فتح مهمات و بر امدن نکاحها و صلحها و بسیاری سود و تماشا
و وفور بارندگی در وقت (تثلیث و تسدیس عطارد و مریخ) دلالت کند بر رونق
دیوانیان و عمل و کلا و متصرفان و تحویلداران و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل اسلحه
و امدن اخبار و قوت حال مستحفظان شوارع و طرق و تیزی بازار سلاح و دواب
و برده و ترک فتوا اهل فضل و بدنامی یکی از این طایفه و بی باکی شعرا و ارتکاب
ایشان بهجا و خشکی هوا (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر محبت اهل دیوان و امرا

زهره و مریخ

عطارد و مریخ

وبیابان

وسپاهیان و رونق صناع خاصه انشکاران و رواج بازارها سیما بازار یراق اهل سپاه
ولشکریان و سلامتی حال خالی تجار و آمدن کاروانها و رونق دار الضرب و تورخانها
و بدنامی یکی از اهل فضل با اهل قلم و بادهای تند و فوت حال اهل شر و فساد و عزیز
شدن آلات حرب و رغبت مردم بورزش سلاح و آموختن صنایع و رفتن بغزوات و حروب
(اگر تسدیس بود) دلالت کند بر قوت طراران و کیسه بران و دزدان و ناامنی صحراها
و بدی عامه مردمان از هر نوع و رغبت بزرگان بخواندن تواریخ و سیر و شنیدن قصه
و داستان و حکایات و اخبار و ارتکاب مردم بسحر و سیما سیمیا و جرات اهل حیله
و ساختن کارها از روی مکر و شعبده (تثلیث و تسدیس قمر و مریخ) دلالت کند
بر حدوث حرارت بر طباع مردم و حرکت لشکرها و خوشحالی و فرح در درویشان و اوباش
و کثرت صید و سواری و بکار داشتن انواع سلاح و خلاصی محبوسان و مناکحت و مواصلت
و جرات رسولان و پیکان و دلیری جاسوسان و دوستی اهل سلاح با رعایا (اگر تثلیث
باشد) دلالت کند بر شادی عیاران و اهل تغلب و تازه کردن عامه مردم عهود و
مواثیق قدیم را و اتفاق رعایا بمواضع متبرکه رفتن و قسم نمودن در استحکام و فسخ
ناکردن عزایم خود (و اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر دوستی عوام با اهل سلاح
و سپاهیان و اتفاق رنود و اوباش و اشتغال مردم بشرب خمر و دفاع و با بر محرمات
و رغبت عامه بر تیر و تفنگ انداختن و اسب و استر تاختن و تیغ و خنجر آختن و نیزه
و جرید باختن (تثلیث و تسدیس قمر و شمس) دلالت کند بر عدل و ملوک با رعیت
و عوام و عنایت اشراف با زیردستان و دلخوشی میان پدر و فرزند و زن و شوهر
و روانی کارها و رواشدن حاجتها از پادشاه و اکابر و شکستن سرما در وقت و
آمد و رفت میان سلاطین (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر حصول حاجات مردم
از اکابر و سلاطین و اجتماع و بار عام بر درگاه سلاطین و حکام و قوت حال حاجیان
و دربانان و نخوت و تکبر در عوام (تسدیس عطارد و زهره) دلالت کند بر قوت
ارباب دیوان و میل خلایق سیما ارباب اسواق بشرب خمر و طرب و برآمدن مهمات مردم

قمر و مریخ

قمر و شمس

عطارد و زهره

و تعلق و تعشق میان زنان و مردان و رفتن بتماشا و خوشی تجار و رواج کرباس و
حریر و لباس و عزت لحوم و دسوم و حدوث سرما و باران در وقت و فرح کتاب و
مودت میان عوام و تربیت یافتن غلامان از مالکان سیما خواتین و عزت کتاب
و ارباب حساب و مسلمان شدن کفار و کیش داران و رواج بازار مشک و عنبر و سایر
عطریات و خوشحالی شعرا و ندما و فرح اطبا و اهل تنجیم و صحت بیماران خاصه اطفال
و رسیدن اخبار از هر طرف (تثلیث و تسدیس قمر و زهره) دلالت کند بر بسیاری
طرب و فرح در عوام و سورها و ضیافتها و اتفاق افتادن نکاحها حال نشاط و زنان
و خادمان و مسافران و تیزی بازار قماش و بیع کنیزان ترک و برآمدن حاجات از خواتین
و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و سلامتی شکوفه و میوه و قوت حال رسولان و قاصدان
و شاطران (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر رواج بزازان و عزت قماش و عطریات و
ساختن پیرایها و قوت کار زرگران و اهل صناعت و طرب در خواتین و خوشی زنان
و آسانی وضع حمل و اعتزاز سازنده ها و رقاصها (و اگر تسدیس بود) دلالت کند
بر کثرت سور و تماشا و دوستی مادران و دختران و طرب در زنان و مطربان و اخبار
خوش و کثرت مزاح و هزل در مردم و بسیاری خنده و بازی خاصه در کودکان (تثلیث
و تسدیس قمر و عطارد) دلالت کند بر تیزی بازار غلامان و کتاب و نوشتن نامها
و فرستادن رسولان و آمدن اخبار خوش و راست شدن معالجات طبی و احکام نجومی
و بیع و شری و فرح در متصرفان و تجار و اهل بازار و دبیران (اگر تثلیث بود) دلالت
کند بر دوستی اهل دیوان با رعیت و رونق بازارها و فرح خلایق و تغیر هوا (اگر
تسدیس بود) دلالت کند بر خلطه و مودت میان اهل قلم و تجار و عامه خلایق و رواج
بازارها و تغیر هوا والله اعلم (تنبیه) چون میان دو کوکب نظر مودت واقع شود
هر کدام در خانه یا شرف یا حد خود باشند احکامی که متعلق بمنسوبات او بود در حد
کمال بود و اگر هر دو را این سعادت میسر شود آنچه در حکم آن نظر مکتوب بود بر مبالغه
و تاکید محمول باشد اگر در هبوط یا وبال بود بر عکس یعنی احکام آن ضعیف و کم اثر

قمر و زهره

تنبیه

باشد و اینها همه بملاحظه استعداد قوابل باز بسته بود فتامل (فصل دویم)
در احکام تربیعات و مقابلات کواکب (تربیع و مقابلهٔ مشتری و زحل) دلالت کند بر
مجادله میان علما و مشایخ و قضاة و اندوه سلاطین و رسوا شدن اهل خیانت و ظهور
عداوتها میان بزرگان و ظلم و جور ناکسان بر شرفا و بیماری معارف توانگران و خرابی
جایها و تغییر حال ممالک و تعصب میان اکابر و بد گشتن هوا و تفاوت نرخها و عتاب
و خطاب وزرا با رؤسا و خاندانهای قدیم و خوف صحرا نشینان و قلعه داران از اهل
خروج و ملال عظما و معارف (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت میان پادشاه
و یکی از عظما و اشراف و ظلم و ستم سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه و آشوب و حرکت
سپاه و خرابی در محکمها و کوه پایهها و گرفتار شدن ناکسان بدست ناکسان و بیم
انتقال دولت و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغییر ملک وزرا و خورد میان امم
و فنا در دین و مذهب و نهب و غارت خوارج و فساد حال دهاقین و مزارعان و
بیماری بزرگان و فتنه خاصه در اقلیم اول و تفاوت نرخها مایل بگرانی و بدی حال هوا *
(اگر تربیع باشد) دلالت بر خصومت اکابر و ستم بر دهاقین و آفت اهل قلاع و اندوه
پادشاهان و فرماندهان و ویرانیها و مصادرهٔ اغنیا و توانگران و رونق کار العفا
و عدل محتسبان و فتنه و آشوب و طلب کردن فرماندهان و سلاطین یکدیگر را و
سوء حال یکی از قضاة و اهل شرع و بیم خرابی منازل اکابر و گشادن حصارها و
بسیاری خصومت میان علما و اهل تصوف و معتکفان و حیله داران و ظهور تعصب
و ستیزه در مردم و بمیان آمدن دعویهای یکن و باطل و اختلاط مسلمانان و اهل
توحید با ملاحده و کفار و قتل اهل بدعت و یهود و نصاری و حکم کردن پادشاهان
بکشتن خوارج و اهل طغیان (تربیع و مقابلهٔ مریخ و زحل) دلالت کند بر فتنها
و قتلها و افتادن عداوتها و بدحالی دزدان و راه زنان و قصد و عرض در میان
اکابر و اشراف و حزن و بیم خلایق و بدحالی اهل صحرا و احشام و کوه نشینان و
یکی اهل سلاح و بیماریهای مهلک و نا ایمنی طرق و شوارع و فساد دواب و اندوه

تربیع و مقابلهٔ مشتری و زحل

مریخ و زحل

خاندانهای قدیم و کثرت ظلم و جور و حدوث شبیخون و سرگردانی اهل قلاع (اگر
مقابله باشد) دلالت کند بر کدورت امرا و لشکریان و حدوث امراض مفرده خاصه
در اکابر و آفت مردم مسن و سالخورده و تفرقهٔ خلایق و ناسازگاری پادشاهان
و مکر و فریب و تهدید و وعید در میان ایشان و مرگ یکی از سلاطین مشهور و بیماریها
دموی و سوداوی و حروب بزرگ و هلاک یکی از معارف ملوک و انتقال ملک و دولت
و بالا گرفتن ظلم حکام و ظهور مردم غماز و شریر و تجدید پادشاهی در اقلیم اول و بیم
و رنج رعایا و مزارعان از حرکت و تطاول لشکریان و تنگی غلات و مطعومات و گرفتار
شدن مخالفان و حدوث زلزله و رجفات الارض سیما اگر تحاد تربیع خاکی بود و اگر در
دوابع طوالع واقع شود در نظر عداوت عطارد تاکید امر فتنه کند خاصه که قریب
باشد نیز بنظر عداوت و حکیم محی الدین مغربی گوید که چون در این حال مریخ در برج آتشی
باشد دلالت کند بر شدت حرارت در وقت (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر غلبه
کردن دزدان و عیاران و قتل ایشان و مردم بدکار و حرب و اندوه رعیت و نکبت اکرا
و انوار و بیماریهای صعب عسر العلاج و قطع طرق و شوارع و فساد ستور و کثرت
طیور و آفت مزارع خاصه از ملخ و موش و زنبور و محبوسی لشکریان و قتل و کشتن و
غلبه خوارج و خوف مشایخ و مزارعان از اهل فساد و متحیر شدن رعایا در کارها
و کساد بازارها و مرگ بدان و گرفتاری خواجگان و مالداران و قلت آب عیون
و انهار و آزار زندانیان و کثرت اسقاط حمل زنان و هلاک اهل حبس و قید و
بیماری از حصبه و آبله و حدوث حمیات عفنه و محاصره قلاع و کثرت اراجیف
ستم بر رعیت از حکام و نافرمانی ایشان نیز (تربیع و مقابلهٔ شمس و زحل)
دلالت کند بر آشوب و تفرقه خاصه در اقلیم اول و جهاد و غضب پادشاه و حکام
بر رؤسا و اهل قلاع و جبال و اگر در برج منقلب باشد خروج خارجی بود اما پاینده
نبود و خواست و طلب از رعیت و انگیختن عداوتها و خصومتها و رسوا شدن
دشمنان پادشاه و خوف فرماندهان و سروران هر قوم و حیرت و پریشانی

شمس و زحل

زهره و زحل

وتعویق در مهمات خاصه در امور ملکی و تغییر هوا و سرما و برف و باران در وقت خاصه
که زحل در عاشر در برج بارد باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خیانت وکلاء
و تحویلداران و فاش شدن خیانتها و فساد نقود و رنج مهتران و خصومت پادشاها
بسبب طمع در ولایت و خروج سپاه و اندوه اهل قلاع و محکمها و فساد غلات و
گرانی نرخها و شکست عمارات و حرب و منازعه در میان مردمان و موت و مرض در
اهل صحرا و جبال و حدوث نهب و غارت و فرو بستگی مهمات و ناروائی کارها
از هر نوع و نیم و حرص پیران در شهوت و مجامعت و قحط و سختی در میان اهل سواحل
و کثرت موت و مرض در میان مردم سالخورده و ملاحان و وقوع سرما و برف در
وقت و آفات از سموم در وقت (اگر تربیع باشد) دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین
و فرماندهان و تغییر قواعد و قوانین پادشاه و تحریک عساکر و جنود و شدت خوف
و بیماری فزع و کثرت اسیر و اعتقال و خشم گرفتن ملوک بر رعیت و دهاقین و روستائیان
رستاق و تنگ حال بزرگان و اهل جبال و صحرانشینان و وقوع عداوت میان اکابر
و خرابی ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات و کمی دخل گنجها و نخود و بودن سرما در زمستان
و حدوث زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور بنظر عداوت و عطارد و قمر اگر
قمر در بروج خاکی بود تاکید امر مذکور کند (تربیع و مقابله زهره با زحل) دلالت کند
بر مخالفت ازواج و بیماری و موت زنان و شیرگان و دشواری وضع حمل و فاش
گشتن سرها و خیانتها و افتادن عداوتها و قبض و کدورت خاندانهای قدیم و فتنه
در بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد و اقلیم پنجم و بسیاری امر معروف و تهمت
بر مشایخ و ملال اهل طرب و فساد اطعمه و اثمار و بر آمدن اصحاب مظلمه و حدوث باران
در وقت و سرما و یخ بند (اگر مقابله باشد) بر اندوه رعایا و فرو بستگی کارها و
اسقاط اجنه و رسوائی فساق سیما اهل زنا و خصومت خواتین با اهل رستاق و دهاقین
و جدال ازواج و طلب تفریق و تطلیق و فقدان بعضی از خواتین معظمه و جدال و گفتگو
در مجالس زنان و رسوا شدن مردم و مرض جوانان و ناروائی بازارها و ظلم بجهت طلب مال

و تهمت

عطارد و زحل

و تهمت بر مردم سالخورده و افساد طعام و اندوه مطربان و ابرهای تیره و سرما در وقت
و بادهای سرد و امکان زلزله و در ماندن عجزه بدست ظلمه و کفره و بیماری گاو و
گوسفند (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر نقصان میوه و شکوفه در وقت و آشوب
میان زنان و شوهران و پیوستن مجادله ایشان و شیوع درد گلو در میان مردم و
فرو ماندن زنان از پیرایه و زینت و کدورت هوا و نقصان غلات و کثرت خصومت
زنان و بیماری ایشان و اهل طرب و قوالان و بزنان کارها و اندوه مردم و دشواری
وضع حمل و سرما و باران و برف در وقت (تربیع و مقابله عطارد با زحل) دلالت کند
بر گفتگوی مردم و دعویهای باطل و نوشتن خطوط دروغ و امثله ناحق و رشوتها دستمزد و وفا
گشتن سرها و خیانتها و ملال و کلال دیوانیان و اهل قلم و نادرستی در عدل و تفرقه اهل
اسواق و محترفه و کساد بازار کتب و عقاقیر و کلفت مزارعان از اهل قلم و ترس و بیم کودکان
و تهمت بر غلامان و خشکی هوا و ضعف دماغها و طغیان سودا در طبایع و باد و باران
و افراط سرما و آمدن برف در وقت (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر محاسبه وکلاء و
متصرفان و بیماریهای دراز کش و فساد نباتات و رنج مردم و اندیشهای فاسد و ضرر
خلایق بیکدیگر و حرکات عساکر از مساکن و اوطان و آمدن برف و ضباب در وقت و
خصومت عوام و گرفتاری جواسیس و رسل و ظهور خطوط و اسرار نهانی و انتقال
و جلای مردم بی اراده و اختیار و بکار داشتن افسون و سحر و تهمت در میان مردم
و ظهور اهل کذب و نفاق و آفات اهل رستاق و کوه نشینان و تیرگی هوا و بادهای
ناخوش (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر ظهور خیانتها و تهمت و بهتان در میان
مردم و حدوث دعویهای ناحق و اندوه دیوانیان و تجار و اهل بازار و دبیر و منجمان
و کشاورزان و اهل صحرا و احشام و خصومت سلاطین و حکام با روسا و بد گشتن هوا
و بسیاری اراجیف و سخنان دروغ و وقوع خوابهای هولناک و بیماری جوانان و
فساد نباتات و سرما و برف و بارندگی در وقت و هبوب ریاح مختلفه (تربیع
و مقابله قمر با زحل) دلالت کند بر وقوع خصومتها میان عوام و شدت و رنج اهل

قمر با زحل

امصار

اسفار و تردد و مکروه میان پدران و فرزندان و بیماریها خاصه در اطفال و تفاوت
نرخها و تغییر هوا و سرما و ناایمنی جادها و ملال فوج و جواسیس و گفتگوی زنان و شوهران
(تنبیه) اثر این دو نظر در آخر ماه محمول بر مبالغه باشد (اگر مقابله باشد) دلالت
کند بر حرب و جور و ستم و بیرحمی و کم شفقتی در میان مردم و مجادله و تقریع و تشنیع
در میان عامه و رنج مسافران و آفت کشتیها و بیماری زنان (اگر تربیع باشد) دلالت
کند بر جنگ و عداوت میان عوام و اندوه مسافران و جوش جیوش و تازیانه زدن اهل
احتساب بر عوام و بسیاری فزع در مردم و هبوب ریاح و سرما (تنبیه) مخفی نماند
که تربیع و مقابله زحل بکواکب سیما که مستعلی باشد اغلب است از تربیع و مقابله کواکب
دیگر با یکدیگر چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجاه و پنجم از کتاب خود اشاره
فرموده (تربیع و مقابله مشتری و مریخ) دلالت کند بر قصد امرا و لشکریان نسبت
بوزرا و سادات و صدور و علما و قضاة و خلاف میان اکابر و اشراف و اعیان پادشاه
و توانگران و شدت قتل و قید و ظهور عداوتها و خصومتها و فتنه و غدر در حق
بزرگان و مصادره و فساد حال صرافان و صیرفیان و قلب شدن نقود و بدی نرخها
و میل قضاة و اهل فتوی بحکم ناحق و بد گشتن هوا و بیماریها و فساد اطعمه (و اگر
مقابله باشد) دلالت کند بر خوف ملوک از سوء فی رعایا و کافه عوام الناس و بیماریها
در میان بزرگان و وقوع منازعت و مخاصمه و مجادله و مباحثه میان علما و ارباب تدریس
و غلبه کردن دزدان و بسیاری مکابره ها و مکر و غدر بسیار و دزدیهای صریح
و اشکار و آتش افتادن در خانها خاصه در بلاد شرقی و وقوع شر میان پادشاهان
و بد بد آمدن کرانی و نایافتن اطعمه ناگاه و آشوب در ولایات ترکستان و ظهور
نفاق و ملاخذه و زنادقه و غلبه کردن کفار و مصادره توانگران و تشویش خلق
و هراس در مردم و تاختن جایها و بیم خونریزش و بدیها و محاصره شدن قلعهای
محکمها (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه دزدان و قاطعان طریق
و بدی حال تجار و نکبت رسیدن بخاص و عام از پادشاه و حرکت جنود و عساکر

مشتری و مریخ

خوف رسیدن باکابر و زهاد و ترس رعایا از حکام و دزدی و قتل نهانی و فتنه در میان
سادات و قضاة و غضب بزرگان بر زنود و اوباش و آفت اشرار و خروج بند کان و در
چاکران بر خداوندان و گرفتار شدن خوارج و جلای مردم از مساکن و اوطان و ارزانی
برده و میوه و حدوث سرفه و زکام و جرب و بیماری اهل صلاح و حرارت و استیلای
حدت بر اکابر و قتل در ناحیه مشرق و ولایتی که منسوب بود بمشتری (تربیع و مقابله
شمس و مشتری) دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیری یا یکی از معارف و مصادره
توانگران و اندوه علما و صدور و حسرت اکابر و اشراف و معزولی ارباب مناصب
و تغییر و تبدیل دار القضا و تفاوت نرخ طعام و فساد دار الضرب و خواست و طلب
از ضرابان و ظلم در صورت عدل و ظهور خیانتها و طلب اسرار اکابر و میل جبونات بکرانی
و گرمی هوا در وقت و بیماری از صفرا و زحمت تشنکاران (اگر مقابله باشد) دلالت
کند بر اندوه وزرا و علما و اعیان و خواست از مردم متمول و حیرت این طایفه
و مخوف بودن از جانب پادشاه و تنگی طعام و تفاوت نرخها و فساد نقود و گرمی
هوا در وقت و هبوب ریاح عاصف و موت یکی از معارف و تشنیع مردم در حق عدول
و ارزانی طعام و ضعف حال علما و اشراف و مشغولی اهل صلاح بکار دنیوی و اشکار
شدن ستم و افتادن مهمات مردم بداوری اهل دیوان (و اگر تربیع باشد) دلالت
کند بر قوت عظما و خصومت قضاة و اهل شرع و علما و ارباب تدریس و غضب و
نکوهش عظما و ارباب مناصب بر این طایفه و خصومت بسبب مذاهب درس و بحث و مناظره
در حضور سلاطین و حکام و تهمت بر اهل فضل و ارباب تقوی و مجادله در دین و
مذهب و تشهیر و تقریر محتسبان و گرمی هوا در وقت و خیانت اهل دار القضا و
بکار داشتن سجلات ناحق و دروغ و فوت یکی از زهاد و صلحا و ارسال رسل و رسایل
میان فرماندهان و ناسازکاری (تربیع و مقابله زهره و مشتری) دلالت کند بر
آشفتگی ازواج و رغبت علما و اهل ورع و ارباب شریعت بلهو و طرب و زینت
و سیر و گشت و طلب حقوق شرعیه و فاش شدن راز پادشاهان و تهمت بر یکی

شمس و مشتری

زهره و مشتری

از سادات با قضاة و حدوث مصیبتها و تفاوت نرخها و اعتدال هوا و بسیاری میوه و شیرینیها
و انعقاد مجالس وعظ و نصیحت و خرید و فروش اقمشه و نکاحهای بی رغبت (اگر مقابله باشد)
دلالت کند بر خصومت ازواج و اندوه از کثرت امر معروف و نهی منکر و بدنامی اهل سلاح
و سداد و در میان افتادن دعویهای کهن و طلب مهر و کابین دبیر و نفی اهل ملاهی و
غمازان و رسوائی اهل زنا و فسق و ظهور خیانت خاتنان و نالهٔ اهل تقوی و علم از فساد
و رطوبت هوا و فاش شدن افعال ناشایسته زنان و بدنامی و شیرکان و آفت ایشان
و تعصب خواتین در دین و مذهب و کثرت غوغای زنان در مجالس (و اگر تربیع باشد)
دلالت کند بر کثرت مراسلات و فرح ارباب مذاهب و نوامیس و حسن سیرت ایشان و
آمدن بمها در وقت و کثرت خیرات و تصدقات خواتین و سایر زنان و ساختن عطرها
و بکار داشتن و آشفتگی باغبان و دلالان و کثرت خصومت و بستگی کارها و مفلس
شدن تاجران و رنج نخاسان و تجار ستور و برده و شکستن نرخ چهارپایان و ارزانی
جواهر و حریر و اقمشه و کدورت ازواج و تهمت بر اهل شرع و علم (تربیع و مقابله
عطارد و مشتری) دلالت کند بر کثرت بحث و مناظره میان علما و اهل ادیان و
حیله و نفاق در میان اهالی و موالی و نوشتن حجتها و فتویها از روی تزویر و مداهنه
اهل ورع و تغییر هوا مناسب وقت و ناراستی در قضاة و دیوان الصداره و اهل
محکمه و خطاب و عتاب ارباب دیوان بعمال و متصرفان و تحویلداران و مباشران دیوان
و مناظره و تقریر در میان دیوانیان و رسیدن اخبار از هر نوع (اگر مقابله باشد)
دلالت کند بر کثرت خصومت و جدال میان علما و فقها و خطا گرفتن بر یکدیگر و نزاع
در میان ارباب مذاهب و دادن فتویهای ناحق و کثرت مرافعات و وحشت میان
طلبه علم و مناظره و مباحثه ایشان بجهت طلب وظائف و ناراستی در مردم و حیلها
در میان تجار و اهل بازار و اندوه پیشه وران و بادهای مختلف و بیماری اطفال
و زیاده شدن عداوتها از سبب نامها و خطوط پنهانی و ظهور زدن دراهم مغشوش
و قلب و رسوائی قلابان در شهرها و آمدن باران در وقت (و اگر تربیع باشد) دلالت

عطارد و مشتری

کند بر کثرت خصومت فقها و ظهور اسرار کثیره و بسیاری اخبار و آمدن باد و باران در
وقت و جدل علما و وزرا و خصومت اهل بازار و اظهار حسد مردم و تزویر در عداوت
و توجه ملوک و اکابر بعلوم حقیقیه و صنایع بدیعه و مناقشه علما و متکلمین با حکما
و فلاسفه و خودرائی عامه و بی اتفاقی و مختلط نشدن بیکدیگر (تربیع و مقابله
قمر و مشتری) دلالت کند بر کرامت و ملال ائمه و قضاة و بزرگان و غضب وزراء
و حکام بر زیردستان و رغبا و فوز دعاوی شرعیه و خصومت و مجادله و معارضه
و اندوه توانگران و اشراف و سفرهای ضروری و نقصان تجار و اهل بازار (اگر مقابله
باشد) دلالت کند بر نفاق میان علما و قضاة دار القضا و دار الاحتساب و غوغای
عوام الناس و وقوع دعاوی شرعیه و اندوه مالداران و درماندن رسولان و کثرت
خصومات و مناظرات و رسائل فقر و امور دینیه و فساد در سرحدها بسبب دین
و مذهب (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر حدت و تندی بزرگان بر مردم فرومایه
و مشغولی عوام و زنان و تاجران و خصومت ازواج و کتمان اسرار و ارتفاع شان قضاة
و عباد و تجدید مساجد و بیوت عبادات و بحث علما در تعیین قبله و اوقات صلوة
(تربیع و مقابله شمس و مریخ) دلالت کند بر عداوت و مخالفت میان امرا و لشکریان
و غدر و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان و ظهور فتنها و
عداوتها و حسرت اهل خیانت و فساد و قتلهای ناحق و فاش گشتن دزدیها و رسوا
شدن اهل خیانت و شر و حرب و مقاتله و کثرت اراجیف و هول و هراس در مردم و
قطع طرق و خرابی مواضع و تزلزل حال سلاطین و بیماری و موت اکابر و نکبت بعضی
از فرماندهان و برگشتن هوا و افراط حرارت و یبوست در وقت و فساد نقود و غش
کردن دنانیر و دراهم و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید اگر در این وقت مریخ در برج
ناری بود از جانب مشرق بپادشاه وقت مکروهی رسد و اگر در برج هوائی باشد
از طرف مغرب بود و در برج ارضی از طرف جنوب و در برج مائی از طرف شمال
(و اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خشم ملوک بر امرا و سپهسالاران و معزول شدن

قمر و مشتری

شمس و مریخ

بعضی از این طایفه و آمدن خبرهای اراجیف سیما از طرف مشرق و قتل دزدان و بدکاران و اهل فساد و ضعف حال سپاهیان و غارت جایها و هلاک خوارج و ادزا و التحرب و ضرر اشرکاران و حرب و قتل و تشویش امرا و لشکریان و ناله خلایق از ظلم و ستم و موت بزرگی و زدن دم و دنانیر مغشوشه و قلبی ضرابان و صناعان و حکیم کوشیار حلی گوید که چون درین حال مریخ در برج ناری بود دلالت کند بر شدت گرما در وقت (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر موت امیری معروف و کثرت مرض و اسقاط اسب و استر و انعام و حرب و خلاف میان ملوک و سلاطین و غم و هم ایشان و خصومت امرا با اکابر و آفت قصابان و صیادان و تباهی نخجیران و درندگان و حیرت مفسدان و بیداد و عمر بقصد و بیداد و ستم و سوختن عمارات و محصولات و نقصان اموال بزرگان و غم حکام از نوا

زهره و مریخ

(تربیع و مقابله زهره و مریخ) دلالت کند بر رسوا شدن فسقه و فجره و تهمت بر ام ...
و کودکان و بدنامی زنان و طلاق و فراق ازواج و اسقاط اجنه و بیماری و فرومانده‌گی خواتین و ارباب طرب و تغییر نرخها و قوت حال خادعان و آفت و نقصان اشجار و اثمار و تغییر هوا و جستن بادهای مضطرب و قبض خاطرها و موت در خلایق و کساد بازار اقمشه و ابریشمینه و فتنه در اقلیم عجم و ولایت کرمان (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر فضیحت زنان نابکار و حیرت و خسارت خواتین و سلیطگی و شوخی زنان و کساد بازارها و زرق و حیله میان ازواج و بیماری زنان و اندوه اهل طرب و وقوع نکاحهای بی رغبت و خواری لباس و اقمشه و بادهای مضر و جستن رعد و برق و ظلمت هوا و افراط بارندگی در وقت و موت زنی معروف و فرو ردن یکی از حکام و سلاطین و فرح امرا و عداوت زنان با شوهران و وقوع مصایب در میان عورات و ادزای اسباب و آلات و ادوات زنان و عطریات و مخالفت مطربان و مغنیان و مکروه در میان عامه مردم بسبب خیانت و فجور و تعرض اهل فسق و عصیان (اگر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت خصومت و گفتگوی مردم و ظهور خیانتها و رنج عامه خلایق از ظلم و افتادن مفارقت میان ازواج و پدید آمدن زرقها و تلبیسها و کثرت زنا و فسق

عطارد و مریخ

وآمدن باران در وقت (تربیع و مقابله عطارد و مریخ) دلالت کند بر مخالفت و عداوت میان امرا و دیوانیان و اهل قلم و مخاطب و مغاتب شدن عمال و مباشران دیوان و طلب آلت حرب و ظلم بر رعایا و پیشه وران و خیانت مستوفیان و کارکنان دیوان و محکمه و قید و بند این طایفه و قطع طرق و خطا در معالجات اطبا و فساد حال اتکا و کثرت اراجیف و اندوه فضلا و عفونت هوا و بیماری اطفال (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر رسوائی ساحران و عزایم خوانان و اهل اعداد و طلسمات و ظهور اهل زنا و لواطه و ارباب کذب و حیرت تجار و زیان در معاملات و کثرت خیانت و غدر و قصد بزرگان و ظهور قلابان و بادهای مختلف و گرمی هوا و رعد و برق در وقت و کثرت خصومات و خداع و جدال و حقد و حسد و اعمال ردیه و بسیاری قتل و مکر و جنگ میان امرا و اهل دیوان و ستم ترکان بر اهل صنایع و مردم زیرک و زیان در معاملات (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر گرفتاری دزدان و بیماری کودکان و نکبت تجار و اهل بازار و تمرد غلامان و اسب دنود و اوباش و تباهی حال کتاب و متصرفان و کثرت اراجیف و خسارت ارباب قلم و وزرا و متصرفان و کثرت موت در ایشان و فوت یکی از پادشاهان و سلاطین و قبض خاطر وزرا و تغیر اسعار و رخص دواب و حرکات عساکر و ظهور آلات حرب و قوت راهداران و طلب کردن مردم صنعت کیمیا و امور نهانی را و مکر کردن یکی از اهل قلم و میل اکابر بخواندن کتب عمل سحر و حدوث

قمر و مریخ

باران در وقت (تربیع و مقابله قمر و مریخ) دلالت کند بر مکروه عوام و ظلم لشکریان بر زیردستان و رعایا و خصومت رنود و اوباش و قصد یکدیگر کردن و بیماری کودکان و علاج معلولان بداغ و شکاف و حدوث امراض دموی و دمل و ناسور و امثال آنها (تنبیه) اثر این دو نظر در اول ماه محمول بر مبالغه باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر جنگ و جدال و داوری در میان عوام و تعزیر و تشنیع ایشان با داروغگان و کارداران پادشاه و بیماری زنان حامله و اطفال و آفت بدکاران و تغییر هوا و ترس و بیم خلایق و بادهای تند و نقصان شکوفه و ثمرات در وقت و قتل بسهو و آفت اکابر

وغم وهم عوام (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر جور ملوک و فرماندهان بر رعیت وکثرت ظلم وبیحساب کردن لشکریان بر زیر دستان و زبردستان بیکدیگر و زیادتی در اطلاقات وحوالات وخرابی در محصولات رعایا وظلم سرهنگان وبی اتفاقی عرب وحدت در مزاجها ووقوع قمار ودزدی وخیانت ودروغ گفتن وناراستی (تربیع ومقابله قمر با شمس) دلالت کند بر غضب ملوک وقهر وسیاست بر رعایا وفاش شدن اسرار در خلایق وتغییر هوا وشکستن سرها در وقت وگفتگو در امور ملکی ومهمات سلطانی وتغییر امزجه ومخاطب فیوج وجواسیس ونقصان ابهتها * (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر مخالفت بزرگان واظهار خصومت در خلایق و رفتن بداوری بدیوانها ووقوع جرم وخیانت وپاداش ودر حبس افتادن عوام الناس وخواست وطلب در میان مردم وتغییر هوا وگرانی چیزها وظهور اسرار وچیزهای نهانی وفتنه در میان عوام (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر عسرت ودشواری اعمال وفروبستگی کارها وفساد احوال عوام وآمدن اخبار بد از سلاطین وفرماندهان ودلتنگی عوام واشکارا شدن امور پنهانی وپرخاش پادشاه با بزرگان دولت و تعویق افتادن مهمات (تربیع ومقابله قمر با زهره) دلالت کند بر تیزی بازار عطرها وملال وزحمت زنان مطربان ومجادله ومباحثه در میان این دو طایفه در مجالس و محافل وظهور خیانت از خزانه داران وخادمان وزحمت کودکان قماران ومیل هوا بخنکی در وقت وفاش گشتن خیانتها (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت ونقاضت میان زنان وشوهران وتعب در عوام ونفاق در میان امردان وشراب داران ومطربان وسرزنش در میان ایشان وبیرونقی این طایفه واندوه ابکاران وظهور فسق وامور ناشایسته (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر وقوع نکاحهای پنهانی وشناعت مردم بر زنان وحدوث زنا وفسق بر سبیل علانیه وقلت حیا در زنان ورنجش وماجرا میان مادران ودختران وضعف حال عطاران وگفتگو در بازار وخنکی هوا (تنبیه) اتصال قمر با زهره مطلقا از خانه عطارد دلالت عظیم است

قمر و زهره

برارتفاع

بر ارتفاع نجم ونزول مطر خاصه که عطارد با زهره باشد (تربیع ومقابله قمر وعطارد) دلالت کند بر کساد بازارها واخبار دروغ وخیانت رسولان وایلچیان وبسیاری مجادله میان عوام واهل بازار ومحاسبه وکلا ومتصرفان وظهور قلبی در این طایفه ونوشتن خطوط مزوره (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر قبض خاطر محرر تزویر وتهمت وبهتان در میان مردم وبیماری وامراض در عوام واهل اسواق ومیل مردم بباطل وحدت اهل دیوان بر رعایا وظهور مکرها وخطوط مزوره (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت مناظره در علوم واگر منحوس باشد مردم بمذاهب باطله والحاد وسوفسطا میل کنند وتکدر هوا وارتفاع ابرها بود (تنبیه) در این نظرات هر کدام از کوکبین در خانه یا شرف یا حد خود باشند در تاثیرات جیده بیفزایند واز ردیه کم کنند واگر در وبال یا هبوط باشند بعکس این باشد وخصوصیات این احوال با دراک وحدس منجم است (تنبیه) چون امتزاج دو کوکب ودافع وقابل تدبیر واحوال اتصالات این بر منجم باشد گاه بود که دو کوکب یا سه کوکب با یکدیگر مناظر ومشاکل باشند واز ابذهن وفکر صافی موافق فن طبیعی امتزاج باید داد واغلب احکام بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد (تنبیه) هر دو کوکب با یکدیگر نظر کنند هر کدام که در آن اتصال عدیم العرض بوده اقوی باشد از آنکه ذو عرض بود ودر احکام اغلب واگر هر دو ذو عرض باشند آنکه عرضش شمالی بود و اگر هر دو در یکجهت باشند آنکه در عرض صاعد باشد واگر هر دو صاعد باشند یا هابط آنکه در جانب شمال عرضش بیشتر باشد ودر جنوب کمتر (تنبیه) چون اتفاق افتد که میان دو کوکب هم نظر تربیع محقق شود وهم تناظر اهل احکام این وضع را تناظر تربیعی خوانند وآن در بروج چنان است که یک کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد ودیگری در منتصف حقیقی اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب ودیگری در منتصف حقیقی دلو باشد ودیگری در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی اسد باشد ودیگری در منتصف حقیقی عقرب واین طایفه بر این شکل تناظر حقیقی نیز اطلاق کنند وآنرا قائم مقام تثلیث دانند واین معنی را سلطان المحققین نصیر الملة

قمر و عطارد

تنبیه

تنبیه

والدین قدس سره در مدخل خود تصریح کرده اند که نحوست او درین حال بسعادت بدل
شود بخلاف تناظر استقبالی که تاکید اثار ردیه مقابله کند چه ممکن کوکبین در تناظر
ربیعی در وسط حقیقی برج باشد و در تناظر استقبالی در فصل مشترک میانه دو برج
میجا ور که اثر ضعیف دانسته اند بس ان تربیع را از تاثیرات جیده شمرده اند در دیگر
چنانچه در مقدمه اشاره بان شده سیما احد الکوکبین یا هر دو در محل مقبول از خانه
و شرف وغیرها افتاده باشند (تنبیه) چون عطارد در جوزا بود و کوکبی را بیند که در سنبله
باشد یا بعکس از تربیع طبیعی کویند و ان نیز بقوت تثلیث بود و مثل این باشد
چون مشتری در حوت باشد و کوکبی را بیند که در قوس است (تنبیه) اعظم نظرات
واقوی در تاثیر مقارنه است بس مقابله پس تربیع بناء علی هذا اکر دو نظر در دو امر
متعارض محقق شوند انکه قوی است در اثر غالب باشد بران دیگر سیما از کواکب علوی
خاصه که در وتد باشد (تنبیه) در صورت انفصالات اوضاع مختلف کواکب را
می افتد چنانکه در مقدمه اشاره بان شده و کیفیت ان در کتب احکام مذکور است
و ما نیز انها را مفصل در شرح بیست باب محقق بیرجندی ایراد نموده ایم و عمده ان اوضاع
قبول و رد و دفع قوه و قوتین و دفع طبیعت و طبیعتین و دستور بر و انکار و جمع
و نقل و منع و قطع نور و اعراض و انتکاث و نعمت و مکافات ان و حصار میان دو
سعد یا دو نحس باشد بس اکر وقوع و تحقق یکی ازین اوضاع در حال نظر دو کوکب
دست دهد حکم ان نظر بقیاس صحیح و موافق که مستحسن طبایع سلیمه باشد جاری
باید ساخت و از ان اوضاع اشاره بانتکاث در حاشیه تقویم بیشتر است چه اهتمام
ایشان این قوم را بسیار است (تنبیه) هر جا که ذکر سوختن و علامات شده باشد
در برج اتشی و بادی موکد باشد و هر جا که ذکر بارندکی و طغیان و کثرت اب شده
در برج بارانی و ابی (فصل سیم) در احکام احتراقات خمسه متحیره
که مشتملست بر مع بر بروج اثنا عشر * اولا بباید دانست که احتراق را اهل احکام
دلیل هلاک دانند چه مزاج کوکب درین حال باطل میکردد مکر که در تصمیم باشد

۱۷۱

که کمال سعادت دهد و معلم اول ارسطاطالیس کوید که کوکب محترق بمنزله اسیری بود در دست
دشمن که بر هیچ چیز و فعل قادر نباشد و جمهور حد احتراق از هر طرف شش درجه کرفته اند
در جمیع کواکب و ابو معشر بلخی دو درجه کرفته چون میانه کوکب و افتاب ازین مقدار
کمتر بود داخل در حالت احتراق باشد و اکر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت
الشعاع باشد نه احتراق تا که از حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع
بعد ازین در مبحث ظهور و خفا مذکور خواهد شد و سلطان المحققین علامه طوسی
در بعضی از تصانیف خود حد احتراق را در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و
ابو معشر و ابو ریحان بیرونی نیز بر این رفته اند بعد هذا محققانا دکه ضرر
زهره و قمر در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهت برودت و افراط رطوبت
که در این دو کوکب است لیکن محقق طوسی و ابو معشر بلخی و ابو جعفر خازن و ابو ریحان
بیرونی در مداخل خود ایراد فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه
باشد احتراق برو اطلاق کنند هر چند مقارنه او با افتاب محقق شده باشد و حالت
احتراق بمنزله حجاب و بواب است در درکاه پادشاه که باعث ازار و کدورت دونده
بخدمت پادشاه است و حالت تصمیم که صحبت و مجالست پادشاه است که باعث
سعادت و خوشحالی است بس تا کوکب از احتراق نکذرد مصمم نمیشود هر چند
مقارنه تحقق یافته باشد و سعادت خدمت او در نیافته بس ظاهر شد که حالت تصمیم
موقوف بر حالت احتراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابو معشر
کوید داخل در احتراق بود و جمهور بر انند که احتراق در عطارد قلیل الضرر است علی
الخصوص در استقامت و بعضی کویند قوت یابد چنانکه معلم اول ارسطو در فصل
هشتاد و نهم از کتاب خود فرموده باین عبارت که الکواکب کلها اذا قارنت الشمس کانت
ضعیفة و دلت علی سوء الحال والمحنة ما خلا عطارد خاصة اذا جامعها ازداد قوة و
دل علی الخیر والسعادة ولذلک متی اتفق فی بعض الموالید ان یکون الطالع احد بیتیه
ومقارن الشمس کان المولود وزیر الملک او قهرمانه ولا سیما ان کانت فی برج السنبلة

وکویند عطارد در این حال کسب جوهر آفتاب کند سیما که صمیمی بوده باشد چنانکه
آفتاب دوم برا اطلاق کنند و بوزرجمهر بختکان که از حکماء فرس است کوید که
همه کواکب چون تحت الشعاع شوند خاصه عطارد ایشانرا سلطنت و قوة حاصل آید
پس کوید اکر میانه عطارد و شمس دو درجه مشرقی یا نزده درجه بود در مکان صدق
و صحت باشد و هم چنین سایر کواکب الا زحل که مخالف این است زیرا که در طبع او سواد
و ظلمت است و ابو معشر بلخی نیز بر این است اما زحل را استثنا نکرده است و حق آنست
که تحت الشعاع و احتراق در جمیع کواکب ردی الاثر است الا در عطارد که در احتراق
قلیل الضرر است اما تصمیم او سعادت عظیم دهد و بعضی از اکابر اهل احکام هر یک
از این کواکب را با مری تشبیه کرده اند و چنانکه کویند زحل در احتراق چون سفالی است
که در آتش پاره پاره شود و مشتری چون زری که بکدازد و خبث از او ظاهر شود و
مریخ چون مسی که بتابد و تو تیال او بریزد و زهره چون سیمابی که بپرد و مستهلک شود
و عطارد چون ایکشتی که افروخته کردد و باصل راجع شود و ایکشتش ضعیف شود
و قمر چون نقره مطلا که بکدازد و بیشترش خبث شود و زرش باطل کردد و کویند
هر کوکب که بکوکب محترق متصل کردد و مضرت بدان کوکب نیز رسد مانند امراض
حاره مسریه که سرایت کند در ابدان صحیحه بواسطه قرب (احتراق زحل در مثلثات
اربع) اثر احتراق زحل مخصوص بماه نباشد بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین
در کتاب سفینه میفرماید که احتراق زحل مطلقا دلیل است بر نا خوشی پادشاهان و
آفت مشایخ و نکبت ارباب بیوتات قدیمه و اضطراب مملکت و جور و بیدادی کردن
کاردانان و نا خوشی اهل جبال و قلاع و پدید آمدن علتهای مزمنه و تعویق در زراعت
و باطل شدن رسوم حسنه و نایاب شدن طعام و تغییر هوا و فساد میوها (احتراق
زحل در مثلثه آتشی) دلالت کند بر نکبت ملوک و سلاطین مشرق در اقلیم اول و
چهارم و قتل و زحمت بزرکان در نهان و فساد نقود و اضطراب احوال خاندانهای
قدیم و اهل زراعت و بیماریها دراز کش و خشکی هوا و نقصان معادن و فقدان

در مثلثه آتشی

یکی از سلاطین یا اکابر و آفت شکوفه و قطع طرق و خشم بزرکان و سختی رسیدن از مردم سفله
و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب و فتنه و آشوب و ظهور کارهای عظیم و مشکل
و برف و سرما در وقت اکر مشتری آنجا بود یا ناظر بود بد و فراخی طعام باشد و خشکی
هوا و نقصان نباتات و نکبت مردم شریف و سلامتی ستور و اغنام اکر مریخ آنجا بود
یا ناظر بد و بود خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت حیوانات و فساد دار الضرب
و بیماری اهل صلاح و قلب شدن نقود و نقصان معادن و بدی هوا اکر زهره آنجا بود
بیماری و موت زنان باشد و بارندکی و سرما بود در وقت و کساد زیب و زینت اکر
عطارد آنجا بود زحمت ارباب قلم باشد و اهل دیوان و تجار و ارباب خرد را مخاطره و
حشرات الارض غلبه و طغیان کنند و خیانتها و تهمتها بظهور رسد و اندوه اشکال
و مدعیان کیمیا باشد و تغییر هوا و سرما و نم در وقت اکر قمر آنجا بود یا ناظر باشد بهم
بد حالی و تفرقه عامه بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و آفت شکوفه در وقت *
و کرفتاری فیوج و جواسیس (احتراق زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند بر فساد
حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب و شرقی زمین خراسان و فساد نباتات و ماکولات
و بیماری خلایق بود و آب و بدی حال زرع و حرث کشاورزان و سرما و تغییر هوا و برف
و باران در زمستان و موت بزرکی و تنکی طعام و تباهی حال اهل سلاح و بیماری پیران
و نقصان اموال و خرابی و جور و ستم از فرماندهان و تردد وکلا و متصرفان اکر
مشتری آنجا بود یا ناظر باشد فراخی طعام بود و مکروه علماء و فضلاء و فقها باشد
و میوه بسلامت ماند و فساد کمتر باشد و هوا معتدل کذرد خاصه که زحل در سنبله
باشد اکر مریخ آنجا بود یا ناظر باشد بد و خشکی هوا و فساد اطعمه باشد و بودن فتنه و
خرابی قنوات و ضعف حال مفسدان و خرابی عمارتها و امکان زلزله بود سیما که زحل در
رابع بود و عطارد و قمر بعد از وی با و متصل اکر زهره با او بود مطربان و مغنیانرا
ملالت رسد و سرما بود در وقت و میل بزنها بار زانی و فراخی اطعمه و بیماری زنان
و نا سازکاری ازواج و نباتات از آفات مصون و محفوظ ماند و اکر عطارد با او بود

در مثلثه خاکی

استبحار را علت رسد وفساد ماکولات باشد وخوف از سرما ومور وملخ غلبه کنند وامکان
زلزله بود خاصه که احتراق در رابع بود وزحمت اهل قلم ودفاتر وکثرت اراجیف وسخنان
واخبار دروغ اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد بد وسرما باشد وتاریکی هوا وبارندگی ودرد وفتنه
وملال عوام ورنج مسافران وپیکان والچیان وقاصدان بود وآمدن کاروانها *
(احتراق زحل در مثلثه بادی) دلالت کند بر فتنه در ملوک واشراف واکابر مغرب و
علما وبد گشتن هوا وبیماریها در خلایق ووزیدن بادهای ناخوش ومضرت ووقوع
سرما در وقت وفساد درختان وتنگی طعام وآفت طیور وحقد بزرگان وغم واندوه
روسا وبیماری اطفال وکوری عوران وعزت طعام وحیوانات وقوة هوام وزیادتی
بشر وکیک در وقت وفساد حال صحرا نشینان وعداوت میان اوباقات ودعویها
ودعویهای باطل در میان ایشان وارسال رسل ورسایل بیکدیگر وحدوث سودا
وصرع در میان مردم اگر مشتری اینجا بود یا ناظر باشد با وبادهای ناخوش وزد ومیوه
واطعمه نیکو بود ویکی از اشراف الناس ناچیز گردد ودیگر اشیا را ضرر کند ورسد و
بادهای قوی جهد اگر مریخ اینجا بود یا ناظر باشد در زمین مغرب واقلیم سیم
تشویش افتد وبرهم خوردگی مردم بود در ولایت خراسان ومخاطره سلاطین وامرا
باشد ودزدان غلبه کنند وفتنها حادث گردد وبعضی از سپاهیان امیر شوند و
مدعیان ظاهر گردند واگر زهره اینجا باشد زیان زنان ومطربان باشد وحدوث
سرما در وقت وآفت اشجار وثمار مگر قران نباشد که آفت نرسد واگر رسد قلیل
باشد وتفاوت نرخ اطعمه اگر عطارد اینجا بود مردم در علوم وصنایع دقیقه کوشند
واهل ادیان معتبر شوند وتغییر هوا وکثرت اراجیف باشد وبادهای ناخوش وزد
وبسیاری مکر وتزویر بود وزحمت کتاب وفضلا وخصومت محترفه وهلاک شخصی
معروف از این طایفه اگر قمر اینجا بود یا ناظر بد ورنجوری عوام وعورات باشد ومحنت
رسولان ومسافران وقوت حال نباتات بود وکثرت بارندگی در وقت وتفرقه عامه
باشد (احتراق زحل در مثلثه آبی) دلالت کند بر بیماری ورنج ملوک وسلا

در شمال

در شمال واقلیم چهارم وفساد حال مسافران دریا وباران در وقت وآفت پیران و
فرو رفتن قومی وآفت بر یخ وفتنه در شمال عراق ودیار کرمان وغرق سفینها ونقصان
آبها در بعضی از مواضع مستعده وطغیان آبها باشد وخرابی عمارتها بسبب آن وسست
شدن عصبها وبیماریهای بلغمی ومرگ ستوران وحرکت ملوک وسلاطین وغارت
جایها ووزیدن بادهای خنک ومشغولی سلاطین بانتظام ممالک اگر مشتری اینجا
بود یا ناظر بد و بود غلبه اهل صلاح بود وفراخی ونکبت مفسدان وآفت یکی از حکام
خراسان ومنفعت از سفر دریا وتنگی سوداها وبارندگی اگر مریخ اینجا بود یا ناظر با
بد وبیم باشد از آفت وفتنه وتشویش وخروج مردم مفسد ومنکوب ومفقود
شدن این طایفه وقید وبند بزرگان وبد گشتن آب وهوا اگر زهره اینجا بود ملال
زنان ومطربان باشد وابرهای تیره وسرما وبارندگی در وقت وعلتها از باد وبلغم
اگر عطارد اینجا بود رسیدن کاروانها باشد وتیزی بازارها خاصه بازار مروارید
ومرجان وتشویش در بابل وفارس ومحنت عمال باشد اگر قمر اینجا بود یا ناظر بد و سیلابها
آید وآفت کشتیها ورنج مسافران وعزت طعام وتفرقه عامه باشد (احتراق مشتری
در مثلثات اربع) اثر احتراق مشتری نیز مخصوص ماه نبود بلکه تا سال بکشد و سلطان
المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق مشتری مطلقا دلالت کند بر میل اکابر و
ملوک بر راستی وعدل واسباب رسیدن بقضاة وسادات واشراف ومردمان بزرگ
ومرگ اغنیا وتوانگران واعتدال هوا ونایافت شدن شیرینیها وعزت جواهر معدنی
وکدورت اهل ورع ودیانت وتعویق در کارهای خیر وبیرونقی مدارس (احتراق
مشتری در مثلثه آتشی) دلالت کند بر قوت حال ملوک وسلاطین خاصه در جانب مشرق
وزمین خراسان ونکبت وزرا وقضاة وقتلهای نهانی وعزت نقود ومصادره توانگران
وبی اعتباری اعیان واشراف وخصومت پادشاه وفرماندهان وتلف یکی از بزرگان
وداد وعدل وفراخی طعام وتغییر هوا وتباهی حال علما وفقها ووقت گرما در وقت
وکمی نهرها وحدوث غموم وهموم وبدی حال دواب اگر زحل اینجا باشد یا ناظر بد ورد

زمین عرب فتنه افتد و آفت برده و حیوانات بود اگر مریخ اینجا بود یا ناظر با و قتلها
و خرابیها حادث شود خاصه در جانب مشرق و در دیار خراسان و غضب و تندی در
مزاج اکابر و عزت آلت حرب و نکبت بزرگان و فساد معادن و بی‌رونقی دار الضرب
اگر زهره اینجا باشد اعتدال بود و فساد طعام و میوه بود و آسیب رسد بزنان
و اهل طرب و ارزانی باشد اگر عطارد اینجا بود تیزی بازار نخاسان و صرافان و
ستور و عطر باشد و ملالت دبیران و اهل دیوان و مجادله و گفتگوی بازاریان و
بسیاری دعاوی باشد و هوا متغیر شود و غبار در نایره و دائم تغییر یابند و سکه
نو ممکن مضروب گردد اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد بد و نمها و ابرها باشد و هوا
معتدل گردد و مسافران و پیکان را نکبت رسد و خوف بیماری عوام بود (احتراق
شمس در مثلثه خاکی) دلالت کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب و انصاف و عدل
نمودن و ممکن که بوزرا و علما و اهل تقوی و ورع مکروه رسد و قضاة عزل شوند و
فراخی طعام و شیرینیها باشد و شکوه از مفسدان و هراس در حکام و تباهی مهمات روستا
و بیماری کشاورزان و دهقانان بود اگر زحل اینجا بود یا بد و ناظر باشد در خراسان
فتنه خیزد و گرانی و رنج گاو و گوسفند باشد و خشکی هوا در وقت اگر مریخ اینجا باشد
یا ناظر بوی دزدی و خیانت و ظلم و خواست پدید آید و خشکی هوا و فساد اطعمه و حرکت
لشکرها و آشوب و حرب شایع گردد و آفت بنباتات و قلت طعام اگر زهره اینجا بود
فراخی نعمت بود و اندوه زنان و مطربان و ارباب ملاهی و خوف میوه از سرما اگر
عطارد اینجا بود سرما سخت بود و تغییر هوا باشد و تفاوت در نباتات و کثرت بیع
دواب و بسیاری اراجیف باشد و تشنیع اهل بازار و کساد متاعها بود و ظلم شایع
گردد و سرما ضرر رساند اگر قمر اینجا بود یا بد و ناظر باشد عوام را ملالت رسد و بدی
حال مسافران و زنان باشد و راهها مسدود گردد و سرما دم و فساد حیوانات بود
(احتراق شمس در مثلثه هوائی) دلالت کند بر قوة حال پادشاهان سیما پادشاه
مغرب و محافظت ناموس در میان خلایق و فراخی اطعمه و نیکی اشجار و اثمار و صحت

در مثلثه خاکی

در مثلثه هوائی

خلایق و میل کردن بطاعات و خیرات و نفاق در اکابر و نیکی معیشتها و کثرت نقصان
و سیل هوا بحرارت و فتنه در ولایت شام و آفت ملکی عادل و بر بینائی وزرا و باد
سموم در مکان و زمان مستعد و توسط کار مترددین و اهل اسفار و کمی کسب مردم
و هبوب ریاح عاصفه و محرقه و امکان رعد و برق و اصلاح میان حکام و علما اگر
زحل اینجا بود یا ناظر با آفت درختها و بیماری خلایق و گرانی و بادهای مضر باشد
اگر مریخ اینجا باشد یا ناظر بد بود بیماری ظاهر گردد از بادهای گرم و غلبه خون
و قتل اشراف بود و نفاق میان اکابر و ستم و آفت میوهها و اراجیف و شهب و علامات
آتشی سمت ظهور یابد خاصه که مریخ در عاشر بود و قمر ناظر بعداوت اگر زهره اینجا بود
نکاحها برآید اما بعضی بی‌خیر بود و خوبی معاش و ارزانی بود خاصه در میوهها و
تغییر هوا و نمها باشد در وقت و بدی حال زنان و مطربان بود و صحت مردم اگر عطارد
اینجا بود بادهای سخت جهد و رونق دار الضرب بود و تلف اموال خلایق و خصومت
مردم و تیزی بازارها و رونق اهل فضل و حکما و دبیران و حدت فهمها اگر قمر اینجا
بود یا ناظر بد و باشد باد و بارندگی باشد در وقت و میوهها نیکو بود و صحت مردم
باشد و عوام را ملالت رسد و بدی حال مسافران بود و سد و بسته شدن شوارع و
طرق (احتراق شمس در مثلثه آبی) دلالت کند بر اندوه علما و اعیان و توانگران و
زیادتی حیوانات آبی و نیکی حال ملوک جانب شمال و اعتدال هوا و سلامتی مسافران
دریا و بسیاری آبها و فراخی معیشت خلایق و قوت گرفتن مردم سفله و مرگ فقرا
و مشایخ و باران در وقت و کثرت اطعمه و اشربه و مهربانی مردم با یکدیگر و حرکت
سپاه و یافتن غواصان در دریا لآلی و کثرت میاه و ابرهای مختلف و بدی حال
حیوانات آبی و نیکی نباتات اگر زحل اینجا بود یا ناظر باشد باد و فتنه و آشوب بود در
جانب شمال و گرانی نرخها و موت اکابر اگر مریخ اینجا بود یا ناظر بد بود حرب و خون
ریختن بود و غرق سفاین و حرکت عساکر بقصد تاخت و نهب و غارت اکثر در جانب
مشرق و طرف خراسان و غضب و تندی در مزاج بزرگان و عزت آلت حرب و نقصان آبها

در مثلثه آبی

و فساد حیوانات آبی اگر زهره اینجا بود بسیاری ابرها باشد و کثرت باران و ارزانی جواهر
آبی و ارتفاع ابرهای تیره و سرما در وقت و بیماری زنان و کودکان باشد اگر عطارد
اینجا بود بتیزی بازارها باشد و رونق عمال و کثرت خیرات و فراخی و ارزانی و وفور
بیع و شری و آمدن قوافل و آمدن کشتیها و بارندگی در وقت و تغییر هوا اگر قمر اینجا
بود یا ناظر با و سیلهای مخرب رود هد در وقت و بیکی نباتات و تعجیل مسافران
و آمدن ایشان از سفر و خصومت عامه (احتراق مریخ در مثلثات اربع) سلطان
المحققین نصیر الملة والدین در کتاب سفینه آورده که احتراق مریخ مطلقا دلیل است
بر نا ایمنی راهها و حدوث فتنها و برخاستن دزدان و پدید آمدن دشمنان پادشا
و مناقشه و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و کشته شدن سپاهیان و گرمی هوا و جستن
باد سموم در بادیها و افراط خشکی در مزاجها و تشویش در بلاد عراق و خراسان و اکثر
اقلیم چهارم و افتادن غارت و تاراج و امراض حاده و مرگ ناگاه (احتراق مریخ در
مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر غضب و تندی بر مزاج ملوک و سلاطین و افتادن مقاتله
و محاربه در جانب مشرق و اقلیم سیم و چهارم و نکبت اکابر و قتلهای نهانی و مخالفت
لشکریان و مرگ حیوانات خاصه گوسفند و بز و اسب و فساد جواهر و حدوث شبیخون
و فساد دار الضرب و وزیدن سموم در وقت و مواضع مستعده و بیماری اطفال و
خشم ملوک بر رعایا اگر زحل اینجا بود یا ناظر با و باشد هر که یکی از معارف بود و کثرت
ظلم و جور از سلاطین اگر مشتری اینجا بود یا ناظر با و باشد آفت اکابر و معارف
باشد اگر زهره اینجا بود حدوث باران و فراخی طعام و اسقاط اجنه و بیماری زنان
و فرح بزرگان و اعتدال هوا اگر عطارد اینجا بود رعد و برق باشد و حدوث علامات
آتشی خصوصا که احتراق در عاشر بود اگر قمر نیز اینجا بود یا ناظر بود بعداوت تاکید
امر مذکور کند و بیع دواب و جواهر و زدن دراهم و فلوس و تیزی بازار سلاح و ستور
و برده و هبوب ریاح عاصف و رعد و برق در وقت و وقوف فتنه و احتراق مواضع و
ملالت عامه و تشویش مسافران و قطع طرق و غرق سفاین و اندوه و خوف و حدوث

در مثلثهٔ آتشی

تنها و تجارات و بیع برده و امتعه و زجاجیه و اسلحه (احتراق مریخ در مثلثهٔ خاکی)
دلالت کند بر نکبت ملوک و اکابر در جانب جنوب و افتادن قتلها و فرو رفتن قومی
و مقاتلات نهانی و امکان خلاف لشکریان با سرداران و ظهور دزدی و کذب و خرابی
مزرعها و معادنهای مالی و پریشانی حال امرا و امراض حاره و مرگ بزرگان و امردان
و گرفتاری اهل فساد و تاختن ان طریق و هلاک این طایفه و آفت کشت و زرع و بستگی
کار عامه اگر زحل اینجا بود یا ناظر باشد با و آفت گاو و شتر بود و فساد غلات اگر
مشتری اینجا بود یا ناظر باشد با و گرانی نرخها بود اگر زهره اینجا بود بسیاری مطرها
باشد و سلامتی کشتیها و شدت سرما در وقت و بازار میوه و جوز و کتان بنیک
بود اگر عطارد اینجا بود اختلاف هوا باشد و سرما خشک و بیماری در بهایم و بیع
شری نباتات و حیوانات و برده و عمال و تجار را ضرر رسد و کودکان و اطفال را
عوارض پیدا شود و بادهای مخل وزد و کثرت هموم و اراجیف باشد اگر قمر اینجا بود
یا ناظر باشد رنج مسافران و تفرقه و پریشانی عامه بود و اندوه زنان و بسیاری نعمت
و بارندگی در وقت و قوت نباتات (احتراق مریخ در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند
بر قتل و مرگ ملوک مغرب و افتادن تشویش و اراجیف و بیماری دموی مثل سرخ باد
و جرب و آبله و موتهای ناگاه و خواری اعزه و استیلای ناکسان و اختلاف هوا و
خشکی و بدی حال امرا و لشکریان و فرو رفتن مدعیان و مخالفان پادشاه و آفت بزرگان
و نکبت دزدان و قوت گرما و هبوب ریاح عاصف و ارتفاع غبارهای سرخ و زرد
اگر زحل اینجا بود یا ناظر باشد با و ملکی فرو رود و ظهور بیماریهای وبائی و احتراق
مواضع باشد اگر مشتری اینجا بود یا ناظر با و باشد آسیب رسد بمعارف و فساد
اشجار بود اگر زهره اینجا بود باران نافع آید و بادها خوش وزد و تنگدستی مردم و
ارزانی البسه و اقمشه بود و پریشانی زنان و امردان اگر عطارد بود کثرت اراجیف
و تغییر هوا باشد و خشکی و ظهور علامات آتشی سیما که احتراق در عاشر بود و
رونق بازار برده و قوت اطبا و جراحان و کثرت ریاح و صواعق اگر قمر اینجا بود یا ناظر

در مثلثهٔ خاکی

در مثلثهٔ هوائی

باشد باد و شبیخون رود و درماندن مسافران و رسولان و فتوح باشد و رنج زنان
حامله و اندوه عوام و بارندگی بود (احتراق مریخ در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر فتنه
و خلاف در جانب شمال و قوت سفلگان و شبیخون و فساد آبها و درماندن ارباب
خیانت و خرابی و حرب در بابل و فارس و ارمنیهٔ صغری و غرق سفاین و نقصان آبها
و اضطراب بحار و گرماها در تابستان و سرماها در زمستان و آفت رسیدن بولایت ترکستان
و حدوث امراض حاره و مرگ و مرض طاعون و خروج عامه و بدکاران و فساد احوال
خواتین و بدی حال مسافران دریا و کثرت بخارات مانیه اگر زحل آنجا بود یا ناظر باد و
شبیخون رود و خروج مدعیان در فارس و خراسان اگر مشتری آنجا بود یا ناظر بود و زیادتی
میاه بود و اندوه علما و قضاة باشد اگر زهره آنجا بود بارندگیهای بی آفت بود و ابرها
تیره و سرماها در وقت و زیان زنان و نیکی نباتات اگر عطارد آنجا بود بادهای تند جهد
و جنگ بازاریان و کثرت اراجیف و بدحالی مسافران و کساد بازارها و بد گشتن هوا
اگر قمر آنجا بود یا ناظر باو باشد مرد و سیول و امطار مضره باشد و زیادتی آبها و
تفرقه و رنج مسافران (احتراق زهره در مثلثات اربع) کامل هیین محقق طوسی در
در کتاب سفینة الاحکام میفرماید که احتراق زهره مطلقا دلالت کند بر خوشدلی
پادشاهان و میل کردن بتماشا و عشرت و انصاف و عدل کردن با زیردستان و
اندوه زنان و جوانان و بیرونقی ایشان و نارواجی مهمات اهل طرب و ارباب ملاهی
و کساد بازار جامه و عطر و برده و آفت رسیدن بمیوهها و ریاحین و بازماندن از
مرادها و منغص شدن عیشها و وفا ناشدن امیدها و حدوث بیماری و انحراف مزاجها
از اعتدال ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره و شمس در برج
واحد دلالت کند بر کثرت امطار و افتراق ایشان بر قلت پس اگر میانهٔ ایشان از سی و
بیش کمتر از سی درجه فاصله باشد حکم بکثرت نم و باران باید نمود اگر سی درجه تجاوز
نماید قلت باران باشد (احتراق زهره در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر ملال و
بیماری زنان و مطربان و خادمان و فتنه و قحط و تشویش در طرف مشرق و اقلیم

در مثلثهٔ آبی

احتراق زهره

در مثلثهٔ آتشی

پنجم و بلادی که منسوب بزهره بود و ظهور تهمت و نکاحهای بی رغبت و قیمت بعضی
از ملبوسات سیما ابخر زرد او دخل باشد و اعتدال هوا و عشرت و نشاط میانهٔ
مسلمین و سلاطین و حکام و خطاب نمودن با خادمان و بیماری و ستیزگان از صفرا
و حرارت هوا و هلاک شخصی نامی و اندوه پیران اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باو باشد
کثرت نعمت باشد و سلامتی حیوانات بود و بادهای معتدل جهد اگر مریخ آنجا بود یا
ناظر باو باشد آشوب بخیزد و بیماریهای دموی و اوارفرد ها و فساد اهل سلاح باشد
اگر عطارد آنجا بود امور نامشروع شایع گردد و تهمتها وقوع یابد و سکه تغییر یابد
و در کارخانهای شعربافی نقشهای تازه بندند و سرما در وقت و نقصان بارندگی
بود و سبع جواهر و دواب اگر قمر آنجا بود یا ناظر باو اختلاف هوا و سرما و نم باشد
در وقت و رعد و برق و اندوه عامه (احتراق زهره در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند
بر رنج زنان و خواجه سرایان و اصحاب طرب و زینت و فساد نباتات و حیوانات سم
شکافته و باران قوی و ارزانی لباس و قماش و تفاوت نرخها در حبوب و اقلیم پنجم و
فساد شکوفه در وقت و آفت بر رنج و کثرت نکاحها و بیماری اطفال و رنج کار و کودکان
و کثرت سرما و ارتفاع بخارات در وقت و جور و ستم و تاراج در بعضی مواضع و اشکار
شدن فسق و فجور و بی باکی زنان و زیاده شدن باغات و بساتین اگر زحل آنجا بود
یا ناظر باو باشد غلهها تباه شوند و حیوانات را آفت رسد و سرمای خشک باشد
اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باو باشد اندوه مسافران و ترکان باشد و اعتدال
هوا اگر مریخ آنجا بود یا ناظر باشد باو مخالفت ازواج بود و آفت زنان و کودکان
اگر عطارد آنجا بود اراجیف و تشویش بود و حدوث سرما و فتنه و بیماری در حیوانات
سم شکافته و تفاوت نرخها و تغیر و تبدل حال عامه و اهل بازار اگر قمر آنجا بود یا
ناظر باو بود باران بسیار آید و سرما در وقت و کثرت و فراخی اطعمه (احتراق زهره
در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر رنج خواتین و خدم و بیماریها در جانب مغرب و اقلیم
پنجم و فساد برده و بادهای خوش و بسیاری سفرها و زحمت و تفرقه زنان و کثرت

در مثلثهٔ خاکی

منا کحات بی رغبت و فاش شدن الات غنا و رسوائی مغنیان و تنکی میوها و زحمت دل
وجکر و نا ایمنی راهها و ابر و باران اندک در وقت اکر زحل انجا بود یا ناظر باو بود
بیماری سخت بود و افت اشجار و اندوه بزرکان باشد اکر مشتری انجا بود یا ناظر
باو باشد نعمت بسیار باشد و تهمت بر ائمه و قضاة بود اکر مریخ انجا باشد یا ناظر
باو بود خرابی مواضع بود و اسقاط اولاد از ارحام و افت میوها اکر عطارد انجا
بود بیماران علاج پذیر باشند و بادهای خوش وزد و رونق بازارها بود و بیع
و شرای ملبوسات با قیمت و رونق ندما و شعراء و اهل غنا و دبیران و متصرفان
اکر قمر انجا بود یا ناظر باو باشد باران کی و بادهای مختلف بود و غلبه عوام و حرکت
ابها و سرما در وقت و رسیدن مسافران و غوغای عوام الناس (احتراق زهره
در مثلثه ابی) دلالت کند بر کثرت توالد و تناسل و رنج زنان حامله و حدوث بارانها
و ابها و جانوران ابی و فساد حال زنان زانیه و بیماری کودکان و ارزانی نرخها و غرق
کشتیها از تلاطم عاصفه مختلفه و پراکندکی لشکر سلاطین و معارف ملوک و خصومت
ازواج و اشکارا شدن فسق و فجور و تیزی هوا اکر زحل انجا بود یا ناظر بود و غرق
سفاین بود و کثرت ابها و خرابی اذان و افت حیوانات بحر و بر و تیرکی هوا اکر مشتری
انجا بود یا ناظر باشد باو بارانهای بسیار و نافع بارد در وقت و نعمت بسیار شود
و وقوع نکاحها در میان بزرکان و سلامت کشتیها اکر مریخ انجا بود یا ناظر بود باد
و بارانهای مضر اید و اسیب اهل دریا بود و اکر عطارد باو بود باران اید و حرکت
مسافران بود و خصومت اهل بازار و بیع و شری حوض و جوی و مانند ان اکر قمر انجا
بود یا ناظر بود سیلها رود و خرابیها کند و کاریزها بند شود و رنج مسافران دریا
بود (احتراق عطارد در مثلثات اربع) محقق اعظم نصیر الملة والدین در کتاب سفینه
سیفر باید که احتراق عطارد مطلقا دلالت کند بر ناخوشی کتاب و دبیران و مخاطب
شدن از ملوک و وزیر و بستکی کارهای دیوان و مناقشه نمودن با ایشان و تعویق
در تحصیل محصلان و بیرونقی مدارس و بازار و درماندن تجار از تجارت و افتادن

در مثلثه ابی

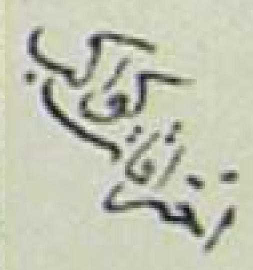
اخبار اراجیف و بیماری کودکان و تغییر هوا و حدوث بارندکی (احتراق عطارد در
مثلثه اتشی) دلالت کند بر ضعف حال فضلا و ارباب دواوین و تجار و اهل بازار
و هلاک یکی از معارف و رنج عمال و متصرفان و تحویلداران و طلب خراج و اضطراب
نرخها و کرمی هوا در تابستان و سردی در زمستان و نا ایمنی راهها و بیماری اطبا
و اهل تنجیم و نوشتن مثالها و بیع جواهرات ابی و مرصعات و اندوه پیشه وران
و هنرمندان و نقاشان و بیماری کودکان اکر زحل انجا بود یا ناظر باو باشد بادهای
صعب بی منفعت جهد و اندوه خلایق بود و اکر مشتری انجا بود یا ناظر بود باو
بادهای خوش وزد و سلامت جهازها پایان باشد و خوبی معادن و بیماری بزرکان
بود اکر مریخ انجا بود یا ناظر باو بود خوف و خطر و اشوب خیزد و قتل ناحق ظهور
و وقوع یابد اکر زهره انجا بود بیماری زنان و مطربان باشد و کساد بازار اکثر
اکر قمر انجا بود یا ناظر باو بود کدورت در هوا باشد و عجز تجار و اهل تردد و اندوه
عوام الناس و بیع جواهر بی قیمت چون مهره و مینا و بعضی کویند کار و انها برسد
و بیع جواهر قیمتی باشد (احتراق عطارد در مثلثه خاکی) دلالت کند بر تغییر
هوا و بادهای خنک در وقت و فساد طعام و نباتات و رنج قوافل و علت درد و اب
و بیماری و زحمت اهل قلم خاصه در جانب جنوب و خشکی هوا و بسیاری بیع ضیاع
و عقار و کثرت ابرها و ویرانی خانها و بدحالی اطبا و اهل تصویر و نقاشان و نتیجه
کران و خداوندان حساب و کتاب اکر زحل باو باشد یا ناظر باو بود خرابی بقاع و
تلف حیوانات باشد و امکان زلزله سیما اکر مقارن باشد در وتد رابع اکر مشتری باو
بود یا ناظر باو عمارتهای عالی را شکست و افت رسد و مجادله علما و فضلا و فقها
باشد و بیرونقی ابواب البر اکر مریخ انجا بود یا ناظر باو باشد رنج و بیماری جهازها
بود و احتراق جواهر ارضی و کرانی اکر زهره انجا بود افت زنان و امردان باشد
و تلف شدن اطفال اکر قمر انجا باشد یا ناظر باو باشد ظلمت هوا و سرما باشد در وقت

احتراق عطارد در مثلثه اتشی

در مثلثه خاکی

احتراق عطارد

و دبخ عوام و کدورت زنان و فساد حیوانات آبی و رسیدن اخبار متلون و وهم مسافران و کمی نفع ایشان (احتراق عطارد در مثلثه هوائی) دلالت کند بر دوستی اکابر و مغرب و خوشی حال وزرا و تیزی بازارها و رونق کار تجار و وزیدن بادهای سرد در وقت و عزل متصرفان و بیاغان و حرارت در مزاج ارباب قلم و عمال و اهل اسفار و تردد قوافل و بیع برده و دواب و ظلم از اهل دیوان و جستن بادها و حدوث برق و صاعقه در وقت و خلاف میان علما و اشراف و وقوع درد چشم اگر زحل آنجا بود یا ناظر با و باشد بادهای سالم وزد و صحت مردم بود و آمدن خبرهای خوش و رونق تجار اگر مریخ آنجا بود یا ناظر با و امراض دموی و قتل و شبیخون باشد اگر زهره آنجا بود دبخ زنان حامله باشد و فساد مغنیان و غمازان باشد اگر قمر آنجا بود یا ناظر با و باشد هوا متعفن شود و وبها باشد و اندوه عام و تردد رسولان باشد و اخبار خوش رسد و فراخی بود (احتراق عطارد در مثلثه آبی) دلالت کند بر فساد کشتیها و غلبه آبها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و بیع جواهر آبی و آفت میوها در وقت و بیم مردم از اعدا و بدی حال اطبا و قلت فوائد ایشان اگر زحل آنجا بود یا ناظر با و باشد خرابی مواضع باشد از آب و آفت محصولها اگر مشتری آنجا بود یا ناظر با و باشد سلامت مسافران دریا باشد و بادهای نافع آید اگر مریخ آنجا بود یا ناظر با و باشد غرق و غارت کشتیها بود و فساد حیوانات آبی اگر زهره آنجا بود دبخ زنان حامله بود و بدی حال شرابداران و کثرت فسق و لواطه اگر قمر آنجا بود یا ناظر با و بود مرد سیلها و غلبه آبها باشد و اصلاح و عمارت کاریزها و رونق مردم عامه بود و مرمت باغها و جویها کنند (احتراقات کواکب متحیره در هر یک از بروج اثنی عشر احتراق زحل در حمل) دلالت کند بر فساد میوها و عفونت هوا و آمدن باران و بجهد پادشاهی یا امیری بزرگ و وقوع حرب و خونریزش و موت در عراق عجم و شاید که طاعون باشد و تباهی جواهر در معادن و خروج خوارج شدید البأس از طرف مشرق بطرف خراسان و اصفهان سیما که مشتری یا مریخ با او باشد یا ناظر



ذکر بروج اثنی عشر

باو اما فراخی بود اگر زهره با او بود موت یکی از خواتین معظمه باشد و کودکان تلف شوند خاصه که عطارد در این امر شریک بود اگر عطارد منفرد با او بود پیران و اهل علم را دبخ و نکبت رسد و اصحاب دواب و ارباب کیاست را خوف بود و اگر قمر با او باشد یا ناظر با او در کوهستان میوها تباه شود و مرغ چهارپایان بود و حال مردم بد گذرد و فساد فیوج و رسل باشد و نرخها گران بود و سرما باشد (احتراق زحل در برج ثور) دلالت کند بر موت و فقدان مردم فرومایه و تلف شدن دواب خاصه گاو و گوسفند و قحط و بیم و کثرت دزدان و تغییر هوا و بنای عمارات و تکثیر زراعات و بدی حال اهل قلاع و جبال و اکراد و موت یکی از سلاطین عظیم الشان و خسارت مشایخ و ارباب فلاحت و اگر مشتری یا مریخ با او بود یا ناظر با و باشد قوت دزدان بود و فساد میوه و اشجار باشد خاصه در موصل و سواد عراق و اگر زهره یا عطارد با او بود سرما باشد و تباهی میوها و امکان زلزله سیما که احتراق در رابع بود و بیماری بندگان و زنان و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد بادها و باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق و تباهی میوها (احتراق زحل در جوزا) دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین یا حکام و بدی حال مسافران و مترددین و شدت گرما و سموم در مواضع مستعده و خلاف میان مشایخ و تباهی و خوف دین و ظهور حشرات الارض مثل مور و ملخ و بسیاری حصبه و آبله و بسیاری فصد و حجامت و شدت و زحمت در ارمنیه و آذربایجان و امراض در زنان و بندگان و تلف شدن جانی و هلاک یکی از اهل دفاتر و خوف اهل مناصب دینیه و غلط گرفتن بر ایشان و نکبت بزرگی از این طائفه یا یکی از وزرا و کبار و امکان تلف شدن یکی از ایشان و اگر مشتری با وی یا ناظر بوی بود قضاة و ارباب فتاوی و حکم ناحق کنند و از ایشان بیدادی رسد و ترس و بیم بود در عدول و بزرگی را از این جماعت بسبب این اعمال نکبت رسد و اگر مریخ با وی یا ناظر بوی بود فتنه و بیماری شیوع یابد خاصه در زمین حجاز و پادشاه روم را بیم هلاکت بود اگر زهره یا عطارد با وی باشند نکبت اهل دفاتر و اهل انشا و هلاک بزرگی از طبقات عطارد باشد

واکر زهره منفرد و مجرد از عطارد بود هلاک زنان وخادمان باشد و مرک کودکان و اکر عطارد منفرد و مجرد از زهره باشد دبیران و وزرا را کار تباه شود و فساد بازارها باشد و بزیان رفتن اموال واکر قمر باوی باشد یا ناظر بوی حال زنان حامله بد باشد و بادهای تند جهد و درختان را خلل و ضرر رسد (احتراق زحل در برج سرطان) دلالت کند بر مرک یکی از خواتین معظمه یا خدم حرم پادشاه و حدوث موت در اکثر بلاد واقالیم و شدت سرما در وقت و فساد غلات و نقصان سیاه و خشکی چشمها وخوف بعضی از ملوک جانب مشرق وهلاک پادشاه روم یا یکی از بزرکان دولتها و کرانی نرخها وآفت زرع برنج و شکر و تباهی میوها و کمی ماهیان وحرص و مشغولی مردم در کار و کسب و قوة کرفتن حبوبات اکر مشتری و مریخ با وی بود یا ناظر بوی حاکم و فرمانده خراسان را غم واندوه رسد و هلاک پادشاه روم مؤکد باشد واکر مشتری منفرد و مجرد از مریخ بود حاکم خراسان بیدادی کند و خلل بمملکت او رسد و در ان اثنا ممکن در کذرد واکر مریخ منفرد و مجرد از مشتری بود مبالغه در موت پادشاه روم کند و ملک عراق عرب را اندوه و ملال رسد (تنبیه) در سنه هزار و سی و یک هجری زحل در برج سرطان محترق شد در عین مقارنه مریخ بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که پادشاه روم را در این سال عارضه عظیم و بلاء شدید میرسد و ظن غالب آنست که بقتل رسد و در تقاویم نیز این مضمون مسطور شد اتفاقا در رجب آن سال لشکریان سلطان عثمان اتفاق نموده او را با جمعی از بزرکان دولت او بقتل رسانیدند و اکر زهره با وی بود غم و اندوه و مصیبت زنان باشد وآفت اطفال واکر عطارد با وی بود بدی حال فرزانداران باشد و ملک بابل بهلاکت رسد واکر قمر با وی بود یا ناظر بوی تاکید کرانی نرخها و کثرت کرما کند (احتراق زحل در برج اسد) دلالت کند بر مرک پادشاهی در جانب مشرق و وقوع شداید در مصر و عراق و جانب شمال و شدت قحط و عزت حبوبات و دسوم و ظهور ملخ وهبوط تسعیرات و موت در اغنام و قیمت کوشت و سلامتی استر و خر و بیماری سایر دواب و کثرت اموال و ادزانی

طلا و مس و سایر فلزات و فساد اثمار و اکر مشتری با او بود یا ناظر بوی باشد سلامتی اهل عالم و فوت سلاطین و حکما بود و صحت دواب و فساد جواهر در معادن و کثرت چهارپایان بود و اکر مریخ با او بود یا متصل با و و عطارد با او باشد یا قمر متصل با و بود خوف بسیاری حرارت بود در مزاجها و درد دست و مرک سباع ضاره و طیور جوارح باشد و حاکم بابل و عراق عرب بر اعدا و مدعیان خود ظفر یابد و جنود و عساکر ایشان هلاک و نابود کند و بر وزرای پادشاه باین سبب تفوق جوید و اکر مریخ منفرد و مجرد از کواکب مذکوره با او بود یا ناظر با و عزت و قلت چهارپایان بود و تباهی جوهر باشد در معادن و خیانت معدنیان و ضعف سلاطین و بیماری خلایق بود و هلاک جانوران سیما استر و خر و حمار الوحش از مریخ واکر زهره با او بود مالها جمع شود و مردم را صلاح و نیکی بیفزاید و قیمت اراضی تنزل کند و جواهر بسیار بود خاصه زر و یاقوت و مس و ابریشم نیز فراوان بود و اکر عطارد منفرد بود با او کثرت خبر خیر و راحت باشد و سیم و سیماب ارزان کردد و ایمنی طرق و شوارع باشد و قصد و عزم اهل کتاب و قلم کند و نرخها ارزان کردد و اکر قمر منفرد با او بود یا ناظر با و فساد اشجار بلند و قوی و آفت نخل باشد و کرانی و تباهی میوه و سردی از اختلاف هوا (احتراق زحل در سنبله) دلالت کند بر یبس هوا و موت یکی از سلاطین و هلاک کثیری از امم و رسیدن شر بمردم خاصه در موصل و جبال آنجدود و طرف شمال و موت اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و کودکان و فساد حال کتاب و هلاک یکی از وزرای ذوی الاقتدار و حسن حال تجار سیما در اوایل سال و بعکس در اواخر و کثرت ثمرات و رخص اسعار و تزاید میاه بود و اکر مشتری با وی یا ناظر با و بود کثرت بیماری باشد خاصه در زنان و کودکان لیکن بسلامت برخیزند اکر مریخ با او بود یا ناظر با و باشد مرک امیری بزرک یا وزیری باشد و تباهی حال خلایق و کرمای سخت و وقوع قوت و موت اکر زهره با او بود فراخی معاش مردم بود و ارزانی نرخها خاصه انجیر بکیل و ترازو فروشند و بسیاری میوها و اکر عطارد با او بود بسیاری اهل

وهبوب ریاح بارده باشد ونیکی حال فضلا وبازرگانان بود وحسن حال کتاب و
اصحاب ادب سیما در اوایل سال اما در اواخر سال احوال ایشان تفاوت کند و
بیدی اید وامکان زلزله بود اگر احتراق در بیت رابع بود اگر قمر بااو بود یا ناظر
با واحوال بازاریان نیکو بود وپیوسته باران اید وبادها ورعد وبرق بود *
(احتراق زحل در برج میزان) دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک وفرماندهان و
امراض شدیده درمیان زنان وفقدان این طایفه ومرگ پادشاهی در جانب مغرب
وکثرت اعدا وتفرق خلایق از مساکن واوطان ومرگ مشایخ واهل جبال وحدوث
غیوم وامطار وکثرت دزدان وسدود شدن راهها وتصاعد نرخها وقحط و
تنگی وگرسنگی وصلاح حال سلاطین ورؤسا ودهاقین وشدت عرب وعجم وترک
واضطراب ایشان وحدوث امراض مهلکه واگر مشتری انجا بود یا ناظر باو بود حال
حال ملوک واکابر ودهاقین نیکو بود وسال برایشان میمون ومبارک گذرد وغله
بسیار بود ودر تجارت وکسب راحت وبرکت باشد واگر مریخ انجا بود یا ناظر
باو باشد اهل ماوراء النهر را محنت وشدت رسد وحال عجم وترک ومردم کوهستان
بد گذرد ودزدان وعیاران مضطرب کردند واخر تباه شوند واگر زهره وعطارد
انجا باشند مردم را درد وبیماریها مهلک پیش اید وعرب را سختیها رسد ودرمیان
مردم غور وحجاز وبا وبیماریها حادث شود واگر عطارد منفرد با او بود ومجرد
از زهره بیماری ومرگ بسیار بود وپادشاه وقت مردم سفله را عزیز کند وایشان
اضرار واهانت بزرگان نمایند واگر قمر انجا بود یا ناظر باو ارتفاع حال اجلاف بود
وتوجه سلاطین بدونان بسیار بود وایشان بر اشراف تطاول جویند (احتراق
زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت حروب میان ملوک وسلاطین خاصه در
جانب مغرب وارزانی اسلحه وبسیاری کیک وپشه وسایر هوام ورطوبت هوا
وامدن باران وموت بزرگی در مغرب وضیق احوال مردم وحدوث امراض شنیعه
وخروج اعادی در جبال اما بی بقا باشند وفتنه درمیان عرب وعجم وتباهی احوال

احتراق زحل در برج میزان

احتراق زحل در برج عقرب

بزرگان

بزرگان وسرداران ایشان وارزانی در سواد عراق وتنگی وسختی در زمین عجم علی الخصوص
در خراسان وگرانی نرخها وبسیاری فکرها واندیشه دران ولایت واگر مشتری با او
بود یا ناظر باو قومی مخالف مذهب خروج کنند ومردم را دعوت نمایند اما پایدار نبود
وزود مندفع شوند وممکن این قضیه در زمین خراسان وکوهستان انجا بود وقحط نیز
حادث شود واگر مریخ با او بود یا ناظر باو علما وفقهای خراسان سختی کشند ونرخ
گران گردد وخصومت ونزاع ظاهر شود وخروج اعدا باشد واگر زهره وعطارد با او باشند
حال اهل بابل وعرب نیکو گذرد وکار ایشان بالا گیرد وزحمت فقرا ومساکین باشد
وامام ابو الحسن بیهقی گوید اگر عطارد با او باشد مجرد از زهره کثرت ارتفاعات بود وکار
اهل سیاق نیکو شود وبسیاری باران واب بود وخوبی سپاهیان ولشکریان را ترقی
بود ونیکی حال اهل سواد وساکنان باشد وکثرت دخل ایشان واگر قمر با او بود یا ناظر
باو باران بسیار اید واب چشمها در تزاید باشد وکثرت سلاح باشد (احتراق زحل
در برج قوس) دلالت کند بر وقوع موت در مواشی وحروب میان سلاطین وزمانها
ومرگ پادشاهی عظیم الشان ورعد وبرق وخسارت مزارعان واهل فلاحت وتواضع
ملوک با رعیت واطاعت نکردن ایشان وفساد حال عظما واهل ادب واشتداد برد
وبسیاری نهنگ در نیل مصر واحوال جهاربایان بد شود وگرانی نرخها وعزت طعام
باشد وغلبه دزدان اگر مشتری با او یا ناظر باو بود حسن حال علما وقوت ونصرت و
فتح پادشاه بود وبدست امدن ولایات ومطیع شدن رعایا ونکبت اعدای دین و
گویند نیکی حال غالیان بود واگر مریخ وقمر با او بود یا ناظر باشند با او پادشاه سفری
مبارک کند واگر مریخ منفرد از قمر با او بود یا ناظر باو سرما بافراط باشد ودزدان
خیره گردند وزاهدان قوت گیرند واگر زهره وعطارد با او بود حال عرب واصحاب
ادب بد گذرد وزنان را نکبت رسد واگر زهره مجرد از عطارد با او بود زنان ومطربان را
نکبت رسد وبیماری این طایفه بود واگر مجرد از زهره بود یا با او عطارد نیکی حال دبیران و
اهل قلم باشد وکار ایشان نزد علما وعظما وفرماندهان بلند شود وشادی بازاریان باشد

احتراق زحل در برج قوس

واگر

واکر قمر با او یا ناظر با و بود پادشاه سفری کند (تنبیه) چون بعد ابعد در زمان ما
در بیستم درجه این برج واقعست اکر اتفاق افتد که زحل در حوالی اینجا محترق شود تغیرات
کلی بد ولتهای قدیم راه یابد و صفات ونعوت خلایق دکرکون کردد (احتراق زحل
در برج جدی) دلالت کند بر نقصان سپاه و مرک پادشاه یا یکی از معارف پادشاه دو
ولایت هند و خسارت مشایخ و اهل فلاحت واشتداد یبوست و برودت و حدوث
برف و جلید خاصه که احتراق در عاشر بود و امکان خسف و زلزله باشد و اکر در رابع
بود سیما اکر عطارد با او بود و فساد ثمار و اشجار و تصاعد نرخها و غلبه اصحاب سلاح
و نقصان و خرابی بیوت و اموال و عروض موت در کتاب و اطفال و لحوق غم و هم در
حاکم بابل و اکر مشتری با وی بود یا ناظر بوی سرمای صعب و آفت میوها باشد و
کرانی طعامها اما هرمس کوید نظر مشتری مصلح این تاثیرات بود و اکر مریخ با وی باشد
یا ناظر بوی امرا را شادی رسد و کار اهل سلاح نیکو بود و توانکر شوند و خزاین ترکی
بنقصان آورند و سرما بافراط بود و اکر زهره و عطارد با او باشند اهل ادب و
معرفت ایذا یابند و امراض مهلکه عارض اطفال شود و اکر زهره مجرد از عطارد با او
بود توسط نرخها باشد و باران آید و هوا سرد کردد و اکر عطارد مجرد از زهره با
او باشد حرائد دبیران و اهل ادب باشد و کودکان تلف شوند و خسارت حامیان
دین و مذهب باشد و بادها آید و فساد غلها باشد و کمی دخلها و امکان زلزله اکر
احتراق در رابع بود و اکر قمر با او یا ناظر با و باشد سرمای بافراط بود و کثرت ریاح
مضره باشد (احتراق زحل در برج دلو) دلالت کند بر شدت سرما و بسیاری برف
و نم و فساد میوها و تباهی زمینها و فرو رفتن کشتیها و نایابی خوردنیها چنانکه اکثر
جایها روی بویرانی نهند و فساد کشت و بدحالی خلایق بود و بیم فتنه و آشوب در جانب
مشرق و زمین خراسان و وقوع حوادث در ولایت یمن و مغرب و شدت یاس در نواحی
و نواحی حجاز و اهل جبال و طایفه اکراد بالضروره جلای وطن نمایند و اکر مشتری
با او باشد یا ناظر با و سرما صعب باشد و آفت اهل خراسان بود و بیم ایشان از فتنه

احتراق زحل در برج جدی

احتراق زحل در برج دلو

و فساد و سختی سال و هرمس کوید ارزانی باشد و باران بسیار بود و اکر مریخ با او یا ناظر
با و بود در ما وراء النهر فتنه و آشوب عظیم باشد و اکر زهره با او باشد نرخها روی در
تنزل نهد و فراخی سال و نعمت باشد و کثرت باران بود اما بیماری و رنجوری در میان
مردم سمت ظهور یابد و اکر عطارد با او بود حال اهل کوفه و سکان سواحل بد کردد و
فتنه و غارت بینند و اهل حجاز را آفت رسد و فساد مردم و خرابیها بود و اکر قمر با او بود
یا ناظر با و حدوث ریاح و رعد و برق باشد (احتراق زحل در برج حوت) دلالت کند
بر خوف و جزع سلاطین ایشان و کثرت مجادله و مقاتله باشد و خوف در اشراف و عظما و نکبت
کتاب و شدت برد و کثرت امطار باشد و بعضی کویند خشکی هوا و قلت رطوبت و بدی
احوال اکراد و فساد حیوانات آبی و آفت ایشان باشد و مضرت رسد بسفاین و خوف
ملاحان بود و مردم را از خروج دشمن از ناحیه اصفهان و فارس و خوزستان خوف
و بیم بود و هبوب ریاح عاصفه در ماه و حصبه و سعال در سال حادث کردد و اکر
مشتری با او یا ناظر با و بود دشمنی از طرف فارس و اصفهان خروج کند اما فراخی نعمت و
خوشی معاش مردم بود در آن ولایت و ملت بابل را از خروج خوارج و قتل و نهب ایشان
غموم و هموم رسد و نقصان اموال بود و اکر مریخ با او یا ناظر با و بود طایفه عرب را
سختی و زحمت رسد و نکبت مدبران بود و از خراسان دشمنی بیرون آید و قتل و غارت
و بدی احوال تاجیکان و بیماری بود از اخلاط سوخته و اکر زهره و عطارد با او باشند
بطایفه عرب نکبات رسد و کتاب و ارباب دفاتر را مصایب پیش آید و اکر زهره مجرد
از عطارد با او بود ملل بابل و خوزستان را زحمت رسد و بیم مرک باشد و موت
زنان بیشتر باشد و دردپای میان این طایفه شیوع یابد اما اخبار اهل صلاح و شیطان
بود و اکر عطارد مجرد از زهره با او بود فساد حال نجار و خوف و بیم ایشان بود
و اکر قمر با او بود یا ناظر باشد با و کثرت نعمت بود و باران بسیار آید و آب انهار و عیون
زیاده شود در رونق مردم بابل بعمارت مایل باشند (احتراق مشتری در برج
حمل) دلالت کند بر قلت باران و مرک اکابر و قضاة و اشراف و تغیر در قواعد

احتراق زحل در برج حوت

احتراق مشتری در برج حمل

و قوانین و ظهور اعدا در ولایت مصر و حجاز و اطراف یمن و نیکی سکان اقلیم پنجم و بیم
فرماندهان از تشنیع علما و اهل ادیان و رفاهیت اهل مشرق و ساکنان بابل و سواد
عراق و فارس و فلسطین و اگر زحل با او بود یا ناظر با او اعدا را در حجاز و مصر خروج
مؤکد باشد و مردم را از سیلها و ابها خوف بود و شخص بزرگ نامی را از اهل دین
نکبتی رسد یا صاحبقرانی مفقود گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او کثرت میاه و مطر
باشد و بیماری بسیار و حاکم عراق عرب حرکت و سفر کند و از ان پشیمانی و آفت بیند
و فقها در مسائل سخنان مختلف گویند و تخلیطها و تقلیدها ظاهر شود و اگر زهره
با او بود فساد حال زنان و مرگ ایشان و جواهر قیمت گیرد و ملبوسات عزت یابد و
بناها حال رؤسا باشد و عوام الناس تشنیع و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع را کار
نیکو بود و بابلیان را سفر نسازد و اگر عطارد با او بود مرگ دبیران و جوانان و کودکان
و زنان باشد و خصومت اهل قلم بود و مکر و حیله در میان مردم متعارف شود و قضاة و
اهل شرع را غموم و هموم عارض گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او باران بسیار آید و حال
ابنای ملوک و اشراف نیکو گذرد و چارپایان زیاده شوند و گاو و گوسفند بفراغت
باشند و کار اهل فلسطین و آذربایجان بمراد باشد و به تنعم اوقات گذرانند (احتراق
مشتری در برج ثور) دلالت کند بر بیس هوا و کثرت هموم در مکان و زمان مستعد
و موت یکی از قضاة و اکابر و اشراف و کثرت ریاح عاصفه و بسیاری نمو زرع و کشت
و صلاح دواب و کثرت مواشی و نیکی احوال سواد و مردم همدان و سکان جبال و حدود
آن و وقوع اضطراب و گرانی نرخ در خراسان و اگر زحل با او باشد یا ناظر با او فتنه و
آشوب در شرق خراسان بود و تلف شدن گاو و گوسفند و خروج اعدا در یمن
حجاز و عربستان اما زود باطل کردند و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او در عراق عرب
دشمنی خروج کند ولیکن پایدار نبود و کثرت گرما باشد در وقت و اگر زهره با او بود
خصب بسیار و خیر بسیار بظهور رسد و فراخی نعمت باشد و اگر عطارد با او بود بادها
بسیار بارد و بادهای وافر وزد و اگر قمر با او یا ناظر با او بود نرخها ارزان بود و

احتراق مشتری در برج ثور

و فور نعمت باشد و نیکی حال ذوات الاظلاف و کثرت نتایج ایشان (احتراق مشتری در
برج جوزا) دلالت کند بر رطوبت هوا و سختی و تنگی در علما و تغییر اسعار و مرگ شخصی
معروف و مشهور و هلاک بعضی از ملوک مشرق و کثرت دزدان و فساد در میان
و بسیاری خصب و نیکی حال تجار و جلوس ملکی عظیم الشان و هلاک وزیری بزرگ شود
و اگر زحل با او بود یا ناظر با او در خراسان بیماری بسیار باشد و یکی از فرماندهان و
حکام انجا را بیماری و نکبت رسد و شاید که درگذرد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او
بود سال فراخ و نیکو گذرد و بسیاری دزدان باشد و ایذا یافتن مردم از ایشان
اما در آخر سیاست حکام اکثر بقطع دست و پا مبتلا گردند و اگر زهره و عطارد با او
بود ارباب علم و اصحاب ادب را غم و حزن رسد و اگر زهره مجرد از عطارد باشد
فراخی و وفور نعمت باشد و مرگ بزرگی اتفاق کند و مردم سفر بسیار کنند و اگر عطارد
مجرد از زهره با او بود نیکی حال تجار باشد و شخصی از دبیران بر یکی از سلاطین و حکام
بیرون آید و هلاک مردم و اطفال باشد و اگر قمر با او یا ناظر با او موت یکی از فرماندهان
بود و دیگری بجای او نصب شود و فراخی بود (احتراق مشتری در برج سرطان)
دلالت کند بر وفور موت در اکابر و اشراف و عظما و کثرت اراجیف و مرگ قضاة و
زهاد و سادات و اغنیا و خلف در میان خلایق و صلاح حال فرات و دجله و عمارت ثغور
و خروج دشمنی از مشرق و هبوب ریاح شدیده و فراغت سکان ارمنیه و بعضی از
نواحی مشرق و کثرت میاه و بسیاری خیرات و ظفر پادشاه بر اعدا و خواری خوارج
و اهل طغیان و معموری ولایت اصفهان و اگر زحل با او بود یا ناظر با او در ولایت
خراسان بیماری شود و دشمنی از طرف مغرب خروج کند و کارداران پادشاه بر او
غالب آمده باطل گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او باشد امور و اسرار پنهانی سمت
ظهور یابد و در ناحیه مغرب جمعی خروج کنند سیما اگر قمر و عطارد نیز با او بوند و اگر
زهره با او بود بادهای سخت وزد و اگر عطارد با او بود بادها باشد و اهل کتاب
و ارباب ادب را اندیشه و فکر دست دهد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او نیکی مهمات

احتراق مشتری در برج جوزا

احتراق مشتری در برج سرطان

احتراق مشتری در برج اسد

اهل خراسان وارمنیه باشد وکار مردم بصلاح منجر شود وبعضی گویند بدی حال اهل
خراسان باشد (احتراق مشتری در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حشرات الارض و
امکان ملخ وخشکی هوا ومرگ شخصی جلیل القدر وتغییر اسعار وشاید که ابرها خیزد و
باد انها بارد وپادشاه عراق را خوف عارض گردد وعلل ووبا در مردم پدید آید وسباع
ضاره ظاهر گردند ومردم بدفع ایشان مشغول شوند ودبیران را رنج رسد ودواب
بسلامت باشند اگر زحل با او بود یا ناظر باو باشد پادشاه یا یکی از اعیان دولت را
آفت رسد سیما در ولایت بابل وعراق عرب واگر مریخ با او یا ناظر باو باشد ملوک را
غم پیش آید ودزدان ومفسدان کار را باطل کنند واگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و
اخبار خوش رسد ورعیت را خوف وبیم باشد واهل دین وارباب دیانات را ضرر رسد
وبنا هم حال زنان باشد واگر عطارد با او باشد رسولان وپیکان بسیار باشند
وخبرهای خوش آورند خاصه در ولایت بابل وعراق عرب واگر قمر با او باشد یا ناظر
باو ملک بابل را رنج رسد لیکن آخر بسلامت شود (احتراق مشتری در برج سنبله)

احتراق مشتری در برج سنبله

دلالت کند بر کثرت ریاح وخلف در میان ملوک ومرگ یکی از وزرا یا عظما واشراف و
قضاة ومیل نرخها بگرانی وانتقال بعضی از اهل مناصب دینیه از مساکن واوطان
خود ونیکو حال اهل شام وفارس وجزایر وحدوث امراض در زنان خاصه دوشیزگان
اگر زحل با او بود یا ناظر باو باشد گرانی عظیم شود وکارها بسته گردد واگر مریخ با او
بود یا ناظر باو بیماری ومرگ جوانان وکودکان باشد وکدورت وتنفر بندگان از
خداوندان وگریختن ایشان واگر زهره با او بود سال میانه بود وهوا معتدل گذرد و
ارباب دین را گزند رسد واگر عطارد با او بود غم وکدورت دبیران وعلما وفضلا
باشد واگر قمر با او یا ناظر باو باشد فراخی وشادی در میان مردم باشد وتردد
قوافل وکثرت معاملات (احتراق مشتری در برج میزان) دلالت کند بر ارتفاع

احتراق مشتری در برج میزان

بخارات وبسیاری نم وهلاک اکابر وارباب مناصب دینیه وظهور اعدا از طرف
مغرب که مکث بسیار کنند وحسن اهل زابلستان وخوزستان وکابل ومرگ اکابر ذکور

واناثا وفساد نخل وخوشی هوا وتوسط نرخها واگر زحل با او یا ناظر باو بود رسوم
تازه وفواید جهد بدان اطراف مغرب بمیان مردم درآید وخروج جمعی شد بد العداوة
بدان جانب ممکن است وگرانی نرخها واگر مریخ با او بود یا ناظر باو فراخی نعمت و
ارزانی طعام بود وخوشی معاش مردم واگر زهره با او بود خوف مرض وهلاک زنان
وامردان باشد وارزانی انچه بدان زود بفروشند ماکولات یا غیر ماکولات واگر عطارد
با او باشد توسط نرخها باشد وبیماری وموت امردان وارزانی انچه بوزن درآید
واگر قمر با او بود یا ناظر باو باشد کثرت خرمی وخیرات باشد ووفور نعمت وتوسط
حال عامه وارزانی ماکولات وباد سخت جهد وعلامات اسمانی ظهور یابد (احتراق

احتراق مشتری در برج عقرب

مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف وبسیاری مرگ وسوء حال قضاة
وفقهاء وقلت فواید ایشان وجلای وطن اکابر واشراف وفساد زرع وغلات و
خروج جمعی از جانب مشرق وشدت سرما در مواضع سردسیر وکثرت باران وبسیاری
اب اگر زحل با او بود یا ناظر باو وقوع سرمای خشک باشد ومیوه را هم آفت رسد
واگر مریخ با او بود یا ناظر باو ناسازگاری رعایا باشد وسلاطین وحکام از غوغای
ایشان آزردگی وملالت کنند ودر جانب خراسان جمعی فتنه انگیزند وزود باطل
شوند واگر زهره با او بود جمعی ببیرون یا از طرف خراسان بیرون آمده فساد کنند
واگر عطارد با او بود نکبت اهل قلم باشد وبیماری وموت وقوع یابد وکمی غلات
بود واگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت اراجیف بود وفساد کشتها وحدوث باران

احتراق مشتری در برج قوس

(احتراق مشتری در برج قوس) دلالت کند بر بسیاری باران وکثرت فوت وموت
خاصه در میان اهل دین وتقوی وبیماری یکی از فرماندهان وحکام در ولایت عراق
واگر زحل با او بود یا ناظر باو باشد وقوع حرب باشد در زمین فارس وناحیه آن و
کثرت باران بود اگر مریخ با او بود یا ناظر باو ودر ولایت فارس حربی دست
دهد وارزانی وبسیاری باران باشد واگر زهره با وی بود نیکی حال اهل قلم ودفتر
بود وارزانی وکثرت بارندگی وگشایش کارها باشد واگر قمر با او یا ناظر باو بود

غله نقصان کند اما سایر نباتات نیکو بود و بسیاری جواهر باشد و گرانی نقره و
فلزات بود (احتراق مشتری در برج جدی) دلالت کند بر خیر و نیکی حال بعضی از
ملوک و تغییر اسعار و وقوع فوت و موت در میان علما و قضاة و اکابر و قلت ثمرات
و رطوبت هوا و شدت برد و امراض خشک و کثرت غلات و تشویش و فتنه در زمین
فارس و کوهستان و نقصان آب چشمها و اگر زحل با او بود یا ناظر با و سردی و خشکی
سال و ناسازگاری هوا بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و باد جنوبی وزد و سرما
باشد و اکابر را شادی و منفعت رسد و باران و رعد بسیار باشد و سال
متوسط بود و اگر زهره با وی باشد سال فراخ بود و باران بسیار بارد و فراخی
نعمت بود و غله را اندک نقصانی از کثرت بادها باشد و اگر عطارد با او بود تباهی
غله بود و مرگ بزرگی باشد و کثرت باران و باد و بیماریهای سرد عارض مردم شود
و اگر قمر با او یا ناظر با و از سردی بیماری بسیار بود و موت حادث گردد (احتراق
مشتری در برج دلو) دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعدا بر بلاد و ظهور شر و
کثرت مرغ و ماهی و نیکی معاملات و مرگ اکابر و اشراف و ارزانی نرخها و فساد
در شام و جزیره و طبرستان و تباهی مهمات وزرا و سلاطین و شدت برد و کثرت
رعد و برق و صاعقه و باران و اگر زحل با او بود یا ناظر با و شدت سرما و رعد و
برق و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت مکث ایشان و ارزانی نرخها و اگر مریخ با
او بود یا ناظر با و دشمنی ضعیف برخیزد و بقا نکند شاید که در ولایت خراسان
باشد و کفار در مملکت روم خروج کنند و اگر زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر
یابد و باران بود و اگر عطارد با او بود کار وزیری تباه شود و سرما و بادهای
خشک باشد و فساد کار اهل قلم و دبیران بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و محصول
خرما و سایر فواکه فساد یابد و ابرها خیزد و بارانها بارد و بادها جهد (احتراق
مشتری در برج حوت) دلالت کند بر صلاح ملوک و طیب قلوب ایشان و کثرت
رسل و رسائل و خوبی غلات و ارتفاعات و کثرت باران و دوام آن و نکاح

احتراق مشتری در برج جدی

احتراق مشتری در برج دلو

احتراق مشتری در برج حوت

و تزویج و مرگ شخصی معروف و بطلان یکی از فرماندهان جانب مغرب و خروج اهل فساد
در عراق عرب و حرب یکی از سلاطین خراسان با اعدا اگر زحل با او بود یا ناظر با و خروج
جماعتی در زمین بابل بود و شخصی ذی شوکت و قوت با ایشان بود و در آن سرزمین
فساد کند و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و در میان مردم بیماری و مرگ بسیار بود و
مردم معروف کم شوند و اگر زهره با او بود سال میانه بود و مردم را سلامتی حاصل
شود و ارزانی نرخها و کثرت باران باشد و علل و امراض در زمان پدید آید و اگر
عطارد با او بود اهل قلم را حال در حد وسط بود و باران آید و اگر قمر با او بود
یا ناظر با و پیوسته باران آید و حال تجار نیکو گردد و نیکی معاملات و خوشی
معیشت ایشان بود (احتراق مریخ در برج حمل) دلالت کند بر زیان دواب و
بدی حال پیران و اهل جبال و عروض بیماریهای گرم و خشک خاصه یرقان و کثرت
فتنه و کذب و قلت صدقه و خیرات و شدت ریاح و برف و خسارت لشکریان و
سپاهیان باشد و کمی فواید امرا و ظهور حمره در هوا و اگر زحل با او بود یا ناظر با و
پیوسته باران آید و هلاک و فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سال خورده و
فراخی و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و فراخی و ارزانی بود و خیرات بسیار و کثرت
نعمت و خوشی عیش مردم باشد و اگر زهره با او بود ارزانی نرخها و کثرت میاه باشد
و بسیاری نعمت و نیکی معیشت خلایق و موت یکی از خواتین معظمه بود و اگر عطارد
با او بود سرخی در هوا پدید آید و کثرت رعد و برق باشد و ممکن یکی از علامات
آتشی ظاهر گردد خاصه که مریخ در عاشر بود و مرگ جوانان و کودکان حادث گردد
و کثرت نزله و زکام بود و بزرگی از اهل سیاق فرو رود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و
باران بسیار آید و مزروعات فاسد گردد و کدورت هوا و تولد امراض و غرق سفن
بود (احتراق مریخ در برج ثور) دلالت کند بر بسیاری و شدت گرما و خشکی هوا
و کثرت وبا و امراض صفراوی خاصه یرقان و وقوع موت در لشکریان و فرو رفتن
بزرگی از اتراک و حریق در جبال و حدوث بروق و صواعق و هلاک دواب و مواشی

احتراق مریخ در برج حمل

احتراق مریخ در برج ثور

وبسیاری باد ونقصان غلات واکر زحل با او بود یا ناظر باو باشد مرک حیوانات
سم شکافته بود واکر مشتری با او بود یا ناظر باو بیماری چهار پایان دست دهد
اما کمتر تلف شوند واکر زهره با او بود بیماری زنان بسیار بود اما بسلامت باشند
واکر عطارد با او باشد امراض مهلکه بسیار بود خاصه از هوا زدکی وغاده نزله و
اکر قمر با او بود یا ناظر باو امراض ممتده صعب عارض مردم شود (احتراق مریخ
در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت هوا وحدوث شرور وحروب وسفک دما وامراض
حاده ومرک یکی از عظما از علت سینه وپهلو وضرب کتاب وظهور ظلم وبی اعتباری
شرفا واعتبار اجلاف وحدوث مرک مفاجاة واکر زحل با او بود یا ناظر باو کرما
سخت بود در وقت وامراض صفراوی وذات الجنب ومثل ان حادث کردد واکر مشتری
با او بود یا ناظر باو امراض حاره کثیره عارض شود خاصه سرسام وانچه بدان ماند
ومرک اصحاب علم ودین بود واکر زهره با او بود شخصی از معارف اهل قلم بقتل رسد
وبدی حال زنان نیز واکر عطارد با او بود امراض کثیره ظهور یابد از بادهای کرم و
غلیان خون ودرد حلق وضربان اعضا عارض کردد وشخصی در عراق عرب یا بابل
بقتل رسد ومال وبضاعت او تلف ووزیر را معزول ومصادره کنند اکر قمر با او یا ناظر
باو باشد نقره بسیار بمیان مردم در اید واعزه ذلیل واذله عزیز کردند ودرد کلو
شایع کردد وپرستاران وبندکان بسیار شوند وظلم وستم پدید اید (احتراق
مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر شدت کرما ومجادله میان مردم وموت بعضی
از امرا وحریق در ناحیه شمال وحدوث جدری وفساد غلات وحبوب ورنج وخروج
جمعی از جانب مغرب اما مکث ننمایند کرد واکر زحل با او بود یا ناظر باو تباهی غله و
میوه باشد ویکی از کبار الناس رحلت نماید واکر مشتری با او بود یا ناظر باو مرک
بزرکان واهل دین وعلم باشد واکر زهره با او بود جمعی از ناحیه جنوب بیرون ایند
وخلاف با پادشاه وقت کنند وحدوث کرما باشد وباد کرم وسموم اید در مواضع
متعدده وغرق سفاین واکر عطارد با او بود بادها وزد وکرما باشد اما بعد از ان

احتراق مریخ در برج جوزا

احتراق مریخ در برج سرطان

هوا روی باعتدال ارد وتباهی حال مردم اصیل باشد وکساد بازارها وبیقیمتی
جواهر باشد واکر قمر با او بود یا ناظر باو از جانب مغرب جمعی بر حاکم بیرون ایند
وزود باطل شوند وکرما باشد وباران بارد ومزروعات وابدان سبب نقصان رسد
واهل خراسان را حال نیکو کذرد (احتراق مریخ در برج اسد) مخفی نماند که حلول
مریخ در برج اسد با اینکه محترق باشد دلیل کرمای با فراط است چنانکه کلام بطلمیوس
در کلمه سی وهفتم ثمرة الفلک مشعر بان است وخواجه قدس سره باین نحو تفسیر فرموده
که چون کوکبی کرم مزاج در تابستان ببرجی رسد که چون افتاب بان برج اید هوا کرم
شود ان تابستان کرمتر از معهود باشد مانند مریخ در اسد انتهی کلامه قدس سره
اما اکر کواکب دیکر در انوقت بمریخ متصل باشند تفاوت کند در شدت وضعف
چنانکه اکر زهره متصل باو باشد باد وبارانهای قوی بارد علی الخصوص در مواضع مستعده
چه اسد قویترین بروج امطار است واکر قمر در این حال با او بود بجرم یا شعاع تاکید
امر مذکور کند وتا یکسال دیدیم که مریخ در برج اسد محترق شد وزهره وعطارد
مقارن بودند چون وقت مذکور در امد سفر هراة اتفاق افتاد در ان ولایت چند
روز کرما بمثابه شد که مردم مسن هراة کفتند هرکز این قسم کرما مشاهده نشده و
ثانی الحال در بلوکات باران عظیم شد چنانکه سیلها اورد واب رودخانه هرات طغیان
نموده مدتی تیره وکل الود میامد وچون وقت تابستان بود وحمل اب خاصه محصولات
صیفی بود بباغات وبساتین انجا نفع تمام رسانید وبالجمله احتراق مریخ در برج اسد
دلالت کند بر تباهی حال مردم واذیت رعیت وخروج اعدا وقتل عظما ورخص اسعار
وشاید که افتی بمزروعات رسد وسلاطین عراق عرب را خوف باشد وشدت کرما
بود ورعد وبرق وباران قوی اید خصوصا در مواضع مستعده واضطراب عسکر
وکثرت رسل ورسایل میان ملوک وحریق وسبی وقطع طرق وظلم ملوک وحکام بر رعایا
ورنج دبیران اما کودکان وچهار پایان سلامت باشند ویکی از بزرکان رحلت نماید
واکر در درجه اول بود پادشاه بر یکی خشم وغضب کند واکر در درجه اخر باشد

احتراق مریخ در برج اسد

بپادشاهی بسیار شود واگر زحل با او بود یا ناظر باو جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگی را
بقتل رسانند واگر مشتری با او بود یا ناظر باو باشد جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگی
بقتل یا بموت رحلت نماید و قضاة را بدی رسد واگر زهره با او بود سال فراخ بود
وارزانی نرخها باشد وحال مردم باصلاح آید و پادشاه عرب قوت یابد واحوال
مردم خراسان نیکو گذرد و یکی از زمانده آن ابنا را مرضی سخت عارض شود و کثرت
باران و رعد و برق باشد و مرور سیول در مواضع متعدده و سواحل واگر عطارد
با او بود از ناحیه مغرب دشمنی خروج کند و بزرگی را مکروهی رسد و مردم بابل را حال
تباه گردد و مرگ ادیبان و کاتبان و جوانان و اطفال را مخاطره رسد و بیماری پادشاه
اما بسلامت برخیزد وارزانی نرخها بود و امکان ظهور یکی از علامات الشیخ خاصه که
احتراق در عاشر بود واگر قمر با او بود یا ناظر باو نرخ میوه گران بود و مزروعات را
آفت رسد (احتراق مریخ در برج سنبله) دلالت کند بر اکثر امراض و موت در
خلایق و فرو رفتن یکی از سلاطین و خسارت لشکریان و قلت فواید امرا و مکروه رسیدن
از سلاطین بکتاب و اهل قلم اما بسلامت بیرون آیند وارزانی نرخها بود واگر زحل
با او بود یا ناظر باو باشد وزیری یا دبیری را آفت رسد و بسلامت خلاصی یابد واگر
مشتری با او بود یا ناظر باو باشد بسیاری موت و فوت باشد و خواری بزرگی و تباهی
حال قضاة و اشراف و مع هذا فراخی و ارزانی بود و بادهای گرم وزد واگر زهره با او
بود مرگ زنان و جوانان باشد و ارزانی نرخها و فساد جواهر و البسه فاخر و ضایع
شدن عطریات واگر عطارد با او بود فراخی و ارزانی باشد و بدی حال علما و فضلا
و مرگ یکی از اهل قلم و گرمای سخت واگر قمر با او بود یا ناظر باو باشد فتنه بسیار بود
و نرخها ارزان شود و مردمان شاد شوند (احتراق مریخ در برج میزان) دلالت
کند بر فتنه میان قبایل عرب و بسیاری بادهای تند و حدوث مرض و فساد در مردم
و سوء حال عجم و مع هذا ممکن بر عرب استیلا یابند و خروج اعدا در طرف مغرب و
ارزانی و تشویش رعایا بود واگر زحل با او بود یا ناظر باو حال عجم مشوش گردد

احتراق مریخ در برج سنبله

احتراق مریخ در برج میزان

وعرب

وعرب بر ایشان مستولی گردد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو حال عجم نیکو شود و
بر اعادی ظفر یابند و کارهای ایشان روی باصلاح آورد واگر زهره با او بود فراخی
سال بود و حال مردم نیکو گذرد و بعیش و طرب مشغولی نمایند واگر عطارد با او
بود یا ناظر بود نرخ طعام و میوه ارزان بود و بعضی از ملوک و حکام را رنج رسد
(احتراق مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر سختی و رنج رسیدن بمردم عجم و فوت و
موت پادشاهی جبار و کثرت حرب و مجادله و حرارت هوا و فساد حال دواب سیما اسب
واستر و شدت حاجت ملوک بلشکر و سپاه و قلت فواید جنود و عساکر و حرکت و انتقال
این گروه و خروج جمعی از اعادی از جانب مشرق و کثرت باران واگر زحل با او بود یا ناظر
باو دشمنی شدید الباس از خراسان خروج کند واگر مشتری با او یا ناظر باو باشد رعد
و برق حادث شود و باران بسیار ببارد چنانکه بعضی مواضع روی بخرابی نهد و شتا
کر صاعقه افتد واگر عطارد با او بود باران وافر بود و غرق مواضع و رعد و برق باشد
واگر قمر با او بود یا ناظر باو باشد تغییر هوا و بارندگی باشد و هرمس نظر سفلیه را
قاطبه حکم بکثرت رعد و برق و قلت باران و اندوه کرده است (احتراق مریخ در
برج قوس) دلالت کند بر حرب و قتال و مرگ یکی از سلاطین و خلف در میان مردم و
قلت فواید سپاهیان و امراء و صناع اسلحه و ازار و ملال یکی از صلحا از جانب سلطان
و حاکم و کثرت یبوست در هوا و آتش افتادن در خانها و فساد چهارپایان بارکش و
تلف و سقط شدن گوسفند خصوصا بره و بادهای مخرب که بدرخت و زراعت
نقصان رساند و خصومت لشکریان واگر زحل با او بود یا ناظر باو اهل دیوان را
از سلطان ضرر و آفت باشد و کدورت خداوندان علم و دین بود و اهل تقوی را
سختی رسد و سرما بافراط باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو حال اهل دیوان
باصلاح آید و نیکی حال اهل دین و علم بود و قضاة و ارباب داب بسعادت رسند
و عوام الناس را رنج رسد و سکان یمن و طایفه آشفته و مخوف باشند واگر زهره
با او بود سال میانه باشد و اعتدال هوا بود و مردم را خوشحالی و شکفتگی دست

احتراق مریخ در برج عقرب

احتراق مریخ در برج قوس

دهد و یمکن در هوا علامات بظهور رسد و باران بسیار آید و اگر عطارد با او باشد بادها
مفسد جهد و نقصان اشجار باشد و اهل قلم و دبیران را خلل در امر ایشان آید و اگر عطارد
قمر با او بود یا ناظر باو باشد کثرت سحب و امطار و طغیان میاه باشد و بعضی گویند آب
چشمها نقصان پذیرد (احتراق مریخ در برج جدی) دلالت کند بر خشکی هوا و فتنه و آزار
و خلاف و ناسازگاری ملوک و حکام با یکدیگر و حدوث امراض و موت در میان مردم و
شدت برد و وقوع قتل در میان اتراک و کثرت ریاح موذیه و قلت امطار و شاید که هر دو
در حد وسط بود و قتل بزرگی از اهل سلاح و فساد حال چهارپایان و تلف ایشان و
فروماندگی سپهسالاران و قائدان عساکر و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سرما بغایت
سخت بود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو
برودت هوا بود و حال سپاهیان نیکو گردد و نرخها ارزان باشد و اگر زهره با او
بود باد خنک بسیار وزد و برف و جلید باشد و ابرها خیزد و بعضی گویند رعد و برق
باشد و باران کم آید و اگر عطارد با او بود بادهای ناخوش زیانکار بسیار جهد و
نارندگی و سردی هوا بغایت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو باد و باران بسیار بود
و گویند باران در حد وسط بود و بیماریها از سردی و خشکی عارض شود (احتراق
مریخ در برج دلو) دلالت کند باعتدال هوا و بدحالی عوام الناس و کدورت زنان
و ظهور زنا و کثرت باران و حدوث فتنهای نهانی و جلای وطن سپاهیان و گرانی
سلاح و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و گویند تا یکماه باشد و درختها
سرما برد و برف باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو اینجا نیز سرمای سخت بود و
اشجار را ضرر رسد و اگر زهره با او بود حال زنان تباه شود و فسق و زنا آشکارا شود
باران بسیار آید و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و طغیان آب بود و دبیران
و اهل قلم را زحمت رسد و بادهای مضطرب وزد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو حکمش
نزدیک بحکم عطارد باشد (احتراق مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حرب میان سلاطین
و زملندهان و خلاف و فتنه بسیار بود و توجه و عنایت پادشاه بجانب امرا و لشکریان

احتراق مریخ در جدی

احتراق مریخ در دلو

احتراق مریخ در حوت

واکرام

واکرام و انعام درباره ایشان و رعد و برق و کثرت امطار و مرور سیول بحر و برق ریاح
عاصفه و فساد زرع و کشت و ظهور وبائی در طرف مشرق و حدوث حمیات حاده
و تلف شدن حیوانات لبنی و اگر زحل با او بود یا ناظر باو در ولایت فارس و گویند
در خراسان خروج اعدا بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو باشد باران بارد و
آب انهار و عیون و آبار زیاد شود و اگر زهره با او بود زنان رشد و ترقی کنند و بر
شوهران تسلط یابند و باران قوی آید و فساد غلات بود و اگر عطارد با او بود
باران بسیار آید و بعضی گویند باران کمتر باشد و اگر قمر با او یا ناظر باو باشد مثل
عطارد بود (احتراق زهره در برج حمل) دلالت کند بر حدوث موت در زنان
و خسارت مطربان و نزول باران و کثرت رعد و برق و هبوب ریاح عاصفه و شاید
که از عفونت هوا امراض حاده حادث گردد خاصه در زنان و سستی و ضعف بهایم و
اگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای سخت جهد و کارها صعب پیش مردم آید و بیم
امراض و بائی باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو بادهای معتدل وزد و فراخی غله
باشد و حال اهل بادیه نیکو گردد و کارهای فاسد شده اصلاح یابد و نیکیها
در میان مردم شایع گردد اما هرمس حکیم گوید حکم مشتری در این باب مثل حکم زحل
باشد و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو کثرت امطار عظیمه و تزاید میاه انهار و عیون
و هبوب ریاح و حدوث امراض کثیره بود و اگر عطارد با او بود علتهای حاره و وبا
و باران و رعد و برق نباشد هرمس گوید اگر قمر با عطارد بود مانع بیماری و ممتد
بارندگی باشد و اگر قمر مجرد از عطارد باشد زنان را بیم کرم حادث شود اما بسلامت
مقرون گردد (احتراق زهره در برج ثور) دلالت کند بر موت بعضی از اهل حرم
پادشاه و فساد احوال زنان و تحیر مردان و انتقال سپاهیان و لشکریان از وطن
و بدی حال اهل طرب و فساد میوها و سقط شدن مواشی و صلاح زرع و کشت
و ارزانی در زمین شام و حدوث ظلم و تعدی در ولایت بصره و همدان و فساد
جواهر زهروی مثل جزع و زبرجد و مروارید و سنگ سرمه و اگر زحل با او بود یا

احتراق زهره در حمل

احتراق زهره در ثور

ناظر

ناظر باو تباهی غلات و ثمرات و حصرمات باشد و بیماری و مرگ زنان و چهارپایان باشد
واگر مشتری باو بود یا ناظر باو احمد عبد الجلیل و صاحب روضة المنجمین احکام او را
مثل احکام زحل گرفته اند و دیگران گویند هوا خوش گردد و بادهای معتدل آید و
خوبی بقول بود و ارزانی نعمت و بزرگی را بیماری رسد واگر مریخ باو بود یا ناظر باو
امراض افتد اما سلیم العاقبه باشد و باران بسیار آید واگر عطارد باو باشد صلاح
مردم و سلامتی کشتیها واگر قمر باو بود یا ناظر باو ابر و باران باشد و باقی احکام
مثل عطارد بود (احتراق زهره در برج جوزا) دلالت کند بر مرگ زنان و سختی

احتراق زهره در برج جوزا

حال مطربان و مخنثان و قلت فواید ایشان و بادهای مضطرب و لحوق آفت بکتاب
و کثرت بیماری در میان رجال از بادها و تبها اما سلیم العاقبه باشد واگر زحل باو بود
یا ناظر باو دبیران و اهل ادب را نکبت رسد و موت در میان مردم پیر و سالخورده هم
رسد و تباهی غلات و ثمرات باشد واگر بمعنی مشتری باو بود یا ناظر باو پادشاهی را
بیماری عارض شود و یکی از وزراء بکار در افتد و نکبت یا کدورت صعب رسد و
علت در زرع و کشت پدید آید واگر مریخ باو بود یا ناظر باو امراض سلیمة العاقبة
دست دهد و اعتدال هوا باشد و قلت آفات و حوادث بود واگر عطارد باو بود حدوث
ریاح باشد و ترقی یکی از اهل قلم و گرمی هوا و پدید آمدن بیماری و در بعضی مواضع
باران آید واگر قمر باو بود یا ناظر باو ارتفاع ابرها و بخارات باشد و نزول باران
(احتراق زهره در برج سرطان) دلالت کند بر خشکی هوا و فوت و موت در زنان

احتراق زهره در برج سرطان

و کدورت مطربان و ارتفاع ابرها و شاید که در بعضی مواضع متعدده ببارد و
سلامتی کشتیها و کثرت آبها باشد و ارزانی نرخها و ظهور کذب و تهمت در مردم و
سلامتی زراعت بود واگر زحل باو یا ناظر باو باشد هوا معتدل و خوش گردد و
اگر مریخ باو بود یا ناظر باو بیماریها دست دهد و مرگ شخصی بزرگ بود و بادها
سخت و سموم حادث گردد و مردم به بیکاری و بطالت مایل شوند و شدت غم و هم
بود و کربت در خلایق و بادهای سخت وزد اگر عطارد باو بود گرمای سخت بود

و بسیاری گرد و غبار و تشویش دبیران و خبرهای ناخوش و تاریکی هوا باشد واگر
قمر باو بود یا ناظر باو حکمش مثل حکم عطارد بود (احتراق زهره در برج اسد)

احتراق زهره در برج اسد

دلالت کند بر تباهی حال زنان خاصه زنان پادشاه و خواتین معظمه و کثرت هبوب
ریاح حاده و حدوث سموم در بادیه عرب و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید طیب
هوای تابستان و اعتدال آن باشد و بسیاری وبا و موت در زنان و قلت فواید
مطربان و اهل مزامیر و اوتار و گرانی لباس نقره و عطریات و سلوک نمودن زنان
و خادمان بی ادبانه با سلاطین و فرماندهان واگر زحل باو یا ناظر باو بود شخصی بزرگ
که از طبقات زحل بود از پادشاه ضرر و آفت رسد و ناسازگاری ازواج بود و
زنان از شوهران بدی بینند و فساد حال ایشان باشد و بیماریهای دموی و
سوداوی حادث شود و گویند سلامتی مسافران بود واگر مشتری باو بود یا ناظر
باو فتنه روی نماید و خون شخصی ریخته شود و باقی احوال مثل زحل بود واگر
مریخ باو یا ناظر باو بود هرمس گوید یا در حد مریخ بود فتنه و خونریزش باشد و موت
یکی از بزرگان دست دهد و شر و فساد میان امرا و سلاطین وقوع یابد و کثرت زنا
بظهور رسد واگر عطارد باو باشد بطایفه کتاب و اهل قلم غموم و هموم رسد
و بعضی گویند صلاح ایشان بود و گرانی پنبه و ملبوسات باشد و جواهر و عطریات
واگر قمر باو یا ناظر باو باشد تباهی کار زنان باشد و بعضی گویند صلاح مهمات ایشان
بود و باقی احوال مثل عطارد باشد (احتراق زهره در برج سنبله) دلالت کند

احتراق زهره در برج سنبله

بر حدوث باران در مواضع متعدده و قلت فواید مطربان و ارباب موسیقی و فساد
حال زنان و تردد خاطر خواتین و اعتدال هوا و بادهای خوش و رخص طعام و قطع
و آفت یکی از اهل مناصب دینیه و سلامتی غله و رنج مردم اصیل واگر زحل باو بود یا ناظر
باو بادهای مهوله بسیار جهد و در بیابانها سموم وزیدن گیرد و غم و الم بمردم رسد
و مردی از بزرگان رحلت نماید واگر مشتری باو بود یا ناظر باو کدورت یکی از قضاة
یا فقها باشد و مثل زحل است باقی احوال واگر مریخ باو بود یا ناظر باو باشد احکام

ناحق از قضاة صادر گردد و ممکن که یکی از اهل شرع را وقت فرا رسیده رحلت نماید خاصه که قمر نیز ناظر بود و بیم عامه باشد از جور حکام و اگر عطارد با او باشد یا در حد و سط بد حال عمال و تباهی کار زنان و حدوث غم و هم باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با و سلامتی مردم و ارزانی و خوبی احوال رعایا و بدی حال زنان بود (احتراق زهره در برج میزان) دلالت کند بر کثرت اراجیف و رطوبت هوا و امکان باران و ضرر اهل ملاهی و مرض عوران و خروج دشمنی از نواحی جنوب و سختی حال عرب و کثرت ریاح جنوبی و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر با و دشمنی از ناحیه مغرب خروج کند و کدورت خاطر پادشاهان و اعیان دولت باشد و سرهنگان مرتبه یابند و بعضی از قبایل عرب را آفت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم زحل باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و دشمنی از ناحیه جنوب بیرون آید و بعضی از ناحیه خراسان گفته اند و اهل مغرب و عرب را سختی رسد و میان سپاهیان خصومت افتد و فراخی اسعار بود و اگر عطارد با او بود باد جنوبی بسیار وزد و ارزانی نرخها باشد خاصه ماکولات و اجناس بکیل و وزن فروشند و پیران و اهل دفاتر را معاتب و مخاطب سازند و اگر قمر با او باشد یا ناظر با و ارزانی نرخها باشد خاصه نرخ ماکولات (احتراق زهره در برج عقرب) دلالت کند بر مرض زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خواتین و بیماری بسیار در میان زنان و سلامتی مردان و کثرت ابرها و وفور بارانها و بعضی گویند باران اندک باشد و توسط اسعار و خروج جمعی از نواحی مشرق و طرف خراسان و قوت اهل ادب و دین و صلاح ایشان و اگر زحل با او بود یا ناظر بوی سختی و قحطی افتند و رنج مردم و بستگی کارها باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و ارزانی و فراخی بود و سفر و نقل و حرکت بسیار افتد و ورع و تقوی سمت تزاید پذیرد و کثرت خیرات و طاعات بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و اول زمستان باران آید و آخر سستی نماید و جمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار آوازه باشند و اگر عطارد با او بود اهل دین و ادب قوت و رفعت و عافیت یابند و مردم بسلامت باشند و اگر قمر با او بود

احتراق زهره در برج میزان

احتراق زهره در برج عقرب

یا ناظر با و سلامتی خلایق بود و باران بسیار آید (احتراق زهره در برج قوس) دلالت کند بر حدوث ابرهای پیوسته و نزول باران و هبوب ریاح و شدت برد و بیماری و مرض زنان و قلت فواید مطربان و بدی حال خواتین و صلاح ارباب دین و علم و خروج اعدا در نواحی روم و انهزام و شکست یافتن و کثرت فتنه و استیلای سفله بر اشراف و اگر زحل با وی بود یا ناظر بوی احمد عبد الجلیل سنجری گوید حال اهل ادب نیکو گردد خاصه در ولایت خراسان و بعضی دیگر گویند شدت حال مردم بود و تباهی علم دین و اگر مشتری با او بود یا ناظر بوی پادشاه روم را ضعف و سستی افتد و کفار بر او خروج کرده ظفر یابند و اگر مریخ با او بوده یا ناظر با و کثرت فتنه بود و مردم سفله بر سلاطین و اشراف خروج و تعدی نمایند و اگر عطارد با او بود سرمای سخت و برف بسیار باد بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و سرما و برف باشد (احتراق زهره در برج جدی) دلالت کند بر حدوث طاعون در میان مردم و هبوب ریاح و ارتفاع بخارات و تزاید آبها و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال مر آن پادشاه را و فساد حال عامه و اگر زحل با او بود یا ناظر با و حاکم بابل سفر کند و از آن خیر و منفعت یابد و زیادتی خزاین باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و حاکم بابل سفر کند و او زیان رسد و خزاین سلاطین زیاده شود و بدی حال زنها بود و بدحالی ازواج باشد و ترس و بیم خلایق و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و پادشاهی اهل سلاح بود و مخالفت زنان با شوهران و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و تیرگی هوا و اگر قمر با او بود یا ناظر با و حکمش مثل عطارد (احتراق زهره در برج دلو) دلالت کند بر کثرت آب چشمها و رودخانها و حدوث بارانهای مضر و بادهای خنک و ارتفاع بخارات و موت در زنان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و پادشاه عراق عرب سفر کند و از آن منفعت یابد و سرمای سخت شود هر کس گوید حدوث برف بود و ثمرات تلف شوند سیما که زهره در این حال راجع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و هوا معتدل گذرد و زیادتی اموال باشد و زیادتی نرخها اما شکوفه میوها ناقص آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و بارندگی بود و هوا خوش گذرد هر کس گوید شدت سرما بود و برف آید و میوها نقصان

احتراق زهره در برج قوس

احتراق زهره در برج جدی

احتراق زهره در برج دلو

احتراق زهره در برج حوت

احتراق عطارد در برج حمل

احتراق عطارد در برج ثور

عظیم کند و اگر عطارد با او بود باران بسیار بارد و آب چشمها قوت گیرد هر کس گوید سرگی
هوا و برف و هلاک ثمرات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باد انها بارد و ابهان باده شود
(احتراق زهره در برج حوت) دلالت کند بر بسیاری مرغ و ماهی و کثرت ابها و خوبی
کشت و زرع و ظلمت و سردی هوا و دفور بارندگی و حدوث موت فجاة و اگر زحل با
او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و میوها تلف شوند و اگر مشتری با او یا ناظر باو باشد
میوها تباه گردد و فجاء بود و نرخها روی بارزانی نهد و اگر مریخ با او بود باو هوا
معتدل گذرد و لشکریان را آفت رسد و رنجوری خلایق بود و خوف باشد از قطاعان
طریق و اگر عطارد با او بود مرگ مفاجاة بود و باد سرد وزد و نمها اید و کمی شکوفه و میوها
باشد و هموم و غموم لاحق کتاب و اهل قلم گردد اما زود خلاصی یابند و اگر قمر با او بود
یا ناظر باو مرگ مفاجاة بود و گویند بیماری عام باشد (احتراق عطارد در برج حمل)
دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق عرب و زمین بابل و کثرت باد و سرما و حدوث باران و
طغیان ابها و رعد و برق و موت یکی از عظما و قتل یا سیاست یکی از منسوبان دار القضا
یا دار الاحتساب یا ارباب ادب و مجالات اهل شرع و علما و آفت یکی از روسا و اگر زحل
با او یا ناظر باو بود ارتفاع بخارات و ظلمت و برودت هوا بود و بادها ناخوش بمیفعت
اید و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو نیکی اهل سلاح باشد و یا فی احوال مثل او بعد زحل
بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو رعد و برق بسیار بود و کثرت باران و مرور سیول
عظیمه و فراخی طعام و اگر زهره با او بود باران متصل با نفع اید و طغیان ابها و فراخی
نعمت و بیماری زنان وقوع یابد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو بود ارزانی نرخها و اعتدال
هوا باشد (احتراق عطارد در برج ثور) دلالت کند بر غزای اهل عراق و بابل با اهل
جبال و محکمها و فنا د احوال کتاب و وزراء و حدوث باد و باران و وقوع امراض حسن
العاقبه خاصه در زنان و سلامت مردم از آفات و اعتدال هوا و اگر مشتری با او بود یا ناظر
باو باران بسیار اید و مرگ ناگاه حادث گردد و بادهای سخت وزد و اگر مریخ با او بود
یا ناظر باو باران اید و امراض کثیره از حرارت و وبا عارض گردد و اگر زهره با او بود بیماری

احتراق عطارد در برج جوزا

احتراق عطارد در برج سرطان

احتراق عطارد در برج اسد

زنان بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو امراض سریع السیر باشد (احتراق عطارد در برج
جوزا) دلالت کند بر هبوب نسایم و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و آمدن باران و
سرعت موت خاصه در زنان و کودکان و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر باو
باشد باران و اصحاب آداب را غموم کثیره لاحق گردد و یکی از ارباب حساب را آفت
رسد و از خزاین و بیوت اموال چیزی تلف شود اگر مشتری با او بود یا ناظر باو کثرت
ارتفاعات و نعمت عام باشد و سلامت مردم و احمد عبد الجلیل گوید بیماری و موت
در میان مردم وضوح یابد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو بیماری و موت سانح شود
و اگر زهره با او بود کثرت اراجیف و ارزانی نرخها باشد و امراض دموی و سرسام تمام
گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا و سلامتی مردم باشد (احتراق عطارد
در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت وبا و امکان باران و قلت میاه و خشک شدن
چشمها و کمی آب در چاهها و نیکی وزرا و حدوث امراض و بدی حال ارباب تقرب با پادشاه
و خروج دشمنی در عراق عرب و ضایع شدن بندگان و کاسد شدن قیمت ایشان و جلا
و فساد در میان رفقای قوافل و تباهی حال کتاب اگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای سخت
وزد و کشتیها را خطر بود و پادشاه بر بزرگی غضب کند و شاید که سالخورده و مسن باشد
و سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو مردم بسلامت
باشند و محمود العاقبه گردند و غلات از آفات سالم باشد و خرما نیکو اید و فراخی و
ارزانی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو در سواد عراق دشمنی خروج کند و تباهی حال
ارباب سلاح بود و اگر زهره با او بود بیماری بسیار بود اما موت کمتر بود و گویند
بقدر واقع شود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو بیماری و مرگ کودکان بسیار دست دهد و
گرانی نرخها و سختی سرما باشد و گویند هوا معتدل گردد (احتراق عطارد در برج اسد
دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عظما و کتاب و تفریق اموال ایشان در میان خاص
و عام و موت اغنام و وزیدن بادهای گرم و قلت فواید ارباب حساب و تجار و سقوط
بزرگی از درجه اعتبار و شاید که بغضب پادشاه در آمده بقتل او اشاره شود و اگر زحل

باو باشد یا ناظر باو وزیری یا یکی از اعیان را جور و ستم رسد و بر نزدیکان و اهل قلم بدگمان گردد و بعضی را از مناصب ساقط سازد اگر مشتری باو بود یا ناظر باو پادشاه را حسن سیرت پدید آید و مجرمان را باطلاق فرمان دهد و یکی از بزرگان را که مدتی در قید و حبس بوده عفو فرماید و احوال دیوان نیکو گذرد و اگر مریخ باو بود یا ناظر باو غلبهٔ دزدان باشد و پادشاه بر یکی از امرا و سپاهیان معتبر غضب کند و اما حال عامهٔ لشکریان نیکو گذرد و مال بسیار بخزانهٔ پادشاه در آید و اگر زهره باو بود بیماری و خوف جوانان و کودکان مکتب نشین و پیشه آموز باشد و پادشاه با اهل بیت خود احسان نماید و اگر قمر باو یا ناظر باو باشد پادشاه حکام و خاص و عام را با نعام بهره مند گرداند و هرمس گوید پادشاه بر یکی از دو کتاب و اهل سیاق غضب کند (احتراق عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر حرب و فتنه در بر دروم و خشکی و کمی منافع کتاب و سختی حال متصرفان و موت کودکان و خروج جمعی از جانب مشرق و هبوب ریاح ردیه و سموم موذیه در باد بهر و فساد در بیعها و نقصان خراجها و تباهی مالها باشد و اگر زحل باو بود یا ناظر باو موت بزرگی رخ دهد و خروج شخصی از مشرق و طرف خراسان که غلیظ القلب باشد و اگر مشتری باو بود یا ناظر باو تجارات و معاملات نیکو بود و فواید و منافع باشد و پادشاه بر رعایا ترحم کند و تخفیف مطالبات دهد و اگر مریخ باو بود یا ناظر باو از ناحیهٔ مشرق و طرف خراسان دشمنی خروج کند و اگر زهره باو بود خراج پادشاه و حکام بفساد آید و کار سفلگان بالا گیرد و تباهی حال تجار بود و بادهای سخت وزد و تاج اکوم گوید بزعم من زنان را بدی افتد اگر قمر باو بود یا ناظر باو بادهای تیز انگارهد بود در بیابانها سموم وزد (احتراق عطارد در برج میزان) دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکبت کتاب و حدوث باد و باران و توسط حال اسعار و بیماری در زنان خاصه در بلاد مغرب و بزرگ شدن دونان و حدوث وسواس و جنون و اگر زحل باو بود یا ناظر باو نرخها روی در تصاعد نهد سیما انچه مکیل و موزون باشد و زنان را امراض شدید پدید گردد خاصه

احتراق عطارد در برج سنبله

احتراق عطارد در برج میزان

در جهة مغرب و اگر مشتری باو بود یا ناظر باو بیماری زنان باشد خاصه در دیار مغرب و اگر مریخ باو بود یا ناظر باو ارزانی نرخها بود خاصه انچه بترازو و کیل فروشند هرمس گفته اگر زهره باو بود کثرت دروغ و اراجیف باشد و کار مردم سفله بالا گیرد و صنایع مالابد منه گوید اشراف عزت یابند و هرمس گوید ارزانی ماکولات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو حال مردم نیکو گذرد الا انکه اندک عارضه میان خلایق در آید هرمس گوید ارزانی خوردنیها باشد (احتراق عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر بسیاری ابرها و کثرت باران و وزیدن بادهای سرد و سوء حال کتاب و غرامت وزرا و اهل قلم و کدورت علما و اهل فضل و لاحق شدن شدت بر اهل یمن و حجاز و ظفر ملوک بر اعدا و کثرت تزویر و کذب و شیوع موت در کودکان و اگر زحل باو بود یا ناظر باو اهل حجاز و یمن را سختی و نکبت رسد و اگر مشتری باو بود یا ناظر باو پادشاه بر دشمن ظفر یابد و هرمس گوید دشمن هم از حواشی و خدم پادشاه بود و اگر مریخ باو بود یا ناظر باو خروج دشمنی بود از ناحیهٔ یمن و طایف یا از شهری که منسوب بعقرب باشد و اگر زهره باو بود بسیاری اراجیف بود و چیزهای دروغ بپادشاه و سلاطین رسانند و حال اهل قلم و قضاة بتباه شود و اگر قمر باو بود یا ناظر باو باشد باد بسیار وزد و تباهی حال دبیران باشد (احتراق عطارد در برج قوس) دلالت کند بر وقوع وبا و بارندگی در اکثر مواضع و اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات ابی و بدی حال زنان اکابر و گرفتاری و افت بزرگی و شاید که امیری باشد و اگر زحل باو بود یا ناظر باو فساد ستوران بود سیما اسب و استر خاصه در ولایت خراسان و اگر مشتری باو بود یا ناظر باو خلاف میان علما باشد و حسد در میان طلبه و سقط شدن چهارپایان خاصه شتر و حدوث بیماری و اگر زهره باو بود فساد حال زنان اکابر باشد و نکبت تجار و بادهای تند مضر و بارانهای بی نفع و اگر قمر باو بود یا ناظر باو اینجا نیز باد و باران بی منفعت بود و بیماری یا افت یکی از کتاب اما بخاث یابد و احمد عبد الجلیل گوید (احتراق عطارد در برج جدی) دلالت کند بر حدوث

احتراق عطارد در برج عقرب

احتراق عطارد در برج قوس

احتراق عطارد در برج جدی

باران وشدت برد وفساد اشجار ز بادهای مخل ووقوع مرافعات میانه ارباب دواوین
واهل دفاتر ونکبت بعضی از اهل دفتر واهل قلم وبزرگان احکام مثل احمد عبد الجلیل
وامام بیهقی وصاحب روضة المنجمین وصاحب مالابد منه گویند تا هفت روز سرمای سخت
بود وتاج الدین اکرم محتسب گوید تا نه روز اما مخفی نماند که این حکم بوجود دلائل
معطیه ومانعه متفاوت گردد واگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود واگر در خریف
بفسا دآید وبرف وجلید وافر باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا مایل باعتدال
شود وسرما بشکند وباد جنوبی وزد وهرمس گوید سرما باشد اما مضر نباشد وموافق
در این حکم با او تاج الدین اکرم وصاحب مالابد منه واگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا باعتدال
آید وسرما تخفیف یابد وباد جنوبی وزد وهرمس گوید کثرت باران بود ورعد وبرق
شدید وجلید نافع بود سیما اگر زهره با مریخ بود یا ناظر باو واگر زهره یا زحل بود هوا
معتدل گردد ومایل برطوبت وجلید نافع بود ورياح جنوب وزیدن گیرد مردمان راحت
یابند واگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت باد وباران باشد (احتراق عطارد در برج دلو)
دلالت کند بر مرگ اکابر واشراف وکتاب ووزرا وحروب میانه عوام واهل جبال وحدوث
باد وباران وگویند باران کمتر آید واگر زحل با او بود یا ناظر باو بود سرمای سخت باشد
وبرف وباران نهایت آید واگر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا نیکو گردد وسرما در حد
وسط بود واگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا نیکو گردد وباران بسیار آید ورعد وبرق
باشد واگر زهره با او بود باران بسیار وکثرت هبوب ریاح جنوبیه بود هرمس گوید سرما
بود با امکان برف (احتراق عطارد در برج حوت) دلالت کند بر سوء حال کتاب و
اهل قلم وقلت فوائد ایشان از عمل ملوک وسلاطین وفساد در میان مردم وقوت اشراف
وهبوب ریاح بارده وکثرت باران وبیماری در میان کودکان وزنان واگر زحل با او بود
یا ناظر باو کار تجار واهل ولایات آن برج تباه گردد وآفت میوها باشد وهلاک یکی از
اهل قلم واگر مشتری با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا بود ووفور امطار نافعه وتباهی حال
قضاة ودبیران واگر مریخ با او بود یا ناظر باو کار قضاة ودبیران بفساد رسد وحال

احتراق عطارد در برج دلو

احتراق عطارد در برج حوت

اهل علم بد گذرد ویکی از اشراف فرود آید اما ابهاد در تزاید بود واگر زهره با او بود
هوا خوش گذرد وباران بسیار آید وباقی احکام مثل مریخ بود واگر قمر با او بود یا
ناظر باو فراخی بود وآب رودخانها وچشمها طغیان نماید وهلاک جانوران آبی
باشد واحوال مزروعات نیکو بود (تنبیه) هرجا که ذکر مقارنه ونظر شده اعم از
آنست که بحد اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه برجیت کافیست ورئیس المحققین
علامه طوسی اعزه الله مصر نقل نموده که هرچه برجیت باشد نظر گویند واگر جرم
بیکدیگر رسیده باشند اتصال گویند وایضا ابو معشر بلخی گوید که هرگاه کوکبی بکوکبی
نظر کند ونور رسانیده باشد بدین جزا وآن کوکب را متصل گویند واگر هنوز نرسانیده
باشد او را سایر باتصال گویند تا وقتی که متصل شود اما شرط است که مقارنه در یک
برج باشد که اگر از یکبرج متجاوز باشد فائده ندهد هرچند جرم بیکدیگر رسانیده
باشند چنانچه قبل از این مذکور شد وفاضل بیهقی در کتاب جوامع الاحکام وابو معشر
در مدخل کبیر در حکم احتراقات سفلیین را نیز بطریق کواکب دیگر منسوب بمجامعه ونظر
داشته اند نظر بکوکب محترق وبعضی دیگر از اهل احکام در این باب بتبعیت ایشان نموده اند
واین صحیح است اگر مراد ایشان از نظر اتفاق طریقه یا قوة برند واشتباه است اگر یکی از
نظرات خمسه غیر مقارنه خواسته باشند (تنبیه در احکام مقارنات واحتراقات آنچه در حکم
مثلثات مکتوبست با آنچه در باب هریک از بروج مسطور شده مقابله باید نمود وهرچه
علی سبیل الظن موافق مقتضای وقت وقبول قوابل بود در تقویم باید نوشت وآنچه
دور بود از درجه اعتبار ساقط باید دانست (فصل چهارم در احکام اجتماعات
واستقبالات) مخفی نماند مقارنه نیرین را اهل تقویم اجتماع دانند واهل عرب بادیه
محاق وفرسیان نیم روشنی ومقابله ایشان را طائفه اول استقبال وامتلا گویند وطائفه
دوم بدر وطایفه سیم پر ماهی ودر حال تزاید وتناقص نور که قمر تقریبا بتربیع شمس رسد
ودر نظر بینه نماید عرب آنرا عرف مقطوع النصف واهل فرس نیم سر زین خوانند و
اوضاع ماه وآفتاب خاص وعام اثرهای عظیم در عالم کون وفساد دیده اند وتجربها

تنبیه

تنبیه

فصل در احکام اجتماعات واستقبالات

حاصل کرده اند چه اطبا در امر فصد و مسهل ملاحظه زیاده و نقصان نور قمر کنند و
در مباحث بحران نیز اوضاع قمر ملحوظ و منظور ایشان باشد و اهل سواحل و سکان
سفاین و ارباب فلاحت و اصحاب معادن و رعاة اغنام نیز ازین اوضاع آثار بسیار
مشاهده نموده اند و چون اینها همه در کتب و رسایل مسطور و در السنه و افواه
مذکور است تفصیل آن زیاده فایده نیست بهر تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع و احوال طوالع
اجتماع و استقبال و دو تربیع قمر با آفتاب در مقدمه معرفت متجددات بسیار معتبر
و موثر دانند و در آن باب مبالغه تمام نمایند خاصه آن اجتماع و استقبال که بر سال
و فصل مقدم باشد چه بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات
آنرا معتبر دانسته و علی بن رضوان مصری که در علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود بوده
در شرح آن کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سال و فصل بیشتر است
از اثر طالع اصل سال و فصل و در آن باب ادله و براهین بوجوه مختلفه اقامه کرده است
و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بران نهاده و بنای احکام شهور
نزد جمهور نیز بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطلیموس هم
در کتاب اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید که یستدل علی الامر الجزئی من
باجتماع الشمس و القمر و استقبالهما التی تکون فی کل واحد من البروج او بمواضع الکواکب
و ذلک شیء قد یمکن الانسان عن الفحص عن الشهور و حاصل معنی این کلام از شرح علی
بن رضوان در ما نحن فیه مستنبط میشود آنستکه هرگاه دلایل کلیه طالع سال و فصول
از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد و دلایل جزئیه که از اوضاع کواکب در
سهام و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد با آن باید سنجید و هرچه
موافق باشد از تغیرات هوا و احوال تسعیرات و کیفیات صحت و مرض و امن و آشوب
و غیرها را موکد باید دانست و آنچه مخالف است جبر باید نمود و فاصل دلایل کلیه را بحسب
ظن و حدس صائب باید استنباط کند و بعد از تقوام هر دو شق آنچه بظن غالب مدرک
شود در احکام شهور ثبت باید کرد چنانچه در مقدمه کتاب شمه ازین نوع مذکور شد

طالع

احکام اجتماع

و طالع اجتماع در این الخصوص که قویتر باشد از استقبال باید دانست اگرچه لیلی باشد چنانکه
از کلام معلم اول مفهوم میگردد و طالع استقبال قویتر از طالع تربیعین باشد
(احکام اجتماع در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر) مخفی نماند که قمر در اجتماع و همچنین
در استقبال منحوس و ردی الاحوال میگردد و تاثیرات مکروهه میدهد و موید این کلام
سلطان المحققین نصیر الملة و الدین طوسی است که در بعضی تصانیف خود فرموده است
که الشمس تنحس القمر بالمجامعة و المقابلة و ذلک لان القمر اذا کان فی مقابلة الشمس فهو
عند اخذ نورها یشبه فی الضوء و التمام بها فیکون عند ذلک کالملک الذی یرفع الرجل
و یشرفه و یعلی قدره و منزلته فاذا صار مثله فی القدر و الحال و القوة عاداه و حسده علی
حاله و قدره فاسقطه و اهلکه و اما المقارنة فانه لا قوة للقمر فی مقارنة الشمس و ذلک
انه متی یقاربها قدار بحجب منه نورها و ضوءها و صار الی جوهر البارد و الرطب الذی هو
اکره و ابغض الجواهر الیها و احرها و یکون کالوزیر العظیم القدر و الریاسة فی الوزارة
یهبط عن مرتبته و ریاسته و یصیر الی العذاب و الحبس من ملکه و اهل احکام گویند که اجتماع
مطلقا دلالت کند بر میل و ارتکاب مردم بکارهای نهانی و توجه پادشاه و سلاطین
بر رسولان و ایلچیان و جاسوسان و ساختن کارهای ایجماعت (اجتماع نیرین در
مثلثه آتشی) دلالت کند بر داد و عدل در میانه سلاطین و حکام و انصاف در میان
رفیقان و مصاحبان و شریکان و انواع احسان در میان ایشان و رسیدن نامها بدرگاه
پادشاه و فرماندهان و تغیر هوا و خوف مسافران (اگر در حمل باشد) دلالت کند
بر قوت حال ملوک و آفت اغنام و اندوه عوام و صناع زر و سیم و تاریکی هوا (و اگر
در اسد باشد) دلالت کند بر رونق احوال ملوک و التفات کردن بیکدیگر و ارسال رسل
و رسایل و تحف و هدایا و اجتماع اکابر و اشراف در مجالس ملوک و حکام و مشوره نمودن
و بمیان آوردن اسرار و شدت حرارت در هوا و قلت ایذا (و اگر در قوس باشد) دلالت
کند بر اندوه قضاة و اشراف و اهل قلم و آفت دواب و رغبت مردم بعمل آتش و کیمیا
و اعتدال هوا و قبض خاطر بزرگان و کثرت بیع و شری و ستور و وقوع بارندگی و

اجتماع در مثلثه آتشی

در حمل

در اسد

در قوس

بسوی

وهبوب ریاح و بسیاری اراجیف در میان خدم و حشم پادشاهان و پیشوایان *
(اجتماع نیرین در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر مخالفت عامه با ملوک و حکام و
تعدی کردن با ملازمان و متابعان و شدت سرما و آفت بنباتات (اگر در ثور بود)
دلالت کند بر خصومت اهل ارمنیه و روم و اعتدال هوا و رطوبت و ارتفاع ابرها
و آمدن باران و فرح وزراء و کتاب و رواج کار زنان و نقصان مزروعات و ضرر شکوفه
و نباتات و آفت در ذوات الاظلاف و حرکت و زحمت مسافران و افکندن بناهای مجدد و بلاء
ارباب طرب و اهل نعمت (و اگر در سنبله باشد) دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان و دبیران
مکاتبات و نامجات از جانب حکام و عظما و نوشتن حکمها و نشانها و تمثالها و سرگردانی
عامه و بادهای مخالف و شاید که در مواضع مستعده بارندگی آرد و کثرت بهابود *
(اگر در جدی بود) دلالت کند بر شدت سرما و برف و بارندگی و در ماندن متردّدین
و مسافرین و قاصدان و مسدود شدن راهها و در حبس افتادن عوام و بدی حال
رعایا و مخالفت ازدواج و ناسازگاری با یکدیگر و حدوث امراض بارده (اجتماع نیرین
در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر اختلاف عوام الناس و منازعة و آشوب در میان اهل
رستاق و حدوث درد چشم و در آمدن سستی در کارها (اگر در جوزا بود) دلالت کند
بر طغیان حرارت در مزاج جوانان و کودکان و جستن بادها و آفت درختها و گرمی هوا
و اگر نحسی ناظر بود اندوه کتاب و عمال و خصومت با زاریان و کثرت معاملات باشد
و نوشتن احکام و ارقام از دیوان سلاطین و اندوه اهل قلم و رسیدن اخبار مختلفه و
بسیاری ابرها و بخارها و رطوبت هوا در مواضع و اماکن مستعده (و اگر در میزان باشد)
دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه آنچه بترازو فروشند و تردد ملوک و اکابر و محبوس شدن
عامه و کثرت باد و امکان باران و آفت و مخاطره مسافران و رنج زنان و ناسازگاری
ازواج و بیماری از هوا زدگی و غلبه خون و رسیدن اخبار از اطراف (و اگر در دلو بود)
دلالت کند بر حدوث رعد و برق و طغیان آب نیل و صلاح احوال مردم و کدورت
خاطر پادشاه و رنج و تفرقه سلاطین و عظما و بادهای سرد و کثرت ابذا و امطار و

در مثلثهٔ خاکی
در ثور
در سنبله
در جدی
مثلثهٔ هوائی
جوزا
میزان
دلو

ظلمت

و ظلمت هوا و خوف و وبا و اندوه پیران و کشاورزان و اهل صحرا و فرو ماندن رسل و
فتوح و مسافران (اجتماع نیرین در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا
و مخالفت عامه و خروج ایشان بر بزرگان و سستی بازارها (اگر در سرطان باشد)
دلالت کند بر توسط بادها و بزرگی جستن بر عامه و آمدن باران در مواضع مستعده
و کثرت بهاها و رسیدن مسافران دریا و بیع جواهر آبی و زحمت زنان حامله (و اگر در
عقرب بود) دلالت کند بر توقف مسافران و گرفتاری جاسوسان و پیکان و ملالت
خلایق و آفت کشتیها و بارندگی و تاریکی هوا و حدوث سرما (و اگر در حوت بود) دلالت
کند بر بسیاری نداوت و رطوبت و حدوث رعد و برق و بادهای مخالف و مخاطرهٔ کشتیها
و آفت حیوانات آبی و بزرگی جستن عامه و رسیدن مسافران دریا و اجتماع و مصاحبت
میان علما و وزراء و اشراف و نخوت عوام و بسیاری عمارت و حفر انهار و قنوات و
تعمیر باغات و بساتین (احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بهر کوکب
از کواکب سیاره) مخفی نماند که اهل این فن قاطبة متفق اند بر آنکه چون قمر از اجتماع و
استقبال منصرف شود بهر کوکب که پیوندد طبیعت او کسب کند و حکم از مزاج آن
کوکب کند از سعود و نحوس و تا باستقبال نرسد همه احوال از مزاج او استنباط نمایند
از تغییر حال هوا و تسعیرات وغیرهما و این اعتبار تا بحدیست که در بعض کتب بنظر رسیده
که انصراف قمر از موضع اجتماع و اتصال او بکوکب سعد باعث رؤیت هلال میشود و
بکوکب نحس بعکس پس اگر بعد از انصراف بسعود متصل شود دلالت کند بر صحت و سکون
منسوبات کوکب متصل به و امن و آرامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف و شادیها
از هر نوع و فراخی و ارزانی باشد و اگر بمنحوس متصل شود اراجیف افتد و مکر و خیانت
مردم باشد و خصومت و غوغا دونان و گرانی نرخها بود و ما احکام این مطالب را
بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و دستوری باشد (اتصال قمر بعد از
انصراف بکوکب زحل) اگر مقارنه باشد دلالت کند بر سختی و رنج و فساد راهها
و بیماری از برودت و یبوست و نقصان میاه و امطار و گرانی نرخها سیما اگر زحل

مثلثهٔ آبی
سرطان
عقرب
حوت
انصراف قمر از اجتماع و استقبال
اتصال القمر بکوکب زحل بعد از انصراف

مساعد باشد در افلاک و اگر از تثلیث و تسدیس و تربیع باشد دلالت کند بر اخبار کاذبه
و وقوع تهمت و بهتان در میان مردم و بیماری سودائی و اسقاط جنین و برف و سرمای در
وقت و مخالفت سلاطین با رعیت و بهانه جستن بر یکدیگر و اگر از تربیع ایمن بود
دلالت کند بر خوابهای فزعناک و بیماریهای سرد و درد و الم و تباهی حال محبوسان
و ذل و محنت و آفت از جانب ملوک و درماندن کارها و اگر از تربیع ایسر بود دلالت
کند بر خصومت و منازعت میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه
و سختی و بی طاقتی و بسیاری تشویش و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت و مخاطره
در میان رعایا و عظما و بی اتفاقی و رفتن عوام بتظلم نزد پادشاهان و اعیان دولت
و غمناکی دلها و جور و ستم و بیچارگی و سختی در مردم (اتصال قمر بعد از انصراف از مشتری)
اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه و رغبت کردن بکارهای خیر و قوة
حال شرفا و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال
بازرگانان و مسافران و اگر تثلیث یا تسدیس باشد دلالت کند بر قوة حال وزرای
کار و صدور و اهل عزت و شرف و موافقت علما و بر آمدن حاجات و مهمات مردم
و مهربانی و نیکی در میان خلایق و کمی فساد و ایمنی راهها و متابعت مردم راه حق را
و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر استحکام سرها در دین و موافقت عامه با اشراف
و علما و بر آمدن حاجتهای مردم بدشواری و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوة
حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلایق سیما تجار و خشونت
بزرگان و بیرون آمدن بر اهل علم و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب عامه
از اشراف و عظما و آخر با اختلاف منجر شود (تنبیه) معلم اول ارسطاطالیس در فصل
شصت و دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسفار از طوالع ارباع سال معلوم میشود
و بعد از آن از حال قمر در هر اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع روزی منصرف شده
متصل باحد العلویین گردد اگر آن علوی در حظی از حظوظ خود بود یا در موضعی باشد
که در آن موضع قوی شود مثل آنکه بیت اقبال یا ربع متصل با بیت فرح خود بود یا اصل

اتصال او بعد از انصراف مشتری

تنبیه

باشد

باشد در افلاک دلالت کند بر تصاعد نرخها و گرانی چیزها که متعلق است بآن علوی که
بآن برج که علوی در او باشد (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ) اگر مقارنه باشد
دلالت کند بر فساد حال عامه و خصومتها و اراجیف و خبرهای دروغ و آفت و گزند
نخجیران و وحشیان و بسیاری کرم و خشک و تنگدلی مردم بسبب جرم و خیانت و اگر از
تثلیث و تسدیس بود دلالت کند بر عزم و جهاد مردم و رفتن بمزارات متبرکه و فائده
تجار و سستی در کارهای دینیه و کمی دزدان و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر تنگ
گرفتن کارها در مردم و جور و ستم از سلطان و چاکران عظما و خاندان بزرگ و قوت
کردن دشمنان و ترس و بیم و منازعت و گروه و نا ایمنی و مسلط شدن اهل شر و فساد
بر ارباب خیر و صلاح و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعت و رسیدن محن و خوف
و هراس و نا ایمنی طرق و شوارع و مجادله و پرخاش در میان مردم و اگر از مقابله بود
دلالت کند بر خصومت و منازعت و دو فرقه شدن و نزاع در میان خلایق و آشوب
و خرابی خانها (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره) اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح
حال عامه سیما زنان و کنیزان و قوت حال خواتین و بسیاری فرح و طرب در ایشان و
رغبت کردن بکارهای راست و قوة اهل دین و قلت اهل سوء و اگر از تثلیث و تسدیس باشد
دلالت کند بر نشاط و حرمت اهل غنا و صحت مردم و فراخی معاش باعتدال و خوشی هوا
و اگر از تربیع ایمن باشد دلالت کند بر خلاف و ناموافق بودن عامه و دست قوی
شدن زنان بر مردان و بر آمدن حاجتها بدشواری و اختلاف هوا و ابرهای بسیار
و سهمناک و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و ظلم و ستم کردن بر
زنان و کثرت طلاق و آشکارا شدن خیانت شرکا و زیان و ترس از سلطان (تنبیه)
مخفی نماند که صورت تربیع مطلقا در سفلیین ممکن نیست و تحقیق و تأویل آن در کلام
ابو معشر که بعد از این است رقم زده کلک انشا خواهد شد اگر از مقابله باشد دلالت
کند بر عداوتها و خصومتها میان خلایق و اختلاف در نکاحها و ناسازگاری ازواج
و شرکا و ظلم کردن از عدد و ناراستی در میان مردم و تدبیرهای محال و ناصواب و

اتصال قمر بمریخ

اتصال قمر بزهره

تنبیه

تهمت و تزویر و قوت مفسدان و تغییر هوا و ابرها و بادها (اتصال قمر بعد از انصراف
بعطارد) اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر وقوع کارهای خیر و دستکاری اهل صنعت
و قوت حال جواسیس و طرب و عزت اهل کلام و بلاغت مردم و تاریکی هوا و اگر از
تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر حرص مردمان بتعلیم ادب و حکمت و فصاحت
و کتب و خواندن تواریخ و اخبار و کلمات بدیعه و معاشرت با فصحا و اهل افسون
و نیرنج و حکمت و سیمیا و اگر در تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماریهای سوداوی و
مالیخولیا و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و آشکارا شدن افعال
و خیانتها و بسیاری گفتگوی و در میان افتادن خلافها و قوة حال صناعان و
عاملان و تغییر هوا و نمها و بادها در وقت و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر صنایع
دقیقه و کثرت نفع خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت
و ارباب هندسه و شعرا و منجمان و تغییر هوا و بودن تشویش و اگر در مقابله بود
دلالت کند بر توسط حال ملوک و نیکی عواقب امور و زیادتی اموال رعایا و
عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و آمدن باران در وقت و
ارزانی نرخها (تنبیه) تربیع ایمن آن بود که بعد از مقابله باشد و ایسر آنکه قبل از آن
فافهم این است احکام نظرات قمر با کواکب بعد از انصراف از اجتماع و استقبال مطلقا
و چون اهتمام قوم با احکام اجتماع و استقبال در کمال مبالغه و الحاح است و ابومعشر
در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره در بروج ایراد نموده و ما نیز متابعت کرده انوا
بجنسه در این کتاب نقل نمودیم تا طالبان این صناعت مستفید شوند هر چند کلام
منجر بتطویل است (احکام اتصالات قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بکواکب متحیره
و عقدتین قمر در بروج اثنی عشر) از قول ابومعشر این احکام را با احکام مطلق باید
سنجید و هرچه موافق قول قوابل بود بحسن ظن و حدس صائب بتقویم باید برد *
(احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بزحل) در برج حمل اگر قمر
در وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود و در این برج بزحل متصل شود از مقا

اتصال قمر بعطارد

تنبیه

در حمل

دلالت کند بر فساد میوها از سرما و گرانی نرخها و نقصان درختها و اگر از تثلیث و
تسدیس باشد دلالت کند بر نیکوی حال قهرمانان و خازنان و نیکوی حال دهاقین و
ارباب ضیاع و عقار و سختی سرما و تاریکی هوا و ارتفاع گرد و غبار و اگر از تربیع باشد
دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازگاری ازواج سیما زنان بزرگان و مهتران
و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصومت اکابر و اشراف و رؤسا و تغیر دهاقین
و مجادله و مخاصمه در میان اهل زراعت و پیران و عزت چیزهائی که منسوب بود بزحل
و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک و اشراف (اتصال قمر بعد از
انصراف بزحل در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا و آمدن ژاله و بستن
یخ و آمدن نمها و تباهی حال چهارپایان و ستوران سم شکافته و بر استقامت حال مشایخ و
دهاقین و نیکی احوال قهارمه و اکابر و کساد بازارها و کثرت شغل مزدوران و از تربیع دلالت
کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها و کدورت هوا و گرد و غبار و ظلمت و اندوه
عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال دهاقین و افراط
سرما و خشکی هوا و گرانی نرخها خاصه چیزهائی که بزحل منسوب است و از مقابله دلالت کند
بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ و گوشه نشینان و رنجوری پیران سال
خورده و توسط حال کاسبات (اتصال قمر بعد از انصراف در برج جوزا) از مقارنه
دلالت کند بر گرانی نرخها و تاریکی هوا و بسیاری باد و غبار و بدی هوا و از تسدیس
دلالت کند بر مایل بودن هوا بعفونت و تاریکی و گرانی نرخها و استقامت حال دهاقین
و پیدا شدن خیر و سعادت در ولایت جرجان و کوه پایه‌ها و از تربیع دلالت کند بر
ظهور مخالفان و طغیان ایشان و فتنه و تشویش و کینه و رو شدن عامه و هلاک زنان
و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و
حرص مردم بر ساختن عمارات عالیه و بادگیرها و آسیاهای باد و از مقابله دلالت
کند بر عداوت اشراف و وزرا و حدوث زلزله و سرما در وقت و وزیدن بادهای
سرد (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند

در ثور

در جوزا

در سرطان

برتباهی حال ملکان و ریشان وگرانی نرخها و توسط احوال سلاطین و اهل سلاح و از تسدیس
دلالت کند بر نیکی حال بزرگان و سادات و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا بتیرگی
و تاریکی و امکان تکرگ در مواضع مستعده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت مردم و مایل
بودن بجنگ و ناسازکاری و فتنه و هول و هراس خلایق از یکدیگر و از تثلیث دلالت
کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و کشاورزان و ارباب ضیاع و عقار و میل مردم بحفر انهار و آباد
و قنوات و ساختن حیاض و از مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان اصیل و وزرا
و جستن بادها و میل هوا با اعتدال و حدوث تکرگ در مواضع مستعده (اتصال قمر
بعد از انصراف بزحل در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال ملکان و مهتران
دولت وگرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و اجلا و اشراف و متقلدان
شغل ملوک و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعت میان بزرگان و اصحاب دولت
و صحت خلایق و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکی حال دولتمندان
و اصیلان و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر فوت حال عامه و گرانی نرخها و توسط
حال اکابر و اهالی (اتصال قمر بعد از انصراف در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند
بر میل هوا بسردی و تاریکی وگرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و
دهاقین و اهل فلاحت و خوشحالی پیران سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوک
و اکابر و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان بلاد فارس و منازعت میان عامه و ارباب
سلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و مایل بودن هوا بخنکی و
تباهی میوها و از مقابله دلالت کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار وگرانی نرخها
و ظهور کینه و حقد و فتنه در میان مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج میزان)
از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی وگرانی نرخها سیما که زحل صاعد باشد
در افلاک و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و مایل بودن هوا ببرودت
و ظلمت و ظهور امر عجیب در هوا و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن
بادهای تند و مایل بودن هوا بتاریکی و از تثلیث دلالت کند بر گرانی نرخها و استقامت

احوال

احوال مشایخ و دهاقین و نوایدایشان و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال بزرگان و
اصیلان و پیدا شدن عداوت میان مردم وگرانی نرخها خاصه که زحل صاعد باشد
(اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر تباهی
هوا و تیرگی و بسیاری باران و نم و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین
و جستن بادها و مایل بودن هوا بسردی و از تربیع دلالت کند بر مخالفت دهاقین و کثرت
فتنه و تشویش میان مشایخ و اشراف و سلاطین و از تثلیث دلالت کند بر تباهی حال مشایخ
و دهاقین و ارباب ضیاع و مستغلات وگرانی نرخها و سردی هوا و از مقابله ایضا دلالت
کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج قوس)
از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اصیلان و از تسدیس دلالت
کند بر سردی هوا و جستن بادهای خنک و نیکی احوال اصیلان و بزرگان و دبیران
و کشاورزان و مردم سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و
ارباب صلاح و پیدا شدن فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و نیکی
حال اکابر و از مقابله دلالت کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور جدل در میان مردمان
(اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر تاریکی
هوا و سختی سرما و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و از تسدیس دلالت
کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و اهل حرث وگرانی نرخها و از تربیع دلالت
کند بر شدت یخ بند و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و ظهور فساد در
عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و آمدن باران و کثرت برف و یخ بند و تاریکی
در وقت و از مقابله دلالت کند بر قوت ظلمه و مفسدان وگرانی نرخها و پیدا شدن فتنه و فساد
در عالم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو) از مقارنه دلالت کند بر گرانی
نرخها و فساد حال مردم خاصه خداوندان ضیاع و عقار و دهاقین و از تسدیس دلالت
کند بر معاودت کشاورزان و نیکی نباتات و سرزدن گیاهها و از تربیع دلالت کند
بر فساد نباتات و مزروعات و تری هوا و ظهور فتنه میان عامه مردمان و از تثلیث

دلالت کند بر سختی سرما در وقت و بسیاری جو و باران و استقامت حال دهلیان و از
مقابله دلالت کند بر حقد و کینه میان مردم و جستن بادها و ظهور عجایبها و گرانی نرخها
و بدی حال مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج حوت) از مقارنه دلالت
کند بر میل هوا بسردی و از تسدیس دلالت کند بر قلت آبها و بدی احوال دهاقین
و حدوث زلزله و از تربیع دلالت کند بر غرق کشتیها و تباهی حال تجار و توسط حال
قضاة و فقها و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار مشایخ و دهاقین و میل هوا برطوبت
و برودت و از مقابله دلالت کند بر ظلمت هوا و قلت آب چشمها و چاهها و جویها *
(اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبالات بمشتری در برج حمل) از مقارنه دلالت
کند بر قوت حال اشراف و وزراء و مردم اصیل و گرانی نرخها خاصه نرخ برنج و از تسدیس
دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و ارباب خدم و حشم و صافی و صحو هوا و ارزانی نرخها
و کساد بازارها و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و خلاف و مباحثه میان
فقها و علما و تباهی ضیاع و از تثلیث دلالت بر ظهور سعادت کند در عالم خاصه در عراق
و قوت حال اهل قلم و ادب و استقامت احوال اشراف و از مقابله دلالت کند بر خیر و
سعادت در کارهای اهل عالم و ظهور بیماریها در زمین عراق و کدورت اهل صلاح
و علما و ضعف در کار دین (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج ثور) از مقارنه
دلالت کند بر قوت اهل صلاح در کارهای مردم و شادی عامه و از تسدیس دلالت کند
بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و اصحاب دیانت و توسط حال دبیران
و زیادتی سعادت مردمان خاصه در ولایت جرجان و طبرستان و از تربیع دلالت کند
بر مخالفت علما و فقها و جدل میان اهل علم و ادب و ارباب مذاهب و فتنه در میان
اهل لاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل صلاح و ورع و دهاقین و اشراف و بزرگان
و اهل انشا و ارباب قلم و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال وزراء و اهل حرث و نبات
(اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال
مستوران و جستن بادهای خنک و خوشی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور صلاح

و خیر در عالم و اتفاق وزراء و اشراف و زیادتی سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت
از پادشاه و ارتفاع قدر اهل علم و از تربیع دلالت کند بر تغیر هوا و حرارت و جستن بادها
و کدورت علما و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اشراف و سعادت دبیران و اهل علم
و استقامت حال تجار و ارزانی نرخها و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال علما و قضاة
و جدل و منازعه در میان اهل مذاهب و مخالفت علما (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری
در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند بر ظهور خیر و صلاح در عالم و نیکی حال زنان
مستوره و از تسدیس دلالت کند بر سعادت عامه خلایق و پیدا شدن نیکی در احوال
وزراء و ارباب صلاح و یافتن مرادها و استقامت احوال جاسوسان و از تربیع دلالت
کند بر فتنه و منازعه در مذاهب و خصومت و جدل میان علما در کارها و از تثلیث دلالت
کند بر قوت حال اشراف و وزرا و پیدا شدن خیر و سعادت میان عامه مردم و از مقابله
دلالت کند بر فساد حال وزراء و قضاة و اشراف و کساد بازارها و مخالفت میان اهل علم
و ارباب دین و اهل ادب و نحو و لغت (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج اسد)
از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط
الناس و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات و اشراف
و مشغول بودن مردم بکارهای دین و صلاح و قوت حال عامه و تجار و از تربیع دلالت
کند بر ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان
اهل علم و تباهی حال عامه مردم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و استقامت
احوال ملوک و پیدا شدن عدل و زیاده شدن منزلتها و رعایت یافتن علما از ملوک
و از مقابله دلالت کند بر نکبت رسیدن باشراف از پادشاه و وقت توسط احوال هوا و
در بعضی مواضع فساد و عفونت هوا بود (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج
سنبله) از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا
و اوساط الناس و از تسدیس دلالت کند با استقامت احوال مردمان اصیل و سادات
و مشغول بودن عامه مردم بکارهای دین و قوت علما و تجار و از تربیع دلالت کند

برظهور فتنه وتشویش میان لشکریان ومخالفت اهل صلاح وخصومت وجدل میان اهل
علم وفضل وتباهی احوال عوام واز تثلیث دلالت کند بر قوت مشایخ واستقامت احوال
پادشاه وظهور عدل وداد وزیادتی منزلت اشراف وبخشش ملوک درباره علما واز
مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان ودبیران وتباهی حال اهل صلاح ومنازعه
میان اهل علم وعامه خلایق ومخالفت در مذاهب (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری
در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر خیر وصلاح در مردم ومیل نمودن بخوبی وخیرات
واز تسدیس دلالت کند بر خیر وسعادت در بلاد عراق وبلخ وبدخشان واز تثلیث دلالت
کند بر استقامت احوال دین داران واز تربیع دلالت کند بر خوبی اهل خیر وصلاح
وسعادت کار عامه مردمان وظهور فتنه در زمین بلخ وهراة از مقابله دلالت کند
برظهور وباد در مردم وبیماری خونی ونزله وزکام وفساد راهها وغالب شدن دزدان
وراهداران (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج عقرب) از مقارنه دلالت
کند بر خیر وصلاح مردم وظهور عدل وانصاف در جمیع ممالک واز تسدیس دلالت کند
بر استقامت احوال علما واهل ادیان ونیکی حال بازاریان وزیاده شدن منزلت قضاة
وحکام واز تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم ودین وجدل در مذاهب وناسازگاری
اهل صلاح واز تثلیث دلالت کند بر خیر سعادت عامه خلق وارزانی نرخها ورعایا و
ظهور عدل وانصاف میان خاص وعام وشفقت کردن ملوک بر رعایا واز مقابله
دلالت کند بر تمام شدن کار مردمان ومشغول بودن بلهو ونشاط وشادکامی و
پیدا شدن فساد ومخالفت میان علما ونکبت بعضی از کتاب وحساب (اتصال
قمر بعد از انصراف بمشتری در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر خیر وصلاح مردم
وپیدا شدن عدل وانصاف در جمله بلاد واز تسدیس دلالت کند بر نیکی احوال اهل
علم ودین وخوشحالی بازاریان وزیادتی منزلت قضاة وحکام واز تربیع دلالت
کند بر مخالفت میان اهل دین وپیدا شدن جدل در مذاهب وکدورت میان ملوک
واهل صلاح واز تثلیث دلالت کند بر نیکی کار عامه وارزانی نعمت واسباب دین از

کتب

کتب وغیرها واز مقابله دلالت کند بر تباهی حال لشکریان واهل سلاح (اتصال قمر
بعد از انصراف بمشتری در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر خوشی احوال علما وعدل
وداد در میان کافه انام واز تسدیس دلالت کند بر آشکارا شدن کارهای پوشیده
ونیکی حال ارباب ضیاع ومشایخ وپیدا شدن بدعت واز تربیع دلالت کند بر توسط
حال عامه ومایل بودن هوا بتیرگی وتاریکی ونقصان جاه بعضی از علما وسختی سرما
در وقت واز تثلیث دلالت کند بر خیر وسعادت کارهای عالم واز مقابله دلالت کند
بر تباهی احوال اهل شر وفساد وحال عوام وبسیاری ترس وبیم در لشکریان وپیدا
شدن اهل صلاح (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج دلو) از مقارنه
دلالت کند بر خوشحالی اهل علم وصلاح واستقامت کار اهل ادب وعلم واز تسدیس
دلالت کند بر استقامت کار مشایخ ودهاقین وپیدا شدن کارها عجیب میان عامه
واز تربیع دلالت کند بر منازعت ومخالفت میان پادشاهان واهل صلاح وسختی سرما
وآمدن باران وگرانی نرخها واز تثلیث دلالت کند بر روائی کار دهاقین وجستن بادها
ونیکی مزارعان واهل روستاق واز مقابله دلالت کند بر ظهور کینه میان عامه وبسیاری
تعصب میان دبیران وظهور فساد در عالم (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج حوت)
از مقارنه دلالت کند بر تزاید چشمها ومشغول شدن مردم بعمارت جوی وکاریز وچاه
واز تربیع دلالت کند بر مخالفت علما وتوسط حال عوام واز تثلیث وتسدیس دلالت
کند بر خیر وصلاح وسلامتی کافه خلایق وظهور عدل وصدق وانصاف از ملوک وموافقت
مردم از مقابله دلالت کند بر تباهی حال عامه مردم وجور کشیدن از لشکریان (اتصال
قمر بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بمریخ در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر ظهور
مخالفت در میان سپاهیان وخروج دشمنان وقوت لشکریان وبسیاری حقد وحسد
واز تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح وسرداران وحرکت عساکر وبسیاری آزار
وفساد حال مردم از تربیع دلالت کند بر خونریزش ومنازعت ومخالفت میان اهل سلاح
وتباهی وفساد راهها وغلبه غوغا وکثرت لشکرها واگر تثلیث بود دلالت کند بر ظفر

یا فتح ملوک بر اعدا و نیکوئی احوال اشراف و موافقت اهل صلاح و لشکریان و پیدا شدن
حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدل میان خاص و عام و از مقابله دلالت کند بر ریختن
خونهای ناحق و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری رعد و برق و حرارت و سرخی در
هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن فزع در میان مردمان (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ
در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر کثرت فتنه و ریختن خونهای ناحق و فتنه و تشویش
و حرب و منازعه و مجادله در میان مردمان و از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال
بازاریان و بسیاری رعد و برق و متواتر شدن باران و ارزانی نرخها و نیکی حال اهل
صلاح و از تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد احوال عامه و فزع و ترس
در مردم و ظهور ظلم و جور و دست یافتن ظلمه بر رعیت و بسیاری اراجیف و غلبه دزدان
و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند بر نیکی احوال مردمان سپاهی و بسیاری فواید دهقانان
و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمنی از ناحیه جنوب و متوسط بودن کار صناعان و
دبیران و اهل تجارت و تباهی احوال عامه (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جوزا)
از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و تشویش و خونریزش و هبوب ریاح و فساد
هوا اگر تسدیس باشد دلالت کند بر توسط حال سرهنکان و اهل سلاح و میل هوا بگرمی
و حرکت لشکرها و از تربیع دلالت کند بر خونریزش و بسیاری بادهای گرم و تباهی کار
عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و جستن بادهای حار و ظفر یافتن
ملوک بر منازعان دشمنان و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال دبیران و تجار و
کثرت فتنه و ظهور فساد در طرق و شوارع (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج
سرطان) از مقارنه دلالت کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تباهی حال
عامه مردمان و علامات و آیات در هوا و تشویش در رعیت و تظلم ایشان و قهر کردن
بعضی بر بعضی و اگر از تسدیس باشد دلالت کند بر ویرانی بناها و ایمنی راهها و نیکی
حال لشکریان و سرهنکان و ارباب سلاح و ستوران و از تربیع دلالت کند بر بسیاری
حرب و فتنه و کثرت ریختن خون و حدوث و ظهور سرخی در هوا و غلبه دزدان و فساد

در برج ثور

در برج جوزا

در برج سرطان

در عالم و از تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی اهل سلاح و از مقابله دلالت بر گرمی
هوا و حرکت لشکرها و فساد طرق و شوارع و تاریکی هوا و تباهی احوال مردم (اتصال
قمر بعد از انصراف بمریخ در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح حاره و ظهور
ظلم و فساد در عالم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت اهل سلاح و میل هوا بگرمی و
خشکی و جستن بادهای گرم و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر ناایمنی راهها و
امراض حاره حاده و بدی هوا و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اهل سلاح و خوشی حال
ملوک و اهل عزت و بزرگان و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و گرمی هوا و حرکت
لشکریان و گرانی نرخها (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سنبله) از مقارنه
دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میان عامه و تباهی راهها از دزدان و از تسدیس
دلالت کند بر احتراق شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه و تشویش در ولایتی که منسوب
باشد بسنبله و از تثلیث دلالت کند بر ظهور نکبت میان اهل فساد و استقامت احوال
اهل سلامت و سلامتی عامه مردمان و از مقابله دلالت کند بر فساد حال لشکریان و سرهنکان
و جدل میان اهل علم و فضل سیما حکما و اهل تنجیم (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ
در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر منازعه میان عامه و تغیر هوا و از تسدیس دلالت
کند بر ظهور سرخی در هوا و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت
کند بر بسیاری فتنه در زمین بلخ و جدل و منازعه میان مردمان و جستن بادهای گرم
و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدل و اخبار
اراجیف و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان
دروغ (اتصال قمر بمریخ در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر قوت حال لشکریان
از اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر ظهور تشویش عامه و سرخی در هوا و ایمنی راهها
و ریختن خونها و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه و از تربیع دلالت کند بر قوت
ارباب فساد و بدی راهها و فتنه و تشویش و غلبه غوغا و از تثلیث دلالت کند بر میل
هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن بادها و از مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه

در برج اسد

در برج سنبله

در برج میزان

در برج عقرب

در بلاد و قری و مخالفت و حرب میان اهل صلاح و لشکریان و شکستن کشتیها و تباهی حیوانات آبی (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر خون ریختن و فساد احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و از تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل سپاه و آتش افتادن در خانها و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل ادیان و نیکی حال لشکریان و سختی گرما و ظهور سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور حرب و فتنه و خونریختن و قوت اهل شرف و نا ایمنی راهها (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر قوة احوال لشکریان و فساد طرق و شوارع و آفت مردم از سپاهیان و از تسدیس دلالت کند بر سرخی هوا و جستن بادهای جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه و از تربیع دلالت کند بر سرخی هوا و منازعه میان عامه و اهل سلاح و هبوب ریاح و از تثلیث دلالت کند بر مخالفت اهل سلاح و ظفر یافتن بر اعدا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای مخالف و نزاع میان سپاهیان و فزع و خوف سپاهیان و فساد طرق و شوارع (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج دلو) از مقارنه دلالت کند بر حربهای سخت و منازعه و ریختن خون در بیشتر بلاد گرمسیر و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و جستن بادها و بدید آمدن نیکی در کارهای عامه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت لشکریان و سرهنگان و پیدا شدن فزع و ترس در خاطرها و از تثلیث دلالت کند بر قوة اهل سلاح و لشکریان و استقامت احوال عامه مردمان و جستن بادهای جنوبی و میل هوا بگرمی و خشکی و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال هوا و پیدا شدن بلا در میان عامه مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج حوت) از مقارنه دلالت کند بر پدید آمدن فساد در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و از تسدیس دلالت کند بر توسط شر و فساد و مجادله و فتنه و نیکو شدن کار مردم و از تربیع دلالت کند بر وقوع شر و فساد و خونریزش و تشویش و حرب و نیکو شدن کارها و از تثلیث دلالت کند بر ایمنی راهها و نیکی حال زنان خاصه خواتین معظمه (اتصال قمر بعد از انصراف

از اجتماع واستقبال بزهره در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر شادی و خرمی و رسیدن مردم بشهوات و لذات و پیدا شدن عشق و دوستی میان مردم و از تسدیس دلالت کند بر خوشی هوا و مایل برطوبت و جستن بادها و ادرار نرخها و نیکی حال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد هوا و بدحالی اهل طرب و مخالفت میان ایشان و از تثلیث دلالت کند بر اعتدال هوا و آمدن اخبار ساره و از مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان و مطربان و خداوندان لهو و طرب و مخالفت میان اهل علم و زهد (تنبیه) بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که ابومعشر و تبع او قمر را بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بتربیع سفلیین نسبت داده اند و این خالی از سر نیست عظیم چه در وقت اجتماع وضع سفلیین از سه شق خالی نتواند بود یا مقارن آفتاب باشند یا در طرف صباحی یا در طرف مسائی در شق اول چون قمر از موضع اجتماع منصرف شود تا از حد تسدیس ایشان نگذرد بتربیع نتواند رسید پس قمر از انصراف بتسدیس رسیده باشد نه بتربیع و در شق دوم نیز باین طریق است الا آنکه موضع تسدیس در این شق قربیست بموضع اجتماع از شق اول و در شق سیم بمقارنه ایشان برسد کما لا یخفی و در استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله و تثلیث سفلیین تواند رسید اما بتربیع که مبحوث عنه است نمیرسد بقیاس آنچه در اجتماع گفتیم و این باندک تاملی ظاهرست و چون تاویل سخن اکابر هرچند از قیاس دور باشد واجبست گوئیم شاید که مراد ابومعشر از انصراف قمر از آفتاب خروج او از تحت الشعاع بود باین معنی مستعد رویت شده باشد و چون چنین بود میتواند بود که زهره در طرف صباحی بر بأطأ اعظم رسیده باشد و بعد سوی درحال رویت چهارده درجه یا بیشتر باشد پس در این صورت قمر و بعد از خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته باشد و متوجه تربیع بود اما در عطارد اینمعنی در معظم معموره صورت نه بندد و هم چنانکه بر ذکی مخفی نیست لیکن در اواخر معموره ممکن است چه بعد سواد درحال رویت هلال در آن بلاد از سی و سه درجه تجاوز میکند و چون چنین باشد درحال رویت از حد تسدیس عطارد گذشته متوجه تربیع باشد لیکن تعسف این دو وجه خاصه وجه ثانی بر ذکی مخفی نیست و چون این دو امر از اجتماع

باین توجیه بحقیق پذیرد در ما نحن فیه کافی است هرچند در استقبال متعذر باشد

(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج ثور) از مقارنه دلالت کند بر ظهور شادی و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه خلایق و کساد بازارها و ارزانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال زنان و خداوندان لهو و طرب و زینت و رغبت مردم بخوردنیهای لطیف و پاکیزه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن خیر و سعادت در کارهای مردمان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و شادی در میان عامه و نیکی احوال ایشان و جستن بادها و آمدن بارانها و مایل بودن هوا برطوبت و رسیدن خبرهای فرحناک و از مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان و ارباب غنا و فواید مردم از صنایع

(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر قوة احوال زنان و دبیران و ارباب قلم و تجار و توانگران و از تسدیس دلالت کند بر ظهور لهو و طرب و شادی در عامه مردم و مشغول بودن بنشاط و کامرانی و آمدن باران و رعد و برق و تگرگ و تزاید میاه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و خصومت شرکاء و ازواج و از تثلیث دلالت کند بر اشتغال مردم بنشاط و شادی و تغییر هوا و جستن بادهای مختلف و بسیاری خبرهای اراجیف و از مقابله دلالت کند بر مشغولی مردم بلهو و طرب

(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال هوا و قوة زنان و ارباب ملاهی و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال میوها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران در مواضع مستعده و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر منازعت ازواج و فساد حال زنان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای دینی و میل هوا برطوبت و آمدن تگرگ در مواضع مستعده و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال مردمان و مایل شدن هوا بظلمت و ظهور حشرات الارض

(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر مخالفت ازواج و شرکاء و از تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال

مردم

مردم و حصول آمال عامه از اصحاب دولت و اشراف و از تربیع دلالت کند بر هلاک زنان آکابر و ظهور فساد در احوال زنان و ارباب موسیقی و از تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف و طرب در بعضی از فرمانده‌هان و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک و ملاقات ایشان از اشرار و اهل فتنه

(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند بر میانه بودن احوال زنان و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال هوا و مایل شدن برطوبت و برودت در مکانهای مستعد و نیکی حال اهل طرب و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای خنک و مخالفت میان شرکاء و ازواج و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر قوة احوال زنان خاصه کنیزان و مایل شدن هوا ببرودت و از مقابله دلالت کند بر تاریکی هوا و جستن بادهای خنک و ظهور فساد در میان عوام

(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر نزول باران و جستن بادها و تاریکی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط و طرب در میان مردم و قوت احوال زنان و موافقت ازواج و شرکاء و از تربیع دلالت کند بر پیدا شدن عداوت و منازعت میان ازواج و دشواری کارهای آسان و میانه بودن احوال اهل طرب و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال زنان و اهل طرب و عزت ملبوسات و بسیاری اراجیف میانه عامه و از مقابله دلالت کند بر نزاع اهل طرب و فساد احوال زنان

(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر توسط احوال عورات و از تسدیس دلالت کند بر کثرت کذب و تهمت بر زنان و تباهی احوال ایشان و از تثلیث دلالت کند بر قوة اهل ملاهی و مناهی و نیکی کارهای عامه و مایل بودن هوا برطوبت و از مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان و عسرت کارها و رنج زنان و کودکان

(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر قوة حال اهل طرب و فساد زنان و تاریکی هوا و آمدن بارانها و سعادت در کارهای مطربان و ظهور مغنیان تازه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب و زنان و جدل میان زهره رویان و منسوبان مشتری و از تثلیث دلالت کند بر رطوبت هوا و آمدن برف و ضباب و اشتغال

عامه بنشاط و شادی و از مقابله دلالت کند بر وفات بزرگی و تاریکی هوا و آمدن باران
(اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا
و آمدن باران کم و جستن بادها و از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و آمدن خبرهای
خوش و سعادت مردمان و از تربیع دلالت کند بر سرما و تاریکی هوا و بارندگی و تباهی
احوال زنان و از تثلیث دلالت کند بر حدوث بارانهای خورد قطره و تری هوا و از مقابله
دلالت کند بر مرگ زنان و تباهی حال ایشان (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج
دلو) از مقارنه دلالت کند بر اشتغال مردم بشهوات و لذات و نزهت و از تسدیس
دلالت کند بر کثرت باران و باد و تری هوا و نیکی احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد
احوال زنان و حدوث رعد و برق و از تثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه و فواید اهل صنعت
و ساکنان بازار و رواج کار ایشان و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال زنان و دشواری
کار ایشان (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج حوت) از مقارنه دلالت کند بر قوم
احوال زنان و خادمان و شادی عامه و بسیاری بارانها و سردی هوا و از تسدیس دلالت
کند بر قوة حال اهل طرب و مشغول بودن مردمان بلهو و عشرت و بسیاری شهوات در
عامه و میل هوا بتری و تاریکی و جستن بادهای خنک و از تربیع دلالت کند بر قلت شادی
عامه و بسیاری غوغای زنان و مردم سفله و از تثلیث دلالت کند بر تقرب اهل طرب و
خنیاگران و زنان و تری هوا و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال زنان و جستن بادها
و آمدن باران و برف و تباهی کارهای اهل طرب (اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع
و استقبال بعطارد در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر قوة حال دبیران و متصرفان
و آمدن بادهای غبارناک و از تسدیس دلالت کند بر قوة حال کتاب و تجار و پیدا
شدن مکر و دروغ و حیل میان مردمان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت بزرگان و
متصرفان و اهل بازار (تنبیه) مخفی نماند که نظر تربیع میانه قمر و عطارد درین حال
بی صورت است و قبل از این در اعتذار آن بنا بر آنکه الضرورات تبیح المحظورات کلمه چند
مذکور شد و از تثلیث دلالت کند بر قوة احوال دبیران و متصرفان و ارزانی نرخها

و بسیاری خبرها و جستن بادهای خنک و از مقابله دلالت کند بر فساد دستوران و توسط
احوال دبیران و جستن بادهای خنک (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج
ثور) از مقارنه دلالت کند بر ارتفاع گرد و غبار و جستن بادهای خنک و از تسدیس
دلالت کند بر جستن بادها و آمدن باران و سیل و تاریکی هوا و از تربیع دلالت کند بر
منازعه و جدل میان عامه و کساد بازارها و بسیاری منفعت دبیران و متصرفان و از
تثلیث دلالت کند بر نیکی حال تجار و متصرفان و اهل بازار و بسیاری اراجیف و استقامت
احوال اهل طرب و ادب و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای زیان کار و تباه شدن
میوها از بادهای مختلف و مشکل شدن کارها و توسط احوال تجار و بازرگان (اتصال
قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جوزا) از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال دبیران و
متصرفان و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال هوا و جستن بادهای جنوبی و میل
هوا بخوشی و خوبی احوال تجار و متصرفان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان
و بیماری کودکان و تغیر هوا و پیدا شدن غبار و تباهی احوال دبیران و از تثلیث دلالت
کند بر توسط احوال اهل بازار و تباهی نرخها و میل هوا بتری و استقامت کار اهل ادب و
از مقابله دلالت کند بر فساد احوال اهل کتاب و دبیران و میانه بودن حال تجار و کساد
بازارها و پیدا شدن تاریکی در هوا (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سرطان)
از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک و اراجیف مختلف و از تسدیس دلالت کند
بر وقوع خبرها و نیکی حال دبیران و متصرفان و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور فساد
و رنجش در میان عامه و کساد بازارها و تباهی حال مردمان حقیر و مسکین و جستن بادها
و تاریکی هوا و از تثلیث دلالت کند بر قوة احوال دبیران و متصرفان و سلامتی کودکان
و میل هوا بتری و جستن بادها و آمدن باران و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال عوام
و متصرفان و دبیران و جستن بادهای مختلف و خبرهای اراجیف (اتصال قمر بعد
از انصراف بعطارد در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر حدوث دبلج حاره و میل
هوا بغایت حرارت در وقت و از تسدیس دلالت کند بر سعادت بزرگان و دبیران و

یا فتن تحف و هدایا از متصرفان ملوک و از تربیع دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ از دیوان
پادشاه و سلامتی کودکان و بسیاری اراجیف و از تثلیث دلالت کند بر رسیدن تجار
خوش و قوت حال وزرا و اشراف و تجار و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک
از دبیران و طبقات عطارد و تباهی هوا و جستن بادهای سرد (اتصال قمر بعد از
انصراف بعطارد در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک و نیکی
حال سوداگران و متصرفان و بسیاری فواید بیع و شری و نیکی حال اهل بازار و از تسدیس
دلالت کند بر جستن بادهای سخت و سلامتی کودکان و از تربیع دلالت کند بر فساد
تجار و بسیاری خصومت میان عامه و تغییر حال عامه و آمدن باران ها و کساد بازارها
و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر منفعت تجار و صناعت و تجارت و خوشی
هوا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای سخت مایل بسردی و پیدا شدن عدل
و داد در میان ارباب صنایع و قوة تجار و متصرفان و خوشی عامه و کساد بازارها
و ارزانی نرخها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج میزان) از مقارنه
دلالت کند بر قوة احوال تجار و آمدن اخبار ساره و از تسدیس دلالت کند بر نیکی
حال تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت اشراف و وزرا و کساد بازارها و بسیاری اراجیف و اخبار
دروغ و از تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب و از مقابله دلالت
کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا و اهل
تنجیم و ارباب حساب (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب) از مقارنه
دلالت کند بر هبوب ریاح مختلفه و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا
و بادهای خنک و بسیاری اراجیف و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و رنج
عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات
از بادهای مختلف و باران و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال حساب و دبیران و
رنجوری کودکان (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس) از مقارنه

دلالت کند بر قوت احوال تجار و آمدن اخبار ساره و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال
تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از تربیع دلالت کند
بر مخالفت اشراف و وزرا و کساد بازارها و بسیاری اراجیف اخبار دروغ و از تثلیث
دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب و از مقابله دلالت کند بر بسیاری
خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا و اهل تنجیم و حساب
(اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر هبوب
ریاح مختلفه و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا و بادهای خنک و بسیاری
اراجیف و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و رنج عامه مردم و اهل بازار و فساد
حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات از بادهای مختلف و باران و
از مقابله دلالت کند بر تباهی حال حساب و دبیران و رنجوری کودکان (اتصال
قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر مخالفت میان
عامه و بیماری اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال تجار و متمردین و قوت
اخبار و سعادت وزرا و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای سرد و شدت سرمای
مخالفت سوداگران و متصرفان و کثرت خصومت میان بازاریان و از تثلیث دلالت
کند بر قوة احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران و تغییر هوا و از مقابله دلالت
کند بر سرمای سخت و سقوط تگرگ و برف و استقامت احوال اهل شر و فساد و قوت
در کارها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جدی) از مقارنه دلالت
کند بر گرانی نرخها و تباهی احوال مردمان و از تسدیس دلالت کند بر زیادتی سرما
و بسیاری اراجیف و نیکی احوال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و از تربیع دلالت
کند بر ظهور کذب و مخالفت در میان اهل علم و جستن بادهای سرد و از تثلیث دلالت
کند بر صلاح حال مردم و قوت علما و اشراف و اهل صلاح و از مقابله دلالت کند
بر فساد احوال وزرا و ارباب قلم و آمدن برف و تگرگ و کثرت باراندگی و میل هوا بسردی
و گرانی نرخها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو) از مقارنه دلالت

کند بر جستن بادها و آمدن برف و ضباب و سختی سرما و کسادی بازارها و از تسدیس
دلالت کند بر صلاح حال دبیران و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و
جستن بادهای ناخوش و از تربیع دلالت کند بر هبوب ریاح بارده و عواصف و سرما
و ظلمت هوا و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان سلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوة
حال اهل علم و استقامت حال کشاورزان و اهل کشت و زرع و بسیاری فواید ایشان
و از مقابله دلالت کند بر زیان آب چشمها و قوت حال دزدان و بریده شدن راهها و
بسیاری سرما (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج حوت) از مقارنه دلالت
کند بر قوت حال وزرا و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردمان عامه و اهل
اسواق و از تسدیس دلالت کند بر قوة حال اهل علم و روانی کارهای زراعت و از تربیع
دلالت کند بر قوت مردی بزرگ از دبیران و متصرفان و تجار و از تثلیث دلالت کند
توسط حال اهل علم و تصاعد قدر دهاقین و سعادت احوال فضلا و از مقابله دلالت
کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور دروغ و امانت در معاملات اسواق (بودن قمر
بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی السیر واقع در برج حمل) دلالت کند بر توسط حال
ملوک و اشراف و ظهور سعادت بعضی از اهل سلاح (در برج ثور) دلالت کند بر فساد
احوال زنان و توسط کارهای اهل مزامیر و اوتار و وقوع تحیر در میان عامه مردمان و
نیکی احوال صناعت و اعتدال هوا و ارزانی نرخها (در جوزا) دلالت کند بر توسط احوال
زنان و میل هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا (در برج سرطان) دلالت کند بر
بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و نیکی حال ارباب صناعت (در برج اسد)
دلالت کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران (در برج سنبله) دلالت
کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب ملاهی (در برج میزان) دلالت کند بر تباهی
حال هوا و بسیاری حبوبات و فساد حال زنان (در برج عقرب) دلالت کند بر تباهی
هوا و غلبه اهل شر و فساد (در برج قوس) دلالت کند بر شکستن کاروانها و قافلهها و
فساد حال تجار (در برج جدی) دلالت کند بر فساد احوال وکلا و جاسوسان و پیکان

[در برج حوت]

[بودن قمر بعد از انصراف ... خالی السیر در برج ...]

و عامه مردمان (در برج دلو) دلالت کند بر تباهی حال زنان در احوال عامه مردمان و استقامت
احوال اهل رستاق (در برج حوت) دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات آبی و ظهور
عدل و انصاف در مردم (مجاسده قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده راس در
برج حمل) دلالت کند بر زیاده شدن شرف و بزرگی در اهل علم و دیانت و ارباب قید
و صلاح و خصومت میان این طائفه و ملوک و حکام و زیادتی قدر مشایخ و اشراف و
زهاد (در برج ثور) دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قید و صلاح (در
برج جوزا) دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ عظیم الشان از علما و اهل صلاح و زهد
(در برج سرطان) دلالت کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان
دین (در برج اسد) دلالت کند بر صلاح کار ملوک و مردم بزرگ (در برج سنبله) دلالت
کند بر نیکی کشت و زرع و عمارت و بساتین (در برج میزان) دلالت کند بر قوة حال زنان
و ستوران (در برج عقرب) دلالت کند بر قوت حال سرهنگان و لشکریان و امرا و
اهل سلاح (در برج قوس) دلالت کند بر قوت حال ستوران و زیادتی در نسل ایشان
(در برج جدی) دلالت کند بر ظفر یافتن مردمان بکارهای مستور و ظهور اخبار از خفا
(در برج دلو) دلالت کند بر بسیاری رعد و برق و طغیان آب چشمها (در برج حوت)
دلالت کند بر قوة احوال ملاحان و زیاده شدن آبها (مجاسده قمر بعد از انصراف از
اجتماع و استقبال بعقده ذنب در برج حمل) دلالت کند بر بسیاری تکبر در بزرگان و عظما
(در برج ثور) دلالت کند بر تباهی حال اشراف و بزرگان (در برج جوزا) دلالت
کند بر تباهی حال اشراف و ظهور عجائب (در برج سرطان) دلالت کند بر تباهی حال
غربا و مسافران (در برج اسد) دلالت کند بر حیله و دروغ و نقصان ماتم (در برج
سنبله) دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی (در برج میزان) دلالت کند بر فساد حال
دواب و هوا (در برج عقرب) دلالت کند بر فساد مردم از زیادتی هوام زمین و امکنه
زلزله (در برج قوس) دلالت کند بر نقصان تناسل دواب خاصه اسبان (در برج
جدی) دلالت کند بر نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و سیماب (در برج دلو)

[مجاسده قمر بعد ... ذنب]

دلالت کند بر نقصان آب چشمها و کاریزها (در برج حوت) دلالت کند بر شکستگی کاروانها
و هلاک ملاحان و نقصان آبها و چشمها والله اعلم و ما این فصل را بذکر بعضی تنبیهات
ضروریه و مستحب که در این متعارف ناست ختم کنیم بعون الله و توفیقه پس گوئیم که اوضاع
کواکب از نظرات و مشاکلات و غیرها از آنچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طوالع
بوادی و اجتماعات و استقبالات مقدم بران نزد قوم بسیار معتبر است خاصه مبتز و
مستولی طالع سال یا فصل باشد یا سال حوت بوده که احکام ایشان کمتر خطا افتد و
در سایر اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد اما نه در آن مرتبه و امتداد کما
اشار الیه کیا کوشیار جیلی پس مناسب این موضع آنست که در این باب بعضی اشاره
بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان این صناعت را سرمشق بدست افتد
(تنبیه) هر طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات موافق طوالع بوادی از سال و فصل باشد
اظهر الدلاله بود و مقتضیات آن طالع در مدت این طالع بیشتر بفعل آید مع هذا اکر جمیع
دلایل هر دو طالع نیز باهم موافقت کنند (تنبیه) از مبتز و مستولی بر طالع هر اجتماع
و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر مبتز و مستولی طالع سال کرده اند در آن
نیز جاری باید ساخت اما بان قوت نباشد و نیز محتاج بشواهد دیگر باشد (تنبیه)
تثلیث علویین را جمهور باعث امن و آسایش و صلح ملوک گرفته اند پس اگر احد الکوکبین
در اوتاد طالع مذکوره بود امر مذکور مؤکد و مستحکم باشد علی الخصوص که بقوای ذاتیه
و شعاعات کواکب مسعوده آراسته و پیراسته باشد اگر زحل بود با وجود مصالحه
پادشاه مقیم بقوت تر باشد اگر با بوسا مشتری بود پادشاه مدعی و این وضع در
اوتاد طالع اجتماعات و استقبالات حجر باعث آن شود که مودت ایشان در آن ایام
سمت استحکام و تزاید داشته باشد و حکم قران سعدین در حوت نیز بر این نهج است
بلکه مستحکم تر و از آنچه گفتیم از اوضاع قران و تربیع و مقابله نحسین را در آنها ورد دیگر
قیاس توان نمود العاقل یکفیه الاشارة (تنبیه) عدم مناظره سعدین بدرجه عاشر
علامت رد پیراسته در حق ملوک و حکام خاصه که در ثانی عشر یا ثامن آفتاب باشند

و بدتر آنگاه بود که محترق یا در وبال یا وتد الارض و هم چنین مجاسده ذنب با احد النحسین
در وسط السماء اما از حلول سعود در عاشر و صلاح حال سهم الغیب عکس این بود که
اینها بشواهد و اقتضای زمان حکم قابل حکم بود الا بر سبیل ضعف و امکان بعید حمل
باید نمود (تنبیه) حلول مریخ در احد الاوتاد دلیل شر و فتنه بود و خروج دزدان
و بدکاران سیما اگر راجع باشد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیماریهای سوداوی و بلغمی
مزمن عارض گردد و در اوتاد اجتماعات و استقبالات هر دو امر مؤکد باشد بسبب
وجود سهمین مشهورین در درجه طالع یا سابع و اگر نیرین بمریخ منحوس شود قتل و بیم
بود و عداوت ملوک و سلاطین (تنبیه) قران نحسین در طالع اجتماعات و استقبالات
دلالت کند که حاکم و عاملان بلاد که بان برج منسوب بود آفت رسد و دیگری بجای
او بنشیند و اگر احیانا در طالع بوادی یا اجتماع یا استقبال مقدم بران باشد پادشاه
آن ولایت رحلت نماید و ملکش دیگری فرو گیرد و این امر نزد این فقیر مجربست چه در
یکسال قران نحسین در برج حمل در یکی از این طوالع شد در خاطر فاتر این شکسته چنان
خطور کرد که والی هند رحلت مینماید این مضمون را در حقیقه در سفر آذربایجان بپادشاه
ظل الله عرض نمود بعد از اندک زمانی این خبر در ایران شایع شد و اگر قران نحسین
مریخ و مشتری بود وقوع یا بد بزرگی را از منسوبات در آن وقت آفت رسد و مصیبت عام گردد
و اگر قران زهره و مریخ باشد در طالع عاشر بوادی گویند پادشاه روم را آفت رسد
و اگر قران زهره و زحل باشد گرانی باشد و اگر قران عطارد و مریخ بود آفت منسوبات
عطارد باشد و اگر قران عطارد و زحل بود بیکی عظیم شود و موت خلایق و اگر قران
سعدین بود راحت و فراخی نعمت و آسایش و ایمنی روی نماید و اینها بشواهد دیگر محتاج
بود (تنبیه) سهمین حرب نیز در این طوالع بی اثر نباشند مقارنه و نظر عداوت
مریخ را با ایشان دلیل تهییج فتنه باید دانست و مقارنه و نظر عداوت زحل دلیل بیماری
و تنگی (تنبیه) معلم اول گوید هرگاه صاحب طالع منحوس باشد بمریخ و سعدی ناظر
بود بطالع گناهکاران در آن ایام بعفو پادشاه و حکام خلاصی یابند اگر چه مستحق

عقوبت شده باشند (تنبیه) اتصال صاحب طالع بصاحب سادس مع نحوست قمر دلالت
کند بر حدوث بیماری دران ایام واگر بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود با نحوست قمر
دلیل مرگ باشد (تنبیه) احتراق یا تحت الشعاع مریخ در طالع یا عاشر دلیل بیماری و
شبیخون و آشوب و فتنه بود خاصه که در برج منقلب باشد (تنبیه) چون خانهٔ ششم
بجرم یا شعاع نحسی منحوس شده باشد بیماریها از مزاج آن نحس حادث گردد واگر مشتری
وعطارد و قمر در صورت نیکو حال باشند خاصه عطارد در اوتاد بود خاصه در عاشر
مرضی علاج پذیر باشد فی الجمله سلامتی جماعت عطارد دلیل صحت ایشان بود وصواب افتادن
اطبا (تنبیه) چون صاحب طالع اجتماع واستقبال از کواکب باران باشد یعنی زهره
وعطارد و قمر در برجهای باران یعنی مثلثهٔ آبی واسد و دلو متصل بود بیکی از
کواکب باران دلیل بسیاری بارندگی باشد خاصه در اوتاد اگر آن کوکب قمر باشد باران
عام بود چنانکه اکثری از مواضع را شامل شود واگر زهره بود بارندگی نافع آید و ظلمت
هوا واگر عطارد بود بارندگی اندکی بود و تموج هوا و ظلمت بود و اتصال کواکب را
از مانع و معطی رعایت نمودن از ارکان شروط است ازان غافل نباید بود (تنبیه)
اگر ماه از یکی از زهره و مریخ منصرف شود و بدیگری پیوندد دلیل باران و نم باشد
واگر از عطارد و مشتری منصرف شود و بدیگری متصل گردد دلیل کثرت باد و باران
فی الجمله باشد واگر یکی از شمس و زحل منصرف شده باشد بدیگری پیوندد دلیل کدورت
وسردی هوا و آشفتگی و حدوث برف باشد سیما که زحل در عاشر بود واگر بزحل فقط
پیوندد تاکید امر مذکور کند و ظاهر است که اینها مشروط بوقت وموسم است واین
اوضاع در وقت اجتماع واستقبال و تربیعین بسیار معتبر و موثر باشد کما اشار الیه
المحقق الطوسی (تنبیه) اتصال ماه بزهره از خانهٔ عطارد ابر و باران انگیزد سیما که ایشان
نیز بهم متصل باشند (تنبیه) حلول یکی از نیرین در وتدی دلیل فساد و تغییر هوا
بود و تاریکی و بارندگی واگر سعدین بر این صفت باشند دلیل اعتدال و خوبی
هوا باشد و صلاح زرع و اشجار (تنبیه) حلول مریخ در یکی از اوتاد خاصه دهم در

برج

برج بادی و متصل بعطارد و سعود از وی ساقط دلیل کثرت رعد و برق و باران مخرب
سریع الانقطاع و فساد هوا و آمدن ملخ بود واگر در عاشر بود و نظر عطارد با او
بعداوت باشد انتها در هوا بهم رسد و شاید که دنا نماه یکی از علامات آنست ظهور
آید خاصه که قمر نیز ناظر باشد واین مجرب شده است (تنبیه) حلول عطارد در وتدی
از بروج هوائی خاصه عاشر و منحوس دلیل وزیدن بادهای موذیه و بدی هوا باشد
(تنبیه) بودن زحل در وتد عاشر خاصه در برج بارد دلیل سرما و کثرت برف است و
در حد خود موکد این امر باشد و در وتد رابع دلیل زلزله و رجفات الارض بود و خرابی
عمارتها و حصارها و ظهور ابرهای سیاه و فساد کیاه و مرگ دواب المیاه و غرق کشتیها
واگر در برج خاکی باشد موکد زلزله بود خاصه که عطارد ناظر بود بعداوت و نظر قمر
نیز باعث تاکید است و بودن مریخ فوق الارض و متصل بزحل نیز ممد و معاون این امر بود
واینها مجربست (تنبیه) ممازجت صاحب طالع بمریخ از برج آتشی در گرما زیاده کند واز
سرما کم کند و بزحل از برج آبی در سرما زیاده کند واز گرما کم کند (تنبیه) ممازجت
صاحب طالع بخداوند سابع خواه اصالة باشد وخواه بنقل وجمع دلیل باران بود در وقت
(تنبیه) اوضاع طالع اجتماع واستقبال در خصب و غلا بسیار معتبر باشد در این باب
تفکر صائب باید نمود چنانکه کوکب مبتز و مستولی بر طالع باید دید و هم چنین قمر و صاحب
طالع و صاحب شرف و مواضع این کواکب اربعه و صاحب هر یک چون این دلایل بقوی
ذاتی و عارضی آراسته باشند رواج جنس المتاع باشد که بایشان منسوبست و بودن ایشان
در اوتاد دلیل فراوانی المتاع بود با صفت عزت واگر مبتلا بضعف باشند عکس بود آن
متاع خوار و بی اعتبار باشد و مردم بآن کم التفات نمایند (تنبیه) هر کوکبی که در فلک
اوج و تدویر و هم چنین در عرض صاعد بود و در سیر زاید نرخ متاعی که منسوب باشد
باو روز بروز در تصاعد باشد واگر هابط بود در سیر ناقص و راجع باشد عکس بود
(تنبیه) زحل در طالع دلیل قحط است خصوصا که در شرف بود واگر با ذنب بود تاکید
امر مذکور کند (تنبیه) بودن قمر فوق الارض متصل بکوکب تحت الارض ارزانی کند

در تاسیسات

واکر تحت الارض باشد ومتصل بکوکب فوق الارض کرانی ایقدر در این موضع ودراین
مقاصد کافی باشد وزیاده ازین مفضی بتطویل است والله اعلم بالصواب (فصل
پنجم در احکام تاسیسات است) این اصطلاح از جملهٔ معتقدات رومیان است وعرب
تاسیسات کویند وازان بحران هوا میخواهند یعنی تغییر هوا از حالی بحالی وما حقیقت
بحرانها را در شرح بیست باب بیرجندی بتفصیل بیان کرده ایم ودقیقهٔ اجتماع را
دراین اصطلاح بجای مبدء بیماری کیرند وازانجا ابتدا کرده بجهة سهولت منطقة البروج
بهشت قسم متساوی کنند وان اقسام را زوایای ثمانیه کویند واینها مواضع بحارین
عظیمه بود ومواضعی راکه پس وپیش از جزو اجتماع ونظیر او باشد بدوازده درجه
داخل مواضع بحران دانند واینها را باز زوایای ثمانیه کر مجموع دوازده باشند تاسیسات
کویند پس موضع اول از مواضع تاسیسات لفظ اجتماع باشد بعد ازان تمامت درجه
دوازدهم آن پس درجه چهل وپنجم پس نودم پس صد وسی وپنجم پس صد وشصت وهشتم
پس صد وهشتادم پس صد ونود ودوم پس دویست بیست وپنجم پس دویست وهفتادم
پس سیصد و یازدهم پس سیصد وچهل وهشتم پس سیصد وشصتم پس جزو اجتماع
در مرهٔ ثانیه واهل احکام سیما رومیان کویند که چون جزو تاسیس در برج رطب واقع
شود وقمر دران جزو متصل شود بکوکب رطب سیما از خانه عطارد ابر وباران وباد
انکیزد بحسب زمان ومکان واکر درین حال عطارد متصل بزهره باشد یا در آنموضع
فتح الباب دست دهد تاکید امر مذکور کند هرمس حکیم کرا و را مثلث بالنعمه کویند
هر یک از کواکب متحیره که در موضع تاسیس مقارن قمر باشد احکام فرموده وما انرا
بعبارت واضحه ترجمه کرده دراین کتاب نقل کردیم تا للبان این فن را بنابر انکه کلام الملوک
ملوک الکلام است تذکره ودستوری باشد (احکام زحل در موضع تاسیس با قمر در برج
حمل) اکر در ثلث اول برج بود دلالت کند بر حدوث رعد وبرق ورباح وفلاخ
در کافرانام وقلت شر وسلامتی ومحفوظ بودن اموال واکر در ثلث دوم بود دلالت
کند براختلاف هوا ودر ثلث سیم دلالت کند بر رسیدن سختی وزحمت بمردم وحرارت

تاسیس زحل در برج حمل

هوا وبرودت ان در اوقات مختلف کرم ودر وسط حقیقی برج بود دلالت کند بر حدوث
امراض در مردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر حدوث ضباب وزلازل
در اماکن وجور وشدت از حکام وولاة بجاهد عسکر پادشاه با جمعی از اعدا ودر
ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار وبرف وجلید در وقت وموت خواتین معظمه
در ثلث ثالث دلالت کند بر تبذیر اموال پادشاه وسلاطین (در برج جوزا) در
ثلث اول دلالت کند بر سکون وصلاح پیران معمر که لازم اماکن مشرفه اند ودر ثلث دوم
دلالت کند بر مصیبت پادشاه ووزرا بسبب انتقال الاشیاء واندراس وتضییع ان و
در ثلث سیم بر ضعف مزاج وشدت عنا که عارض ملک شود (در برج سرطان) در ثلث
اول دلالت کند بر صحت وسلامتی پادشاه واطاعت رعایا وکافرانام ودر ثلث دوم دلالت
کند بر موت شخصی شریف عظیم الشان از خاندان سلطنت ودر ثلث سیم دلالت کند
بر دشواری امور از بیع وشری وداد وستد وظهور جانوران ضاره در دریا وقلت
ماهیان وباقی حیوانات ابی واکر در وسط برج باشد دلالت کند بر مضرت ومرض
در پادشاه (در برج اسد) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا وکثرت میوها
وسلامتی اشجار ودر ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم وحدوث امراض در میان
خلق سیما در اصحاب واعیان پادشاه وخوف مقربان از پادشاه ودر ثلث سیم وقوع
عداوت باشد میان مردم وفقدان محنت وبسیاری خبرهای بد واکر در میانهٔ برج
باشد دلالت کند بر قوت پادشاه ونصرت یافتن بر اعدا (در برج سنبله) در ثلث
اول دلالت کند بر دخول بلا بر پادشاهی ودر ثلث دوم دلالت کند بر موت عجایز ودر
ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب واهل قلم وتشنیع وتقریر
وکفتن سخنان بیهوده (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندکان
ومملوکان وتسلط ایشان بر مالکان ودر ثلث ثانی دلالت کند بر تبدیل وتغییر
ان ودر ثلث سیم دلالت کند بر غارت واسیر وکریختن مردم از تعدی یاغیان ه
(در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر تهاون وتظلم مردم بر درکاه سلاطین

در برج ثور

در برج جوزا

در برج سرطان

در برج اسد

در برج سنبله

در برج میزان

در برج عقرب

وضعف کار فرماندهان و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان اموال
وخزاین و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض (در برج قوس)
در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج وخیانت اموال و در ثلث ثانی دلالت کند بر
استخراج اشیاء و اموال نهانی بی عنا و تعب و در ثلث سیم دلالت کند بر بناء مساجد و
اصلاح اماکن مقدسه و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر زحمت و رنج ملوک و تحویل
پادشاهی از موضعی بموضعی (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر تفرقه مردم و در
ثلث دوم دلالت کند بر موت یکی از سلاطین وجوع وقحط در میان مردم و وقوع فساد
و در ثلث سیم دلالت کند بر حزن و شدت عامه و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر
قربت در بیوتات پادشاه و بزرگان و سرداران بغتاً (در برج دلو) در ثلث اول دلالت
کند بر شرف وجود مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر باطل شدن امور عظیمه از صاحبان
عزت و اشراف و رؤسا و در ثلث سیم دلالت کند بر موت زنان پیر و سالخورده و اگر
در میانه برج باشد دلالت کند بر آفت رسیدن بدهاقین و ارباب فلاحت (در برج
حوت) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت
اراجیف وقوت اعدا و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر عذر و مکر ولاة (احکام
مشتری در مواضع تاسیس با قمر در برج حمل) در ثلث اول دلالت کند بر ایام معتدل و صحت
ابدان مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت باران در بهار و در وقت حصاد و در ثلث
سیم دلالت کند بر کثرت رعد و برق و صواعق و زیادتی سرما در وقت و اگر در میانه
برج بود دلالت کند بر خروج پادشاه و سرداران و نکبت اعدا و قهر کردن بر اهل فتنه
(در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر بادهای معتدل و صحت ابدان و در ثلث دوم
دلالت کند بر کثرت باران در آخر ربیع و وقت حصاد و در ثلث سیم دلالت کند بر رعد
و برق و صواعق و برد کثیر در وقت و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه
و نکبت اعدا و قهر کردن مر ایشان را (در برج جوزا) در ثلث اول دلالت کند بر ظفر
پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلالت کند بر غزوه صالحه که در او فواید و منافع باشد

در برج قوس
در برج جدی
در برج دلو
در برج حوت
احکام تاسیس مشتری با قمر در برج حمل
ثور
جوزا

و در ثلث

و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت بدن پادشاه و خوشحالی او و اگر در میانه برج بود دلالت
کند بر سرور پادشاه و وزرای او (در برج سرطان) در ثلث اول و ثانی دلالت کند
بر حسن اطاعت رعایا نسبت بسلاطین و حکام و وقوع مصالح در خدمت پادشاه
و در ثلث سیم دلالت کند بر استوا و درستی تابستان و اعتدال بادها و خوشی هوا و اگر در میانه
برج باشد دلالت کند بر تغییر و تبدیل اشیا (در برج اسد) در ثلث اول دلالت کند
بر انتقال پادشاه و حرکت او از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر وفور تزاید
ممالک پادشاه و در ثلث سیم دلالت کند بر تشویش مردم و اخبار اراجیف کثیره و سفر
پادشاه باماکن بعیده و اگر میانه برج بود دلالت کند بر تغییر امور و شدت و
اضطراب و اختلاف میان مردم و حرارت در مزاج رجال و اکثر اطفال و حدوث
حصبه و جدری (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر خشکی هوای خریف و کمی
باران و نم و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت کتاب و وزرا و کثرت فرح و سرور و
خوبی حال ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر شفقت و رافت پادشاه نسبت بمردم
و حسن خلق و احسان بکافه خلق و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر بشارت مردم بخیر
و خوبی و فرح خلایق (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر زیادتی خیر و کرامت
و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و در ثلث سیم دلالت کند بر حسن مزاج هوا
و صفای آن و قلت امراض و برطرف شدن آن و اگر در میان برج بود دلالت کند بر وصلت
پادشاهان و سلاطین (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر
و جنود از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر سلامتی پادشاه و صحت بدن
و مزاج او و در ثلث سیم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان و کثرت منفعت و اگر
میانه برج بود دلالت کند بر اخبار صالحه با فرح و سرور که لاحق پادشاه و سایر ناس
شود (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر منفعت اهل دریا و سلامتی ایشان
و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت حوایج از لباس و خوشحالی ایشان و بیرون آمدن
از خوف و بیم و در ثلث سیم دلالت کند بر فرح پادشاهان و بیرون آمدن از هم و غم

سرطان
اسد
سنبله
میزان
عقرب
قوس

در عشر

دخل ایمنی از تعب وکرب وانتقال از مکانی بمکانی واگر در میانه برج بود دلالت کند بر ورود اخبار مصالحه بر ملوک (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر تلف اموال پادشاه وزبونی خزائن ودر ثلث ثانی دلالت کند بر خوبی هوای زمستان وشیوع مرض عرق النساء در میان مردم ودر ثلث سیم بر صحت پادشاه وسلامتی نفس او واگر در میانه برج باشد بر وفور منافع پادشاه وصلاح حال او (در برج دلو) دلالت کند در ثلث اول بر تجدید اشیاء فوت شده وذکر سخنان گذشته ودر ثلث ثانی بر شفقت کار پادشاه وعلو مراتب ایشان ودر ثلث سیم بر کرم ملوک نسبت بمشایخ ودعا یا و قضای حوایج ایشان وخلاصی سلاطین از احزان واگر در میانه برج بود دلالت کند بر ظهور اشیاء واسرار پنهانی بر پادشاه (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر عزل پادشاه ودر ثلث دوم بر کراهت ملوک نسبت باشراف ودر ثلث سیم بر قوت لشکریان وزیادتی ایشان وسلامتی در میان ایشان واگر در میانه برج بود دلالت کند بر فرح وسرور پادشاه وتوابع پادشاه (احکام مریخ در مواضع تاسیس طرفین در برج حمل) در ثلث اول دلالت کند بر کثرت رعد وبرق وصواعق در وقت ودر ثلث سیم دلالت کند بر راحت لشکریان وقلت تعب ایشان وسکون اعداء ایشان واگر در میانه برج بود دلالت کند بر بسیاری خوشی در مردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر هوای نافع ودر ثلث ثانی بر قلت اشیاء وفساد غلات سیما جو وگندم ودر ثلث سیم بر مرگ زنان واگر در میانه برج بود بر علت بیماری در حجم وتوابع آن (برج جوزا) در ثلث اول دلالت کند بر خوبی وخوشی حالات مردم ودر ثلث ثانی بر هیجان امراض ووجع دست ومنکبین ودر ثلث سیم بر ضعف پادشاه وعروض امراض بر مزاج او واگر در میانه برج بود دلالت کند بر صحت حشم ملوک وقوت آن (در برج سرطان) در ثلث اول دلالت کند بر حدوث زلزله عظیمه ورجفات الارض ودر ثلث دوم بر هلاک مردی از خوارج ومعاندان پادشاه وظفر یافتن بر آن طایفه ودر ثلث سیم بر اقامت جیوش وعساکر در امان وکار ابن طبقه (در برج اسد) دلالت کند در ثلث اول بر سفر پادشاه ودر ثلث ثانی بر

جدی — دلو — حوت — احکام مریخ در مواضع تاسیس طرفین در برج حمل — ثور — جوزا — سرطان — اسد

تفریق اموال ملوک ودر ثلث سیم بر عزا ومصیبت وفتنه در میان مردم واگر در میانه برج بود دلالت بر وقوع احزان پادشاه (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر حصول مطالب ملوک وسلاطین بحسن سیرت رعیت ودر ثلث دوم وسیم دلالت کند بر نفاق در اهل اسواق واگر در میانه برج بود دلالت کند بر ورود اخبار مصالحه وفتح وظفر پادشاه بر اهل طغیان (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم چیزهای پوشیده را ویافتن منفعت از آن ودر ثلث دوم دلالت کند بر کرامت ورفعت مردم سالخورده نزد پادشاه وزیادتی قدر ورتبه ایشان ودر ثلث سیم دلالت کند بر موت بزرگی از حواشی وخدم پادشاه واگر در میانه برج بود بر حزن وبیم ملک وارباب دولت (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر رعد وبرق وکثرت صاعقه وباران وابر وبخارات کثیره در وقت ودر ثلث دوم بر تشویش خاطر پادشاه وبیرون آمدن شخصی بر پادشاه که از اقوام یا اولاد واحفاد او باشد ودر ثلث سیم بر تغییر اشیا وتبدیلات آنها واگر در میانه برج بود بر عروض مرض بر بدن پادشاه که عبرالعیون بود وکثرت سخنان اراجیف در میان مردم (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر عداوت لشکریان ودر ثلث ثانی بر قلت احزان وهموم ودر ثلث سیم دلالت کند بر امور وحوادث تازه در میان مردم واگر در میانه برج بود بر لحوق ضرر بپادشاه وگفتگوی مردم در کدخدا (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر عروض مرض با بدان پادشاهان وکثرت حزن وغم در خاطر ایشان ودر ثلث دوم بر قحط وقلت باران ودر ثلث سیم بر صحت جسم وبدن پادشاه وسلامتی کشتیها وفرح وسرور او واگر در میانه برج بود بر یبوست هوا وقلت رطوبت وانداء (در برج دلو) در ثلث اول دلالت کند بر سکون دریاها وسلامتی کشتیها ودر ثلث دوم بر مرگ مردی بزرگ ودر ثلث سیم بر بادهای سخت که مضر باشد (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر صحت وصفای هوا ودر ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه ودر ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان وشدت جزع وفزع ایشان (بودن زهره یا قمر در مواضع تاسیس از برج حمل) در طرف ثانی

سنبله — میزان — عقرب — قوس — جدی — دلو — حوت — بودن زهره یا قمر در مواضع تاسیس

دلالت کند بر حسن مزاج هوا و غلظت آن و در طرف صباحی دلالت کند بر باریدنگی و تیرگی هوا
(تنبیه) چون سفلیین دائما قریب بآفتابند بقلیلی از تاسیسات که در حوالی آفتاب
واقع است زیاده نتوانند رسید بخلاف علویه که بهر تاسیس بین الاجتماعین متعین است
بر سبیل امکان واصل توانند شد و ابعضی یاندک تاملی ظاهر است بنا بر این هرمس حکیم کواکب
علویه را در احکام تاسیسات با ثلث و وسط هر یک از بروج اثنی عشر نسبت داده و سفلیین را
بطرف مسائی و صباحی فقط مع هذا اکثر علوی عظیمتر و اهتمام بشان او بیشتر است
(در برج ثور) در طرف مسائی صالح جمیع اشیا است و در طرف صباحی دلالت کند
بر توسط کارها (در برج جوزا) در طرف مسائی صالح جمیع اشیا باشد سیما از جهة اصحاب
بحر و ارباب سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر اخبار صالحه که وارد پادشاه و سلاطین
شود و فرح و سرور بسیار بر مردم رسد (در برج سرطان) در طرف مسائی دلالت کند
بر صحت آدمیان و قلت امراض و تخفیف علتها و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی
و خوشحالی و عشرت مردم (در برج اسد) در طرف مسائی دلالت کند بر مرگ یکی از حرم پادشاه
یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد و در طرف صباحی دلالت کند بر ضرر سلاطین
و حکام (در برج سنبله) در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف و
در طرف صباحی دلالت کند بر ورود اخبار سار از اماکن بعیده (در برج میزان)
در طرف مسائی دلالت کند بر بزرگی مردن بر رعایا و عوام الناس و تغافل بر حکام و سلاطین
و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت مردم و موت و تضعیف دعیان ایشان (در برج
عقرب) در طرف مسائی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف آن و در طرف صباحی دلالت کند
بر مرگ مردی شریف و بزرگ که مدبر مملکت باشد (در برج قوس) در طرف مسائی
دلالت کند بر مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباحی دلالت کند بر تلف اموال
زنان بسبب جمع و اخذ توابع و خدم (در برج جدی) در طرف مسائی دلالت کند
بر کثرت احزان و ناسازگاری مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر سهولت امور و حسن
تدبیر آن (در برج دلو) در طرف مسائی دلالت کند بر منفعت اهل بدع و در طرف صباحی

دلالت کند بر صحت و سلامتی مردم (در برج حوت) در طرف مسائی دلالت کند بر نقل و حرکت
پادشاه از موضعی بموضعی و در طرف صباحی دلالت کند بر مضرت رؤسا از اصحاب سلاطین
(بودن عطارد در مواضع تاسیس با قمر در برج حمل) در طرف مسائی دلالت کند بر رجعت
جنود و فرار سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر مسرت آدمیان و خوشحالی و قوة
لشکریان پادشاه (تنبیه) مخفی نماند که عطارد وضع تاسیسی در طرف مسائی بیشتر
کند چه بعد از اجتماع بدوازده درجه یک تاسیس تعیین یافتری قمر انجا تواند رسید
اما در طرف صباحی وصول او بموضع تاسیس نادر الوقوع بود زیرا که از ابتدای اجتماع تا
تمامی دور تمام تاسیسات بانتها میرسد و قمر این مسافت را در مدت بیست و هفت روز
و ثلثی تقریبا قطع میکند و آفتاب درین مدت بیست و هفت درجه قطع میکند باندک کم
و زیاد بحسب اختلاف حرکة او در اجزای بروج و غایت بعد عطارد نیز از آفتاب بیست و هفت
درجه است پس با قمر بموضع تاسیسی که درجه سیصد و شصتم است تواند رسید لیکن این
بر سبیل ندرت بود (در برج ثور) در طرف مسائی دلالت کند بر قلت علل و امراض و در
طرف صباحی تلف چهارپایان (و در برج جوزا) در طرف مسائی دلالت کند بر حدوث
امراض جدری و حصبه و در طرف صباحی بر سلامتی مردم و صحت مزاج ایشان (در برج سرطان)
در طرف مسائی دلالت کند بر صحت ابدان مردم و در طرف مسائی فرح و سرور عامه (در برج
اسد) در طرف مسائی دلالت کند بر حزن و آشفتگی پادشاه و در طرف صباحی بر عدل و
سپهسالار و وزرای پادشاه بجهة امور مملکت (در برج سنبله) در طرف مسائی
دلالت کند بر سهولت امور و استقامت آن خاصه امور سفاین و در طرف صباحی بر فرح
آدمیان و سرور رسانیدن بعضی ببعضی (در برج میزان) در طرف مسائی دلالت کند
بر صحو و سکون هوا و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت آدمیان و سلامتی ابدان *
(در برج عقرب) در طرف مسائی دلالت کند بر حصول امیدها و در طرف صباحی بر فرح
و سرور پادشاه وقت (در برج قوس) در طرف مسائی دلالت کند بر صحت و سلامتی
و در طرف صباحی بر منفعت رؤسا و اشراف (در برج جدی) در طرف مسائی دلالت کند

دلو
حوت

برشدت سرما و در طرف صباحی بر خوشی کشاورزان (در برج دلو) در طرف مسائی دلالت
کند بر شیوع اخبار و اسرار که درمیان مردم مخفی بوده باشد و در طرف صباحی بر صحت
خلایق و سلامتی نفوس ایشان (در برج حوت) در طرف مسائی دلالت کند بر عداوت
لشکریان و عامه و در طرف صباحی بر فرح و سرور مردم (فصل ششم در احکام
مجاسدة الکواکب با عقدتین قمر) بر طالبان این فن پوشیده نماند که میان اهل احکام در
سعادت و نحوست راس و ذنب اختلاف بسیار است جمهور بر آنند که راس سعد است مطلقا
و ذنب نحس و بعضی هر دو را نحس دانند غایتش آنکه ذنب نحس‌تر است و بعضی دیگر گویند که
چون سعدی مجاسد راس شود سعد بود و چون نحسی مجاسد او شود نحس و ذنب بخلاف
این بود یعنی چون سعدی مجاسد او شود نحس بود و چون نحس مجاسد او شود سعد بود
و این یک بیت شیخ نظامی مؤید این قول است (زحل از دو دو خصمی عود کردد چه مریخ
از ذنب مسعود گردد) و بعضی از براهمه هند راس را نحس دانند و ذنب را ذکر و اعتبار نکنند
و معلم اول ارسطاطالیس گوید راس الجوزهر مع سایر الکواکب یقویها و یزید فی السعادة
و لا یضر القمر لانه ذروته و مع الشمس خاصه یدل علی افراط الضرر و ذهاب البصر لانه بطبیعة
النهار فهو مخصوص بمخالفته پس بنا بر آنچه معلم اول فرموده مجاسده شمس با راس ردی الاثر باشد
(احکام بودن راس با زحل) دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و بسیاری گیاهها و میوه‌ها
و سبز کردن زمینها و کثرت عمارت و آبادانی مواضع سیما تکایا و زوایا و صوامع و مساجد
و وفور خیرات درمیان مردم و سعادت احوال پیران و کوه‌نشینان و دهاقین و کشاورزان
و قوت ارباب قلاع و خاندانهای قدیم و روستاها و رستاق و اهل صحاری و سپاهیان و
بندگان و خواجه سرایان و یهودان و زیاده شدن دولتهای کهن و زهد و تقوی در مردم
روستا و ظهور زهاد بی علم و سالوس و کرامات فروشان و فال زنان و مدعیان سحر و
سیمیا و احضار جن و ارواح و سلامتی ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت نتایج
ایشان و خلاص محبوسان و رفتن مردم بمزارات و مواضع متبرکه و عمیان در آمدن در نامه
و دراهم مغشوشه و فراخی و ایمنی در اقلیم دوم و جانب خراسان و محی الدین مغربی گوید که

مجاسده راس با زحل

مجاسده زحل با راس دلالت کند بر سقوط عظما از منازل و هلاک وحوش و دربدری علما
دلالت کند بر قوت ملوک و عامه (احکام بودن مشتری مع راس) دلالت کند بر بسیاری
خیرات و طاعات و قوت اهل ادیان و ارباب ناموس و رفعت اهل شرع و فقها و علما و ارباب
فتوی و راستی دار القضا و رونق مساجد و مدارس و میل مردم بسفر و حج و عتبات عالیات
و زیارات مزارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری عبادات و اجابت دعاها و
توجه خلایق با یثار زکوة و صدقات و وقوع امانت و دیانت و صلح درمیان مردم و فراخی
و ایمنی و ارزانی و خوشی معیشت خلایق و بسیاری نفوذ خاصه در جانب خراسان و اقلیم
دوم (احکام بودن مریخ مع راس) دلالت کند بر خوشدلی سلاطین و امرا و قوت حال
ارباب سلاح و اقبال دزدان و عیاران و انصاف ایشان در دان امر و رواج کار صناعان
و آتشکاران و تو بیر و اعانت فساق و مفسدان و بدکاران و اهل شر و ارباب خیانت و ظهور
پارسایان بی عمل و مردم زراق اکثر ترکان صحرانشین و رونق کار لشکریان و خوشی معاملات
ایشان با مردم و صحت بیماران و آمد و رفت عساکر از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه
خاصه در اقلیم سیم و رغبت مردم بکارهای خیر و بزرگی کردن فرومایگان و سفلگان و ظهور
مردم خودستای و زراق و قوت حال قصابان و سلاخان و شبانان و فرونشستن فتنه
و اهل احکام گویند که چون مریخ در ثلث عاشر بود و صاعد در افلاک اگر دلایل فتنه قائم شده
باشد بودن او مع راس دلیل شهرت حرب بود و اگر دلیل فتنه و حرب قائم نشده باشد
دلالت کند بر قوة حال ملوک و عامه (احکام بودن شمس مع راس) دلالت کند بر ارسال
رسل و رسایل میانه پادشاهان و سلاطین و گفتگوی مصالحه از جانبین و آمدن اخبار
ساره از جانب عظماء و امرا و شادی فرماندهان و عدل و انصاف ملوک و حکام و اقبال
بندگان و خدمتکاران و بسیاری زر و سیم و بیرون آمدن جواهر نفیسه از معادن و افزونی
ممالک و خزاین ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات و صدقات و زیادتی عز و جاه مهتران
و تندرستی خلایق در اقلیم چهارم اینست آنچه جمهور در احکام شمس مع راس در کتب ایراد
کرده اند و آنچه معلم اول در این باب فرموده خلاف جمهور است لیکن چون سخن این قسم

مجاسده مشتری مع راس
مجاسده مریخ مع راس
شمس مع راس

بزرگی را خرد شمردن از خرد نیست مع هذا گر قیاس ما اینست او نیز ملاحظه استعداد
زمان قبول و قوابل منظور باید داشت موافق قول بطلیموس که العلم النجوم منک و منها *
(احکام بودن زهره مع راس) دلالت کند بر حکومت خواتین و ترقی زنان و خادمان
و توبه زنان زانیه و بدکاران و سعادت و اقبال اهل غنا و بسیاری سورها و وقوع
نکاحهای خیر و رواج جواهر ابی و تیزی بازار صباغان و عطرفروشان و جستن بادهای
خوش و حدوث بارندگی و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلایق و نیکی اشجار و اثمار
و قوت دین اسلام و اجابت دعاها و برآمدن حاجات و افزونی اعتقادات و ظهور زنان
کرامات گوی و فالزن (احکام بودن عطارد مع راس) دلالت کند بر وفور نعمت و
بلندی اقبال وزرا و فضلا و اهل قلم و عمال و شعرا و وکلا و متصرفان و اصحاب حرف و
عنایت پادشاه در حق این طایفه و کثرت بیع و شری و حدوث بارندگی در وقت و
ظهور مردم فصیح و فاضل و رغبت مردم بخواندن اخبار و تواریخ و شنیدن قصه و داستان
و موافق افتادن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و نیکو معاملات مردم و تصحیح و تنقیح
دفاتر و راستی و درستی محاسبات و امانت اهل تعبیر و ارباب دیوان و قوت کتاب و رواج
بازار برده و دیانت مردم و گفتن مواعظ و نصایح و آمدن اخبار صحیحه و نوشتن ارقام
و امثله (احکام بودن قمر با راس) دلالت کند بر رسیدن اخبار خوشی و نیکی حال
عوام الناس و رعایا و عزت رسولان و ایلچیان و ناظران و قوت حال مردم و مایل شدن
بخیرات و صدقات و ترحم کردن بر زیردستان و انصاف حکام و داروغگان و ایمنی و سلامتی
اهل اسفار و اجابت دعاها و آسانی وضع حمل و رواج و روانی مهمات و آمدن باران
در وقت والله اعلم (احکام بودن زحل مع ذنب) دلالت کند بر وفور قحط و بنیان
و خرابی بقاع سیما که در بیت طالع بود و آشوب و آوارگی مردم از مساکن و اوطان و
بدی حال پیران و کشاورزان و زحمت قلعه داران و گرفتاری ایشان و امراض مزمنه
مثل صرع و جنون و سایر بیماری سودائی و قولنج و استسقا و یرقان سیاه و جذام و
کثرت جزع و فزع و ظهور مکر و ظلم و گرفتاری و خوف بزرگان از سفلگان و خرابی بیوتات

زهره مع راس

عطارد مع راس

قمر با راس

زحل با ذنب

قدیمه و سرمای بغایت و برف و بارندگی بسیار در وقت سیما که زحل در عاشر بود و آفت
چهارپایان بارکش خاصه استر و خر و ریختن کودکان از دیدن دیو و پری و تباهی محصولات
و نباتات و قلت حیوانات و ثمرات و عزت طعام و امکان زلزله و برآمدن ابرهای سیاه
خاصه که زحل در رابع بود و در برج خاکی یا آبی و نظر عطارد با او بعداوت تاکید امر
مذکور کند (تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغربی و ابراهیم حاسب مکی گویند مجامعت
زحل با ذنب دلیل بدحالی و کد ورت ملوک و سلاطین باشد و موت ملکی عظیم الشان
و ظهور ملخ و اگر در مثلثه آتشی بود دلالت کند بر کثرت موت و قتل در عظما و آفت گوسفند
و گاو و شتر و اسب و اگر در مثلثه ارضی بود دلالت کند بر فنا و هلاک اطفال و آفت
ثمرات و اشجار و مرگ اغنام و قلت امطار و مطعومات و اگر در مثلثه هوائی بود دلالت کند
بر حدوث بلایا و شیوع سرو و خاصه که مریخ ناظر باشد و قتل و هلاک وحوش و طیور
و ریاح عاصفه و اگر در مثلثه آبی بود دلالت کند بر ضرر اهل سفاین و سکان سواحل و
بحار و بدی حال زهاد و عباد و نقصان زراعت و کم شدن مرغ و ماهی و نقصان آبها و هلاک
دواب الماء و قلت لبنیات و طغیان ملخ و سایر حشرات الارض (احکام مشتری مع ذنب)
دلالت کند بر بدی حال مهتران و بزرگان و خواری قضاة و علما و آشکار شدن فواحش
و فسق و استیلای دونان بر بزرگان و کثرت ظلم و جور از حکام و تهاون مردم از صدقات و زکوة
و برگشتن صواب دید و دیانت مردم و مداهنه بزرگان و تزویر و خطای منشیان و ناراستی اهل
محکمه و باطل کردن حقوق شرعیه و محرومی مستحقان و قلت فواید دار القضا و خرابی
مساجد و مدارس و وقوع تقصیرات از اهل شرع و معاددت و نقصان توانگران و کمی
خیرات و طاعات (احکام مریخ مع ذنب) دلالت کند بر فتنه و حرب و بدی حال لشکریان
و خونریزی و سرکشی رعایا و خصومت میان ایشان و حکام و وقوع خیانتها و قصد
بزرگان و بیماریها صفراوی و سودائی و حدوث صرع و جنون و بدید آمدن عیبها
و افتادن فتنه‌ها و قتلها و ناایمنی راهها و آفت ترکان و لشکریان و دو گروهی کردن
ایشان و غارت و سوختن جاها و افتادن مردم از ستور و سطوح (تتمه) معلم

ذنب

مشتری مع ذنب

مریخ مع ذنب

ارسطاطالیس گوید هرگاه مریخ مع ذنب باشد در وسط السماء پادشاه گناهکار را
بسیاست تمام بقتل رساند هرچند گناه ایشان اندک بود حکیم مغربی گوید که این
وضع پادشاه را نیز از جمله علامات ردیه است (تنبیه) اهل احکام گویند چون
مریخ مع ذنب در عاشر بود دلائل فتنه وجود یا فتن باشد علامت حصول حرب بود *

شمس با ذنب

(احکام بودن شمس مع ذنب) دلالت کند بر تباهی و بدی حال سلاطین و مستولی
شدن دونان و سفلگان و بیماری بندگان و ضرر ملوک جانب مشرق و خوف مردم
و حرکت اتراک و خدم پادشاه و بیماری و فوت فرماندهان و قتل و بند داروغگان و
حکام و هلاک معارف از مردم سفله و معیوب و کثرت درد چشم و دل و شکستن عضوها
و افتادن مردم از ستور و بلندیها و نقصان معادن و کمی آب چشمها و بیماری صرع
و سودا و آفت دل و دماغ سیما در زمین عراق و فساد و تلف هوام و نقصان و خسران
صرافان و ترس و بیم پادشاه از مردم فرومایه و کم شدن حشمت و شکوه ملوک و خشک
شدن چشمها و بیماری و خوف اکابر و مهتران هر قوم و فساد نقود

زهره با ذنب

(احکام بودن زهره مع ذنب) دلالت کند بر بی اعتباری و تنزل احوال خواتین و خدمه و بدبختی زنان
و بیماریها در میان ایشان از دمیدگی و ریش و آبله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنان
ساحره و افسونگر و فساد احوال ارباب مزامیر و اوتار و قلت فواید این طایفه و طلاق
و فراق در میان ازواج و کثرت فسق و بیشرمی امردان و اوجاع مذاکیر و علت آلات
تناسل و نکاحهای بی رغبت و دلتنگی مردم و خشک شدن آب چشمها و کسادی بازارها
جواهر خاصه الماس و نقصان رودخانها و آفت نباتات و شکوفه و سرما در وقت

عطارد با ذنب

(احکام بودن عطارد مع ذنب) دلالت کند بر ترس و بیم وزرا و ارباب قلم و متصرفان
از اجلاف و سفلگان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان بر عمال و اهل دیوان و مشغول
بندگان و خوف تجار و مترددین و خشکی هوا در تابستان و برف و جلید در زمستان
و قلت فواید کتاب و اهل دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها
و خطا در تدبیرات و آفت طیور و ظهور اهل نفاق و عناد و کثرت تهمت و نمیمه افتادن

بیماریها

بیماریها و بهتان و درآمدن سخنان بیهوده و یاوه و ارتکاب مردم هجو و بدگوئی و نوشتن
خطوط مزوره و احراز و تعویذات و هیاکل و بسیاری کذب و اخبار اراجیف و گفتگوی
اهل دفاتر و مناقشه حکما و فضلا و خلاف علما در مسائل علوم حقیقیه و بیماریها
از دمیدگیها و وقوع جنون و حدوث صرع و ام الصبیان و کساد بازارها و زیان
صناع و پیشه داران

احکام قمر با ذنب

(احکام بودن قمر مع ذنب) دلالت کند بر سرگردانی عامه و در بند
شدن ایشان از خلاف سفلگان و مردم هوائی و بدی حال جاسوسان و گرفتاری ایشان
و در قید افتادن ایلچیان و توقف ایشان و حدوث امراض در اطفال و حبالی و وقوع
ام الصبیان و گفتگوی عوام الناس و افتادن اراجیف و فساد میوها در وقت و غم و تهمت
و بدحالی مسافران و شاطران و تفاوت نرخها و آفت جانوران زهردار و کثرت درد
چشم و دیوزدگی و عفونت آبها و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها (تنبیه)
ابومعشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اگر کوکبی با راس یا ذنب باشد و در مقابله
شمس نباشد دلالت کند بر فساد و اعتبار آن بمرور مقرر کرده است بر راس و ذنب در
هر ماه دو مرتبه که تا آفتاب در مقابله نباشد خسوف نشود و این سخن محل تامل است
اما حق آنستکه اگر آفتاب بوقت در مقابل افتد و مقتضیات راس منجر بنحوست خواهد شد
و مقتضیات ذنب انحس و افسد خواهد بود (تنبیه) هر کوکب که در خانه و شرف خود
باشد یا بر خطوط و قوی باشد و مجاسد راس شود آنچه در تاثیرات جیده آن مذکور باشد
محمول بر مبالغه و تاکید بود و اگر در هبوط و وبال و مثال آن باشد آنچه در تاثیرات ردیه
آن تاثیرات بضعف و زبونی مودی شود و در مجاسده ذنب حکم برخلاف این بود یعنی
اگر کوکب در خانه و شرف و مثال آن بود آنچه در تاثیرات ردیه آن مکتوب شده باشد
بضعف و زبونی ادا باید نمود و اگر در وبال و هبوط و امثال آن باشد بمبالغه و تاکید

احکام مجاسده کواکب و عقدتین مع کید

(فصل هفتم در احکام بودن کواکب و عقدتین مع کید) جمهور گویند کید
کوکبیست متوهم که او را سیریست معکوس که در صد و چهل و چهار سال شمسی دوره تمام
کند و برجی در دوازده سال و درجه در صد و چهل و شش روز و بعضی گویند کوکب

کید

کید موجود است امامی بیست هذا قطب الفضلاء علامه شیرازی در تحفة الشاهد فلک او را تحت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک زهره و فلک زهره را فلک شمس خلافا للجمهور و علی کلا التقدیرین اهل احکام او را نحس دانند چنانکه شیطان فلکش خوانند (بودن زحل مع کید) دلالت کند بر حدوث طاعون و مرگ ستوران و اغنام و هول و هراس مردم و خرابی بناهای عظیم بحکم سلاطین و حکام جابر و رنج بزرگان و ارباب خاندانهای قدیم و مرگ پیران و مردم سالخورده و حدوث دلتنگی و هم و غم در میان مردم و شکستن عضوها و سرمای سخت در وقت و امکان طاعون در بعضی بلاد مستعده و خرابی کندها والله اعلم (بودن مشتری مع کید) دلالت کند بر گرفتاری مهتران و قتل عظما و ذلت اعزه و خواری فقها و علما و سادات و آشکارا شدن فسق و زنا و خوف وزراء و قضاة و ارباب مناصب شرعیه و استیلای دزدان (بودن مریخ مع کید) دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و آخته شدن تیغها و قتال و ریختن خونها و سرکشی لشکریان و مفتیان از عظما و بزرگان و خلاف میانه سلاطین و رعیت و بالا گرفتن فتنهها و قتل بزرگان و خلاف میانه سلاطین و رعیت و قتل بزرگان و عزیزان و ارباب شرف (احکام بودن شمس مع کید) دلالت کند بر مشغولی سلاطین بکارهای عبث و بیرونقی ملوک و غلبه و غوغای مردم سفله و بد اصل بر بزرگان و شرفا (بودن زهره مع کید) دلالت کند بر نقصان آب چشمها و آفت نباتات در وقت و سرمای سخت در زمستان و بارندگی بافراط و مرگ زنان و دردهای رطوبانی و صاعقه انگیزد و کفتگوی در میان عورات حادث گردد (بودن عطارد مع کید) دلالت کند بر مرگ جوانان و گریختن غلامان و کارگران و مشغولی جوانان بعشق و عاشقی و بدی حال دبیران و متصرفان و وکلاء و تعطیل مهمات این طائفه (بودن قمر مع کید) دلالت کند بر حدوث و وقوع چیزهای دروغ و تشویش مردم عامه و خوف پیکان و رسولان و گرفتاری ایشان (بودن راس مع کید) دلالت کند بر اصلاح میانه مهتران و دولت جباران و فتح بزرگ و صلح اهل فساد (بودن ذنب مع کید) دلالت کند که شمشیرها

زحل مع کید

مشتری مع کید

مریخ مع کید

شمس مع کید

زهره مع کید

قمر

راس

ذنب

برهنه شود و بهر طرف فتنه و آشوب خیزد و نهب و فساد و غارت بود و حال علما ضعیف گذرد و گرانی طعام بود (باب سیم در احکام تحویلات کواکب ببروج اثنی عشر) و آن مشتمل است بر نه فصل اولا بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که مقتضی تحویلات و انتقالات کواکب از برجی ببرجی از جمله اعاظم ارکان احکام است زیرا که تحویل کواکب از برجی ببرجی بمنزله نقل شخصی است از شهری بشهری یا از منزلی بمنزلی که هر اینه او را دران شهر یا منزل وضعی مجدد و حالتی تازه روی نماید موافق مقتضای آن برج نسبت آن کوکب از خانه و شرف و وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و هم چنین سعادت و نحوست صاحب خانه و ناظر و ساقط بودن او و منضم بسایر اوضاع از انجم مذکور شده و خواهد شد (فصل اول در احکام تحویل زحل از برجی ببرجی) این وضع از زحل عظیم الاثر باشد چنانکه از سخن اکابر قدما و محدثین ظاهر و باهر است از انجم حکیم فاضل و راصد محیی الدین المغربی میفرماید که اعلم انه ان انتقل زحل من برج الی برج احدث الآیات فی السماء والارض مثل الشهب والزلازل و ینقل الامور و یحدث الحروب والامراض و این احکام در بروج متفاوت میباشد صاحب حدس صحیح و ذهن سلیم داند که چه باید گفت و ایضا حکم انتقال زحل بلکه علویین را مخصوص ماه بنا باید دانست هم چنانکه بر ذکی ظاهر است (احکام حلول زحل در برج حمل) دلالت کند بر حرکت پادشاه بقصد محاربه و تحویل از موضعی بموضعی و عزل ولاة و مرگ جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال و اسیر و اعتقال خاصه در نواحی مشرق و جنوب و کثرت اراجیف و بسیاری حشرات الارض خاصه موش و مور و عزت اطعمه و نزول شبنم و مضرت رسیدن بغلات در آذربایجان و فوت و موت در ولایت روم و عموم ظلم و جور در اکثر بلاد و ستم ملوک و حکام بر رعایا و بیماری فرزندهان و ظلمت و تباهی هوا و نقصان سرما و حدوث بارندگی و رنج حیوانات کوچک و زحمت پیران و کشاورزان و ارباب بیوتات قدیمه و ضعف حال کوه نشینان و سیاهان و مردم کثیف و اگر در طرف شمال بود هر کس گوید شدت گرما و قلت سرما بود در وقت و اگر در طرف جنوب بود شدت برد و کثرت تگرگ و

تحویل زحل

در حمل

تحویل زحل در برج ثور

جلید بود وکثرت علل وامراض (حلول زحل در برج ثور) دلالت کند بر حرب وفتنه در اکثر جهات وآفت یکی از فرمانده‌ها ن وهول وهراس در خلایق وضعف پیران ومردم سالخورده وکثرت علل وامراض در ایشان وبی انتظامی در عالم وبسیاری فرقت و کمی زراعت وفساد ارتفاعات وکرانی غلات وعزت طعام وضیق معاش مردم وتشویش واضطراب خلایق در هند وسند ومرگ اسب وتلف شدن حیوانات سم شکافته وعسرت ولادت وبیماری وموت زنان اکابر وبسیاری برف وباران در وقت وبناهی دریا وفرو ماندن کشتیها وآفت مزروعها وبیم زلزله وخرابی بقاع هرمس گوید خاصه در زمین فارس واگر در بیت رابع بود منظور بنظر عطارد وقمر تاکید امر مذکور کند واگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد وهبوب ریاح معتدله واگر در طرف جنوب بود تشویش مردم باشد وحدوث ریش وجراحت وامکان وبا وطاعون واختلاف هوا وخوف مردم از کثرت اراجیف

در برج جوزا

(حلول زحل در برج جوزا) دلالت کند بر تغیر دولتها وخرابی خاندانهای قدیم ونکبت بزرگان واشفتگی حال نقبا ونجبا وهیجان فتنه وحدوث حرب ومقاتله ووقوع امراض سیما در جوانان وکودکان وآفت طیور وتباهی زرع ووزیدن بادهای سرد ناخوش وعزت طعام وتنگی غلات وحبوبات و حدوث برف وباران وسیل وآفت وتباهی سفاین از بادهای مخالف وفتنه در قلاع وجبال وناسازکاری مردم کوه نشین وکدورت خاطر وزراء واهل قلم وعجز ودرماندگی مردم از کثرت بیکاری وبستگی کارها ووقوع صلح وصلاح در میان بزرگان وسکان حرمین شریفین وسایر اماکن متبرکه وتجدید عمارات مندرسه وهیجان فتنه وکثرت امراض مزمنه در ولایت هندوستان ومحی الدین مغربی گوید وقوع زلزله بود در اماکن بعیده واگر در جانب شمال بود بادهای سخت آید وزلزله باشد وهرمس گوید در اماکن بعیده از اقلیم بابل حادث گردد وتاریکی هوا وظلمت بود واگر در طرف جنوب بود هوا گرم شود وباران کمتر آید وصاعقه وشهب حادث شود وحاسب مکی گوید مرگ یکی از سلاطین بود

در برج سرطان

(حلول زحل در برج سرطان) دلالت کند بر

نقصان

نقصان انهار وعیون وکثرت برف وجلید وسرمای سخت وضباب در زمستان واعتدال هوا در تابستان وآفت غلات از ملخ وفتنه در زمین بلخ وکاشغر وفرغانه وسمرقند وغارت وتاخت در ارمنیه صغری واقلیم بابل وغرق کشتیها وآفت حیوانات آبی وآمد وشد عساکر وسفک دماء ونقصان زراعت وحدوث سعال وامراض صدر واکثر در مشایخ وکثرت خون در ابدان ونهب وغارت در میان عرب وبسیاری زنا وافعال ناشایسته وصحت وسلامت ابدان ملوک واطاعت رعایا وطیب قلوب وویرانی عمارات ومنازل حسب الحکم پادشاه واعزاز اسعار بالضروره وعسرت بیع وشری وتغیر دولت اهل شمال بود احمد عبد الجلیل وحاسب مکی گویند کار مردم بی انتظام شود ودرهم شود وقلت کسب معاش باشد واگر جنوبی باشد باران بسیار آید وزیادتی آب انهار وعیون وابار بود وتاج الدین اکرم گوید عکس این باشد وهرمس حکیم در هر دو جهت حکم بر بیس هوا وقلت امطار وکثرت قحط کرده است

در برج اسد

(حلول زحل در برج اسد) دلالت کند بر فساد زر وسیم وبیرون نفع معادن وزحمت اشکاران وغلبه سباع ضاره واشوب وفتنه وفساد وبسیاری زد وخورد ووصول باغی وطاغی وخروج متسلطان وانواع خرابی اکثر در باب الابواب ودشت قبچاق وشرقی خراسان وتغیر دولتها ومنصبها واندیشناک شدن مردم وکرانی نرخها وکثرت دزدان وقاطعان طریق ووقوع درد گلو وبحه وشایدکه وبائی عارض شود وحدوث امراض در بزرگان ومقربان پادشاه وخوف سلاطین وکثرت عداوت میان مردم وبزرگی کردن وآیت بر عظما واکابر وکثرت امطار واعتدال هوا در تابستان کما اشار الیه بطلمیوس وتفرقه اکابر وسرداران وحدوث حصبه وبرقان واگر عرضش شمالی بود برهم خوردگی وبی انتظامی مردم وتاج الدین اکرم گوید حدوث زلزله وباد بسیار باشد واگر جنوبی بود باران بسیار آید وغلبه سباع بود ورسیدن ضرر ایشان بخلق وتاج الدین اکرم گوید کمی باران وشوریدگی کار فرماندهان ورعایا وبی نفعی کشتیها بود

در برج سنبله

(حلول زحل در برج سنبله) دلالت کند بر زحمت اغنیا وآفت غلها خصوصا گندم وفقدان

یکی از فرمانده‌هان و رنجیدن اغنیا از ارباب توقع وطمع و مصادره توانگران و وقوع
مشقت در اشراف ورؤسا و فساد حال وزراء و کتاب و قبض خاطر اهل قلم و کثرت
اراجیف و حدوث وبا اکثر در بادیه عرب و بیشتر در میان زنان خاصه دختران و نقصان
در تجارات و مبایعات و فتنه در خراسان و فارس و ظفر پادشاه بر اعدا و انعام یافتن
اهل طاعت و عبادت در اماکن مقدسه و مرگ گاو و گوسفند و ارزانی اسعار در ولایت
عراق و کثرت عمارات و عزم مردم سفر و جهال و حسن حال هوا و گویند حدوث سرما
در زمستان و گرما در تابستان و نزول بارندگی و اگر در جانب شمال بود حسن حال
هوا باشد و نباتات را نمو زیاده شود و اگر جنوبی بود اکثر اهل احکام گویند و
حکیم همایون و تاج الدین اکرم گوید باران کم آید و آب چشمها و کاریزها خشک شود
(حلول زحل در برج میزان) دلالت کند بر گرانی اطعمه و کمی محصولات و شکسته شدن
خراج سیما در بلاد میزان و ارزانی و فراخی در اقلیم اول و بسیاری نغره و حدوث بیماری
از رطوبت مزاجها و بسیاری درد دل و شکم و وزیدن بادهای مخل و قلت آب رودخانها
و چشمها و فتنه و گفتگو در میان ازواج و شکوه توانگران از ارباب توقع و نقصان خیرات
تجار و بنا شدن عمارات عالیه مستحکمه و تجبر و عظمت فرماندهان و حدوث حرب و فتنه
در زمین مغرب و جنوب و فقدان بزرگی و غزو در ولایت روم و حصول ظفر و زیاده
شدن شرف و حرمت ارباب صنایع و حسن حال زرع و اهل فلاحت و ترقی بیوتات قدیمه
و رؤسای ولایات و رسیدن ایشان بشرف و بزرگی و اگر در طرف شمال بود بادها
مضطرب و زد آب چشمها و کاریزها کم شود و اگر در طرف جنوب بود وبا در میان
مردم سمت ظهور یابد (حلول زحل در برج عقرب) دلالت کند بر نقصان آبها و خطر
کشتیها و خشک شدن چشمها و قلت حیوانات و بسیاری بیماری و امراض مزمنه عسر البرء
در مردم سیما در جوانان و گویند در عجایز و وجع مثانه و اسقاط اجنه و مضرت رسیدن
از اعدا و کثرت برف و بارندگی و سرما و یخ بند در وقت و بناهی کشت و نزع و بیماری
در مملکت خراسان و سفک دماء و اضطراب و برهم خوردگی و وزیدن بادهای خنک

در میزان

در عقرب

وناخوش و ظهور حشرات الارض بیشتر در زمین مغرب و وزیدن کاروانها و ناایمنی راهها
و سلامتی سکان سواد عراق و اقلیم بابل و سرگردانی امرا و لشکریان و تشویش در اذربایجان
و مازندران و اگر عرضش شمالی بود شدت گرما و کثرت درد چشم بود و اگر جنوبی
باشد بسیاری غیم و باران باشد والله اعلم (حلول زحل در برج قوس) دلالت
کند بر کثرت احتیاج پادشاه و سلاطین بامداد و اعانت رعایا در دفع اعادی و اهل
طغیان و ظهور فتنه در زمین مشرق و موت بزرگی در ولایت روم و عراق و وقوع درد
چشم و سرسام و نقصان معادن و اسقاط ستوران و تسلط غلامان بر مالکان و آفت
غلها و فساد حال وزیری بزرگ و نکبت ارباب مناصب دینیه و حدوث امراض طاعون
اکثر در بزرگان و قتال در ناحیه مشرق و زیادتی هم و غم در زنان سیما خواتین معظمه و
تلف شدن طیور و ظهور صلح و اعتدال هوا و سلامتی سکان اماکن شریفه و مزارات متبرکه
و اگر عرضش شمالی بود بادهای بسیار جهد و اگر جنوبی بود احوال مردم منقلب و
شوریده و درهم باشد (حلول زحل در برج جدی) دلالت کند بر فتنه در زمین هند
و آشوب و برهم خوردگی در ولایت گیلان و رنج حیوانات و برف و جلید در زمستان
و کثرت سرما و یخ بند و بسته شدن کریوها و درها و راهها کما اشار الیه بطلمیوس
و صرح المحقق الطوسی و آفت اثمار و اشجار و راستی و عدل پادشاه و خوشنودی رعایا
و آسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بالا گرفتن کار اهل قلاع و کوه نشینان و ارباب
بیوتات قدیمه و بسیاری اراجیف و حدوث زلزله سیما اگر زحل در رابع بود متصل بعمی
و عطارد بنظر عداوت و فساد ارتفاعات و غلات و ظهور جنون و مالیخولیا و تسلط
اجلاف بر اشراف و اکابر و غلبه جهال و استیلای عوام و کثرت خیانت و عذر و دست یافتن
عرب بر بعضی بلاد و قوت حال صحرانشینان و احشام و رواج بازار دستور و اگر عرضش
شمالی بود تاج اکرم گوید مزاج هوا باصلاح آید و سرما تخفیف یابد و اگر در جانب
جنوب بود سردی هوا و برف و جلید در حد افراط بود و بزرگان احکام مثل هرمس
حکیم و احمد عبدالجلیل و ابومعشر و حاسب مکی در هر دو جهة بکثرت برف و شدت سرما

در قوس

در جدی

واقراطبغ بندکرده اند (حلول زحل در برج دلو) دلالت کند بر فتنه وحرب وغلبه امرا
وافنا ایشان وفقدان پادشاهی وموت سران وتشویش در ولایت طبرستان وکرانی
حبوبات واستیلا وفنا احشام وادیماقات وارباب خاندانهای قدیم ورواج بازار
ستور وبیماری خون ازتواتراخبار وخروج مردم از مساکن واوطان وافنا ایشان
وحدوث ریاح عاصفه مخربه وآمدن سیلها وباران مضر ووقوع زلزله وآمدن ملخ
واین هردو بوجود شواهد معتمد علیه بود وفساد حال ارباب زرع وحرث ومزارع وآب
بارکش ونقصان غلات وکویند در بعضی جایها نیکی محصولات بود اکر در جانب شمال
بود اکثر بزرکان کویند میوها تلف شود وتاج الدین اکرم کوید باران بسیار آید وسرما
سخت شود واکر در جانب جنوب بود کثرت ابر وباران باشد وتاج الدین اکرم زود خانها

در دلو

وچشمها نقصان پذیرد (حلول زحل در برج حوت) دلالت کند بر شیوع فتنه واشوب
در طبرستان وسواحل ونقصان آبها وکویند حدوث سیول مخربه بود وخطر ملاحان
ودرد چشم وبیماری مرکب بزرکان وناایمنی وکهنکوی ووقوع دعاوی طعن درمیان
مردم وکثرت نقصان وخسران باین سبب وبیماری کرما وشدت سرما هرکدام در وقت
خود ورعد وبرق وحدوث امراض در دیا واسافل بدن مثل نقرس ووجع ورک وعرق
النساء وپیدا شدن جذام درمیان مردم وکثرت آفات وخوف وهراس خلق خصوصا
اکابر واشراف وولاة ازتواتر اخبار واراجیف مزخرفات واکر در طرف شمال بود کثرت
هبوب ریاح بود واکر در طرف جنوب بود وفور امطار وقوت انهار وابار وهرمس
کوید کثرت سرما وابر وکدورت هوا وبیماری کرد وغبار باشد وتاج الدین اکرم حکم
بشکست کشتیها وافنا مترددین وتجار کرده است

در حوت

(فصل دوم در احکام
مشتری از برجی ببرجی ٭ حلول مشتری در برج حمل) دلالت کند بر نیکی حال ملوک واکابر
وخروج جواهر نفیس از معادن وقوت معدنیان وشادی ایشان ورواج کار صناع
زر وسیم وعزت طلا ونقره وسلامتی اغنام وحصول برکات وصلاح حال اهل مشرق
وطیب قلوب ایشان وفایده تجار وکمی غم واندوه وظهور سلطانی عظیم الشان عادل

در احکام مشتری در حمل

وسلامتی غلات وکثرت نمو زرع وغرس وپیوند اشجار وکم شدن ظلم وستم وبازآمدن
عوانان از تعصب وبسیاری امر معروف ونهی منکر وصحت خلایق وبیکن که صداع وسعال
در فصل خزان دست دهد وکرما در اوایل آن فصل وسرما در اواخر حادث کردد وفی الجمله
فتنه در زمین خراسان ظاهر شود ومیان ایشان وجمعی که از طرف شمال ایشان بود
زد وخورد دست دهد ودانشمند نجم بوزرجمهر بختکان کوید که چون هرمزد یعنی مشتری
بسوی بره آید در بهار رعدانهای بیاید ودما دم بیارد وآب رودخانها بسیار شود
وجوشش چشمها وچاهها باشد ودر تابستان باد جهد وبیماری بهم رسد خاصه
دردسر وهوا ازدکی کشت وکار در زمین نرم بهتر از کوهستان آید ودرمیان مردم پست
وبدکهر آفت واشوب افتد ذیمقراطیس حکیم قایل بترکیب جسم از اجزای صغیره صلبه کوید
ارزانی نرخها ورفاهیت مردم وکثرت خیر باشد وشاید که باران در موسم حصاد غله را نقصان
آورد واکر در جانب شمال شدت کرما وکثرت سموم است وهرمس کوید مزاج هوا نیکو شود
واکر در جانب جنوب بود سرما سخت باشد وهرمس کوید هوا منقلب الاحوال کردد ٭

مشتری در ثور

(حلول مشتری در برج ثور) دلالت کند بر فراخی نعمت وسلامتی ستوران ومزرعها و
نهادن بناهای خیر مثل مساجد ومعابد وصوامع وبسیاری کشت وزرع وارزانی غله
وقوت حال زنان ومطربان واهل نغمه وبدحالی عظما واشراف وهلاک بعضی از ایشان
وحدوث رعد وشدت برد وکثرت برف وباران در وقت ووقوع زلزله در اول
زمستان بملاحظه شواهد دیکر وفراخی نعمت وخطر کشتیها وصلح میان مردم وشکر
کردن عوام وارسال تحف وهدایا بیکدیکر وبطلان خبر اراجیف وخلاصی عوام
وکثرت توالد وتناسل حیوانات وارزانی ومیل مردم بدیانت وامانت واستحکام
عهود ومواثیق وفزع پادشاه وقت وظفر یافتن بر اعدا وابوزرجمهر بن بختکان کوید
چون هرمزد یعنی مشتری بسوی کاو آید در زمستان بسیاری سرما باشد ودرد چشم
درمیان مردم پدید آید وبیماری بهم رسد وکشت وکار در زمین نرم بهتر از زمین
کوهستان آید وکندم را آفت رسد ومیوه انبوه وبی زیان باشد ومرغان کم شوند

وبادشاهی بزرگ با هنگام فرا رسد وذیمقراطیس گوید وخور ملخ واشتداد برد باشد ومردم
در دفع دشمن بدعا وزاری اشتغال نمایند واگر در جانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد
وتاج الدین اکرم گوید تیرگی وگرمی هوا واگر در جانب جنوب بود قلت استوای هوا بود
وتاج اکرم گوید باران بسیار بارد وآب چشمها متزاید گردد (حلول مشتری در برج جوزا)

حلول مشتری در برج جوزا

دلالت کند بر خوشی هوا وتری وتندرستی مردم وسلامتی اشجار واثمار واندوه قضاة و
اشراف وسادات وعلما وبیماری وداد وستد وشفقت وعطوفت در میان مردم وتو
حال اهل قلم وعمال وتجار ومعموری خزائن وبیوتات شاه وارسال رسل ورسائل میان
فرماندهان وشیوع علت رعد وکزاز در میان خلق سیما جوانان واطفال وزنان و
حدوث سرمای سخت در وقت وزیدن باد دبور وفساد زرع ونقصان میاه وکو
زیاده شود وفراخی طعام خاصه در جانب مغرب وبوزرجمهر حکیم گوید که چون هرمزد
یعنی مشتری بسوی دوپیکر آید یعنی جوزا باد گرم وزد از میان جنوب ومغرب در تمام
سال اما هنگام برگ ریزان وزمستان بیشتر بود ومیان زمستان وخوشی هوا ودر
تابستان باد صبا نیز بسیار جهد ودرخت انار را آفتی بهم رسد وذیمقراطیس گوید بیماری
در میان مردم از حرارت پیدا شود اما چون هوا سرد گردد روی بنقصان نهد وبالکلیه
رفع شود ودعا را در دفع آفات اثر بسیار بود گرمای تابستان سخت بود وخشکی هوا و
هبوب سموم باشد (حلول مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر قوة حال وزراء

حلول مشتری در برج سرطان

واعیان وبارانهای نافع وفراخی نعمت وایمنی راهها وکثرت سرور وخیر در عالم خاصه
در زمین عراق وفائده تجار وسلامتی زرع وکشت وفتح قلعه در ساحل دریا وحدوث
امراض صدر وکثرت سعال ودمیدگی وجوشش در لب ودهان لیکن بسلامتی منتهی
شود وحصول فوائد عظیمه وجمعیت اموال در خزائن وبیوتات پادشاه وحسن اطاعت
رعایا ونیکی حال مسافران دریا وسلامتی کشتیها وحدوث سرمای عظیم وکثرت برف
وگرمای بافراط وهبوب سموم هر کدام در وقت خود واکثر در ناحیه مشرق وسلامتی
مردم کوهستان وبوزرجمهر بن بختکان گوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی خرچنگ

یعنی

یعنی سرطان آمد هنگام وزیدن باد در طرف آفتاب فرو شدن دست چپ آن بیشتر وزد بگرما بلکه
سرما باشد وتاریکی هوا وزیادتی آب رودخانها وحدوث برفها در کوهستان وبسیاری
زیتون وسلامتی غلها وذیمقراطیس گوید نیکی معیشت مردم بود ومرفه باشند وکثرت حرارت
وخروج بثور در لب ودهان مردم عارض گردد وبقول حاره احتراز واحتما لازم بود لا
بقله کرنب واگر در جانب شمال بود سختی گرما وبسیاری سموم بود ودر جانب جنوب نیز
همان باشد وتاج الدین اکرم گوید در جانب شمال هوا خوش گردد ورعد وبرق بسیار
بود ودر جانب جنوبی مزاج هوا معتدل بود وبادها معتدل وزد (حلول مشتری

حلول مشتری در برج اسد

در برج اسد) دلالت کند بر خوشحالی پادشاه وسلاطین وبعضی را غم واندوه رسد
وکثرت نقود ونیکی حال صرافان ومعموری خزائن وستم وجور بر رعیت وحرارت هوا
در تابستان وعزت زر وسیم واطاعت ملوک وفرماندهان اهل عبادت وزهاد را
وخروج خوارج در نواحی مشرق وبیماری مردم از نزلات وسرفه وحدوث مرضهای بادناک
از کثرت سرما وآماس در دست وپای وموت مردم صاحب عزت واشراف وبادهای
تند که درخت را ضرر کند وزیادتی سباع ضاره وکثرت باران بهار ومرگ کودکان و
حدوث درد شکم وبسیاری گاو وشتر وگوسفند ووفور نعمت واعتدال هوا وبوزرجمهر
ابن بختکان گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی شیر آید یعنی اسد سرما سخت بود و
بادهای تند وزد چنانکه درختان را آسیب رساند وتابستان مانند بهار گذرد و
از آن روکه هوا بتری گراید دواب وعلف کم کند وبیماریها از سرفه وزکام بهم رسد ذیمقراطیس
گوید گندم کمتر حاصل شود وروغن بسیار باشد ومردم در خوردن وآشامیدن
افراط کنند وغرس وپیوند اشجار بسیار نمایند ودر تابستان بیماری وموت عارض
مردم شود ودعا وصدقه اشتغال باید نمود اگر در جانب شمال بود هرمس گوید کثرت
وشدت ریاح بود تاج الدین اکرم گوید رعد وبرق حادث شود واگر در جانب جنوب
بود احمد عبدالجلیل وتاج اکرم حکم بخشکی هوا کرده اند وکمی باران (حلول مشتری در

حلول مشتری در برج سنبله

برج سنبله) دلالت کند بر اعتدال وصفای هوا وصحت خلایق وسلامتی کشتیها در دریا

بازارها و حدوث رمد و صداع و اندوه اکابر و اعیان مملکت و کثرت فرح و سرور
اهل قلم و کتاب و کثرت آسودگی در مردم و وقوع خیرات و عفت زنان از محرمات و
سلامتی زرع از آفات و اضطراب نرخها و بسیاری عمارات و وفور امطار و ثلوج در وقت
و میل مردم بکسب علوم دینیه و قوت حال اطبا و اهل تنجیم و بدی حال زنان حامله و
موت و قتل در جانب جنوب و حدوث زلزله با وجود شواهد دیگر بوزرجمهر بختکان
گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی خوشه یعنی سنبله آید رودخانها پر زور شود و
انبوهی آبها باشد و بارانها دمادم آید خاصه در بهار و هوا سرد شود و درختها و میوها
آسیب رسد ذیمقراطیس گوید هوای تابستان با کدورت و نم باشد و زراعت را از
رطوبت هوا و باران ضرر رسد و باد بسیار جهد سیما در فصل خزان و انگور نیک آید غرس
و پیوند اشجار نیکو بود و بیماری کمتر باشد و اگر در جانب شمال باشد هرمس گوید طبیب
حسن مزاج هوا بود و احمد عبد الجلیل گوید باران کمتر آید و تاج الدین اکرم گوید وفور باران
و کمی رعد و برق بود و اگر در جانب جنوب بود امطار نافع آید و احمد عبد الجلیل حکم بفساد
هوا کرده (حلول مشتری در برج میزان) دلالت کند بر ایمنی طرق و شوارع خاصه راههای
دور و کثرت بادهای قوی و حدوث باران در وقت و فراخی وقت و کساد بازارها و
ارزانی و ظلم ملوک بر رعیت و میل بخیرات و طاعات و کثرت نخوت و تکبر و تجبر و غیظ
و خشم در میان مردم و شاید که باران تابستان خرابی در زراعت آورد و مرگ کاو و بسیار
حادث گردد و در اول زمستان رعد و برق آید و غلامان و بندگان هلاک شوند و حال
تجار و مترددین نیکو گردد و در معاملات فواید و منافع باشد و رواج بازار کتاب و کاغذ
بود و میل مردم بامر معروف و نهی از منکر بود و مسائل شرعیه و آثار و اخبار انبیا و ائمه بسیار
باشد و سفر بسیار کنند و بوزرجمهر بن بختکان گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی ترازو
یعنی میزان آید هوای زمستان ملایم گذرد و در آخر باران آید و در بهار اعتدال هوا باشد
و درد سر در میان مردم پدید آید و زنان باردار رنج کشند و اگر در جانب شمال بود
هرمس و احمد عبد الجلیل و حاسب مکی گویند بادهای خوش و سودمند وزد و تاج اکرم

حلول مشتری در برج میزان

کوید

گوید بادهای تند بوزیدن آید و اگر در جانب جنوب بود هرمس و احمد عبد الجلیل حکم بر
بیماری وبا کرده اند و حاسب مکی بدرد چشم و زکام و نزلات و تاج اکرم بکمی باران
(حلول مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر فتنه و آشوب و جور و ستم ترکان و بیابانیان
و عوانان و قطع طرق و کثرت بادها باشد و بارانهای مفسد و بی نفع و عزت طعام و
اتلاف مالها و جنگ و عداوت عظما و قوت عرب و در قید افتادن لشکرها و ضرر و ستم
در رساتیق و جبال اما صحت خلایق بود از مکاره و آفات و سلامتی زروع خاصه گندم
و خوبی کرم و اشجار و غرس و پیوندان و موافقت ازواج و کثرت عفت زنان و حرکت
لشکری بیگانه در ولایت شام و ارزانی در ولایت مغرب و استراحت ایشان از فتنه و
فساد و توبه نمودن از معاصی و حسن ولایت فارس و تبریز و کمی حشرات الارض و گرانی و
قحط در قسطنطنیه و ورود اخبار سازه بر ملوک و سلاطین و امکان زلزله با وجود
قراین دیگر و بوزرجمهر بن بختکان گوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی کژدم یعنی عقرب
آید در آغاز زمستان سرما و برف باشد اما دریا بانش نرمی هوا بود و در میانه بهار و
در تابستان بسیاری ابر و نم باشد و باران زیان آورنده چنانکه مانند زمستان نماید و غربیان
آسمان بود و آب چشمها کم شود و گندم نیکو آید و انگور بسیار باشد و سزاوار آنست که
مردمان با انبوهی بدعا و زاری در آیند ذیمقراطیس عالم گوید دریاها و بیشها و رودخانها
طغیان کند و در فصل خزان بیماری دست دهد بسبب اکل و شرب بسیار و تناول اغذیه
مختلف و اگر در جانب شمال بود بادهای خوش آید و احمد عبد الجلیل گوید غم در ربیع
گردد (حلول مشتری در برج قوس) دلالت کند بر سلامتی بزرگان و کثرت خیرات و
سلامتی حیوانات و بسیاری نقود و اعتدال هوا و رغبت مردم بصلاح و پرهیزکاری
و کارهای خیر و قوت حال وزرا و اشراف و رواج زر و سیم و حدوث درد سر و چشم سیما
در فصل خزان و مرگ ستوران خاصه گاو و حدوث باران و تباهی غله از کثرت آن و عدل
و داد پادشاه و بسیاری ایمنی خاصه در اقلیم چهارم و خوشی اصحاب فلاحت و رسیدن
اخبار خوش و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب کثرت حرارت تابستان و بسیاری

حلول مشتری در برج عقرب

حلول مشتری در برج قوس

خبر

میوه‌ها و بعضی از اکابر و عظما را طاعون عارض شود و در ولایت مشرق حرب افتد و امکان
درود ملخ باشد و بوذرجمهر بن بختکان گوید چون هرمزد یعنی مشتری ببرج کمان یعنی قوس
اید هوای زمستان نرم گذرد و سرما بشکند و آب رودخانها بسیار شود و در تابستان
بادها و بارانها اید و در هنگام برگ ریز باد ببوزاند و میان آن هنگام بد گذرد و مردم
بیمار شوند و در وقت درود باران غله را تباه کند و در زمین نرم و کوهستان گندم و جو
نیکو اید و ذیمقراطیس گوید میوه‌ها نیکو اید و پیوند و غرس اشجار بخاطر خواه بود و زود
بلند شود و دریاها اضطراب کرده و در آخر زمستان بادهای سخت اید چنانکه مردم بر تلف
ایند و مردی عظیم الشان رحلت نماید اگر در جانب شمال بود هوا خوش گذرد و بادها
نافع اید و اگر در جانب جنوب بود خیر و منفعت و ارامش باشد هرمس گوید انقلاب
احوال مردم بود و تاج اکرم گوید باران کم آید (حلول مشتری در برج جدی) دلالت کند
بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و اندوه سادات و قضاة و فقها و نیکی حال رعایا و سلامتی
زنان حامله و قوت حال مزارعان و پیران گوشه نشینان و نیکی کشت و زرع و خشم گرفتن
پادشاه بر بعضی عمال و هلاک یکی از معارف و بیماری و کثرت باران و باد در فصل بهار
و نیکی حال میوه‌ها و کمی غله و مرگ سباع و کلاب و خوبی طعام و شراب و امکان زلزله
با وجود شواهد نیکو و کثرت عمارات و بوذرجمهر بن بختکان گوید که چون هرمزد یعنی
مشتری ببرج بزکوهی یعنی جدی اید در اول زمستان هوا نرم گذرد و در میانه سرد
شود و در آخر باد بسیار جهد و در همه جا آب کمی کند و زمین بلرزد و محصول زمین نرم
بهتر از کوهستان شود و خورش چهارپایان کمتر باشد و از سرما و باد شاید درختان را
زیان رسد و اگر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری سیل و احمد
عبد الجلیل و تاج اکرم گویند سرما سخت بود و در جانب شمال نیز مثل جنوب بود و طرق
(حلول مشتری در برج دلو) دلالت کند بر سلامتی و نیکی حال خلایق و ارزانی نرخها
و وفور نعمت و فتح کارهای بسته و حسن و صفای هوا و شفقت سلاطین بر بزرگان
و بلند کردن پایه ایشان و قضای حوائج عظما و تعدد اشیاء مانند سرور و شیوع و باد

مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و ناسازگاری در میان طائفه عرب و هلاک اشراف و
بیماری جوانان و تلف و سقط شدن سباع و طیور و نقصان کرم و کثرت برف و باران
در شتا و هبوب صبا در صیف و فساد زرع از کثرت امطار و اضطراب اسعار و نیکی حال
زارعان و خاندانهای قدیم و فتنه در زمین طبرستان و مرگ زنان و بوذرجمهر بن بختکان
گوید که چون هرمزد یعنی مشتری ببرج دلو اید از زلزله و فراخی بود و درویشان کشاده شود
و بخشش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و آخر باد بسیار وزد و بهار ابر بسیار خیزد
و تاریکی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و باران بسیار اید ذیمقراطیس
گوید هبوب ریاح خریفی بسیار بود با شجار و اثمار نقصان رساند و طول و شتا را
بیماری رسد و افت و حوش و طیور باشد و در دریاها فتنه و اشوب شود و صاعقه
ضرر رساند و فقدان یکی از عظما بوده باشد و رعد و برق (حلول مشتری در برج حوت)
دلالت کند بر قوة حال سادات و علما و اشراف و سلامتی کشتیها و کثرت زراعت و عمارت و
تندرستی مردم و سلامتی مسافران دریا و بارانهای نافع و فرح و سرور پادشاهان و نقل
و حرکت ایشان باطراف و اکرام کردن در حق علما و سادات و تقرب این طائفه و عزت صلحا
و ورع و صلاح مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب ریاح بارده در بهار و
شدت گرما در تابستان و خوبی هوا در خزان و کثرت بارندگی در اول زمستان و بسیاری
بادها در وسط آن و حدوث برف در آخر و خروج خوارج در عراق و وبا در مغرب و خوف
در ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فرنگ و کثرت اوجاع جبالی و تباهی میوه خصوصا
انگور و زیتون و نفاق و دوروئی کردن مردم در مذاهب و ادیان و بوذرجمهر بن بختکان
گوید که چون هرمزد یعنی مشتری ببرج ماهی یعنی حوت اید در آغاز زمستان سرما کم بود و
در میانه باد بسیار وزد و در پایان باران و برف اید و زنان باردار را حال بد گذرد
و ذیمقراطیس حکیم گوید که انگور و سایر میوه‌ها سالم باشد و امکان زلزله بود و اگر در
طرف شمال بود هبوب ریاح مفید بود تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها زیاد
شود و اگر در طرف جنوب بود رعد و برق و باران بسیار اید (فصل سیم در تحویل

در حمل

مریخ از برجی ببرجی (حلول مریخ در برج حمل) دلالت کند بر عزت لشکریان و اصحاب
جنود و خیل و نزاع اهل روم با بجا در خود و حدوث ظلم و جور و ارتفاع اسعار و ارزانی
جواهر نادره و اختلاف در ولایت عراق و عزت اسب و استر و کثرت درد چشم سیما در ولایت
مشرق و میل هوا بخشکی و بادهای تند و قیمت آلات حرب و لحوم و دسوم و عنایت پادشاه
بامراء سپاهیان و رواج کار آتشکاران سیما اسلحه سازان و عزت طعام و حرکت سپاه
و نفاق بسبب دین و مذهب در دو نوکار مقربان پادشاه و ارتفاع مراتب ایشان و تغییر
هوا و خروج خوارج بر فرمانده‌ها ممالک و حدوث موت نجاه و حمیات بخصوص در
پیران و عقوبت و خواری بعضی اعزه و کثرت قاطعان طرق و شوارع و وقوع حریق و طاعون
و قتال در نواحی شرق و هبوب سموم در بوادی و بیابانی و اگر در طرف شمال بود حرارت
و یبوست هوا بود و اگر در طرف جنوب بود هرمس گوید برودت هوا باشد و حاسب مکی
گوید امتزاج هوا و قلت امطار بود احمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا بود تاج الدین اکرم گوید
رعد و برق باشد (تنبیه) جمهور گویند جمیع کواکب در جانب شمالی قویتر باشند
از جانب جنوب و معلم اول ارسطاطالیس گوید الا مریخ که بر عکس اینست و ابو معشر در سبب
آن گوید که مریخ محرق است موافق طبیعت طرف جنوب و چون بآن جهت انتقال کند حرارت
او قوی شود و چون حرارت قوی گردد قوت زیاده شود (حلول مریخ در برج ثور)

در ثور

دلالت کند بر اندوه اهل سلاح و قتال در جانب مغرب و شمال و خلاف در میان عرب و فقدان
شخصی عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات کوچک سلامت باشند و خرابی املاک
و عمارات و قلت طعام و رعد و برق و ضباب در وقت و شیوع علت درد و کزاز در میان
مردم و ناسازگاری ازواج و قصد و ضرر در میان ایشان و وقوع ریش و دمل در زنان
و اسقاط حمل و لجاج اتراک و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاهان و از بزرگان و
سرداران خود شکوه نمودن و در کارها کاهلی و بی پروائی نمودن و تقصیر در خدمات
و در قسطنطنیه و همدان و بصره و نهاوند و هراة جور و جفای بسیار باشد و بیماریها
و موی در این ولایت وقوع یابد و کثرت گرد و غبار اگر در جانب شمال بود حصبه و جدری

ظاهر شود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید جودت گیاه بود و اگر جنوبی بود هوا
متعفن و بد شود و تاج الدین اکرم گوید باد شمال وزیدن گیرد (حلول مریخ در برج

در جوزا

جوزا) دلالت کند بر نوازش یافتن اهل تمیز از سلاطین و حکام و خشم و ستیزه در میان
مردم و خصومت و منازعت و فتنه و مجادله بسبب طلب حق و دادخواستن از درگاه ملوک و
فرماندهان و جستن بادهای گرم و دزدیها در جانب شمال و طغیان مفسدان اما در
ثانی الحال گرفتار شوند و بقتل روند و بیماری بسبب طغیان و غلیان خون و کثرت
حرارت و وقوع حصبه و درد گوش در اطفال و زنان از سرما و صاعقه و مکر و تزویر در
محاسبات و فکر و اندیشه کتاب و اهل دفاتر و غم و حزن مردم خاصه سکان سفاین و ظهور
سرخی در هوا و کثرت حشرات الارض و حدوث شهب سیما ذوات خاصه که در عاشر بود در نظر
عطارد بعداوت موکد این امر باشد و اگر شمالی العرض بود زلزله افتد سیما که شواهد

در سرطان

موجود باشد و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و اگر جنوبی العرض بود گرمی و
تیرگی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها کم شود (حلول مریخ در برج
سرطان) دلالت کند بر حرب و فتنه و آشوب میان دو طایفه از جانب مشرق و مغرب
بسیاری نهب و غارت و ضرر سپاهیان بیکدیگر و کمی اطاعت ایشان بر ملوک و سلاطین
و میل حکام بجور و ستم و خواستن در رعایا و مصادره روسا و تحویل پادشاه از مکانی
بمکانی و ناسازگاری سلاطین و فرماندهان و کثرت دزدان و قاطعان طریق و شیوع
مرض صدر و حبه و حلق و کثرت موت در مواشی اکثر در کوهستانها و بیماری و تلف
اسبان و ویرانی مساجد و معابد و تیره شدن رودخانها و غرق کشتیها و نقصان آبها
و تغییر و شدت ریاح و اندکی باران و مرگی در ولایت فرغانه و کاشغر و اگر در جانب شمال
بود تاریکی و گرمی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها کم شود و سرما

در اسد

سخت بود در وقت و در جانب جنوب مثل شمال بود و تاج الدین اکرم گوید میوها را
بآفت رساند در وقت (حلول مریخ در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حرب و فتنه
و آشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکستان و سفک دما و ضرر ملوک بر رعیت و خونریزی

درهوا مردا اهل سرحد و سپاهیان و اتراک و مضرت از سباع و دواب و حجاب ملوک و حرارت
هوا و بادهای گرم و یبس هوا در وقت و ارتفاع ابرهای سرخ و مرگ کودکان و درد شکم
و هلاک ستوران و عزت طعام خاصه در طرف مشرق و کثرت صفرا و دم در مزاجها و قوت
حال ضرابان و صرافان و اگر در طرف شمال بود بادهای سموم جهد و تاج الدین اکرم
گوید سلامتی گیاهها و کشت و ابرها بود و اگر در طرف جنوب بود نیز هرمس گوید رطوبت
و انداء بود و بلغی بزرگان حکم بگرمی و خشکی هوا کرده اند (تنبیه) مریخ چون در تابستان
باین برج در آید زیاده از معهود گرما شود چنانکه مردم بشکایت در آیند و در زمستان
اعتدال هوا بود کما اشار الیه بطلیموس و صرح المحقق الطوسی قدس سره (حلول مریخ در
برج سنبله) دلالت کند بر تفرقه خلایق و زحمت محترفه و کثرت اراجیف و نقصان
تجار و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و فساد کشتیها و خرابی جاهها و تغییر هوا
و درد چشم و بیم زلزله با وجود شواهد و قراین و کثرت قتال و سفک دماء اکثر در ولایت
حجاز و یمن و تعب دهاقین و اصحاب فلاحت و ترقی بعضی از اهل قلم و موت دزدان
سیما دو شیرکان و خروج خوارج و سقوط بعضی از اعزه از درجه اعتبار و آفت بعضی
نباتات و نکبت مستوفیان و وکلا و تحویلداران و فساد هوا و کثرت مکر و خدعه اکثر در
زنان و بسیاری فسق و فجور و استعمال محرمات و حدوث باران بغیر وقت و بدی نرخها
و سیاست عمال و کارداران در مملکت مصر و شام و اگر در جانب شمال بود اندکی باران
بود و تاج الدین اکرم گوید جستن بادهای دبور و سلامتی کشتها بود و اگر در جانب
جنوب بود تباهی هوا بود هرمس گوید کثرت رنج بود تاج اکرم گوید گرمای سخت بود در
وقت (حلول مریخ در برج میزان) دلالت کند بر اندوه سران سپاه و اهل سلاح و
تفاوت نرخها و خشکی هوا و بادهای گرم و ظهور دزدان و ظهور اراجیف و حدوث طاعون
سیما در ناحیه جنوب و قلت امطار و کثرت غیوم و رنج و ظهور شر و فساد و فتنه در
میان مردم و بسیاری موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ حرام و ناسازی زنان با
مردان و آفت در زرع و ظاهر شدن اشیاء مکتوم و منفعت کبرا و عظما از ملوک و قتل

یکی از سلاطین و توانگران و وقوع فتنها و حرارت هوا و جستن بادهای گرم در وقت و
خوف و نقصان از لشکریان و رخص اسعار در شهرها و بسیاری حرب و فتنه در میان
پادشاهان و خروج خوارج در آنجا و دو سرکشی چند و ندان سلاح و تغییر هوا از
عفونت و آفت جوانان از خون شکم و اگر در جانب شمال بود باد جهد و اگر در جانب جنوب
بود عفونت هوا باشد (حلول مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر قوت حال لشکریان و
اهل حرب و فتنه در آذربایجان و حرکت سپاه و قتلهای ناگاه و خصومت اتراک و سپاهیان
و کثرت دزدی و قطع طرق و غارت در براری و بوادی و اطراف بلاد مشرق و ظهور مکر
و شر در عالم و جنگ و جدل و عداوت و ستیزه در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و بسیاری
فسق و فجور و رواج بازار اسلحه و تازه شدن خصومتهای قدیم و بیماریهای دموی و
بسیاری درد چشم سیما در جوانان و حدوث طاعون و فوت و موت خاصه در ناحیه شمال و
تباه شدن زراعت و اشجار و شدت برد در بهار و خزان و بادهای قوی و وقوع قحط
در بلاد خاصه از فساد زرع و زحمت مقعد و مثانه و حدوث جراحتها و آبادان شدن خراب
و بیوتات پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و قحط
بود و اگر در جانب جنوب بود اعتدال هوا و کثرت رطوبت باشد (حلول مریخ در برج قوس)
دلالت کند بر قلت بهاها و خشکی هوا و سرما در زمستان و فساد اشجار و بسیاری دهان
خصوصا زیت و خواست از رعیت و آفت اکابر و رنج ستور و قتال و مرگ در ولایت مغرب
و ارمنیه و بیماری سرفه و زکام و درد چشم و کثرت اوجاع و حرارت از دم و صفرا و بیشتر
در حوامل و وقوع وبا در دواب و ظهور مکر و خدیعه در مردم و بدخوئی حکام نسبت
برعیت و بیدادی کردن و مرگ گوسفندان و کثرت باد و زحمت وزراء و قضاة و تفرقه
لشکریان و آفت چهارپایان و بدی هوا در بهار و اکثر در سواحل و غرس اشجار و اگر
در جانب شمال بود بادهای سخت وزد و تاج الدین اکرم گوید هوا خوش گذرد و اگر
در جانب جنوب بود بسیاری سفر و تغییر اشیاء باشد و تجار فواید و منافع بسیار یابند
(حلول مریخ در برج جدی) دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت و قلت میوها

وعزت آلت حرب ولحوم ودسوم وآفت کوسفندان کوهی ونقصان کشت وزرع ورحمت
زارعان ورعایا ولشکریان وغوت حال ارباب شره وفساد در بلاد ومرک جوانان وفتنه
در زمین هند وحرب وقتال میان اهل مشرق وجنوب وفرو رفتن یکی از ملوک بزرک وبیماری
مشایخ واخراجات نسبت بپادشاه وحکام ورنج روستاها وخروج خوارج بر پادشاه
واکر در جانب شمال بود فساد مزاجها وتیرکی هوا وبرف وآمدن ملخ باشد وعداوت مردم
واکر در جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد وباقی احوال مثل جانب شمال باشد (حلول
مریخ در برج دلو) دلالت کند بر ملالت حکام از اشرار وفساد حال او باش وکثرت فسق
وفجور ودزدی وخیانت وعفونت هوا وظهور یکی از علامات سماوی با وجود شوم
وبیماری مزارعان وخانهای قدیم وتفرقه صحرانشینان از لشکریان واخبار مختلف
وقتل یا موت بزرکی وکثرت شداید وبلایا در بلاد مشرق بسبب استیلای امراض حاده
وفتنه در ارض روم وترک وسند وهند وکثرت ظلم در ولایت فارس وظفر اقلیم سابع
بر اعداء وسفک دماء در بلاد منسوبه بدلو وقلت طعام وشراب در سواحل ومواضع
دریابار وکثرت آن در سایر بلاد وزیان میوها در وقت وکرم افتادن در آن واکر در
جانب شمال بود یبس هوا باشد وتاج الدین اکرم کوید برف وبارندکی وملخ بود واکر
در جانب جنوب بود تاریکی هوا وکثرت ابر باشد (حلول مریخ در برج حوت) دلالت کند
بر حرب میان کارداران ملوک واندوه رعیت از قبل حکام وبیرون رفتن ملت از دست
فرماندهان وزوال کروهی وخواری اکابر وانقطاع عظما از مراتب خود وعزت وکرانی
ستوران ودرد چشم وموت در بزرکان در جانب شمال ونقصان چشمها وبینایی
زنا وفسق وتغیر حال اهل دیوان ومکر وخدعه ومرض در معارف وخصومت میان
امرا ووزرا ونقصان تجار وهبوب ریاح وفساد آبها وتفرج قضاة واهل شرع وبیماریها
از حرارت در ناحیه جنوب ومغرب وشاید که امجانب بیع شیوع یابد واکر در جانب
شمال بود کثرت ریاح نافع بود واکر در جانب جنوب بود کثرت امطار وظهور ملخ باشد
اما کم مضرت بود (فصل چهارم در احکام تحویل آفتاب از برج ببرجی) مخفی نماند

که چون شمس باول هر برجی حلول کند وبسعدی ناظر باشد دلالت کند بر خیر وسلامتی وایمنی وصلاح
حال رعیت وشفقت یافتن ایشان از پادشاه وکثرت سعی مردم در صنایع واکر بنحسی ناظر
باشد حکم برضد وعکس باشد در آن ماه (حلول آفتاب در برج حمل) دلالت کند بر عدل
وراستی ملوک وقوت حال فرماندهان واعتدال هوا وبارانهای نافع وزیادتی آبها وفتح
در خلایق وارزانی اطعمه ورعد وبرق ومیل پادشاه بسواری وسفر وملک کیری وترتیب
یافتن امرا ولشکریان از پادشاه ورفعت قدر اهل سلاح وغلاء ذهب وفضه وظهور
شخصی از جانب مشرق (حلول آفتاب در برج ثور) دلالت کند بر فساد بازارها وعزت طعام
وتغیر هوا وبسیاری عمارتها وآمدن باران ووزیدن باد وچون باخر برج رسد رعد وبرق
وصاعقه باشد وحسن زراعات وغلات وسلامتی کاو وکوسفند وبسیاری عدل وداد
وسکونت مردم با یمنی در مساکن واوطان وقوت یافتن دواب وخرید وفروخت ستوران
وخوبی حال شکوفه (حلول آفتاب در برج جوزا) دلالت کند بر کساد بازارها وبیماری
کودکان از حصبه وآبله وقوت حال ملوک وحرارت هوا وآمدن باران در مواضع مستعد
وقوت آبها در رودها وکذشتن احکام وامثله سلاطین وسلامتی از تقاغات واشجار
وکثرت ارسال مکاتبات ومراسلات میان ملوک وفرماندهان وبودن اراجیف وحدوث
اخبار موحشه وبسیاری حیله ومکر وتعمیر مواضع شریفه (حلول آفتاب در برج سرطان)
دلالت کند بر کثرت وعظمت پادشاه وعزت اشراف واتفاق سفر پادشاهی وخوشحالی رعیت
ازان ونیکی حال مسافران وخروج خوارج بر بعضی از ملوک جانب مشرق وسلامتی کشتیها
وکرمی هوا وکثرت آبها وارزانی غلات وبسیاری منفعت صیادان ورواج کار ایشان *
(حلول آفتاب در برج اسد) دلالت کند بر قوت حال ملوک وفرماندهان وعدل ایشان
نسبت بضعفا وشدت کرما وارزانی غلات وکرانی وقیمت طلا ومس ووقوع محاصره
در ولایت روم وکساد بازارها وارزانی نرخها وبسیاری خیرات وغلبه خون در ابدان و
قوت حال صرافان وضرابان وافراط حرارت هوا وانتقال پادشاه از شهری بشهری وصلاح
احوال دواب وخوبی میوها (حلول آفتاب در برج سنبله) دلالت کند بر ارزانی غلات ورونق

در برج حمل

در برج ثور

در برج جوزا

در برج سرطان

در برج اسد

در برج سنبله

در برج دلو

در برج حوت

کار فصلاد فساد چون درابدان خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی دواب و بسیاری
کشت و زرع و رغبت مردم بکسب علوم و مشغولی عامه و بسیاری خوف و بیم اهل قلم از
سلاطین و رغبت خلایق باعمال و افعال سلطانی و حسن حال تجار و بسیاری تردد
رسولان و رسیدن اخبار خوش بدرگاه پادشاه و عزت گاو و گوسفند (حلول آفتاب
در برج میزان) دلالت کند بر اعتدال هوا و ارزانی نرخها و رواج بازارها و ملالت بزرگان
و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک و بیماری یکی از فرماندهان در نواحی مشرق و تفاوت
نرخ اجناس بکیل و ترازو فروشند و نیکی حال عامه و رغبت مردم بزنان و اهل طرب و بسیاری
میوها و ریاحین و خوشحالی شعرا و رونق اهل بازار و افتادن کرم در بعضی نباتات*
(حلول آفتاب در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت باران و برف و بی انصافی مردم و قوت حال
مفسدان و عداوت میان خلایق و وزیدن بادها و وقوع خصومتها و منازعها و شوریده
شدن احوالها و بیماری و مرگ بسیار و اندکی آب چشمها و سردی هوا و بسیاری میوها
و شیرینیها و آمد و رفت عساکر و تنزل حال حکام و جور و ستم سلاطین بر رعیت و فسق و
فجور و پیدا شدن بیماریهای ناخوش و ظهور غیوم و نزول امطار و کثرت میاه خاصه که زهره نیز در
این برج بود و فرو رفتن بزرگی در بلاد مغرب (حلول آفتاب در برج قوس) دلالت
کند بر جستن رعد و برق و سرما و قوة حال ملوک و سلاطین و میل نرخها بگرانی و آمدن
برفها و خوف ملوک و کساد بازارها و راه یافتن کدورتها با اهل ورع و تقوی و بیماری
و تباهی کشت غله و ناانصافی خلایق و تندی بازارها (حلول آفتاب در برج جدی)
دلالت کند بر عزت طعام و حطب و شدت سرما و برف و جلید و رونق بازارها و عفونت
لحوم و دسوم و بیداری سلاطین و حکام و قوة حال روسا و بدحالی احشام و بیماری یکی
از سرداران و پیشوایان (حلول آفتاب در برج دلو) دلالت کند بر سرما و برف و عزت
طعام و دسوم و وقوع ظلمت و حدوث زکام در میان مردم و تباهی غلات و نباتات و
کمی آبها و بیع برده و رواج بازار دواب و بیر و نفی طواحین (حلول آفتاب در برج حوت)
دلالت کند بر تغییر هوا و شکستن سرما و تیره گشتن آبها و رغبت مردم بعمارت و زراعت

در میزان
در عقرب
در قوس
در جدی
در دلو
در حوت

وپیراستن

و پیراستن باغ و بستان و کثرت بارانهای نافع و رعد و برق و تکرار و مرور سیول و نو رفتن
مردم بشغل و عمل و رغبت مردم بکار رواری ملوک و فرماندهان و حرارت مزاج وزرا*
(تنبیه) آفتاب بهر برج که تحویل میکند چون مرور بعد او از سمت راس موضع واحد
دائما بریک نهج است و در دورات متتالیه متفاوت و متغایر نیست پس آواز آنستکه احوال و
کیفیات هوا و چگونگی نباتات و نضج و فساد فواکه و اثمار و امثال آن در مواسم سال قطع
نظر از اسباب ارضی بی تفاوت و تغایر بریک نهج بودی اما چون وجود این معنی باشهادت حس
و کثرت تجربه مختلف است و آن اختلاف نیز بزیاده و نقصان متفاوت اهل این صناعت
متفطن باین شده اند که این تفاوتها بسبب شرکت تاثیرات کواکب دیگر است با آفتاب در
این دلالات چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از کتاب خود باین معنی اشاره کرده
و ابو معشر در مدخل خود مفصل ایراد کرده و این احکام که در باب حلول آفتاب بهر یک
از بروج ایراد شده بملاحظه تاثیرات آفتاب است بس مجرد از تاثیرات کواکب دیگر و
امتزاج آن موقوف بر اسب سلیقه و جودت حدس منجم است (فصل پنجم در احکام
تحویل زهره از برجی ببرجی حلول زهره در برج حمل) دلالت کند بر آمدن بارانهای
نافع و سلامتی نباتات و حیوانات و اعتدال هوا و گرانی نرخها و قحط در بعضی مواضع
و هبوب ریاح و حسن مزاج هوا و ملالت خواتین و اهل طرب و نشاط در امرا و لشکریان
و بسیاری ابر و کساد بازار ابریشمینه و اگر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد و اگر در جانب
جنوب سرماهای سخت بود (حلول زهره در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باران و
رعد و برق و صحت زنان و مطربان و بسیاری مناکحت و مواصلت و سلامتی نباتات و
حیوانات و گویند خروج خوارج بود و تشویش در مردم و نکبت زنان پادشاه و
تفکر و تحیر ایشان و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود
شوریدگی و آشفتگی هوا بود (حلول زهره در برج جوزا) دلالت کند بر صحت
بیماران و نمناکی هوا و بادهای معتدل و سلامتی اشجار و اثمار و نشاط خلایق و رواج
کار دیوانیان و پیشه کاران و قوت حال اطبا و اهل تنجیم و حزن و فروش الجنه و اعتنه

فصل پنجم در احکام تحویل زهره
در ثور
در جوزا

ومطربات وکویند اندوه درمیان اصحاب قلم وسلامتی سفاین واکر در جانب شمال بود
بادها جهد واکر در جانب جنوب بود خشکی هوا ورنج دبیران بود (حلول زهره در برج
سرطان) دلالت کند بر ارتفاع ابرهای تیره وخشکی وسلامتی کشتیها وآمدن مسافران
دریا وامکان باران ودر بعضی مواضع افتا اشجار وزیادتی آبها وبیماری حیوانات
آبی وجستن بادها واکر در جانب شمال باشد شدت کرما بود واکر در جانب جنوب باشد
مثل شمال بود (حلول زهره در برج اسد) دلالت کند بر اعتدال هوا وکثرت نشاط در
خلایق خاصه پادشاهان وحدوث جدری وکرمی وتارمیدکی هوا وقوت حال خواتین
وروایی بازارها واکر در جانب شمال بود کرما سخت وهبوب ریاح بود واکر در جانب
جنوب بود هرمس کوید فساد هوا باشد وعبد الجلیل سنجری وحاسب مکی حسن مزاج هوا کفته اند
(حلول زهره در برج سنبله) دلالت کند بر نیکی حال نباتات وبیاری زراعت وتندرستی
خلایق وتفرقه زنان وخادمان وکساد بازار مطربان وعشرت ونشاط کاتبان ونقاشان
وفساد کشتیها وبادهای مختلف وارزانی وفراوانی نعمت واندوه زنان ومطربان و
اکر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد واکر در جانب جنوب بود هم چنان باشد
(حلول زهره در برج میزان) دلالت کند بر نیکی حال مردم وتندرستی خلایق ورغبت مردم
بنشاط وصحبت زنان اجنبیه ومیل هوا ببرودت وحدوث باران وقوة حال اهل طرب و
خواتین وبسیاری میوه ورباحین وخوشحالی مغنیان وموت یکی از اهل حرم پادشاه
وخوشی درمیان طایفه عرب واکر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد وسنجری کوید
بادها خنک جهد وهرمس کوید خشکی هوا بود واکر در جانب جنوب بود حکم
همان بود وسنجری ومکی کویند بیماری بسیار بود وهرمس کوید حصبه عارض شود
(حلول زهره در برج عقرب) دلالت کند بر اندوه زنان وامردان وخصومت ازواج
ورونق شرابداران وکثرت فسق وفجور ومیل هوا ببردی ونزول بارانهای بی منفعت
ووزیدن بادها واکر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد (حلول زهره در برج قوس)
دلالت کند بر بارندکی بی نفع وخشکی هوا وسلامتی ستوران وتغیر حال مردمان و

کویند

وکویند بادها خوش وزد وهوا مایل برطوبت باشد واکر در جانب شمال بود باد متصل
باشد واکر در جانب جنوب بود کثرت رطوبت وآشفتکی وغلظت هوا باشد (حلول
زهره در برج جدی) دلالت کند بر فساد کشتیها وشدت سرما وعزت طعام وانواع نباتات
ودر زنان وجستن بادها وبارندکی وحدوث وبا در بعضی مواضع واکر در جانب شمال باشد
جستن بادها باشد واکر در جانب جنوب بود بسیاری باران (حلول زهره در برج دلو)
دلالت کند بر قوة حال مردم سالخورده وحکما وفسق زنان وناسازکاری ازواج وکثرة
نشاط در پیران وابرها وبادهای معتدل وبارانهای نافع واکر در جانب شمال بود قحط
وقلت باران باشد واکر جنوبی بود هرمس کوید کثرت غیم وسحاب بود وبطلموس قیمت کیرد وسنجری
کوید بسیاری آبها باشد وبارانها بارد وچشمها روان شود ومکی کوید کثرت هموم بود (حلول
زهره در برج حوت) دلالت کند بر قوة حال خواتین واهل طرب ومیل علما واشراف بزنان و
اهل نشاط وبارانهای نافع وحرکت کشتیها وافراط رطوبت وحسن مزاج هوا واکر در جانب
شمال بود تواتر وهبوب ریاح باشد واکر در جانب جنوب بود باران بسیار آید وحاسب
مکی کوید نکبت قواد عساکر وشرفا باشد (فصل ششم در احکام تحویل عطارد از
برجی ببرجی) انتقال عطارد از برجی ببرجی باعث تغیر وتبدیل کیفیات هواست چنانکه اکثر
ازاکابر تصریح کرده اند قال امام هذه الصناعة ابو الحسن کوشیاد بن لبان الجیلی عطارد
عطارد خاصة اذا انتقل من برج الی برج احدث فی الهواء بحسب تلک الزمان حرکة وهوا اذا ابطا
حیث کان هیج غیما عظیما وظلمة فی الجو فان کان عند ذلک القمر والزهرة فی برج الامطار کان
التغیر اشد والامطار ادوم وایضا قال الحکیم الفاضل الواصل الکامل محی الدین یحیی بن محمد
بن ابی الشکر المغربی اذا انتقل عطارد من برج الی برج احدث فی الهواء حرکة بحسب ذلک الزمان
واذا ابطا فی السیر هیج الغیم والظلمة فی الجو فان اتفق ان یکون القمر والزهرة فی بروج الامطار
کان التغیر فی الجو اشد والامطار فی اوانها ادوم وبروج الامطار اسد ودلو وسرطان
وعقرب وحوت است واقوی انها اسد باشد وباقی بر ترتیب چنانکه در تنبیهات مبحث
اجتماع واستقبال مذکور شده (حلول عطارد در برج حمل) دلالت کند بر جستن

بادها و رعد و برق و ضباب و ابرهای تیره و اراجیف متلون و قلت ماهیان و کثرت موت
در زنان و کودکان و بسیاری ایشان سیما در ناحیه مغرب و قلت طعام و شراب و تیزی بازار
برده و اسلحه و دواب و رواج کار اتش کاران و امد و شد لشکریان و خوف اهل قلم و اگر
در جانب شمال بود فساد هوا و کثرت اراجیف باشد و اگر در جانب جنوب بود حسن مزاج
هوا باشد (حلول عطارد در برج ثور) دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت باد و جستن برق
و طلب و خواست از رعیت و حدوث درد چشم در ولایت مشرق و مرک اکابر و وزیدن
بادها و غلبه ایشان و موت در میان اشراف و حسن مزاج هوا مایل بگرمی و فساد اخشر و حیوانات
سم شکافنده و اگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هرمس گوید
تشویش مردم باشد و سنجری و مکی گویند اختلاط مزاج هوا باشد (حلول عطارد در برج
جوزا) دلالت کند بر ورود دیوانها و قوت حال عمال و تجار و ترقی علما و حکما و اهل تنجیم
و امدن کاروانها و خبرهای نیک و گویند فتنه و زد و خورد میان اهل خافقین و سکان
جانب شمال بود و هلاک بعضی از اشراف و حدوث طاعون و دمل و جراحت و ریش و میل
هوا بگرمی و اگر در جانب شمال بود جستن بادهای گرم باشد و هبوب ریاح و نم در
بیابانها و اگر در جنوب بود خشکی هوا باشد (حلول عطارد در برج سرطان) دلالت
کند بر ابر و باد و باران بی نفع و در بعضی مواضع و حدوث رعد و برق و اعتدال هوا و
غرق کشتیها و فتنه در ناحیه شمال و حدوث قولنج و دمامیل اکثر در اطفال و قلت اطعمه و
اشربه و فساد درختها و میوه‌ها خاصه در جانب مغرب و ناایمنی راهها در ان جانب و اگر
در طرف شمال بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جنوب بود حکمش
همان بود (حلول عطارد در برج اسد) دلالت کند بر خشکی هوا و حرارت و فساد
درخت و میوه‌ها و اندکی غله و نوازش یافتن اصحاب دیوان و عمال و تجار و اهل بازار
از پادشاه و حکام و رواج صانعان و خرید و فروخت مرصعات و کثرت اسقام و اوجاع
از سرفه و زحمت شکم و علت مثانه و موت سیما در جانب مشرق و مرک سباع و سقوط
اشراف و عظما از درجه اعتبار اگر در جانب شمال بود ریاح حاره شدیده باشد

واگر در جنوب بود حسن و طیب مزاج بود (حلول عطارد در برج سنبله) دلالت کند
بر قوت حال فضلا و اهل دواوین و عمال و تجار و مردم بازار و صفای هوا و هبوب نسائم
و کثرت طعام و تربیت یافتن عمال و اهل دفاتر از ملوک و رونق شعرا و ندما و حدوث
اوجاع عیون و وقوع بلایا بر اهل جنوب و شدت گرما در ان جانب و اگر در جهت شمال باشد
یبوست هوا باشد و اگر در جنوب بود اعتدال هوا (حلول عطارد در برج میزان)
دلالت کند بر وفور اطعمه و داد و عدل حکام و رونق اصحاب صرف و فقدان یکی از
سلاطین و استمداد توانگران از درویشان و گوشه نشینان و کثرت و شدت ریاح
و خرید و فروخت در میان اهل ترازو و رواج بازار البسه و اقمشه و اگر در جانب شمال
بود هرمس گوید کثرت سحاب و قلت امطار بود سنجری گوید کثرت ریاح و میاه بود و
موافق اوست خاسب مکی و سنجری اعتدال هوا گفته (حلول عطارد در برج عقرب)
دلالت کند بر سرما و بادهای خنک و مکر و فریب در میان مردم و بی انصافی و خیانت
خلایق و فتنه در جانب مغرب و شمال و خرید و فروش اسلحه و اگر در جانب شمال بود
خشکی هوا باشد خاسب مکی گوید ورود اخبار ردیه باشد و اگر در جنوب بود طیب هوا
باشد (حلول عطارد در برج قوس) دلالت کند بر صلاح حال پادشاهان و فتنه
میان اهل مغرب و جنوب و کساد بازارها و شدت سرما و جستن بادهای سخت و زیان
در معاملات و حدوث امراض مختلفه و ناانصافی خلایق و خیانت کردن با یکدیگر و میل
مردم بکسب علوم و تنزل اهل قلم و عمال و بیع برده و دواب و وقوع بارندگی و امکان
برف و کمی غلات و اگر در جانب شمال بود باد سخت جهد و اگر در جانب جنوب بود
تغییر هوا باشد بجودت و سنجری گوید هوا اشفته گردد (حلول عطارد در برج
جدی) دلالت کند بر حدوث برف و باران و بادهای سرد خاصه که راجع و محترق
باشد و بیماری و موت کودکان و کثرت اطعمه و غلات و قلت عسل و سایر حلویات
و عزت لحوم و دسوم و فتنه در جانب مشرق و بیع دواب و محاسبه مزارعان و ضیاع
نقصان و اگر در طرف شمال یا جنوب بود حسن مزاج هوا باشد هرمس گوید تجدید

اشیاء قدیمه بود (حلول عطارد در برج دلو) دلالت کند بر خشکی هوا و قلت طعام و
اندوه مردم و انقلاب حال عامه و حزید و فروخت ادویه و عقاقیر و رسیدن اخبار از
هر طرف و جستن بادهای سرد و گویند ظهور ملخ باشد و اگر عرضش شمالی بود پس
هوا بارد باشد و اگر جنوبی بود کثرت سحاب بود (حلول عطارد در برج حوت) دلالت
کند بر سلامتی بزرگان و بارندگی و فرح و سرور در مردم و ضعف حال عمال و متصرفان
و اطبا و خشکی هوا و وزیدن بادخنک و کثرت اراجیف و بسیاری حزید و فروخت اجناس
و ظهور حشرات الارض و اگر در جانب شمال بود هبوب ریاح جنوبیه و اگر در جنوب
بود امتزاج هوا و کثرت ریاح شمالیه باشد (تنبیه) عطارد بهر برج که حلول کند
و در ان کثیر المکث شود کیفیت متعلقه بان برج را در مزاج هوا بحرکت آورد و بظهور
رساند از ان غافل نباید بود (تنبیه) سید سعد بن لاهیجی در کتاب لطائف الکلام آورده
که عکس کوکب دلیل ضعف و سستی مدلولات ان کوکب است خاصه که عکس در دو بال و
هبوط کند و عکس عطارد بحوت منسوبات او را بغایت بد است و بارندگی و کدورت
و تغییر هوا آورد و غرق و آفت سفاین و تحیر ملاحان باشد (فصل هفتم در احکام
انتقال قمر از برجی ببرجی (حلول قمر در برج حمل) دلالت کند بر فرح پادشاه زادها و سلامتی
زنان حامله و رسولان و مسافران و کثرت امطار در وقت و نقصان طعام و ترس و بیم
مردم و اضطراب و جنگ و خصومت میان عوام (حلول قمر در برج ثور) دلالت کند بر افت
غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی و فرح و ارزانی و صحت ابدان و امراض
و کثرت امطار و بروق و شدت برد در وقت و بسیاری طعام و میوه و بزرگی جستن خواتین
(حلول قمر در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت طاعون در اماکن مستعده و حدوث
امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت اجناد و آفت غله سیما گندم (حلول قمر در برج
سرطان) دلالت کند بر حرکت پادشاه و حکام و شادی عامه و اندکی باران و غلبه درندگان
و آفت جوانان و سلامتی مسافران و ارزانی نرخ و حرکت رسولان (حلول قمر در برج اسد)
دلالت کند بر تردد خاطر کارداران پادشاه و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان

در دلو
در حوت
در احکام انتقال قمر
در حمل
در ثور
در جوزا
در سرطان
در اسد

وگفتگوی خلایق و کثرت منافع و فواید عامه و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و بسیاری
موت و فوت دواب (حلول قمر در برج سنبله) دلالت کند بر قوت حال دهاقین و
کشاورزان و سلامتی حبوبات و حیوانات و بسیاری آبها و رواج کسب و کار اهل بازار
و ارزانی ستور و حسن حال تجار و کثرت امطار در وقت و وفور طعام و میوه (حلول
قمر در برج میزان) دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان و کثرت موت در زنان و
اندوه مردم و فرو بستگی کارها و فساد اطعمه و اشفتگی در ولایات و حدوث امراض
و حزن در خلایق و ظهور حشرات الارض و درد چشم از حرارت و طغیان دم (حلول
قمر در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اندوه مردم و منازعه و فتنه و بسیاری دزدان
و تعطیل و تاخیر در کارها و بیماری و کثرت آبها و حدوث بارندگی در وقت و شاید
که مضرت بزراعت رساند (حلول قمر در برج قوس) دلالت کند بر تغییر حال اکابر و
بدی احوال زنان و محنت خلایق و تغییر هوا و تحیر پادشاه و رنج مردم پارسا و ضعف
حال دواب و عزت علما و عظما و نقصان حیوانات و ضرر زروع و غلات (حلول قمر در
برج جدی) دلالت کند بر اندوه عامه و محبوسی مردم و حیرت رسولان و مسافران و بسیاری
روغن و گوشت و طلاق و فراق میان ازواج و کثرت تناسل اغنام و بسیاری علف و گیاه
در وقت (حلول قمر در برج دلو) دلالت کند بر توقف مهمات و بادهای بی نفع و ظلمت
هوا و پیدا آمدن ملخ در وقت و تباهی غله و وقوع باران در وقت و قلت فواید مردم *
(حلول قمر در برج حوت) دلالت کند بر سلامتی بزرگان و ارزانی و بارندگی در وقت و
فرح مردم و وقوع سورها و تب یوم و امراض خفیفه و سلامتی مردم از ان بزودی و ارزانی
نرخها و حدوث باران در وقت و تباهی حال طیور خصوصا بچه در اب سکونت دارند *
(فصل هشتم در تحویل راس در برج حمل) دلالت کند بر قوت حال اشراف و ضعف حال
عامه و فراوانی طعام و موت یکی از فرمانده‌هان و تجدید دم یکدیگر و وقوع کارهای نهانی
و بسیاری اجنا و عزت و ترقی مردم اصیل و بزرگ زاده (حلول راس در برج ثور) *
دلالت کند بر قتل بزرگی در جانب شمال و کثرت اختلاف میان ملوک مغرب و اهل بادیه

در سنبله
در میزان
در عقرب
در قوس
در جدی
دلو
حوت
در تحویل راس در حمل
در ثور

وارزانی و بسیاری مواشی و وفور گیاه (حلول راس در برج جوزا) دلالت کند بر بیماری
سلاطین و حکام از برودت و رسیدن آفات بایشان و امکان زلزله بعلاوه حفظ
شواهد دیگر و ناسازگاری میان رعایا و حکام و دارایان ملک و کمی بیماری و صفای هوا
و بسیاری باد در خزانها و وزیدن بادهای معتدل (حلول راس در برج سرطان) دلالت
کند بر حسن اعمال سلاطین و حکام با رعیت و جمع نمودن اموال و باز خرج کردن و کثرت سود
تجارت و مترددین و بسیاری عمارت و مرمت و رطوبت هوا و بارانهای معتدل در وقت
و حدوث ضباب و کثرت ضیافت و شفقت در میان مردم (حلول راس در برج اسد)
دلالت کند بر آمدن تب بسیار در وقت و ارزانی طعام و حدوث صاعقه و فتنه و بیدادی
ظفر پادشاه بر دشمن و نیکی حال رعیت و تنگدستی پادشاه و کثرت سرور و ظهور
آتشها در هوا (حلول راس در برج سنبله) دلالت کند بر فساد زرع و غلات و
افتادن کرم در میوهها و احتراق چیزها و تصرف ملوک در اراضی بایره و خراب و آبادان
و مشجر ساختن و زراعت نمودن و عموم خیرات و برکات و سلامتی حبوب و غلات و
حدوث سرسام در میان مردم (حلول راس در برج میزان) دلالت کند بر جور سلاطین
و بزرگان و بیدادی ایشان بر رعیت و مطالبه نمودن نامقدور از مردم و غارتها
و گویند قطع عضوها و کندن چشمها بود و بلندی مراتب زنان و رغبت پادشاه و
باین طایفه و کثرت سرور و فرح زنان شریف و صحت خلایق و بلندی قدر یکی از علما
(حلول راس در برج عقرب) دلالت کند بر حدوث فتنه و غارت در ولایت مغرب و
طلب ریاست در مردم سفله و سفیه و کثرت ظلم و جور و فتنه و ظهور ملخ در وقت و بسیاری
زنبور و پشه و کیک در وقت و کثرت قروح و دمامیل خاصه در پیران و رسوائی زنان
و ظهور فضایح ایشان و فتنه در میان عرب (حلول راس در برج قوس) دلالت کند
بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و نزول آفات بر گوسفند و گاو و اسب و سایر چهارپایان
باد کثرت که بجنگ و حرب آورند و حرارت هوا در وقت و انتقال پادشاه از مکانی
بمکانی و سقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجه اعتبار و نیکی حال طلبه علم و افنا

جوزا — سرطان — اسد — سنبله — میزان — عقرب — قوس

آتش در خیمهها و سوختن بعضی از آلات حرب و آشوب در ولایت اصفهان و بغداد *
(حلول راس در برج جدی) دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی گیاه در وقت و شادی بزرگان
و خاندانهای قدیم و بلندی کار ایشان و نیکی کشت و زرع و نکبت بد اصلان و ناکسان
و عزت اهل دانش و ارتفاع اسعار (حلول راس در برج دلو) دلالت کند بر نیکی حال عوام
الناس و رعایا و خوشی معیشت خلایق و بسیاری خصومتها و ترقی اشجار و نیکی حال روسا
و خداوندان ضیاع و عقار و سلامتی ابدان و مراتب علما و قضاة و اهل دین و فقر (حلول
راس در برج حوت) دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و استیلای اشراف و ترقی هر صنف
در مرتبه خود و جمع شدن اموال در خزاین و بیوتات و مخالفت سپاهیان و سرهنگان و
فتح راهها و جریان کشتیها و فوت و موت صیادان و بسیاری ماهی و مرغان آبی و شادی
پادشاهان (فصل پنجم تحویل ذنب از برجی ببرجی تحویل ذنب در برج حمل) دلالت
کند بر اضطراب سلاطین و کثرت سیاست و زیان رعیت از پادشاه و غلبه سفلگان و مرگ
شتر و گوسفند و فساد معادن و نقصان زر و سیم و زدن دردهای قلب و خلاف کردن
خلایق و حدوث شدت فقر در میان عوام (حلول ذنب در برج ثور) دلالت کند بر بد
حالی مردم و وزیدن باد سموم در وقت و آفت میوهها و بسیاری حرکت مسافران بجانب
کوهستان و قلت زحمت قلوب در خلایق و کمی فوائد مسافران بجانب شمال و ضیق معاش
مردم و مرگ گاوان و شتران و نقصان بناها از بیم زلزله و زیان رسانیدن ملخ (حلول
ذنب در برج جوزا) دلالت کند بر بیم و قحط و جوع و فزع و هلاک مردمان و خروج
اجلاف بر سلاطین و حکام و خونریختن و امکان زلزله با وجود شواهد آمدن بادهای
سخت چنانکه ابنیه و اشجار و قنوات ضرر رساند و بیماری و جور و ستم و قطع دستها *
(حلول ذنب در برج سرطان) دلالت کند بر قیمت و گرانی مرغ و ماهی و غرق کشتیها و مرگ
حیوانات آبی و آفت و نکبت مردم و مرگ بسیار و خبرهای دروغ و رفع عدل و داد و شیوع
جور و ستم و انکسار خراجها و خلل خزانها و نکبت پیران و اهل قلم و ضرر مردم از آب و
کثرت فسق و فجور و نقل و تحویل پادشاه از جایی بجایی (حلول ذنب در برج اسد *)

جدی — دلو — حوت — فصل پنجم تحویل ذنب ببروج حمل — ثور — جوزا — سرطان — اسد

دلالت کند بر اضطراب حال پادشاهان و آفت بعضی از ایشان و بیرون آمدن فرومایگان
و کثرت غوغا و طغیان آبها و تباهی میوه‌ها و نقصان کشت و زرع و امکان زلزله با مدد
شواهد دیگر و نقصان وحوش و آفت سباع و مرگ کلاب و فهود (حلول ذنب در برج

سنبله

سنبله) دلالت کند بر مرگ چهارپایان و خشکی سال و سختی سرما و اندکی محصولات و
ارتفاعات و سوختن کشت و زرع و حرب میان دو لشکر و خلاف میان مردم و غارت
کلیساها و عبادتخانه‌ها و کثرت تاختن و اسیر کردن و تعصب در دین و مذهب و مرگ

میزان

چهارپایان (حلول ذنب در برج میزان) دلالت کند بر فتنه و اراقت دماء و بیماریهای
صعب و اوجاع عظیمه و مرگ چهارپایان و نقصان زراعت از تگرگ در وقت و خوف از
سعال و سرسام و بادها و سردیها و امکان طاعون و جور و ستم سلاطین با توانگران

عقرب

(حلول ذنب در برج عقرب) دلالت کند بر درد گرده و مثانه و اوجاع مذاکیر و عسر
البول و مرگ زنان از عسرت وضع حمل و بسیاری بارندگی و فساد میوه‌ها از سرما در وقت
و تاریکی هوا و فساد حیوانات آبی و گویند سرسام و برسام و علت سینه و نزله و ریش
و حرب بسیار باشد و شادی پادشاه و سلاطین از کمی شر و فساد در بادیه عرب و زمین
حجاز و قطع طرق و زیان دزدان و فتنه‌ها و قتلهای نهانی و گرانی باشد (تنبیه) تاج
الدین اکرم گوید که اگر زحل در این برج بذنب رسد فتنه عام گردد و سرما و بارندگی و برف
بسیار باشد در وقت چنانکه اکثری از چهارپایان هلاک و سقط شوند و قحط و تنگی
بظهور رسد و طواحین معطل شود و هیمه نایاب گردد و مردم از سرما مضرت بینند اما

قوس

حال همدان و آن نواحی بهتر از مواضع دیگر باشد (حلول ذنب در برج قوس) دلالت
کند بر مرگ بزرگان در بلاد سیما که منسوب بقوس باشد و حرص پادشاهان بر جمع کردن
اموال و گرانی در ولایات فارس و مرگ چهارپایان و کمی بار درختان و عزل بعضی از اهل قلم

جدی

و تربیت یافتن دونان و فوت بندگان و مرگ در فقها و دانشمندان (حلول ذنب در
برج جدی) دلالت کند بر بیماری و مرگ و وقوع زلزله و خرابی ابنیه و بقاع و تنگی و سختی

دلو

سرما در وقت و بی‌بضاعتی و افلاس مردم (حلول ذنب در برج دلو) دلالت کند بر کثرت

طلب

حوت

طلب پادشاهان بغیر حق از رعایا و اضطراب حال سلاطین و خروج فرومایگان و مقهور
شدن و آفت از مار و سایر گزندگان و کثرت فتنه و آشوب (حلول ذنب در برج حوت)
دلالت کند بر غرق کشتیها و بسیاری برف در وقت و خرابی خانه‌ها و فساد غله و مرگ
ماهیان و خروج لشکر و سرداران خود و تسلط ایشان و آوارگی فرزندان از مملکت
و دو دل شدن چاکران و ملازمان و مناقشه در دین و مذهب و ظهور مدعیان و تفرق

تنبیه

مردم و خلاف جهال با دانشمندان (تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغربی آورده که
انتقال جوزهر و ذنب در هر یک از بروج دال است بر آفات در بلاد و امصار آن برج
خاصه که جوزهر با نحس و ذنب با سعد باشد و حلول احدهما در مثلثه ناریه دلیل است
بر حدوث آفت در دواب کلها و در مثلثه ارضیه در گاو و گوسفند و محصولات و قلاع

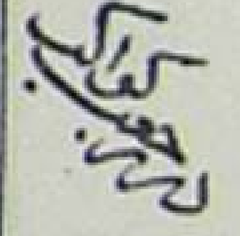
تنبیه

و حصون و در مثلثه هوائیه دلالت کند بر کثرت موت در آدمیان و وحوش و در مثلثه
مائیه حدوث آفت باشد از قبل آب و جوزهر اقل ضررا است از ذنب (تنبیه) حاسب مکی
گوید اگر زحل نزول در منزل نثره کند بلا بعمال عراق رسد و ذلیل گردند و اگر نزول
بغفر کند قتال و شدت در زمین عراق روی نماید و اگر نزول بجبهه کند مرگ گاو و حیوانات
وحشی باشد و اگر علویین باکلیل و قلب و شوله نزول کنند در مشرق و مغرب عالم
طاعون و موت لاحق مردم شود و قتال نیز واقع شود و بلا و جلای عام باشد و ملوک
و عظما بقتل رسند و مردم سفله قوت گیرند و بلند قدر شوند و اگر نحسین بشرطین نزول
کنند گاو و گوسفند و شتر را ضرر رسد و زنان را آفت رسد و اگر نزول ببطین کنند
پادشاه با دوستان و اهل امانت خود غدر کند و شعر پادشاه را شر شدید رسد
و اگر نزول بدبران کنند ملوک و عظما را ضرر رسد و اگر نزول بذراع کنند اهل جبال را
شر عظیم لاحق گردد و باران کمتر آید و سباع و وحوش را موت و آفت رسد و مردم اضداد
یکدیگر نمایند و اگر نزول بنثره کنند نسل انسان و حیوان متزاید گردد و اگر نزول
بطرفه کنند اهل مشرق را ضرر رسد و اگر نزول بجبهه کنند بادیه‌نشینان ضرر رسد و اگر
نزول بزبره کنند از آتش ضرر بود و اگر نزول بصرفه کنند بملوک ضرر رسد و اگر

نزول

نزول بسماک کند حدوث امطار نافع باشد واگر نزول بزبانا کند ریاح وثلوج باشد
در وقت واگر نزول بقلب کند بسکان سواحل ضرر رسد واگر نزول بشوله کند بکثیری
از مردم ضرر رسد سیما جوانان واگر نزول بنعایم کند تهییج ریاح باشد واگر نزول ببلده
کند ضرر مردم باشد واگر نزول بسعد ذابح کند میانه ملوک وامراء فتنه وکثرت شر
باشد واگر نزول بسعد بلع وسعد سعود کند صرع عارض مردم شود واگر نزول
بموخر کند بعلما ضرر رسد ونیز گویند اگر سعدین نزول بشرطین کند هیجان ریاح باشد
ودر ثریا ملوک وتبعه ایشان را شری فاقه رسد ودر دبران ریاح عاصف وزد وسباع
شکاری را ضرر رسد وتلف شوند ودر نثره بر مردم شر وضرر واقع شود ودر صرفه
اهل بدن وقری را ضرر رسد واموال ایشان تلف شود وهلاک وفساد خلایق باشد
ودر عوا یکی از عظما از بزرگی بیفتد ودر سماک اصحاب نجوم واهل ادیان را مخاطره
رسد وکثرت امطار ومرد سیول مخربه باشد وریاح عاصف وزد ودر اکلیل کثیری از مردم را
ضرر رسد وبقتل رسند ودر قلب نیز ضرر خلایق باشد ودر شوله درمیان خلق قتال
افتد ودر بلده شر کثیر واقع شود وبمردمان مرض رسد ومردمان تلف شوند ودر ذابح
اهل سحر وجادو را مرض عارض گردد ودر سعود حرب حادث وموت عارض شود وخلق
کثیر هلاک شوند وعداوت درمیان مردم شایع گردد ودر موخر هرکس متولد شود
ضرر وآفت ببیند ودر زبانا سکان سواحل را زحمت رسد (باب چهارم

در احکام رجعت واستقامت وظهور وخفا وتشریق وتغریب کواکب متحیره) وآن مشتمل است



بر سه فصل (فصل اول در احکام رجعت کواکب) بدتر حال کوکب را بعد از احتراق
رجعت است چنانکه هرمس حکیم در کتاب هشتاد وپنج باب فرموده که کل کوکب اذا کان
راجعاً کانت دلالته في خلاف الامر الذي يراد له وان كان مستقيما فدلالته صحيح وایضاً
ابومعشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که الدلیل اذا کان مقیما دل علی ثبات الامر و
رکوده خیرا او شرا وان کان راجعا دل علی نقصه وان کان مستقیما دل علی استقامته
ودر موضعی دیگر از آن کتاب صیغه ماید که الکوکب اذا کان فی هبوط ذهبت نصف قوته

وان کان راجعا ذهبت قوته کلها وایضا ابومحامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم گوید که کوکب را
در حال رجعت بمنزله بیماری گرفته اند مضطرب با بحران چنانکه بیماری با بحران را پنج وقت است
هم چنین رجعت را پنج وقتاست واول آن اوقات وقت اقامتاست بجهة رجعت چون وقت
ابتدای بیماری بنفس وقت رجعت واست ووقت تزاید بیماری وقت میانه رجعتاست
چون وقت انتهای بیماری ووقت رجعت دوم است چون وقت انحطاط بیماری ووقت
اقامت از برای استقامت است چون وقت انقضای بیماری ومقابله علویین با آفتاب واحتراق
سفلی درمیان رجعت بمنزله روز بحران قوی است (تنبیه) مراد از رجعت اول آنستکه کوکب
درمیانه مقام اول ونقطه حضیض مرئی بوده باشد ومراد از رجعت دوم میانه حضیض ومقام
ثانی بوده باشد وزردشت حکیم گوید که رجوع الکواکب العلویة الاول من حین رجعة
الکواکب الی ان یبلغ نصف درجات رجوعه ورجعة الکواکب السفلیة الاول من حین یرجع
الی ان یجاوز الشمس مشرقا فیری في المشرق ورجوعه الثانی من وقت رؤیته فی المشرق الی ان
یستقیم انتهی کلامه (احکام رجعت زحل در بروج اثنی عشر) رجعت زحل مطلقا دلالت
کند بر ضعف حال پیران ومزارعان وارباب خاندانهای قدیم وفراخی طعام وکساد حیوانات
وحرکت عساکر وانتقال مردم از اوطان وخسارت اهل فلاحت وموت عجایز واراکی اکراد
واهل جبال (رجعت زحل در برج حمل) دلالت کند بر حدوث خسف وزلازل وبسیاری
رعد وبرق وصاعقه (رجعت زحل در برج ثور) دلالت کند بر کثرت غم وهم در ملوک و
موت یکی از عظماء دولت وکدورت قضاة ونقصان خراج واضطراب لشکریان وفتنه
درمیان ایشان وظفر پادشاه وکثرت اراجیف خاصه در ناحیه جنوب وحزن اهل مناصب
ووبا در پیران (رجعت زحل در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا ونقصان آبها خاصه
در قنوات وعیون وعرض دیدن پادشاه اسباب خزاین وبیوتات وقیمت کردن بر
لشکریان ومستحقان (رجعت زحل در برج سرطان) دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ
وزیاده شدن آب انهار ونقصان آب چشمها وبادهای سخت وبسیاری باران وکدورت
یکی از فرماندهان بلاد سرطان (رجعت زحل در برج اسد) دلالت کند بر موت بهائم

رجعت زحل در بروج دوازده گانه

وبیماری سفلکان وناکسان ووبا وفساد هوا وجستن باد سموم وحرارت هوا درکرفت وفساد میوها (رجعت زحل در برج سنبله) دلالت کند بربغض وعداوت میان ملوك وولاة مملکت ورعایا وهزیمت پادشاهان جانب جنوب بولایت دیکر وجود وظلم فرماندهان (رجعت زحل در برج میزان) دلالت کند برامراض منتظاوله سیما درد دل وکوش ودهان ومرك بندکان وکنیزان وسقم مزاج وقلت استواء ابدان وتنبیه غم وحزن (رجعت زحل در برج عقرب) دلالت کند برکثرت اراجیف واضطراب عامه وصعوبت کارها وغضب پادشاه وبسته شدن کارها ویبوست هوا ودشواری مهمات وبسیاری طاعون درولایت دارالمرز وجرجان (رجعت زحل در برج قوس) دلالت کند برقلت وکرانی طعام وفتنه واشوب درمیان بندکان ومردم سفله (رجعت زحل در برج جدی) دلالت کند برحدوث تشویش درعالم واضطراب وتفرق اموال مردم ووقوع قحط ومضرت رسیدن خلایق وکثرة مصادره ومنازعه درمیان مردم وتنازکازی *

(رجعت زحل در برج دلو) دلالت کند برخوف عظما وشدت برد وکثرت ثلوج درکرفت وبی باکی مردم وهلاك یکی ازبزرکان واهل شرف (رجعت زحل در برج حوت) دلالت کند برموت مردم شریف واهل ورع وقید (احکام رجعت مشتری در بروج اثنی عشر)

رجعت مشتری مطلقا دلالت کند برحیرت وزراء ومدبران وعلماء واشراف وسستی مردم درکارها وخیر وعزت طمعه وبستکی کار بزرکان واهل ناموس وتغییر درخواند وقوانین وارسال رسل ورسائل میانه پادشاهان (رجعت مشتری در برج حمل) دلالت کند برهیجان اعادی برپادشاه وخروج خوارج وافتادن زیانها وضرر جمیع مدلولات مشتری مثل وزرا وسادات وعلما وفقها واشراف وقضاة وازنباتات برنج ونخود وجو وکندم وبعضی میوها وافت طیور وابومعشر کوید سود تجار باشد (رجعت مشتری در برج ثور) دلالت برظهور خوارج ومدعیان پادشاه وخشم ملوك وبسیاری بیم وترس در مردم (رجعت مشتری در برج جوزا) دلالت برکثرت اراجیف ومکر وغدر وغرق کشتیها وتنکی ودشواری در اهل کتب وخطر مردم ازطغیان اب *

احکام رجعت مشتری در بروج اثنی عشر

(رجعت مشتری در برج سرطان) دلالت کند برموت شخصی عظیم الشان ازان وکدورت عامه واندوه مردم (رجعت مشتری در برج اسد) دلالت کند برنقصان مزارعان وهلاك یکی ازوزرا یاکتاب ومنشیان وقلت باران وکدورت عامه واندوه مردم (رجعت مشتری در برج سنبله) دلالت کند برموت شخصی عظیم الشان وحزن پادشاه ازان وکدورت عامه واندوه مردم (رجعت مشتری در برج میزان) دلالت کند برنکاح کردن پادشاه زنی را که غیر حسب الحکم طلاق داده باشد وکویند ان زن نیز ازنژاد ملوك بود وافتادن خلل در رای سلاطین وفرماندهان (رجعت مشتری در برج عقرب) دلالت کند برقلت باران وکثرت بادها سخت اکثر در جانب شمال (رجعت مشتری در برج قوس) دلالت کند برکرانی طعام وبازایستادن مردم ازنزاع وغضب وشادی وخوشحالی رعیت ازعدل پادشاه وبسیاری میوها وکثرت باران (رجعت مشتری در برج جدی) دلالت کند برتشویش پادشاه وجلای روسا ونکبت وزرا وکتاب واهل انشا ودرهم خوردکی رعایا وعوام الناس *

(رجعت مشتری در برج دلو) دلالت کند برحدوث مرض در ابدان بعضی ازملوك وسلاطین وفرماندهان ومعطل شدن عضوی یکی ازپادشاهان ومرك وسختی درمیان مردم (رجعت مشتری در برج حوت) دلالت کند برکثرت ضرر وبیماری درمیان مردم وعلت در اعالی ابدان وخلل وفساد در اکثر امور وکارها ومرك بعضی ازاکابر (احکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر) رجعت مریخ مطلقا دلالت کند برفروماندکی امراء وسران سپاه وارباب سلاح وکرفتاری دزدان وراه زنان وکساد بازار اسلحه وستور وتعطل وبطالت لشکریان وپراکندکی وجلای وطن ایشان وبیماری اتراك (رجعت مریخ در برج حمل) دلالت کند برطغیان حرارت درطبایع ومضرت ازان وتنکدلی وحزن ومصیبت مردم وقلت وکرانی اسعار اما ازود برطرف شود وعلت دردسر وچشم پدید اید وافت بره وسایر حیوانات کوچك بود (رجعت مریخ در برج ثور) دلالت کند برتلف شدن وسقط بهائم ودواب وبیماری جوانان وکودکان وبدحالی اتراك وسپاهیان *

(رجعت مریخ در برج جوزا) دلالت کند برشیوع مرض وجدری در اطفال وجوانان

احکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر

ووجع ونفخ در دستها وکفها وتاج الدین اکرم گوید بر مذاهب وکیشها استخفاف کنند
(رجعت مریخ در برج سرطان) هر کس گوید موت یکی از اعیان ومعارف پادشاه باشد
وسنجری ومغربی ومکی گویند هوا گرم وفاسد گردد در بوادی وفیافی سموم وزد و
تاج اکرم گوید فساد اشکارا شود ومردم بر یکدیگر جور وتعدی کنند ورای امرا وحکام
فاسد گردد (رجعت مریخ در برج اسد) دلالت کند بر حدوث فتنه وقتال در زمین
روم وحسد واضطراب در میان سکان مرز وبوم تاج اکرم گوید بیماریهای محرق ومهلک
حادث گردد وفتنه واشوب باشد خاصه در مملکت خراسان (رجعت مریخ در برج سنبله)
دلالت کند بر عارضه خفیفه بر پادشاه وخشکی هوا وتاج اکرم گوید مثل برج اسد باشد
(رجعت مریخ در برج میزان) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان وممکن که بفجاه باشد
ونیز در میان خلایق موت فجاه حادث گردد (رجعت مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر
عروض عجم در پادشاهی بسبب سموم ومهلکات چنانکه خوف تلف باشد وبدحالی مسافران و
اشتغال ومیل مردم بصدقات (تنبیه) در بعضی کتب از جاماسب حکیم چنین نقل کرده اند
ومترجمان بدین نوع اورده اند که صاحب دور القران من العرب والقران الذی یقع فی
برج العقرب واین حکم مقرون بصواب امد وپیغمبر ما صلی الله علیه واله در حوالی قران علوین
در برج عقرب مبعوث شد بنا براین اکابر سلف عقرب را برج ملت اسلام گرفته اند وابو الحسین
علی بن احمد جراش همدانی وصاحب طالع الابد منه فی النجوم نقل کنند از بزرگان اهل احکام که حاکم
باشد اندر تاثیر این کواکب که بران حکم کنند ونگاه باید داشتن وان رجوع مریخ است در
برج عقرب که ان برج ملت اسلام است که رسول ما محمد صلی الله علیه واله بدانوقت پدید امد
که قران بعقرب افتاد پس هر ان سال که مریخ در برج عقرب راجع شود امام مسلمانان را حال
متغیر شود واندر مکه وبادیه عرب اشوب وخلاف واضطراب پدید اید وعالمان وفقها را
بیماری ومرگ افتد وعبادتخانها ومسجدها ویران شود ودر دین اسلام خلل افتد وخطبه و
محراب تغییر یابد ودر بعضی نسخ کوشیار دیز این مضمون بنظر رسیده ومحمد بن نجیب الطوسی
ومحی الدین انا ری نیز در مصنفات خود در این باب اشاره نموده اند وبالجمله بتجربه وتواتر

نتیجه

یافته اند وحکم بر این جاری ساخته اند که هر سال که مریخ در برج عقرب راجع شود بیکی از
مذاهب اسلامیه خلل رسد خواه از فرق باطله یا فرقه ناجیه ووالیس اسکندرانی وماشاء الله
مصری ودیگر حکما روایت کرده اند که در زمان خلافت اسد الله الغالب امیر المومنین علی
بن ابی طالب صلوات الله علیه مریخ در برج عقرب راجع شد در همان سال انحضرت فرزند رب
الکعبه گفته میان حظایر قدس شتافت وبنی امیه قوت یافته وسلط شدند ودر زمان
هشام بن عبد الملک وهم چنین در عهد مروان بن محمد که از خلفای بنی امیه بودند واهل
ان زمان ایشان را امام وحامی اسلام میدانستند مریخ در برج عقرب راجع شده بود که
در همان سال به بئس المصیر انتقال نمودند ویهود ونصاری قوت گرفتند وبعضی از دیار
اسلام را بحیطه تصرف دراوردند وعمر بن عبد العزیز باین دلیل جهان فانی را وداع نمود
وانچه در ایام حیوة از قوانین دین مبین باصلاح اورده بود باز مروانیه بفساد اوردند
ودر زمان متوکل عباسی نیز مریخ در برج عقرب راجع شده بود که باغوای پسرش بضرب
تیغ ابدار بدار البوار پیوست وپسر نیز بعد از شش ماه از عقب پدر روانه شد وکفار بعد
از ان خرابی بسیار در اسلام کردند وانچه در زمان ما روی داد ان بود که در حوالی سنه
هفتصد ونود وشش هجریه رجعت مریخ در برج عقرب دست داد واینجانب بسمع اکابر وصاحبان
خراسان رسانیدم که در مذهب تغییری ممکن است اتفاقا قبل از ان بدو ماه عبد الله خان
اوزبک لشکر بخراسان کشیده هراة را محاصره نمود وبعد از نه ماه بر قلعه دست یافته
بقتل عام فرمان داد ومردم از مذهب امامیه بیرون امده در عبادات ومعاملات تقیه
عمل بمذهب ابو حنیفه نمودند وبعد از ان پسرش مشهد مقدس را محاصره کرده در اندک
فرصتی دست یافته بنهب وغارت اشاره نمود وبسیاری از علما وفضلا در ان قضیه بقتل
رسیدند وسنه یکهزار وسه هجریه مریخ در عقرب راجع شد بعد از تفکر وتدبر بسیار
از ضعف وتباهی حال مشرع در انوقت بخاطر رسید که شخصی از علما فوت شود وازان وهن
بمذهب راه یابد وچون افضل واکمل وافقه از زمان شیخ بهاء الدین العاملی رحمه الله بود
ظن فقیر غالب امد که جناب شیخ الاسلامی رخت حیوة از دار فانی بدار باقی خواهد کشید گرچه

در قصبه اشرف که از مضافات ولایت مازندران است این قضیه را بعرض پادشاه ظل الله رسانید
وگفتم که درین باب دغدغه بخاطر اشرف نرسد که طالع این دولت قوی است و نوعی دیگر نمیتوانند
شد از قضا بعد از چهار پنج ماه حضرت شیخ مریض شده و در عرض یکهفته برحمت ایزدی پیوست
و در همان سال الشیخ محمد نبیره شیخ زین الدین که در کمال زهد و علم بود و جماعتی کثیره اجتهاد
او را در مذهب امامیه قبول و اذعان نموده بودند و در ولایت حجاز از دار مجاز بعالم
حقیقت انتقال نمود و نیز در همان سال قیصر روم سلطان عثمان لشکر بر سر فرنگیان
کشیده و در انوقت که خبر آن عزیمت در ایران انتشار یافت بعرض اشرف رسانیدم که
فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقا در ان غزا شکست یافته مغلوب و منکوب مراجعت نمود
(تنبیه) استاد ابی ریحان بیرونی از براهمه هند نقل کرده است که هرگاه افتاب بنقطه
اول حمل واصل شود و قمر در منازل زهره باشد یعنی بطین و دبران و عوا و لخبیه در ان سال
اکر میان اهل اسلام و شرک جنگی افتد مشرکان فائق ایند فلنرجع الی ما کنا بصدده
(رجعت مریخ در برج قوس) دلالت کند بر کثرت بلا و ضرر برو زراء و کتاب و عروض شر
و فساد و عروض سرفه و درد سینه (رجعت مریخ در برج جدی) دلالت کند بر نا استواری
کارهای مردم و فساد مزاجها و عروض غموم و هموم در خلایق و معرکه اشراف و رنج
سپاهیان و فساد حیوانات و کژدم و جستن باد سموم (رجعت مریخ در برج دلو)
دلالت کند بر خروج جمعی از رعایا که پادشاه را از ان فکر و بیم دست دهد و میوه را از
باد ضرر رسد (رجعت مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حزن پادشاه و کدورت
و اضطراب خلایق و نقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی و از مامن بالضروره جدا
شدن و نا امیکی مردم و تاج اکرم گوید فائده و منفعت مردم و تندرستی باشد (تنبیه) حکیم
فاضل و راصد کامل محی الدین مغربی فرموده که رجوع ثلثه علویه در وقت واحد دلالت
واحد دلالت کند بر تغییر دولت و موت ملوک و در سنه هزار و هشت هجری این وضع
روی داد چون طالع مملکت بلخ و ولایت مرو بطول انجامین در انوقت بنحوس شده
بود بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که در این دو ولایت تغییر دولت ممکن است اتفاقا

تنبیه

دران حین نورم خان ولد جلال خان اوزبک که از قدیم الایام ابا عن جد والی مرو بود از
خوف عبد الله خان پناه بدرگاه عرش اشتباه اورده و بتایید این دولت ابد پیوند باز
در دار الملک مرو تمکن یافته عصیان ورزید شاه عالم پناه لشکر بر سر او کشیده او را
دستگیر نمود و با اهل و عیال بسمت ولایت فارس فرستاد مملکت مرو و مضافات انرا
جزء ممالک محروسه پادشاهی نمود و حاکم بلخ ابراهیم محمد خان بعد از اندک زمانی بمرض
جذام از این جهان فانی درگذشت و ثانی سلطان ولایت ما وراء النهر فرصت یافته بلخ
و مضافات انرا متصرف شد (احکام رجعت زهره در بروج اثنی عشر) رجعت زهره
مطلقا دلالت کند بر تباهی حال خواتین و بی رونقی زنان و مطربان و خواجه سرایان و اهل
ساز و طرب و ساده رویان و حدوث مرض در میان این طائفه و قلت فوائد و منافع
ایشان و حدوث باران در وقت (رجعت زهره در برج حمل) دلالت کند بر عدم برف
و باران و سرما و کثرت اراجیف (رجعت زهره در برج ثور) دلالت کند بر تشویش و
اضطراب در میان مردم و ناسازگاری خلایق و ظلم بعضی بر بعضی سیما در میان اصحاب
ملاهی و اندوه سلاطین و حکام و قلت برد و کثرت رعد و برق فاضل مکی حکم بصعوبت
برد کرده است (رجعت زهره در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت و یبوست هوا
و اضطراب و ناشکیبائی مردم (رجعت زهره در برج سرطان) دلالت کند بر موت یکی
از اهل حرم پادشاه یا یکی از خدمه حرم و مطالبات نامقدور از رعایا (رجعت زهره
در برج اسد) دلالت کند بر وقوع احزان و ضرر پادشاه و فرماندهان و زنان ایشان
از افت و علت صدمه ببینند (رجعت زهره در برج سنبله) دلالت کند بر بیماری و
رنج مردم خصوصا زنان ملوک (رجعت زهره در برج میزان) دلالت کند بر موت یکی
از خواتین معظمه خاصه از منسوبان پادشاه (رجعت زهره در برج عقرب) دلالت
کند بر اضطراب و برهم خوردگی مردم و بی ثباتی و فساد در کارها و کثرت اراجیف
(رجعت زهره در برج قوس) دلالت کند بر حدوث امراض سیما در جبال و هلاک بعضی
از اشراف (رجعت زهره در برج جدی) دلالت کند بر تشویش مردم و بسیاری غم و هم

احکام رجعت زهره در بروج اثنی عشر

واحزان وکثرت امراض وعلل در پیران و وقوع موت ومرک ایشان (رجعت زهره در برج
دلو) دلالت کند برحدوث غم وهم بر زنان وارباب غنا وملاهی وعروض امراض در مردم
از رطوبت وبسیاری درد شکم وقی کردن وکثرت باد وبارندکی وکویند ازمید کی هوا
وسلامتی مسافران بود (رجعت زهره در برج حوت) دلالت کند برکثرت اراجیف و
اضطراب وتشویش درمیان مردم وحدوث بیماری وجزع وفزع (احکام رجعت عطارد
دربروج اثنی عشر) رجعت عطارد مطلقا دلالت کند برضعف حال اطبا ومنجمان و
عمال وکساد بازارها واختلاف هوا وهراس در مردم وسهو در معالجات مرضی واحکام
نجوم وخسارت کتاب واهل قلم ومتولیان وارتفاع غبار ودخان وکثرت باد وکدورت
فضلا وارباب اسواق ومعظم رعایا (رجعت عطارد در برج حمل) دلالت کند برایذای
کتاب واتلاف اسباب ایشان وصناع وحدوث مرض حصبه وجدری اکثر در اطفال و
بسیاری اراجیف (رجعت عطارد در برج ثور) دلالت کند برصحت واستواء هوا
وصلاح حال کتاب پادشاه وحواشی وخدم پادشاه وهول ودلتنکی مردم وبیماری دواب
(رجعت عطارد در برج جوزا) دلالت کند برخوف واضطراب کتاب واهل سیاق وبسیاری
غم وهم درمیان ایشان وایذا یافتن وحدوث کرما وتغیر در رسوم وامور وناشکیبائی
مردم (رجعت عطارد در برج سرطان) دلالت کند برحدوث امراض وهلاک وتلف
رجال از اشراف واعیان وطلب خراجها بسختی وکرمی هوا وسموم (رجعت عطارد در
برج اسد) دلالت کند برکثرت احزان وتشویش در ملوک وظهور حسد وتهمت در ولایات
روم وتخلیطات در امور وبدحالی مردم وآفت زنان ملوک (رجعت عطارد در برج
سنبله) دلالت کند برکثرت اراجیف درمعظم بلاد واضطراب درکار ملوک وسلاطین
وامور ملکی وبیماری در خواتین معظم وخشکی هوا (رجعت عطارد در برج میزان)
دلالت کند برمنفعت عامه وعزت ایشان نزد پادشاه وبیماری زنان وتباهی حال اهل
واضطراب در اهل ملاهی (رجعت عطارد در برج عقرب) دلالت کند برتشویش
لشکریان وسپاهیان واندوه اکابر وانقلاب احوال اعیان (رجعت عطارد در برج

قوس

رجعت عطارد در بروج اثنی عشر

قوس) دلالت کند برکثرت حدوث امراض در جبال ورستاق وهلاک بعضی از اشراف و
نزول بلا یا در محکمها وقلعها (رجعت عطارد در برج جدی) دلالت کند برتشویش مردم
ووفور حزن وهم در مردم وموت در زنان اشراف وسلامتی اهل سفاین وبلاد وزحمت
اهل جبال وقلاع وبیماری ومرک پیران (رجعت عطارد در برج دلو) دلالت کند بر
حدوث امراض خاره وبسیاری حزن وغم وقلت سفر مردم اما آنچه دست دهد بانفع بود
(رجعت عطارد در برج حوت) دلالت کند برنکبت وآفت بزرکی که معروف باشد وایذا
وبیحرمتی اهل شرف وبسیاری حزن واندوه وکثرت سحاب وغیم وضعف علما ونزول باران
واندوه مقربان وبسیاری اراجیف وسخنان دروغ وتشویش وبیماری (تنبیه)
احکام استقامت کواکب ضد تاثیرات رد یه رجعت است (استقامت زحل) مطلقا
دلالت کند براستقامت احوال مشایخ ودهاقین وفقرا وانبارداران وکرانی نرخها و
کثرت کسب اهل فلاحت وفرح بندکان وطائفه کردان (استقامت مشتری) دلالت کند
برفرح قضاة واکابر ورخص طعام ورسل ورسائل میانه ملوک وعظما واظهار محبت
از طرفین وقوت وزرا واعیان ورونق ابواب بر وکثرت خیرات وطاعات (استقامت
مریخ) دلالت کند برصلاح حال لشکریان وکثرت فوائد ایشان وشدت حاجت پادشاه
بلشکر وحشم وعزت صناع اسلحه وآلات حرب وسعادت حال امرا وسران سپاه وقوت
رنود واوباش (استقامت زهره) دلالت کند بررونق زنان وخواجه سرایان و
اصحاب طرب وارباب مزامیر واوتار وساده رویان وفرح در مردم ودوام سرور در
وترقی خواتین معظم (استقامت عطارد) دلالت کند برقوة حال تجار وعمال ومحترفه
واطبا واهل تنجیم ورونق بازارها وکثرت اخبار نیک وتغیر هوا وآمدن باران در وقت
وطیب قلوب عوام (فصل دویم دراحکام خفا وظهور خمسه متحیره) مراد از خفای
کوکب اول در آمدن اوست تحت الشعاع بروجهی که اصلا مرئی نشود در یکی از دو طرف شب
بعد از آنکه او در ظهور بوده باشد ومراد از ظهور اول ظهور وی است که او دیده شود در
یکی از دو طرف شب بعد از آنکه در تحت الشعاع مخفی بوده لیکن مخفی نماند که ظهور وخفای

استقامت زحل

مشتری

مریخ

زهره

عطارد

ظهور وخفای کواکب

کواکب مختلف میباشد بسبب اختلاف عرض بلاد در موضع واحد نیز مختلف میشود بسبب
کثرت وقلت بعد از زمین و بسبب اختلاف عرض شمالی وجنوبی و بسبب سرعت وبطوء و
بسبب کثرت مطالع ومغارب اجزاء بروج بنا براین اهل احکام جمیعا مقداری معین
در هر کوکب منظور داشته اند در تحت سواکه چون میانه آفتاب وان کوکب بانمقدار
رسد در حد تحت الشعاع بود قبل از احتراق یا بعد از ان ومدار احکام بران نهاده اند
خواه کوکب مرئی باشد و خواه مخفی هرچند منظور وملحوظ اهل حساب در حاشیه تقاویم
اول خفا ورؤیت باشد وزهره را مخصوص باین ساخته اند که هرگاه عرض زیاد در هفت
درجه باشد مجانکه احتراق وتصمیم بر او اطلاق نکنند تحت الشعاع نیز اطلاق نکنند و
وجه این ظاهر است وحد تحت الشعاع در سفلیین دوازده درجه مقرر کرده اند ودر
علویین پانزده درجه ومریخ هیجده درجه ودون این مقادیر در تحت شعاع افتاب
باشند واهل احکام تحت الشعاع را دلیل ضعف وحبس مرض دانند چنانکه گویند که
چون کوکب بشعاع افتاب در اید بمنزلهٔ شخصی بود که داخل زندان شود یا مریض گردد
وچون باحتراق رسد بمنزلهٔ شخصی بود که بهلاکت رسد وچون از احتراق خلاص شود
استاد ابوریحان گوید بمنزلهٔ شخصی زندانی ناستواری که بیرون اید ناهمی سپید یعنی اراده
خروج نماید (احکام خفای کواکب متحیره در بروج اثنا عشریه از قول هرمس *
(احکام خفای زحل در بروج اثنی عشر) خفای زحل مطلقا دلالت کند بر خسارت
مشایخ ورؤسا واهل قلاع وسکان جبال وکثرت سحاب وکدورت وظلمت هوا و
امدن باران در وقت وحدوث غم وهم در خلایق وبطالت رعایا واهل حرث (خفای
زحل در برج حمل) در ثلث اول برج ضعف وبطوء اشیا باشد ودر ثلث ثانی قلت
امطار ونا استوائی هوا وقتل ودر ثلث سیم جوع ووبا (خفای زحل در برج ثور)
در ثلث اول برج زیادتی بها باشد وتشویش مردم وشر وافزد در اکثر نواحی وبسیاری
اراجیف ودر ثلث ثانی توسط امور بود ودر ثلث سیم نهب وغارت ودزدی وامراض
جدری ... سمت ظهور یابد (خفای زحل در برج جوزا) در ثلث اول این برج یکی از ملوک

خفای کواکب در بروج اثنی عشر

مرضی طاری شود وحال زنان بدگردد وسیما در اماکن مقدسه ودر ثلث ثانی صلاح
حال مردم بود ورواج اسواق وکثرت بیع وشری ودر ثلث ثالث موت یکی از
فرماندهان بود یا گریختن او از وطن اصلی (خفای زحل در برج سرطان) در ثلث
اول برج منفعت اهل حرث وارباب زراعت باشد ودر ثلث دوم درد چشم وزکام و
نزلات شایع گردد ودر ثلث سیم موت زنان بود (خفای زحل در برج اسد) در ثلث
اول برج مرض بعضی مردم باشد ودر ثلث ثانی زنان ملوک بیمار شوند ودر ثلث سیم
تب ربع عارض شود (خفای زحل در برج سنبله) در ثلث اول برج بلائی لاحق یکی
از پادشاهان شود ودر ثلث ثانی موت مجاز بود ودر ثلث ثالث دلالت کند بر
کثرت سخنان دروغ در میانه وزراء وکتاب (خفای زحل در برج میزان) در ثلث اول
برج دلالت کند بر یبوست هوا وقلت امطار ودر ثلث ثانی سرما باشد ودر سیم کذلک
(خفای زحل در برج عقرب) در ثلث اول برج دلالت کند بر جهد لشکریان وقلت سکون
ایشان ودر ثلث دوم پادشاه را بیماری دست دهد ودر سیم ایضا کذلک (خفای
زحل در برج قوس) در ثلث اول برج بلا وحزن لاحق مردم شود ودر ثلث ثانی ضعف و
بطوء امور بود ودر ثلث سیم گرانی طعام باشد (خفای زحل در برج جدی) در ثلث
اول برج قوت علت ورم خوردگی مردم باشد ودر ثلث ثانی و ثالث صعوبت بحر وکثرت
امواج باشد (خفای زحل در برج دلو) در ثلث اول برج کثرت ظهور بلا بود ودر ثلث ثانی
موت پیران بود ودر ثلث ثالث مضرت عالم بود از کثرت رطوبت (خفای زحل در برج حوت)
در ثلث اول برج حدوث مرض زکام ونزله بود ودر ثلث ثانی کثرت صحبت ومجلس داشتن بود
ودر ثلث سیم حزن وغم لاحق پادشاهی عظیم الشان شود (احکام خفای مشتری در بروج
اثنی عشر) خفای مشتری مطلقا دلالت کند بر بستگی خداوندان دین وناموس واندوه
وحزن ترسایان وعیسویان وظهور بادندگی در وقت وکرم وغبار وحدوث مرض و
وبا (خفای مشتری در برج حمل) در ثلث اول امراض کثیره از رطوبت عارض شود ودر ثلث
ثانی موت یکی از خواتین معظمه اتفاق افتد ودر ثلث سیم موشدر ... اصیل کثیر الشن دست

خفای مشتری

دهد (خفای مشتری در برج ثور) در ثلث اول برج حدوث امراض از رطوبت اتفاق افتد
و در ثلث ثانی موت یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم موت بزرگی حادث گردد
(خفای مشتری در برج جوزا) در ثلث اول برج ضعف اشیا و تلفان باشد و در ثلث ثانی
باد بسیار جهد و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار بود و در ثلث سیم جور پادشاه و
حکام بر رعیت واقع شود (خفای مشتری در برج سرطان) در ثلث اول برج پادشاه از
شهری بشهری نقل کند و در ثلث ثانی تبدیل احوال پادشاه واقع شود و در ثلث سیم تشویش
عام بود و اضطراب و کثرت اخبار و اراجیف باشد (خفای مشتری در برج اسد) در
ثلث اول برج غم و حزن لاحق پادشاه گردد و در ثلث دوم و سیم موت مردی شریف ذوی القدر
روی نماید (خفای مشتری در برج سنبله) در ثلث اول برج پادشاه را مرضی گردد و ضعف
بسیار روی نماید و در ثلث ثانی حزن و هم بوزیری رسد و منکوب گردد و ایذا بجمعی از توابع
و لواحق او راه یابد و در ثلث ثالث اسفل سفاین و سواحل را غم و کدورت (خفای مشتری
در برج میزان) در ثلث اول برج قلت امطار و یبوست هوا بود و در ثلث ثانی مرضی عارض
پادشاه گردد (خفای مشتری در برج عقرب) در ثلث اول برج فراغت عساکر و راحت و صلاح
امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث موت زنان پادشاه و یا خواتین حواشی پادشاه اتفاق
افتد (خفای مشتری در برج قوس) در ثلث اول برج اخبار ناخوش بسمع پادشاه رسد که
از آن کدورت خیزد و روسا مغموم و محزون شوند و در ثلث ثانی و ثالث موت مردی شریف
دست دهد از اهل مملکت (خفای مشتری در برج جدی) در ثلث اول برج اضطراب در میان
مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی باطل کنند و حجتهای بی وجه آورند و در ثلث دوم
اراجیف افتد و مردم برهم خورده شوند و در ثلث سیم وزیری از وزرای پادشاه گردد
(خفای مشتری در برج دلو) در ثلث اول برج مرضی عارض یکی از اهل پادشاه گردد و بلای
بزرگ و آفت رسد و در ثلث دوم و سیم کمی باران باشد (خفای مشتری در برج حوت)
در ثلث اول سرما و برف و جلید حادث گردد و در ثلث دوم حرکت ملوک بود بموضع قریب
و در ثلث سیم لشکرها از اطراف مملکت بحرکت آیند (احکام خفای مریخ در هر یک از

بروج اثنی عشر) خفای مریخ مطلقا دلالت کند بر خسارت لشکریان و اثقال و خمول
ایشان و کدورت امرا و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد و گرفتاری دزدان و قاطعان
طریق (خفای مریخ در برج حمل) در ثلث اول برج خزاین پادشاه نقصان کند و اموال
پرداخته شود و در ثلث ثانی فرح و نشاط لشکریان باشد و مقرب و صاحب پادشاه شوند
و در ثلث سیم ریاح عارض جبالی شود و کثرت اسقاط حمل بود (خفای مریخ در برج ثور)
در ثلث اول برج فساد بود و در ثلث دوم اسقاط حمل زنان و در سیم کم انگور و زیتون بود
(خفای مریخ در برج جوزا) در ثلث اول برج موت مرد بزرگی باشد و در ثلث دوم
آتش در منازل شهری افتد و شاید که اموال بسیار بان سبب ضایع گردد و خوف کتاب
از آن بیشتر باشد و در سیم زن پادشاه مریض شود (خفای مریخ در برج سرطان) در ثلث
اول برج امراض لاحق مردم شود خاصه زنان و در ثلث دوم از حرارت بیمار گردند و در
سیم حکم همان بود (خفای مریخ در برج اسد) در ثلث اول برج کدورت و حزن پادشاه غالب
باشد و در ثلث دوم و سیم امید و بیم از امور مکنونه و جمعی بر پادشاه خروج کنند و
حرکات شدیده و حدوث حرب باشد (خفای مریخ در برج سنبله) در ثلث اول این برج غم
و حزن لاحق کتاب و اصحاب دواوین و دفاتر شود و در ثلث ثانی اسقاط جبالی باشد و در
ثلث ثالث مرض خواتین و آفت ایشان بود (خفای مریخ در برج میزان) در ثلث اول برج
یبوست هوای خزان و قلت باران بود و در ثلث دوم مرض و رنجی عارض پیران شود و در
سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود (خفای مریخ در برج عقرب) در ثلث اول برج راحت
لشکریان و سکون ایشان بود و در ثلث دوم درد چشم و حرارت عارض ابدان گردد
از کثرت غلیان خون و در ثلث سیم بیماری باشد (خفای مریخ در برج قوس) در ثلث
اول مضادات و عداوت در میان مردم حادث شود خاصه در میان اصحاب ملاهی و
اغانی و در ثلث ثانی اسقاط حمل و کثرت نم و باران باشد و بسیاری ابر و طیب و صفای
هوا بود و در ثلث سیم غضب پادشاه بر یکی از روسا یا کتاب واقع شود (خفای مریخ
در برج جدی) در ثلث اول موت یکی از عظماء ناس بود و در ثلث دوم اراجیف میان لشکر

بادشاه افتد ومغموم ومهموم کردند ودر ثلث سیم کثرت امطار ونمها باشد (خفای
مریخ در برج دلو) در ثلث اول مضرت وخوف لاحق دریان شود وسیما زنان حامله ودر
در ثلث ثانی شدت لاحق اهل سفاین شود وخوف غرق باشد ودر ثلث ثالث یکی از
اهل حرم بادشاه را وقت فرا رسد (خفای مریخ در برج حوت) در ثلث اول تلف حانوران
آبی بود ودر ثلث دوم امراض صعب عارض کردد ودر سیم کثرت باران (تنبیه) چون آفتاب
از مقابلهٔ علوی منصرف شود بسبب سرعت روز بروز با ایشان متقارب کردد چنانکه
ایشان را بافق غربی اقرب بینند تا آنکه در حوالی افق بتحت الشعاع آفتاب درآیند پس همیشه
خفای ایشان قبل از احتراق در جانب مغرب باشد بلا تخلف (احکام خفای زهره
در بروج اثنی عشر) خفای زهره مطلقا دلالت کند بر بارندکی وباد وبرودت در وقت
وطلاق وفراق ازواج ومرک وآفت زنان ومطربان وخسارت ایشان وبدحالی خواتین
معظمه (خفای زهره در برج حمل) اکر در اول شب باشد جور وکثرت مظالب بود و
اکر در آخر شب بود کثرت اراجیف وبرهم خوردکی مردم باشد (خفای زهره در برج ثور)
اکر در اول شب بود سفر اشراف باشد ویا نقل ایشان از مکانی بمکانی واکر در آخر شب
باشد شخصی با بادشاه بسبب ملک نزاع کند واز آن جهة بادشاه اندوهکین شود *
(خفای زهره در برج جوزا) اکر در اول شب بود فرح وخوشحالی لاحق مردم شود و
اکر در آخر شب بود حزن واندوه بمردم رسد (خفای زهره در برج سرطان) اکر در اول
شب بود اندوه وحزن مردم بسبب خراجات واموال مخزونهٔ ایشان واکر در آخر شب
بود اندوه وحزن وعجز عمال واصحاب ولایات بود وبسیاری جلای وطن ایشان (خفای
زهره در برج اسد) در اول شب حرارت وعطلت هوا بود ودر آخر شب فساد هوا باشد
(خفای زهره در برج سنبله) در اول شب امراض حاره عارض مردم شود ودر آخر شب
علل غلیظ عارض خلایق شود (خفای زهره در برج میزان) در اول شب منازعهٔ مردم
باشد ودر آخر شب بیماری زنان بود (خفای زهره در برج عقرب) در اول شب کشف
اشیاء مکتومه بود واضطراب مردم وکثرت اراجیف ودر آخر شب کثرت ذکور دوشا بود

خفای مریخ

خفای

(خفای زهره در برج قوس) در اول شب موت یکی از اکابر وعظما باشد ودر آخر شب
نیز حکم همان است (خفای زهره در برج جدی) در اول شب عروض مرض وعلت باشد در
مرد وزن سیما مردان وزنان پیر ودر آخر شب هم چنین است (خفای زهره در برج دلو)
در اول شب سکون بحر وقلت ریاح باشد ودر آخر شب نیز چنان بود (خفای زهره
در برج حوت) در اول شب امراض صعب عارض کردد ودر آخر شب نیز همان بود (خفای
عطارد در بروج اثنی عشر واحکام آن) خفای عطارد مطلقا دلالت کند بر باد وباران
ونقصان کتاب وارباب دیوان ومتصرفان وتحویلداران ووزراء وارباب اسواق (خفای
عطارد در برج حمل) در اول شب امراض در میان مردم از حوادث حادث شود ودر آخر
شب انقطاع بیماری باشد از مردم ووقوع آن در دواب (خفای عطارد در برج ثور)
در اول وآخر شب امراض در بهائم عارض شود (خفای عطارد در برج جوزا) در اول شب
خفت امراض بود ودر آخر شب کرمای سخت بود (خفای عطارد در برج سرطان) *
در اول شب اضطراب از حزن عام بود ودر آخر شب حرارت هوا باشد (خفای عطارد
در برج اسد) در اول شب فساد هوا باشد وکثرت غم وحزن ودر آخر شب میانهٔ بادشاه
وملازمان وکارداران کدورت وکفتکوی شود وسفری سخت روی نماید (خفای عطارد
در برج سنبله) در اول شب بیماری عارض بادشاه کردد ودر آخر شب بیماری عارض یکی
از اهل بادشاه کردد یا زنی بزرک (خفای عطارد در برج میزان) در اول شب امراض
عارض مردم کردد ودر آخر شب کدورت هوا باشد (خفای عطارد در برج عقرب)
در اول شب احزان واضطراب بادشاه وعمال واجلاء قواد باشد ودر آخر شب کذلک
(خفای عطارد در برج قوس) در اول سکون قواد لشکریان باشد ودر آخر شب نفع
کتاب (خفای عطارد در برج جدی) در اول شب فراغ وراحت لشکریان بود ودر
آخر شب همچنین (خفای عطارد در برج دلو) در اول شب سکون در اشیا بود ودر آخر شب
نفع از امور مکتومه باشد (خفای عطارد در برج حوت) در اول برج کثرت باران
ونم باشد ودر آخر شب کثرت رعد وبرق وبادهای غبارناک بود (تنبیه) چون

خفای عطارد

مرکز تدویر سفلیین دائما قریب بمقارن آفتاب باشند بعد از آنکه از اعلی تدویر دو کوکب محترق کردند از جانب مغرب نمایان شوند پس برباط اعظم رسند و از آنجا تا اسافل تدویر میل کرده روز بروز متقارب با آفتاب شوند تا در حوالی افق غربی بتحت الشعاع آفتاب در آمده مختفی شوند بعد از آن از آفتاب گذشته در جانب مشرق نمایان کردند پس برباط اعظم رسند و باز میل با آفتاب کنند تا در حوالی مشرق بتحت الشعاع آفتاب در آمده مختفی شوند پس از این بیان ظاهر شد که سفلیین را ختفاء در طرف مشرق دست تواند داد و هم در طرف مغرب و لهذا هرمس احکام خفای ایشان را در هر طرف علیحده بیان نموده *

(احکام ظهور کواکب متحیره در بروج اثنی عشر احکام ظهور زحل) ظهور زحل مطلقا دلالت کند بر علو اقبال روسا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان و طیب قلوب اهل جبال و قلاع و خاندانهای قدیم و خوشحالی پیران و مردم سالخورده و قوت بدن ایشان و محقق طوسی میفرماید که زحل در این حال کلیی است که از خوف و بلا کریخته باشد که اگر کسی را دریابد شدت پیدا کند و او را بگزد (ظهور زحل در برج حمل) دلالت کند بر کثرت حروب و فتن در زمین مشرق و قلت طعام در نواحی مغرب و جنوب و کثرت حرص مردم بر فساد و خرابی و بسیاری تطاول دزد و حرامی و کثرت حرارت هوا در وقت قوت سباع و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند حزن لاحق پادشا گردد و باین سبب اراجیف در میان اعیان بهم رسد (تنبیه) مراد از این ظهور نه ظهورات سابق است بلکه عبارتست از رویت کوکب در اول شب هنگام طلوع نیّر آنکه در طلوع سابق از غلبه نور آفتاب مرئی نبوده باشد و این از کواکب سیاره مخصوص علویست (ظهور زحل در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باد و باران و فساد طعام در نواحی مغرب و سرمای عظیم در نواحی مشرق و مغرب و بیماریهای حافر و مرگ گاو و شتر و تباهی غله خاصه در جانب مغرب و نقصان میوها و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند بر بارانهای مضر و غرق اماکن (ظهور زحل در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت باد و باران و تزاید میاه و امکان سرما و فساد

ظهور زحل

حمل

تنبیه

ثور

جوزا

طعام

طعام و وقوع موت و وبا در نواحی شمال و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند بر آنکه مرضی لاحق پادشاه گردد و باران کم بارد و تفاوت اسعار بود *

(ظهور زحل در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت میاه و شدت برد و ریاح و تفاوت نرخها و فساد مطعومات و کمی عصیر و زیت و حدوث حروب و کثرت خوارج و غارت و خونریختن در جهت مشرق و حدوث بیماری اکثر از سرفه و درد سینه هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد کثرت باران باشد در مواضع مستعده (ظهور زحل در برج اسد) دلالت کند بر حدوث حمیات و موت و فتنه و حرب و بادهای تند و اشتداد گرما و سموم و مضرت از حشرات الارض گزنده سیما حیات هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد زیادتی آب رودخانها و چشمها باشد (ظهور زحل در برج سنبله) دلالت کند بر حدوث حمیات حاده و موت و قتال در میانه مغرب و جنوب و بعضی بجای جنوب شمال گفته اند و حرکت هوا و ظهور علامات استمطار حاسب مکی گوید اگر در آن وقت زهره با او بود و مرگ زنان باشد سیما دوشیزگان و اگر مریخ با او بود حدوث حرب بود و اگر عطارد با او باشد تکدر هوا و حدوث ریاح عاصفه باشد و اگر مشتری با او بود قلت مرگ و آفت غلات بود و مضرت از ملخ هرمس گوید که اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند رودخانها زیاده شود و باران آید و رعد و برق باشد در مواضع مستعده (ظهور زحل در برج میزان) دلالت کند بر قلت طعام و شدت آشوب و وزیدن بادها و سختی گرما حاسب مکی گوید اگر مریخ در آن وقت با او بود شدت فتنه بود و فزع خلایق و وقوع وحشت و اگر مشتری با او بود یا قمر فتنها باطل گردد و بیماری عارض مردم شود و مرگ باشد و کثرت امراض و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند ضررها با اهل عالم رسد و قریب باشد که امراض عارض خلایق گردد و اکثر از دمیدگی و نفخ بود و تعداد زیاده شود (ظهور زحل در برج عقرب) دلالت کند بر سفک دماء در جانب مغرب و شمال و مرگ اطفال و از سردی علل و امراض حادث گردد و درد چشم و گوش باشد و کثرت بارندگی و قحط در ولایت مغرب و اگر مشتری و قمر قریب با او باشد ملوک درد چشم

سرطان

اسد

سنبله

میزان

عقرب

وکوش باشد ومسک مثانه حادث کردد ودر بعضی مواضع برف شود واکر مریخ قریب باو
بود دکی وبا وبسیاری صفاء هوا باشد ودرد چشم تاکید یابد هرمس کوید اکر در اول شب
ازجانب مشرق ظهور کند اعدا وخوارج بر پادشاهی بیرون ایند وبالضرورة از مکان خود
انتقال کند (ظهور زحل در برج قوس) دلالت کند بر مرگ علما وحرب در زمین مغرب
حاسب مکی کوید اکر مریخ وزهره قریب باو باشند قلت موت بود اما امراض عارض مردم
کردد از درد چشم وذات الجنب وحمیات ودرد پای ومرگ طیور وقلت عصیر وزیت بود
هرمس کوید اکر در اول شب ازجانب مشرق ظهور کند اوجاع وحمیات مختلفه عارض
مردم شود (ظهور زحل در برج جدی) دلالت کند بحدوث بارندگی ووزیدن
بادها وکثرت خوف وفزع در مردم ووقوع حرب در جانب مشرق وآفات در غلات
وبسیاری عصیر وزیت باشد (ظهور زحل در برج دلو) دلالت کند بر خوف وفزع
در عالم وکثرت فتنه در اکثر اقالیم وخلاف رعیت نسبت بپادشاه ووبا وموت در
زنان وجوانان ومخالفت ازواج حاسب مکی کوید اکر نیرین باو نزدیک باشند قلت
زیت بود واراجیف شایع کردد واوجاع عارض مردم کردد وآب طغیان کند ونقصان
غلات باشد هرمس کوید اکر ازجانب مشرق در اول شب ظهور کند غم وحزن بمردم رسد
(ظهور زحل در برج حوت) دلالت کند بر حدوث نقرس وجذام وکثرت ابها ووقوع سرما
ومرد وسیلها واکر مریخ وزهره مقارن یا مقابل او باشند یا قریب او ونظر مقابله داشته
باشد حاسب مکی کوید درد چشم شیوع یابد وقلت طعام وامطار بود وسلامتی
اشجار بود وکثرت غرس اشجار سیما زیتون (احکام ظهور مشتری در بروج اثنی عشر)
ظهور مشتری مطلقا دلالت کند بر صلاح حال فضلا وقضاة وارباب ناموس وحسن حال
رعیت وخوشی حال طائفه نصاری وتمکن وزرا ورئیس المحققین نصیر الملة والدین
میفرماید که مشتری در این حال مثل مرد فاضلی است که بلاد ومکروه بسیار بر سر او کذشته
وزحمت وآفت سمت تزاید پذیرفته بلند قدر ومعتبر شده باشد (ظهور مشتری در
برج حمل) دلالت کند بر قلت امراض واکر احیانا واقع شود درد سر ودوی باشد

وسلامتی خصوصا در زمینهای نرم ووقوع زکام اکثر در میان احشام وایمنی از آفات غلات
وبسیاری باران وهبوب ریاح شمالیه بود وحدوث برف خاصه در مواضع سردسیر
وکوه پایها ونقصان علف زارها وچراگاهها وقلت طیور بود وبسیاری تضرع
واستکانت باشد هرمس کوید اکر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت
سرما وباران ونم باشد (ظهور مشتری در برج ثور) دلالت بر مرگ بعضی از عمال
کبار وبسیاری سرما وباران وباد ونقصان میوها وهرمس کوید اکر در جانب مشرق
هنکام شام ظهور کند کثرت امطار وانداء بود (ظهور مشتری در برج جوزا) دلالت کند بر
مرگ زنان وجوانان وبیماری سایر مردم وعلت اشجار واوجاع عینی خاصه در زنان وزرع
حبوبات وقلت آب چشمها وعلل در کودکان وهرمس کوید اکر در جانب مشرق هنکام شام
ظهور کند کثرت باران باشد در ولایت مشرق وبسیاری رطوبت وکدورت هوا (ظهور
مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض خاصه در بهار وجوشش ووجع لب و
دهان وارزانی غلات وحدوث باران ورعد وآمدن باد شمال وطغیان ابها هرمس کوید
اکر در اول شب ازجانب مشرق ظهور کند امطار وانداء بود واعتدال هوا (ظهور مشتری
در برج اسد) دلالت کند بحدوث مرض بواسیر ونزله وسرفه وحسن حال اشجار وغلات
ونقصان وآفت دواب وموت اشراف وبیماری بعضی از ملوک ووزیدن بادها ونقصان
ابها هرمس کوید که اکر ازجانب مشرق در اول شب ظهور کند بارانهای نافع ونمو وارزانی
بسیار وحسن سیرت مردم بود وکمی بغض وحسد باشد واعتدال مزاجها باشد والله اعلم
(ظهور مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر فساد درختها وبسیاری انکور وامراض
راس ودرد چشم ودر زمستان سرما وبرف ویخ بند باشد ورعد وبرق در تابستان
ومرد وسیول هرمس کوید اکر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران ونم باشد
(ظهور مشتری در برج میزان) دلالت کند بر بسیاری درد سر وبیماری زنان حامله و
طیب هوای بهار وکثرت باران در زمستان وهبوب ریاح کثیره وبسیاری اعشاب
صیفیه هرمس کوید اکر ازجانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم وزکام ونزله بسیار

(ظهور مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفه خاصه در بهار و هلاک
کاوها و بسیاری کژدم و توسط زروع و تکثر امطار و برق خاصه در زمستان و بسیاری
دزدان و نقصان چشمها و انباشته شدن انبار و آفت کشتیها و سلامتی درخت زیتون
و توت هرمس کوید اکر از جانب مشرق هنکام شام ظهور کند درد چشم در میان مردم
شایع کردد (ظهور مشتری در برج قوس) دلالت کند بر موت مردی عظیم القدر از اهل
مشرق و کویند جلای وطن و آفت در کاب باشد و کثرت تناسل دواب و اعتدال هوای
زمستان و فروخت میوها و کثرت کیاهها و آفت سباع و کلاب هرمس حکیم کوید اکر از
جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم عارض مردم شود (ظهور مشتری در برج
جدی) دلالت کند بر هیجان درد چشم و سرفه و هلاک حیوانات حلال کوشت و سرما و برف
و جستن بادها و کثرت ابرها و وقوع جرب و حکه در میان مردم هرمس کوید اکر در جانب
مشرق در اول شب ظهور کند غم و هم عارض خلق شود و وجع و درد چشم و سرفه شیوع یابد
(ظهور مشتری در برج دلو) دلالت کند بر امراض سرد و عروض حکه در مردم و غرق کشتیها
و هلاک اهل دریا و هبوب ریاح نافعه بزرع و کشت و کثرت باران و مرک در میان عظما
مشهور کویند از مساکن و اوطان هزیمت نمایند و هلاک طیور و دواب بحر بود و کیاهها
از یخ و برف تباه شوند هرمس کوید اکر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کرب و بلا
در عالم و قلت ریاح باشد (ظهور مشتری در برج حوت) دلالت کند بر خوشدلی اهل
عالم و حسن احوال ایشان و ارزانی نرخها و سلامتی غلات و تباهی میوها و بیماری زنان
و کودکان سیما در فصل بهار و آفت حبالی و شدت کرب و عسر ولادت و علت دریاها
و هبوب ریاح شمالیه و سردی زمستان و بیم زلزله و ترس مردم و آفت کوسفند هرمس
کوید اکر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت باران و نم باشد (احکام ظهور
مریخ در بروج اثنی عشر) ظهور مریخ مطلقا دلالت کند بر حسن حال لشکریان و امرا و
سپهسالاران و سلامتی ایشان و کثرت فواید و منافع این طبقه و خوشحالی و سلامتی
و تندرستی آتشکاران و سلطان المحققین علامه طوسی ره میفرماید که مریخ در این حال

مثل شمشیر صیقلی بود در غلاف که اصلا کار نفرموده اند و کند نباشد و راه نیافته (ظهور
مریخ در برج حمل) دلالت کند بر کرمی هوا و هبوب سموم در بادیه عرب و ضرر زروع
و عروض مرض بسبب حرارت و درد چشم و حرب در نواحی مشرق و شدت بادها و حسن
حال میوها و غله و بیماری زنان (ظهور مریخ در برج ثور) دلالت کند بر حسن حال زرع
و نباتات و مرض در میان چهارپایان خاصه کاوان و کوسفندان و کمی بارانها و تفاوت
نرخها و آفت خلایق و حرب میان اهل مغرب و شمال و حزن اهل شام و کثرت درد چشم
هرمس کوید اکر در جانب مشرق هنکام ظهور کند قحط شایع کردد و امتناع باران باشد
(ظهور مریخ در برج جوزا) دلالت کند بر ضرر رسانیدن بعمال و اهل قلم و حسن حال نبات
و اشجار و خوشی عامه و کثرت باد و قلت آب و فساد دزدان و مرک و قتل در طرف شمال و بیابان
حریق پس اکر نیرین قریب باشند با و حرارت مزاجها باشد و درد چشم سیما در دختران (ظهور
مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر حرکت عساکر و کثرت حرب و ظهور قاطعان طریق و حدوث
غارت و امراض حاده در مردم اکثر تب ربع و آفت اعضا و درد سینه و کلو و تفاوت نرخها
و میل مردم باکل حرام و مرک دواب و ظهور حشرات الارض هرمس کوید اکر در جانب مشرق
هنکام شام ظهور کند غلظت و کدورت هوا و زوال هم و غم خواطر باشد (ظهور مریخ
در برج اسد) دلالت کند بر قوت و کثرت ظلم و تسلط سباع در راهها و کرانی معدنیات
و ارزانی حبوبات و سلامتی زراعات و قوة کرما و حدوث امراض حاده منضجه و حدوث
درد شکم خاصه در اطفال و موت یکی از عظما هرمس کوید اکر در جانب مشرق وقت شام
ظهور کند باران اندک آید و نزول قطرات باشد (ظهور مریخ در برج سنبله) دلالت
کند بر هبوب سموم در بیابانها و رسیدن آفت بزراعت و حدوث حرارت در مزاج مردم
و جوشش اعضا و درد چشم و جستن بادهای تند خاصه که حکم بعلت یاد کرده است
و اکر قریب به نیرین باشد در ناحیه جنوب فتنه و آشوب بود هرمس کوید که اکر از جانب
مشرق وقت شام ظهور کند مرک پادشاهی یا مردی عظیم الشان از اعیان باشد
(ظهور مریخ در برج میزان) دلالت کند بر کثرت موت و بسیاری دزدان و فزع در میان

و وفور باران و قلت میوه سیما انگور و زیتون هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق و صاعقه بود (ظهور مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر نیکی حال امرا و اشراف و لشکریان و حرب در نواحی مشرق و وبا و مرض در آدمیان و کثرت باران و ابها و نقصان مزروع و ظهور حشرات الارض و موت زنان خاصه عجایز و تردد دزدان خاصه در بلاد شام و کثرت اوجاع از برودت و مره سودا و بسیاری حزن و فزع و شیوع درد گوش و چشم و اگر ممازج زهره بود باران بود و برف بسیار و از امتزاج قمر کمی موت و مرض و امتزاج زحل مرگ عام و کثرت باران هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند امتناع باران و کثرت خشکی هوا باشد (ظهور مریخ در برج قوس) دلالت کند بر حدوث حرب در جانب مشرق و کثرت قحط در اطراف و وفور بادها و خوبی زرع و کشت و خوشحالی عامه و امراض حاده و کثرت موت خاصه در سلاطین و حکام و حدوث یرقان و درد چشم و بسیاری یخ و تباهی میوه هرمس گوید اگر در طرف مشرق هنگام شام ظهور کند ضرر بسیار رسد و غلظت هوا باشد و تفاوت فی الجمله در نرخها و ارزانی بعد از آن (ظهور مریخ در برج جدی) دلالت کند بر صلاح حال لشکریان و خوشی زراعت و ارتفاعات و ظهور موت در جوانان و کودکان و حرب در میان مشرق و جنوب هرمس گوید که اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند فساد کردم باشد و تلف حیوانات و دواب الارض (ظهور مریخ در برج دلو) دلالت کند بر حرکت هوا و کثرت امطار و خوبی زرع و نباتات و ارزانی نرخها و بسیاری اراجیف و فساد میوها و کمی باران و عزت ماکولات و حرب در زمین شمال و بسیاری وجع هرمس گوید اگر در جانب مشرق شام ظهور کند شدت حرب و فضیحت باشد لیکن آخر بخیر گذرد (ظهور مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حمول عظما و قلت باران در جانب جنوب و کثرت درد چشم و وفور طعام بود و اتساع منازل عظما و فساد امور سلاطین مناسب مکی گوید اگر زهره در این حال با او بود کثرت و شدت حرب بود و حدوث رعد و برق هرمس گوید اگر در جانب

مشرق هنگام شام ظهور کند تبهای گرم شایع شود از غلیان خون و رطوبت (تنبیه) چون کواکب علویه محترق گردند و آفتاب بجز کند توالی بسبب سرعت بر ایشان سبقت گیرد مقداری دور شود ایشان هنگام صباح در جهت مشرق بنظر در آیند پس ظهور ایشان بعد از احتراق دائما در جانب مشرق بود بلا تخلف (احکام ظهور زهره در بروج اثنی عشر) ظهور زهره مطلقا دلالت کند بر قلت باران و فرح خواتین و طیب قلوب رعیت و کثرت باد و محقق اعظم خواجه نصیر الملة والدین میفرماید که زهره درین حال مثل زنی بود ضعیف بیچاره که بلیات و مکاره بر او گذشته باشد و مدة مدید از غایت ضعف دل و بدن و تهیج طبیعت نفس او بحالت اصلی نیامده باشد (ظهور زهره در برج حمل) دلالت کند بر استقامت و فرمان برداری لشکریان و کثرت فراغت مردم و ظهور خیر در عالم و حسن حال مواشی و چهارپایان و اعتدال هوا و سرور عظما و اشراف و بسیاری منافع و فواید و کثرت باران و نم و زیاده شدن ابها و صلاح حال اهل دریا (ظهور زهره در برج ثور) دلالت کند بر حسن زرع و اعشاب و اشجار و رفاهیت مردم و کثرت فرح و سرور و فراخی سال و خوبی کروم و باغات و بسیاری باران (ظهور زهره در برج جوزا) دلالت کند بر سلامتی مزاجها و خوشی هوا و بسیاری حیوان و کثرت باد و بسیاری فسق و فجور و وفور تناسل طیور و حیوانات (ظهور زهره در سرطان) دلالت کند بر کثرت مرض جدری و سلامتی غلات و میوها و جودت باران و زیاده شدن ابها و صلاح حال زنان (ظهور زهره در برج اسد) دلالت کند بر سلامتی زروع و غلات و اثمار و ارزانی نرخها و زیادتی ابها و وقوع آشوب در جانب مشرق و قوت حال پادشاه و ظهور وحوش موذیه و سباع ضاره و بادهای صعب در دریاها و کثرت اخبار (ظهور زهره در برج سنبله) دلالت کند بر وفور اعراض و امراض در میان زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فواید و منافع تجار و سلامتی زرع و نباتات و اشجار و عزت طعام (ظهور زهره در برج میزان) دلالت کند بر سلامتی مردم از امراض و عوارض و ارزانی و فراخی و ظهور فرح و سرور در عالم و باد و باران و خوبی کشت و زرع و کثرت طیور (ظهور زهره در برج عقرب) دلالت کند بر ظهور سرما

وحدوث امراض در خواتین وسایر زنان وصلاح حال نباتات وآمدن باران وکثرت اب *
(ظهور زهره در برج قوس) دلالت کند بر کثرت فرح وسرور در عالم ومیل ملوک و
عظما بزنان وصلاح حال دواب ومواشی ووزیدن بادهای بسیار ورسوائی وبدنامی زهاد
واهل ورع (ظهور زهره در برج جدی) دلالت کند بر حسن احوال مردم وبیماری پیران
سالخورده وکثرت سرما زمستان وعصیان زنان از شوهران وقلت سرور ایشان وارزانی
نرخها وناسازگاری شرکاء وکثرت تزویج مشایخ (ظهور زهره در برج دلو) دلالت کند
بر کثرت غیوم ونزول جلید ووفور امطار وارزانی اسعار وبادهای تند وحدوث امراض
بلغمی (ظهور زهره در برج حوت) دلالت کند بر صلاح حال زنان عابده وتبع ایشان
وبسیاری بارانهای نافع وکثرت حیوانات ابی ووفور ماهیان (احکام ظهور عطارد
در بروج اثنی عشر) ظهور عطارد مطلقا دلالت کند بر فرح وزدا، وکتاب وطبیب قلوب
اهل قلم ودفاتر وخوشی احوال رعایا وکثرت ابرها وبارانها در وقت کامل هبین محقق طوسی
میفرماید که عطارد در این حال مثل اخگر افروخته شود وقوت گیرد وصالح الحال گردد پس
اگر در این وقت مقارن سعود شود عطارد سعادت دهد بقدر جوهران سعد واگر
مقارن نحوس شود مضرت او اشتداد کند ودر انعکاس شر قوی گردد (ظهور عطارد در
برج حمل) دلالت کند بر کثرت وشدت ریاح وزیادتی میاه وقلت نتاج اغنام وبسیاری
آن در زمین عراق وگرانی طعام اگر در این وقت ممازج زهره باشد سلامتی حیوانات بود
واز ممازجت مریخ فتنه آورد واز ممازجت زحل فساد از کثرت اب واز ممازجت قمر کثرت
عمارت بود (ظهور عطارد در برج ثور) دلالت کند بر قتال در نواحی مشرق ومغرب
وفوت عظما وکثرت ابها وغرق زروع وفساد زیتون وبسیاری رمد خاصه در طرف
مشرق اگر ممازج مشتری باشد با زهره صحت وسلامتی مردم بود وقلت مرض گاو وکثرت
زیتون واگر زحل با او بود از طغیان اب ضرر رسد واگر مریخ با او بود حرب وفتنه باشد
(ظهور عطارد در برج جوزا) دلالت کند بر حرب وفتنه در نواحی مشرق وکثرت موت
در نواحی شمال وشدت حرکت وعزت طعام وبسیاری جلادات وکثرت وجع از قروح

ظهور عطارد در بروج

وجراحات

جراحات وحصبه (ظهور عطارد در برج سرطان) دلالت کند بر فتنه وحرب در اکثر جوانب
واطراف وکثرت حزن وغم در معظم عالم وعزت طعام واگر زهره ومریخ با او بود بزرگان
مغرب را خوف ومرگ رسد واگر قمر با او بود مرگ وفوت در اکثر نواحی باشد خاصه در
جانب مغرب وقلت طعام بود (ظهور عطارد در برج اسد) دلالت کند بر کثرت و
شدت گرما وقلت طعام وبلندی نرخها وحسن حال میوها ووبا در نواحی مشرق واگر
زهره با او بود کثرت سرور واشتغال باشد واگر علویین برغرب او باشند دلالت کند
بر قلت وقحط عسل باشکر (ظهور عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر حرب وفتنه
در زمین حجاز وحدوث امراض شری ودرد چشم ووجع ظهر وضایع شدن غلات واگر مریخ
با او بود از جانب مغرب حرب افتد (ظهور عطارد در برج میزان) دلالت کند بر شدت
ریاح وکثرت مطر وحسن حال مردم واگر مقارن مریخ یا زحل بود درد چشم وهلاک ستوران
باشد وموت در جانب مغرب واگر ظهور او از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل گوید
درد اعضا از کثرت برودت عارض شود ودرد چشم وگوش شایع گردد واز سرما انگور را
نقصان رسد واگر زحل در این حال با او بود بسیاری موت وکثرت باران باشد (ظهور
عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت ابها وارزانی نرخها وقتل در نواحی جنوب
واحمد عبد الجلیل گوید حرب وقتل در ناحیه شمال بود وحدوث امراض بارده سیما
درد گوش وچشم وامراض مثانه ونزول باران وقلت زرع وقحط در زمین مغرب واگر
زحل با او بود مرگ عام باشد وبسیاری باران در جانب مغرب باشد واگر زهره با او
بود باران اندک آید وبرف بسیار واگر قمر بود قلت موت ومرگ بود (ظهور زحل در
برج قوس) دلالت کند بر شدت ریاح وغرق سفاین وکثرت قاطعان طریق ومیل مردم
بربا وحرام وارتفاع اسعار وافت اکابر کتاب وکثرت درد چشم وگوش وبرودت هوا
وقلت باران وکثرت برف باشد (ظهور عطارد در برج جدی) دلالت کند بر حدوث
امراض در مردم از حرارت وحسن حال زرع ونباتات ومواشی وارزانی حبوبات ووقوع
زلازل ورجفات در بعضی اماکن متعلقه ببرج جدی وفتنه در جانب مشرق ومرگ

اطفال و صورات و کمی حمل و از مقارنه زحل زیادتی بدی باشد و از مقارنه مشتری بعکس و اگر مریخ با او باشد قلت امطار خصوصا در ناحیه مشرق (ظهور عطارد در برج دلو) دلالت کند بر قوت باران و حرکت عساکر بنواحی مغرب و تفاوت اسعار و جودت اثمار و وقوع خوف و حدوث یرقان و ترس و فزع و تلف طیور بود و اگر زحل با او بود زیان از کثرت باران بکسی رسد و اگر زهره با او بود علامات اسمانی ظاهر گردد و شری و حمیات عارض خلایق شود (ظهور عطارد در برج حوت) دلالت کند بر کثرت ابرها و وزیدن بادها و انبوهی مرض در طرف جنوب و حدوث وبا در مردم بزرگ شریف و فساد در عمال و اهل قلم و اگر مشتری با شمس بود فراخی طعام و راغب بودن مردم بخیرات بود (تنبیه) چون سفلیین در ذروه تدویر محترق شوند بحرکت توالی از افتاب بگذرند و از جانب مغرب در اغلب احوال نمایان شوند هر چند بر اید از افتاب دورتر شوند تا بر باط اعظم رسند و از انجا باز با فتاب تقرب جویند تا در حوالی افق مغرب ناپدید شوند و چون از افتاب بعد از احتراق بگذرند در اکثر اوقات از جانب مشرق ظاهر گردند پس معلوم شد که سفلیین را بطریق حفظ ظهور هم از جانب مشرق باشد هنگام شام و هم از جانب مشرق هنگام صباح (تنبیه) چون عطارد دائما در حوالی افتاب است و زیاده از بیست و هفت درجه که مقتضی نصف قطر تدویر اوست از افتاب دور نمیشود و قلیلی از اوقات از زیر شعاع او خارج است و قابل رویت و اهل تجربه گفته اند که هر کس او را بنظر در اورد گنجی از علم یا مال بیابد و باعتقاد منجمین هما از کوکب عطارد است که معلم اول او را کوکب روحانی گفته و در وقت دیدن او دعاییست مخصوص که مواجه او میخوانند و ان بطریق نظم سه بیت است بر این نهج

عُطَارِدُ اَیْمُ اللهِ طَالَ تَرَقُّبِی	صَبَاحًا مَسَاءً کَیْ اَرَاکَ فَاَغْنَمَا
فَهَا اَنَا فَامْنَحْنِی قُوًی اَبْلُغِ الْمُنَی	وَدَرْکَ الْعُلُومِ الْغَامِضَاتِ تَکَرُّمَا
وَاَنْ تَکْفِیَنِی الْمَحْظُورَ وَالشَّرَّ کُلَّهُ	بِاَمْرِ مَلِیکٍ خَالِقِ الْاَرْضِ وَالسَّمَا

و این ابیات در نسخ مختلف است و در بعضی بجای لفظ صباحا مساء عشاء و صبحا واقع است

جهت دعوت عطارد

و در بعضی بجای فامنحنی فامددنی مذکور است و بجای ابلغ ادرک و بجای درک العلوم بهاء العلوم و بعضی مردم بر این اند که این سه بیت از جمله منظومات باب مدینه علم نبی اعنی علی ولی علیه السلام است و چون تصحیح اعراب و الفاظ دعا موافق قانون عربیت از جمله شروط واجب بود بیان ان بر سبیل اختصار مجرد از دلیل در حاشیه بر این وجه عُطَارِدُ بضم دال مهمله اَیْمُ اللهِ بفتح همزه و سکون یاء تحتانیه و ضم المیم و کسر الهاء من الله طَالَ بفتح طاء مهمله و سکون الف و فتح لام تَرَقُّبِی بفتح تاء فوقانیه و رای مهمله و ضم قاف مشدده و کسر باء موحده و سکون یاء تحتانیه صَبَاحًا بفتح صاد مهمله و باء موحده و سکون الف و فتح حاء مهمله منونه مَسَاءً بفتح میم و سین مهمله و الف ساکنه و همزه مفتوحه منونه کَیْ بفتح کاف و سکون یاء تحتانیه اَرَاکَ بفتح همزه و رای مهمله و الف ساکنه و کاف مفتوحه فَاَغْنَمَا بفتح فا و همزه و سکون غین معجمه و فتح نون و میم و سکون الف اشباع فَهَا بفتح فا اَنَا بفتح همزه و نون فَامْنَحْنِی بفتح فا و اسقاط همزه بعد از او در درج و سکون میم و فتح نون و سکون حاء مهمله و کسر نون و سکون یاء تحتانیه قُوًی بضم قاف و فتح واو منونه اَبْلُغِ بفتح همزه و سکون بای موحده و ضم لام و جزم غین معجمه لکن بجهت وصل بما بعد بضم خوانده میشود الْمُنَی مصدر بالف لام و ضم میم و فتح نون و سکون یاء تحتانیه وَدَرْکَ بفتح واو عطف و دال و سکون راء مهملتین و فتح کاف الْعُلُومِ مصدر بالف لام الْغَامِضَاتِ مصدر بالف و لام و فتح غین معجمه و سکون الف و کسر میم و فتح ضاد معجمه و سکون الف و کسر تاء فوقانیه تَکَرُّمَا بفتح تا و کاف و ضم رای مهمله مشدده مصدر منصوب بر تمیز وَاَنْ تَکْفِیَنِی بفتح واو عطف و همزه و سکون نون و فتح تاء فوقانیه و سکون کاف و کسر فا و فتح یاء تحتانیه و این فعل مؤول بمصدر است و عطف بر کلمه قوی الْمَحْظُورَ مصدر بالف و لام و فتح میم و سکون خاء معجمه و ضم ظاء مهمله وَالشَّرَّ بفتح واو عطف و بعد از ان الف لام و فتح شین معجمه و رای مشدده کُلَّهُ بضم کاف و فتح لام مشدده و ضم ها بِاَمْرِ بکسر بای موحده و فتح همزه و سکون میم و کسر رای مهمله مَلِیکٍ بفتح میم و کسر لام و سکون یای تحتانیه و کسر کاف منونه خَالِقِ بفتح خای معجمه و کسر لام و قاف الْاَرْضِ بالف لام و فتح الف و سکون رای مهمله و کسر

ضاد معجمه و السّما بفتح واو عطف و بعد از ان الف لام و فتح سین مهمله مشدده و فتح میم
وسکون الف و کسر همزه و بنا بر نسخهٔ دیگر فامدد بی قوی ادرك المنی بفتح فا و همزه و سکون
میم و کسر دال اول و سکون دال دوم و کسر نون و سکون یای تحتانیه ادرك المنی بفتح همزه
و سکون دال و کسر راء مهملتین و فتح کاف بها العلوم الغامضات تکرمًا بهما بکسر یا
و باقی از پیشتر معلوم شد پس معنی بنا بر نسخهٔ اول چنین باشد که ای عطارد سوگند
بخدا که دراز شد انتظار من در صباح و شام تا به بینم ترا و غنیمت یابم اینك من حاضر
پس عطا کن مرا قوتها تا که برسم ارزوها را و درك علمهای پوشیده در دو غور را
از روی تکرم و انکه کفایت تکرم کنی مرا مشرف شده بر هلاك و شر را بالتمام بحق پادشاهی
که افریننده اسمان و زمین است و بنا بر نسخهٔ دیگر اینك من حاضر مدد ده مرا بقوتها تا
که دریابم ارزوها را تا ان قوتها و علمهای مشکل و در عوض عدا حاصل معنی با سلوك
کلام فارسی انستکه ای عطارد بخدا سوگند که انتظار بسیار کشیدم که ترا به بینم و غنیمت
یابم الحال حاضر شده ام و قوتهائی ده که طلب ارزوهای خود کنم و غوامض علوم را عطا
کن بمن و بیاری مشرف بر هلاك و شر را بالتمام از من دور دار بحق پادشاهی که خالق
اسمان و زمین است (فصل سیم در احکام تشریق و تغریب خمسه متحیره)
چون کواکب علویه از شعاع افتاب بیرون ایند ایشانرا درین حال مشرقی خوانند
و فرسیان کار روزی گویند و لا یزال منعوت باین نعت باشند تا بعد ایشان از
افتاب شصت درجه شود و این کمال تشریق بود بعد از ان این صفت از ایشان زایل
گردد و بعد از مقابله افتاب با افتاب تقرب جویند پس روز بروز نزدیك شوند تا که
بعد ایشان از افتاب شصت درجه در اید در ینحال ایشانرا مغرب گویند و فرسیان کار
شبی و لا یزال باین صفت موصوف باشند تا در حوالی افق مغرب بتحت شعاع افتاب
در ایند و این صفت نیز از ایشان زایل گردد و بعضی گویند که حد تشریق و تغریب در
علویه نود درجه است و این بقیاس اقرب است لکن جمهور بقول اول و ابیشتر اعتبار کنند
و استاد ابوریحان بیرونی گوید که بعد از خروج الشعاع چون بعد ایشان از افتاب سی درجه

شود

شود در تجاوز نماید ایشانرا ضعیف التشریق خوانند تا بنود درجه رسد و چون تجاوز نماید بعد
از ان نام تشریق از ایشان برخیزد و اما سفلیین چون از تحت الشعاع خارج شوند در
طرف مشرق مشرقی و کار روزی باشند و در طرف مغرب مغربی و کار شبی باشند
و این حالت از ایشان زایل نشود تا متصف بصفت تحت الشعاع شوند و غایت تشریق و
تغریب این دو کوکب بلا خلاف رباط اعظم باشد و نهایت ان در زهره چهل و هفت درجه
و در عطارد بیست و هفت درجه جمهور گویند کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در
تغریب ضعیف و لهذا تشریق را بمنزله سن شباب گرفته اند و تغریب را بمنزله سن شیخوخیت
اما سفلیین بعکس این باشد و در تغریب قوی اند و در تشریق ضعیف و معلم ارسطاطالیس
گوید جمیع کواکب در تشریق صاحب قوه اند و در تغریب صاحب ضعف الا قمر زیرا
که قمر را بمغرب خصوصیتی هست که دیگرانرا نیست و وجه خصوصیت هم از کلام مفهوم
و معلوم است که میفرماید مبدء ظهور قمر جهت مغرب است که اصل برودت موافق
طبیعت قمر و مبدا خفای او جهت مشرق که اصل حرارت است پس قمر را با مشرق کمال مخالفت
باشد و با مغرب کمال موافقت و لهذا در اختیارات وقوع او را در طالع از جمله محذورات
دانسته اند و از کلام یعقوب بن اسحق کندی چنین مفهوم میشود که قوهٔ سفلیین در
تشریق است چنانکه علویه الا انکه تغریب در سفلیین قلیل الضرر است (احکام
تشریق و تغریب زحل در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق زحل
مطلقا دلیل است بر اول شیخوخیت و سعادت در حرث و ضیاعات و میاه و عمور و کدی
اعمال دقیقه و تحصیل اموال در اشیاء غیر محسنه و تغریب زحل مطلقا دلالت کند بر
اواخر شیخوخیت و تنگی معاش و خیانت عمال و حیله در کارها و پستی قدر و رنج و
سختی دیدن و عمل قنوات و ابار (تشریق و تغریب زحل در برج حمل) در تشریق
دلالت کند بر حزن و فکر پادشاه بسبب اخبار اراجیف و در تغریب دلالت کند
بر قتال شدید و جوع و وبا و امتناع باران و قلت استواد در مزاج هوا (تشریق و
تغریب زحل در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر وفور قتل در نواحی مشرق و

کرد

وکثرت باران وغرق مردم در ابها ودر تغریب پادشاهی بر رعیت ستم کند وحدوث مش
باشد در نواحی مختلفه وغارت ودزدی حادث کردد ومرض جدری شیوع یابد
واختلاف هوا وحدوث امطار کثیره وهبوب ریاح باشد وبسیاری اراجیف هرمس
کوید اکر در ثلث اول مغرب باشد تزاید میاه باشد وتشویش وشر در میان مردم
وارجاف شدید واکر در ثلث اول مغرب باشد تزاید میاه باشد وتشویش وشر
در میان مردم وارجاف شدید کا واکر در ثلث ثالث بود دلالت کند بر توسط امور
ودر ثلث سیم نهب وغارت بود وامراض جدری (تشریق وتغریب زحل در برج جوزا)
در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه وبزرکان وافت ایشان ودر تغریب غلظت
هوا وقلت باران باشد هرمس کوید اکر در ثلث اول برج بود امراض لاحق پادشاه
کردد وبدی حال زنان باشد در اماکن مقدسه ودر ثلث دوم صلاح ادمیان وکثرت
بیع وشری ودر ثلث سیم موت پادشاهی یا کریختن او باشد (تشریق وتغریب زحل
در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار وتغییر هوا وحدوث زلزله
وکثرت میاه ودر تغریب ضعف حال دهقانیان وکشاورزان باشد وبسیاری درد
چشم وزکام ونزلات ومرک زنان باشد هرمس کوید اکر در ثلث اول مغرب بود منفعت
اهل زرع وحرث باشد ودر ثلث دوم درد چشم ودر ثلث سیم مرک زنان (تشریق و
تغریب زحل در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن ابها وبسیاری
فیض ودر تغریب حدوث تب ربع وبیماری در حرم پادشاه وسایر زنان نیز بمصیبت
باشند هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری باشد ودر ثلث دوم
مرض حرم پادشاه ودر ثلث سیم حمی ربع عارض کردد (تشریق وتغریب زحل در برج سنبله)
در تشریق دلالت کند بر کثرت باران ورعد وبرق وطغیان انهار ودر تغریب پادشاه
وقت بیمار کردد ودر مردم درد چشم وزکام بهم رسد وکمی باران باشد هرمس کوید
اکر در ثلث اول برج مغرب شود مرض پادشاه بود ودر ثلث دوم قحط کندم وحدوث
زکام ودر ثلث سیم قلت باران وغم (تشریق وتغریب زحل در برج میزان) در

تشریق

تشریق دلالت کند بر فتنه وضرر در مردم از بیماری وغیران وارزانی بعد از کرانی ودر تغریب
سردی وخشکی هوا وقلت باران باشد هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود یبوست
هوا وقلت امطار بود ودر ثلث سیم مثل دوم که سرمای بی باران است (تشریق وتغریب
زحل در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر منازعه میان ملوک وغم وهم ایشان بسبب
ان ودر تغریب بیماری پادشاه وحرم او باشد وایذاء لشکریان ومیل ایشان براحت
وکاهلی در حرکت وکمی طاعت وفرمان برداری هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود
جهد وقلت نبات اشجار بود ودر ثلث دوم علتی عارض پادشاه کردد ودر ثلث سیم مثل دوم
(تشریق وتغریب زحل در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر تبهای عام واصلاح
حال پیران ومردم سالخورده وحسن مزاج هوا ودر تغریب بلا واحزان بود وهوا معتدل
کذرد هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود امتزاج بلا واحزان باشد در میان
مردم ودر ثلث دوم بطوء امور وضعف ان ودر ثلث سیم غلاء طعام بود (تشریق و
تغریب زحل در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر موت زنان ودر تغریب ظهور
اعدا وفساد مواشی وصعوبت سفر دریا باشد واضطراب وناسازکاری در میان مردم
هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود قوت اعدا بود ودر ثلث دوم وسیم صعوبت
بحر وکثرت امواج (تشریق وتغریب زحل در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر عروض
هموم واحزان در ملوک ودر تغریب سختیها بود در میان مردم وفساد مزاجها ومرک
مردم سالخورده وکثرت رطوبت هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود ظهور
بلا بود ودر دوم مرک شیوخ ودر سیم حدوث مضرت وکثرت اب بود (تشریق وتغریب
زحل در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر قلت امطار وکثرت قحط وتوسط مزاج هوا
ودر تغریب غم وکدورت سلاطین بود بسبب حرکت اعدا وبیماری از نزلات وذات الجنب
وسعال عارض شود هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود نزله وزکام بهم رسد و
در ثلث دوم مذاکیر ومحابس قایم کردد ودر ثلث سیم پادشاهی عظیم الشان را فکر واندیشه
دست دهد (احکام تشریق وتغریب مشتری در بروج اثنی عشر) یعقوب ابن اسحق

کفته

کندی کوید که تشریق مشتری مطلقا دلالت کند بر اول کمولت و لباس نیك و ستودن مردمان و مروت و پاك دینی و خاموشی و کارهای دینی و قضا و وزارت و فتوی و مال بسیار و نام نیکو و کثرت اولاد و تغریبش مطلقا دلالت کند بر اخر کمولت و دین داری و زاهدی و سیاحی بجهة مهمات دین و مال جمع کردن و توسط در کارها و خصومت کردن بجهة احقاق حق و نوشتن قصص و اخبار و بحث علوم (تشریق وتغریب مشتری در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر کثرت رطوبات سیما در فصل خزان و نیکی حال رعیت از ترحم پادشاه خاصه خاندانهای قدیم بزرك و صحت بدن پادشاه و انتقال او بسبب منافع و قهر اعدا و در تغریب کثرت باران و نم بود و ملوك و سلاطین اهل بیت و عمال خود را انعام و اکرام نمایند هرمس کوید اکر در ثلث اول این برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات عارض کردد و در ثلث دوم مرك یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم مرك مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد (تشریق وتغریب مشتری در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب مرك زنان ملوك و عظما باشد و افراط رطوبت در هوا هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات عارض شود و در ثلث دوم موت یکی از زنان پادشاه یا زنی شریفه معروفه و در ثلث سیم موت مردی کثیر السن باشد (تشریق وتغریب مشتری در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر کثرت نم و باران و در تغریب حزن ملوك و فساد حال احبار بود هرمس کوید اکر در ثلث اول جوزا مغرب بود ضعف و ضایع شدن اشیا باشد و در ثلث دوم باد و غبار و کدورت هوا بود و در ثلث سیم جور پادشاه بود و کثرت آزار رعیت (تشریق وتغریب مشتری در برج سرطان) در تشریق وتغریب دلالت کند بر کثرت امطار و شدت برد و احمد عبد الجلیل سنجری کوید در تابستان شدت کرما و در زمستان سرما باشد و در تغریب پادشاه را سفر افتد و مال صرف لشکر و سپاه کند و کثرت اراجیف بود و اضطراب و تشویش در مردم هرمس کوید اکر در ثلث اول این برج مغرب شود تحویل و انتقال پادشاه بود و اکر در ثلث دوم بود تبذیر اموال کند و در ثلث

سیم تشویش عامه و کثرت اضطراب و ارجاف بود (تشریق وتغریب مشتری در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و حسن مزاج هوا در زمستان و در تغریب ملوك را هموم و احزان دست دهد و شاید که مرضی عارض ایشان شود و موت اشراف بود هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود غم و احزان پادشاه بود خاصه در ثلث دوم و در سیم مرك مردی شریف بود (تشریق وتغریب مشتری در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر نزله و زکام و درد چشم و قلت باران و در تغریب کثرت هموم و احزان بود و بیخبری مردم و مرض سلاطین و حکام و نقصان لحوم و در سوم هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود عارضه پادشاه را بهم رسد و ضعف روی نماید و در ثلث دوم غم و حزن بیکی از وزرا رسد و جمعی بدین سبب متفکر کردند و ایذا بایشان نیز رسد و در ثلث سیم مردم در بلا و غم و کدورت باشد (تشریق وتغریب مشتری در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر حدوث امراض عین و نزله و زکام و کثرت ریاح و زوابع و در تغریب حدوث امراض بود در ملوك و فرماندهان و قلت امطار و یبوست و برودت هوا هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود قلت امطار و یبوست هوا و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث ثالث عارضه پادشاه را روی نماید (تشریق وتغریب مشتری در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر فساد و اضطراب در میان دو نسا و در تغریب امراض عارض ملوك کردد و یکی از اقوام شاه بیمار کردد و قلت حرکت لشکرها باشد هرمس کوید اکر در ثلث اول برج مغرب شود فراغت لشکرها و راحت ایشان بود و صلاح امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث موت یکی از حرم پادشاه یا یکی از زنان شریف حواشی پادشاه (تشریق وتغریب مشتری در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر عروض اوجاع و سایر علل و در تغریب هموم و احزان ملوك و [illegible] باشد و موت بزرکی روی نماید هرمس کوید اکر در ثلث اول این برج بود اخبار مخوفه وارد پادشاه شود که از ان غمکین کردد و کدورت رو نماید و در ثلث سیم و دویم مرك مردی شریف از اهل مملکت حادث کردد (تشریق

وتغریب مشتری در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیماری
سخت و وقوع رمد و در تغریب ملوک و روسا را بیماری افتد و اراجیف در میان مردم شیوع
یابد و شوریدگی پادشاه و رعایا باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب
شود گفتگوی مردم بود و حدوث دعاوی باطله و در ثلث ثانی اضطراب مردم و اکثر
اراجیف و در ثلث سیم وزیری بیمار شود (تشریق و تغریب مشتری در برج دلو)
در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و ثلج و در تغریب امراض عام عارض قوم پادشاه
شود و موت روسا و قلت امطار باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج باشد مرض عارض
زنان پادشاه و اشراف شود و در ثلث دوم و سیم کمی باران بود (تشریق و تغریب
مشتری در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر تنگی معاش مردم و گرانی نرخ و کمی باران
و اشتداد سرما و برف باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود سرما و برف
بسیار باشد و در ثلث ثانی حرکت پادشاه بود از جائی بجائی و در سیم لشکرها باطراف
مملکت روند (احکام تشریق و تغریب مریخ در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق
کندی گوید که تشریق مریخ مطلقا دلالت کند بر مبارزی و دلیری کردن اندر کارها
عظیم و بشتابی و سرعت قهر کردن و تغریبش مطلقا دلالت کند بر عیاری و دزدی و
دروغ و کارهای مردم فرومایه چون سلاحی و جراحی و کار آتش و آهن و قصابی و خیاطی
(تشریق و تغریب مریخ در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حدوث احزان در مردم
و تنگی و از زردی و در تغریب کثرت بخشش اموال ملوک و قلت حرکت جیوش باشد و اسقاط
اجنه بود هرمس گوید اگر در ثلث اول این مغرب شود خزائن پادشاه کم شود و در ثلث
ثانی فرح لشکریان و نشاط ایشان بود و در ثلث سیم کثرت اسقاط حمل بود و مرضهای
رحمی عارض زنان شود (تشریق و تغریب مریخ در برج ثور) در تشریق دلالت کند
بر قلت باران و کثرت قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط
و فساد زرع و اشجار سیما انگور و زیتون هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب
شود بیماری زنان بود و در ثلث دوم اسقاط اجنه و در سیم فساد تاک و درخت

تشریق و تغریب مریخ

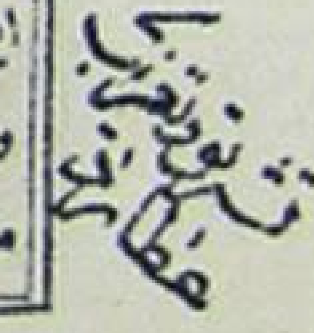
زیتون بود (تشریق و تغریب مریخ در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر اضطراب
مردم از بدسلوکی حکام و در تغریب موت عظما بود و مرض در حرم پادشاه و وقوع
حریق در بعضی جایها هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرگ مردی شریف
اتفاق افتد و در ثلث دوم آتش در شهری افتد یا در بعضی از منازل کتاب و اهل قلم
یا در بیت المال و در ثلث سیم امراض در حرم پادشاه دست دهد (تشریق و تغریب مریخ
در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر یبوست هوا از کثرت هموم و احزان در طبایع
طبایع و وفور بخارات بی باران و در تغریب امراض حاده حاره در مردم حادث گردد
و بدی حال جبالی و اسقاط اجنه بود و شاید که از کثرت حرکت باشد هرمس گوید اگر
در ثلث اول برج مغرب شود امراض لاحق خلق گردد سیما زنان و در ثلث دوم و سیم
مرض در میان مردم شایع گردد از حرارت (تشریق و تغریب مریخ در برج اسد) در تشریق
دلالت کند بر کمی باران و تغریب بر دلتنگی پادشاه و قلت نشاط و قطع امید از بعضی
امور و کثرت ظهور اعدا بود و وزیدن باد سموم در بیابانها هرمس گوید اگر در اول
برج بود کدورت پادشاه و سلاطین باشد و در ثلث دوم و سیم از امور مکنونه پادشاه
ناامیدی دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب بود و حرکت شدید دست دهد
(تشریق و تغریب مریخ در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر مرگ یکی از فرماندهان
و در تغریب حزن کتاب و اهل قلم و سقوط اجنه و مزارعان را تعب رسد هرمس گوید اگر
در ثلث اول این برج مغرب شود غم و حزن کتاب و ارباب دواوین بود و در ثلث ثانی
اسقاط اجنه و در ثالث مرض خواتین (تشریق و تغریب مریخ در برج میزان) در تشریق
دلالت کند بر حدوث امطار و برق و صاعقه و رعد و در تغریب خشکی هوا بود در فصل
خزان و قلت باران و مرض در پیران از کثرت باد و فرح لشکریان و راحت سپاهیان
هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود یبوست خریف بود و در ثلث دوم مرض
در پیران از باد بهم رسد و در ثلث سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود (تشریق و
تغریب مریخ در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر قلت باران و در تغریب هلاک

بهائم و درد چشم و اسقاط حمل و سکون لشکریان بود هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب
شود راحت و سکون لشکریان بود و در ثلث دوم و سیم اوجاع عیون و طغیان خون بود
در ابدان و هیجان حرارت (تشریق و تغریب مریخ در برج قوس) در تشریق دلالت کند
بر کثرت و شدت حرارت و در تغریب ضرر لاحق مردم شود و پادشاه با بعضی از رؤسا
غضب و ستیزه کند و کثرت اسقاط حمل باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
مخالفت اهل طرب و ارباب ملاهی باشد و در ثلث دوم اسقاط وضع حمل و باران و نم و
کثرت ابرها و قلت صفای هوا باشد و در ثلث سیم غضب ملوک بر رؤسا و کتاب اتفاق
افتد (تشریق و تغریب مریخ در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر فساد کرم و اسقاط
مواشی و در تغریب موت رؤسا و کثرت اراجیف و هموم و احزان بود سیما در لشکریان
و قلت باران هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرگ مردی بزرگ بود و در ثلث سیم
کثرت باران و رطوبت باشد (تشریق و تغریب مریخ در برج دلو) در تشریق و تغریب
قتال افتد در زمین یمن و ارض حجاز و غرق سفاین و مرگ زنان ملوک و ضرر حوامل و شدت
گرما باشد در وقت و موت شرفا بود هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مضرت و
خوف لاحق مردم گردد و بعضی زنان حامله باشد و در ثلث دوم شدت لاحق اهل سفاین
شود و در ثلث سیم موت زن پادشاه باشد (تشریق و تغریب مریخ در برج حوت)
در تشریق دلالت کند بر حمیات اکثر حمی ربع و در تغریب فساد حال لشکریان بود و فزع
ایشان و اسقاط حمل و کثرت برد و جلید و یخ بند بود (تنبیه) کوشیار جیلی و محی الدین
مغربی گویند که اگر در وقت تحویل آفتاب بسرطان مریخ مشرق باشد تابستان بسیار
گرم گذرد (تنبیه) اگر مریخ و مشتری معا مشرق باشند دلالت کند بر تعدی سلاطین
و فرماندهان بر اهل سلوک و ارباب عبادت و علما و قضاة و اگر اتفاق افتد که زحل با برج
ایشان باشد اثر این حکم مدت مدید باقی بود (احکام تشریق و تغریب زهره در بروج
اثنی عشر) یعقوب بن اسحق کندی گوید زهره در تشریق و تغریب دلالت کند بر حسن
و جمال و عشق و فرح و طرب و لذة و نکاح و هدایا و جهد در انها و عمل ملاهی و صنعت

تشریق و تغریب زهره

نسج دیبا و اقمشه نفیسه (تشریق و تغریب زهره در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حرکت
لشکرها و در تغریب رعد و برق و اگر در رباط اعظم باشد لشکرها بحرکت آیند (تشریق
و تغریب زهره در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا و در تغریب سرما اندک
و رعد و برق و اگر در رباط اعظم بود فرح و سرور حکام و ولاة باشد و سعة و کثرت
منافع ایشان و خروج عدو و مخافه طرق و بسیاری باران و نم و مرگ گاو (تشریق و تغریب
زهره در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر نکبت و رنج ایشان و در تغریب گرمی هوا
و خشکی بود و اگر در رباط اعظم باشد بکتاب غموم و هموم رسد هرمس گوید آفت لاحق
یکی از عمال پادشاه گردد که معروف و معتبر باشد و از بعضی مراتب خود بیفتد و نقص
و عیب مشهور شود (تشریق و تغریب زهره در برج سرطان) در تشریق دلالت کند
بر نکبت ملوک و اشراف و حرکت عساکر و در تغریب رنج اهل حرم پادشاه بود احمد
عبد الجلیل گوید پادشاه را باین سبب غم و کدورت رسد و اگر در رباط اعظم باشد
نکبت عارض ملوک و عظما شود و مردی بزرگ بهلاکت رسد و حرکت لشکرها بود
(تشریق و تغریب زهره در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاهی و
رنج و آفت و مرگ زنان او و در تغریب دلتنگی ملوک بود و حدوث سموم و اگر در
رباط اعظم بود ملوک و زنان ایشان را نکبت و رنج رسد هرمس گوید غم و اندوه
پادشاه بود بسبب اهل حرم و منفعت خواتین و خوف و مرض و خطر پادشاه بود
(تشریق و تغریب زهره در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم و موت بعضی
از اکابر و اشراف و در تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان و اگر در رباط اعظم بود
بیماری مردم از یبوست و دم باشد و موت اشراف (تشریق و تغریب زهره در برج میزان)
در تشریق دلالت کند بر بیماری اکابر و احمد عبد الجلیل گوید بعضی از اهل حرم پادشاه را
مرگ رسد و اراجیف در میان مردم شایع گردد و در تغریب نکبت زنان اکابر بود و علت
مردم و اگر در رباط اعظم بود زنان پادشاه و سلاطین را مرگ رسد هرمس گوید اضطراب
مردم بود از کثرت اراجیف (تشریق و تغریب زهره در برج عقرب) در تشریق دلالت کند

بر نکبت و رنج ملوک و امرا و دهاة و خواری اشراف و در تغریب اراجیف بود درمیان
عوام جنگ و بحث و تغریر و تشنیع بسیار باشد و اگر در رباط اعظم بود نکبات لاحق بشا
اکابر و اشراف شود و خونریزش بود هرمس گوید موت مردی اتفاق افتد که مدبر ملک
و جیوش باشد (تشریق و تغریب زهره در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه
و در تغریب حقد و کینه مهتران و اگر در رباط اعظم باشد امراض عارض ملوک شود شاید که
که نکبت بعضی دست دهد (تشریق و تغریب زهره در برج جدی) در تشریق دلالت کند
بر رنج و نکبت اکابر و تسلط فرومایگان و اهل بازار و در تغریب اندوه مردم اتفاق افتد
اگر در رباط اعظم بود بارندگی بسیار شود و بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصاً مردم
سالخورده را و مردمان خسیس عزیز و محترم گردند هرمس گوید وزیر پادشاه یا یکی از
عمال او را آفت فرارسد (تشریق و تغریب زهره در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر
بیماریها از رطوبت و زیادتی آبها و غرق کشتیها و در تغریب بیماری افتد از رطوبت
و سلامتی مسافران و امید که هوا باشد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مدود و فیض عیون
باشد (تشریق و تغریب زهره در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر وقوع بلا و زحمت
از سرهنگان و کثرت اراجیف و نکبت مهتران و در تغریب آشوب و اراجیف درمیان مردم
و حدوث بیماری باشد و اگر در رباط اعظم باشد نکبت اشراف و امرا باشد و موت یکی
از اعیان (تنبیه زهره در اوان مطر باران بسیار آورد و اگر در برج باران بود منظور بنظر
کوکب باران حکم مذکور در حد کمال بود و اگر شواهد کمتر داشته باشد بصرف حکم باید کرد
(تنبیه) تشریق زهره و زحل با هم منظور بنظر مریخ دلالت کند بر حسد و شتم و حزن و تفکر
در ملوک مشرق (تنبیه) تشریق زهره و مشتری در وقت واحد دلالت کند بر مسرت و
خوشحالی مردم سیما ملوک طرف مشرق و اگر بتربیع زحل باشند حزن و فرح ایشان بیکدیگر
آمیخته بود (تشریق زهره و مریخ معا دلالت کند بر حفظ معایش و قبول ایشان نزد پادشاه
و سروری این طایفه و اگر بتربیع زحل باشند حکم مذکور دست ندهد و حرکت عساکر باشد بطرف
مشرق و قوة اتراک (احکام تشریق و تغریب عطارد در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق



فی تشریق و تغریب عطارد

کندی گوید که تشریق و تغریب عطارد مطلقاً دلالت کند بر عمل و نطق و بعد غور و استنباط
حکم و شعر و بلاغت و کتابت و فاتر و علم طب و نجوم و منطق و تجارت (تشریق و تغریب عطارد
در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حدوث حصبه و آبله و خصومت و خونریختن و مرگ
اکابر و در تغریب بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت قتال و غلبه
اعدا بود در اکثر مواضع و مرگ اشراف (تشریق و تغریب عطارد در برج ثور) در تشریق
دلالت کند بر مرگ گاوان و در تغریب کثرت باران بود و اگر در رباط اعظم باشد تلف گاوان
بود (تشریق و تغریب عطارد در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر مرگ وزرا و دبیران
و حدوث وبا و در تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر در رباط اعظم باشد مرگ وزرا و کتاب
باشد و وقوع حصبه و اضطراب مردم و کثرت اراجیف (تشریق و تغریب عطارد در برج
سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب مرگ یکی از سلاطین و فرماندهان
بود و بمردم دلتنگی و اندوه رسد بسبب مهتران و اگر در رباط اعظم بود کثرت اراجیف
و اضطراب مردم بود و از جائی بعید چیزی بپادشاه رسد (تشریق و تغریب عطارد در
برج اسد) در تشریق دلالت کند بر گرمای عظیم و تباهی درخت و کشت و کمی غلات و مرگ
یکی از بزرگان و در تغریب شوریدگی کار فرماندهان بود و اگر در رباط اعظم باشد
مرگ عارض یکی از سلاطین گردد یا از معارف (تشریق و تغریب عطارد در برج سنبله)
در تشریق دلالت کند بر بیماری و رنج مردم و مرگ بزرگی و در تغریب بسیاری اراجیف و
سخنان بیهوده باشد و اگر در رباط اعظم باشد علت و رنج مردم بود و سقوط منزلت
بعضی از اشراف (تشریق و تغریب عطارد در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر شوریدگی
کارهای عامه سیما در جانب جنوب و اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغیر هوا بود
و اگر در رباط اعظم بود فساد و اضطراب و تشویش عامه بود و شاید که این باعث نفع بعضی
مردم شود (تشریق و تغریب عطارد در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر خبر
اراجیف مخوفه و قتل و در تغریب دخل در کار سپاهیان کنند و شوریدگی کارها بود و
اگر در رباط اعظم باشد کثرت اخبار مخوفه کاذبه بود (تشریق و تغریب عطارد در برج

قوس) در تشریق دلالت کند بر مرگ ملوک و اکابر و در تغریب دیگر اکابر باشد و اگر در وتد با
اعظم بود ملوک و سپهسالاران عظیم الشأن را بیم هلاک بود (تشریق و تغریب عطارد
در برج جدی) دلالت کند بر وقوع وبا و مرگ مردی بزرگ و در تغریب نیکی حال اهل صنعت
بود و اگر در وتد اعظم بود محنت لاحق بعضی از اشراف شود سیما پیران و مردم سالخورده
و فوت زنی شریف اتفاق افتد (تشریق و تغریب عطارد در برج دلو) در تشریق دلالت
کند بر مرگ پیران از توابع پادشاه و در تغریب مردمان را تب و علت رسد و اگر در وتد
اعظم باشد کثرت مد و د و فیض عیون و خطر سفاین و سقوط مردی بزرگ از مرتبه خود
(تشریق و تغریب عطارد در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر غرق کشتیها و مرگ یکی
از اکابر و در تغریب بیماری اکابر و توابع پادشاه و اگر در وتد اعظم بود مرگ بزرگی بود
و کشتیها بسیار غرق شود (تنبیه) تغریب سفلیین معاً و مشتری بر تربیع ایشان
دلالت کند بر رسیدن فرح و سرور بوزرا و کتاب و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن بر اعدا
و اگر مریخ بر تربیع بود کتاب و اهل قلم با تبع خود متهم گردند (تنبیه) تشریق مریخ مع
سفلیین دلالت کند بر آفت عظیم و فساد منزلت وزرا و اهل قلم و کتاب (تنبیه) تشریق
مشتری و عطارد معاً دلالت کند بر حصول اموال عظیمه از برای وزرا و کتاب و اگر زحل بر تربیع
ایشان بود اموال از ممر خیانت و احتیال باشد (تنبیه) تشریق علویین مع عطارد
و وقوع مریخ بر تربیع ایشان دلالت کند بر تعدی پادشاه بر رعیت در طلب خراج و جمع
کردن اموال (تنبیه) از کواکب متحیره مکث هر کدام در تشریق و تغریب بیشتر بود حکم
آن پایدارتر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه شاید بسال هم کشد (باب پنجم
در احکام شرف و هبوط و وبال و اوج و حضیض کواکب) و آن مشتمل است بر سه فصل
فصل اول) در شرف و هبوط کواکب موضع شرف و هبوط کواکب مستنبط است از طالع
عالم و کیفیت آن در شرح بیست باب محقق بیرجندی بتفصیل آورده ایم طالب تحقیق را
حواله بآن کنند (احکام شرف شمس) دلالت کند بر قوت پادشاه و سلاطین و زیادتی
رفعت ایشان و افزونی ممالک و استقامت حال و ایمنی خلایق و رونق دار الضرب و جمعیت

در اقلیم چهارم و ازدیاد جاه اعیان و اشراف و عدل نسبت برعیت و اطلاق محبوسان (تنبیه)
سلطان المحققین علامه طوسی فرموده که افضل کواکب در شرف قوة و عزت شمس است چه برج
حمل که اختصاص بشرف او یافته برجی است ناری که با شمس مشاکل و منسوب شده است موافق طبع
و شکل آفتاب و مع هذا اول این برج در میل هم ملائم و مساعد است (تنبیه) چون آفتاب به برج
شرف درآید خصوصاً بدرجه شرف یا قریب بآن و قمر زاید النور بود مسعود بنظر سعود و ساقط
از نظر نحس اهل اعداد و طلسمات مربع وفق چهار در چهار را بر لوح طلا نقش کنند و گویند
حامل آن تا سال دیگر از مکاره مصون و محفوظ بود و سعادت عظیم دهد سیما از قبل ملوک
(احکام شرف قمر) دلالت کند بر نیکو حال عامه و شفقت یافتن از ملوک و حکام و قوت
حال شاطران و رسولان و نیک برآمدن کارها و سلامت مسافران و خوشحالی زنان و طفلان
و رواج آب کاران و شیره فروشان (تنبیه) محقق اعظم نصیر الملة والدین گوید قمر در
شرف از کواکب دیگر اولی بسرور است زیرا که چون قمر به برج شرف تحویل کند بسبب سرعت سیر که
لازم اوست در قرب درجه شرف باول برج بزودی از آن درجه تجاوز مینماید و در آن حال آن
قوة در او شروع در نقصان کند (تنبیه) در کتاب الواح الارواح مذکور است که چون قمر
بدرجه شرف رسد بدون تحت الشعاع و نظر نحوس وفق سه در سه را بر ورق آهو بر مربعی
رقم کنند هر قاصدی و شاطری که بر پای خود بندد بر رفتن قادر باشد و اگر مسجون و محبوس
بندد خلاصی یابد و اگر در آستانه زندان دفن کنند همین عمل کند و اگر باسم آبق رقم
سازند و در مسکن و مضجع او در زیر سنگ نهند مراجعت نماید و اگر بر سفال آب نرسیده
نویسد و در زیر پای حامله گذارد تا پای بر او نهاده بزود بشکند بزودی فارغ گردد و سه
بیت در این باب منظومات شاه ولایت پناه علیه افضل الصلوة من الله برین نهج نقل کنند
(نظم) و زن با هطّ مجد حروف فی وفق العدد رقیة نافعة لعسر حمل الولد و
یرجع الآبق فی ساعته للبلد و بعضی این ابیات را بامام ناطق جعفر بن محمد الصادق ع
نسبت کنند (احکام شرف زحل) دلالت کند بر قوة حال ملوک و رؤسا و صحرا
نشینان و اهل قلاع و جبال و بسیاری زرع و کشت و فراخی معیشت مردم و گشایش کارها

شرف قمر

شرف زحل

وسلامتی مشایخ وگوشه نشینان و رواج بازار دستور و قوت پیران وارباب بیوتات قدیمه (تنبیه) رئیس المحققین علامه طوسی گوید که اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا که کوکبی است بارد و یابس و میزان که برج شرف او است برجی است حار و رطب مباین طبیعت و مخالف شکل او (تنبیه) محقق بیرجندی در بعضی رسائل خود چنین نقل میکند که چون زحل بدرجه شرف اید مربع شش در شش را برابر سیاهی بکشند و در وقت حلول زحل در برج جدی یا دلو ان اجر را در بنائی که خواهند نهند سالهای دراز از خرابی و اندراس محفوظ ماند و اگر در کاریزی نمایند اب کاریز زیاد گردد و اگر بر پوست شیر بکشند و بر خود بندند قوت مباشرت زیاد کند (احکام شرف مشتری) دلالت کند بر رفعت و منزلت حکام و قوت حال وزرا و قضاة و اعیان و ارباب مناصب و تربیت یافتن این طائفه از سلاطین و رواج بازارها و منافع تجار و اسانی معیشت و کثرت زر و سیم و ترقی حال سادات و علما و رونق مساجد و مدارس و ایمنی و فراخی و بسیاری خیرات و صدقات (تنبیه) حکیم عمر خیام گوید که چون مشتری بدرجه شرف رسد مربع و فق هشت در هشت را بر کاغذ کشند و با خود داشته باشند نزد قضاة و وزرا صاحب قبول باشند و محبوب القلوب گردند و اگر بمشک و زعفران و گلاب بر حریر کشند و بوقت صبح بر بازوی دیوانه بندند ان حالت از و زایل شود حکیم مذکور ان شکل را تالیف القلوب گفته (احکام شرف مریخ) دلالت کند بر قوة حال امرا و لشکریان و حکام و داروغگان و تربیت از سلاطین و میل مردم بفسق و فجور و عزت لحوم و رسوم و رونق بازار اسلحه و دواب و رغبت مردم بسواری و ورزش سلاح و مایل شدن سلاطین بجهانگیری و فتح قلاع و رواج بازار انشکاران سیما مسکران (تنبیه) کامل محقق مهین نصیر الملة والدین الطوسی میفرماید که ادوم و اطول کواکب حالا و مدة در مکان شرف مریخ است زیرا که چون مریخ تحویل ببرج شرف کند تا اواخر برج رونده بدرجه شرف است و حظ و ران متزاید پس مادام که در ان برج سایر باشد محظوظ بحظ شرف و استیفای ان بود (تنبیه) محقق بیرجندی گوید که چون مریخ بدرجه شرف یا حوالی ان رسد منظور بنظر تثلیث زهره شکل و فق نه در نه بر قطعه کاغذ یا پاره کرباس هر کدام اختیار کنند بمشک و

شرف مشتری

شرف مریخ

زعفران بنویسند و هم در ان وقت در پیچیده با خود نگاه دارند از کید و مکر دشمن ایمن باشند و چون مصافی یا خصومتی دست دهد در حال ان نوشته را از هم بگشاید مسکن ان اشوب شود و فتح و ظفر روی نماید (احکام شرف زهره) دلالت کند بر قوة حال خواتین و مطربان و خواجه سرایان و بسیاری لعب و فرح و طرب در مردم و صحت بیماران و کثرت نکاحها سیما دوشیزگان و کثرت ضیافت و سور و سلامتی اشجار و اثمار و رواج بازار اقمشه خاصه ابریشمینه (تنبیه) افضل المحققین علامه طوسی میفرماید که اقوی کواکب در شرف و سرور و اعتباط زهره است لیکن چون از درجه شرف تجاوز نماید مهموم و محزون گردد از جهة مفارقت برج شرف و مواصلت برج حمل که وبال و ضد بیت او است (تنبیه) مولانا شرف الدین علی یزدی اورده که چون زهره بدرجه شرف یا حوالی ان در اید و قمر در ثور و سرطان بود مربع و فق پنج در پنج را بر ورق اهو بنویسند و بوقت سعادت زهره در پیچند با خود نگاه دارند در مجامعت مباشرت اثر عظیم کند (احکام شرف عطارد) دلالت کند بر رونق دواوین و قوت حال مستوفیان و متصرفان و تحویلداران و تجار و اهل قلم و علما و شعرا و اطبا و اهل تنجیم و میل مردم بتعلیم و تعلم معقولات و رواج بازار کتابت و رونق پیشه کاران و رسیدن اخبار ساره (تنبیه) در کتاب کنز المراد مذکور است که چون عطارد بدرجه شرف واصل شود مربع هفت در هفت بمشک و زعفران و گلاب بر کرباس نو یا پاره کتان رقم کنند و چون قمر در شرف باشد کرباس شسته بخور دهند ان عمل باطل گردد و اگر داخل طعام کرده بخورند کیاست بیفزاید (احکام هبوط شمس) دلالت کند بر تنزل و تزلزل خاطر ملوک و سرداران و بزرگان و کساد بازارها و جور و بیداد حکام و خنکی هوا و ارزانی اسب و کساد بازار صرافان و ضرابان و ارزانی طلا و لعل و یاقوت و رنجش اشکاران و بسیاری مغارت (احکام هبوط قمر) دلالت کند بر تشویش و تفرقه عامه و کهنگی و رکود بازارها و بستگی کارها و بیماری عورات و اطفال و بدحالی مسافران و خرید و فروخت بی نفع و فائده و خوف از لشکریان و حدوث راجیف و وقوع باران در وقت (احکام هبوط زحل) دلالت کند بر ضعف حال ملوک قدیمه و تفرقه اشراف و رؤسا و صحرانشینان و نقصان کشت و زرع و بیماری دهاقین

شرف زهره

شرف عطارد

احکام هبوط شمس

هبوط قمر

هبوط زحل

زمین وهلاک ستوران ومرگ بندگان وغربت حیوانات وضعف پیران وزحمت کاروانیان وتفرقه
در اقلیم اول (احکام هبوط مشتری) دلالت کند بر ضعف وتنزل وزراء وقضاة وارباب
مناصب وخیانت عدول وضعیف دار الشرع ونقصان تجار وآفت حیوانات ونوشتن تمسکات
وتوقف در مهمات بزرگان وبی باکی علما وفقها (احکام هبوط مریخ) دلالت کند بر ضعف
حال لشکریان ووهم وهراس در مردم وعزل حکام وداروغگان وزحمت مفسدان وگرفتاری
دزدان وتعب راهداران وسرهنگان وکساد دواب وارزانی لحوم ودسوم وقتلهای ناحق
وفساد خون در ابدان (احکام هبوط زهره) دلالت کند بر بیماری وکدورت زنان و[illegible]
ومطربان وضعف اسلام وبسیاری فسق وفجور وکساد بازار قماش وعطریات وآفت اشجار
واثمار وتنگی وقبض خاطر مردم (احکام هبوط عطارد) دلالت کند بر ضیعت ونکبت وزرا
ودیوانیان واهل قلم وبهتان وارجیف ومکر ودروغ مردم وشعر الهجا وسعایت ورسوائی
اهل خیانت ونامقیدی عدول وارباب زهد وورع وتباهی حال مفسدان وغمازان و
بنیاد بهای گوناگون خاصه در اطفال (در احکام وبال کواکب) خانه در وجود اثر وبال
در دائره متقابلاند چنانکه از بنای اوضاع ایشان با یکدیگر ظاهر است ومنجمان هند
وبراهمه وبال را اعتبار نکرده اند (احکام وبال زحل) دلالت کند بر عسرت وغمناکی
ودردمندی خلایق وخرابی خاندانهای قدیم ومزارعان وصحرانشینان وسرگردانی احشام
وقلعه داران وارزانی حیوانات وکدورت پیران وگوشه نشینان (احکام وبال مشتری)
دلالت کند بر ضعف حال وزرا وسادات وقضاة ومعارف ونجبا وبیماری بزرگان و
پیر وفتح دار الاحتساب وناراستی در محکمها وقلعها واهل فتاوی وارزانی حبوبات وتنزل
کار علما وفقها (احکام وبال مریخ) دلالت کند بر بیماری وتنزل حکام وامرا ولشکریان
واهل سلاح وگرفتاری دزدان وشریران وکساد بازار اسلحه (احکام وبال شمس) دلالت
کند بر آفت ملوک وتنزل بزرگان وسرداران وکساد بازارها وظلم وجور در حکام وتغییر
هوا وآفت زر ومعدنیات وتلف شدن اسبان وزدن درام مغشوشه وتفرقه ضرابان
وصرافان (احکام وبال زهره) دلالت کند بر بیماری وضعف خواتین ومطربان وخواجه

هبوط مشتری — هبوط مریخ — هبوط زهره — هبوط عطارد — در احکام وبال کواکب — زحل — مشتری — مریخ — شمس — زهره

سرایان

سرایان وکساد پیرایه وآفت ابریشم وعطریات وآفت اشجار واثمار وتنگدلی خلق وارزانی پنبه
وکتان (احکام وبال عطارد) دلالت کند بر نکبت وضعف حال عمال واهل قلم ودیوانیان واخبار
دروغ وجستن بادهای نامعتدل وخطا در معالجات وتدبیرات وبسیاری [illegible] در کارها و
مهمات اهل حرفه (احکام وبال قمر) دلالت کند بر بیماری وفساد حیوانات آبی وسرگردانی
فیوج وجواسیس ونقصان آبها وتفرقه مسافران وزحمت فرزندان ومسافران دختران (فصل
سیم در احکام اوج وحضیض کواکب اوج زحل) دلالت کند بر صلاح احوال دوستان و
احشام وترقی اهل حرث وزراعت وکثرت فواید وطیب قلوب اکراد واهل جبال (احکام اوج
مشتری) دلالت کند بر صلاح حال قضاة واهل دین وعلما وفضلا (احکام اوج مریخ) دلالت
کند بر طیب قلوب امرا واخیار وکثرت فواید ایشان وقیمت آلات حرب وسپاهیان (احکام
اوج شمس) دلالت کند بر قوت ملوک وجمع شدن تراز وگرمی هوا وشدت کرب (احکام اوج
زهره) دلالت کند بر صلاح احوال کتاب ووزراء واهل قلم ومتصرفان وتحویلداران واحکام
حضیض ضد احکام اوج بود قیاس باید نمود والله اعلم واحکم (تنبیه) اصحاب کتاب اخوان الصفا
هر یک از کواکب را در احوالی که عارض ایشان میشود تشبیه بچیزی کرده اند که در فن احکام بسیار
دخیل است وطالبان را بسیار مفید واز آنجمله است که گویند از میانه کواکب شمس مثل پادشاه است
وسایر انجم مثل جنود واعوان وانصار وقمر مثل شاهزاده وولیعهد وعطارد مثل مستوفی
وکاتب ومریخ مثل سپهسالار وصاحب جیش ومشتری مثل وزیر وقاضی واهل فتوی وزحل
صاحب خزائن وزهره مثل خواتین وخدم وافلاک مر این کواکب را مثل اقالیم وبروج مثل
ولایات وحدود ووجوه مثل مدن وقصبات ودرجات مثل قرا ودقایق مثل محلات واسواق
وثوانی مثل منازل وکواکب در درجات خود مثل ارواحند در اجساد وکوکب در خانه خود مثل
شخصی است در شهر خود ودر هبوط مثل شخصی است که جزو بی اعتبار شده است ودر حضیض
مثل شخصی است که از مرتبه خود ساقط شده باشد ودر تحت الشعاع مثل شخصی است محبوس و
در احتراق مثل شخصی است مریض مشرف بر هلاک ودر اقامت مثل متحیر ودر رجعت مثل
شخصی است که از مطلب خود باز مانده باشد ودر سرعت سیر مثل شخصی است مقبل و

عطارد — قمر — در احکام اوج کواکب — تنبیه

ودر بطو

و در بطوء سیر مثل شخصی است ضعیف و بی قوة و در تشریق مثل شخصی است در اوان جوانی
و در تغریب مثل شخصی است که مسن شده و بهرم رسیده باشد و ناظر بودن مثل شخصی است
طامع که بطالب نزدیک شده باشد و منصرف مثل شخصی است که قضای حاجت او شده
باشد و کوکب مقترن مثل دو شخصی است که بیکدیگر نزدیک باشند و کوکب خالی در وتد
مثل شخصی است در خانه که در آن وجود یا فقر باشد و در مائل الوتد مثل شخصی است مجد
در مطلب که منتظر حصول آن بود و در زایل مثل شخصی که قطع نظر از امید کرده باشد و در
طالع مثل مولودی که در محل ظهور بود یا شیئی که در حال تکون باشد و در بیت ثانی مثل شخصی
که در انتظار ترقی باشد و در بیت ثالث مثل شخصی که قصد ملاقات اخوان کند و در بیت
رابع مثل شخصی که در خانه بد نخود باشد و جوهری که در معدن خود بود و در بیت خامس
مثل شخصی که مستعد تجارت باشد و امیدوار بود بمطالب خود و در بیت ششم مثل شخصی
که هارب و منهزم باشد و در بیت سابع مثل شخصی که محارب و مبارز باشد و در بیت هشتم
مثل شخصی که مخالف شخصی بود و در بیت نهم مثل شخصی که مسافر بود و بعید از وطن باشد
و در دهم مثل شخصی که در عمل و سلطنت خود باشد و در یازدهم مثل شخصی که امیدوار
مراد خود باشد و در دوازدهم مثل شخصی که محبوس باشد و کاره بود مقام خود را و مبغض
باشد بخروج از آن مقام است والله اعلم (باب ششم در اشیاء متفرقه) و آن مشتمل است
بر چند فصل فرزندان از این حقیر الناس چند فصل در احکام اشیاء متفرقه نمودند که محتاج
ایشان بود و با حکام مشهور اختصاص نداشت ایجاباً لمسؤلهم چند فقره در آن باب الحاقی
کرده ترتیب کرده میشود بالله التوفیق و علیه التکلان (فصل اول) در احکام سهم الحوادث
مهره احکام نجوم این سهم را جهة حوادث عالم بدست آورده اند و امام ابو الحسن بیهقی
در کتاب جوامع الاحکام از استاد خود عثمان جادو کار در این صناعت سیما در صنعت
اسطرلاب فرید عصر بوده نقل مینماید که اعتقاد عظیم بسهم الحوادث داشت و هر روز
استخراج آن کرده احکام آن میگفت و آن بر این نهج است که تقویم آفتاب را از تقویم قمر
نقصان کنند و ما بقی را بر تقویم زحل افزایند حاصل موضع سهم الحوادث باشد و لا محاله

سهم الحوادث

دایم در وقت اجتماع این سهم مقارن زحل باشد و در استقبال مقابل او و گویند یا نه
بخصوص اجتماع و استقبال از اینجا است هم چنین در وقت تربیع و بهتر نیز زحل باشد
پس هرگاه این سهم مسعود بود بنجوم یا شعاع سعود و در بیت [illegible] باشد دلالت کند
که میان خلایق اتحاد و مودت بود و حصول مهمات باسانی و اگر منحوس باشد در بیت نحوس بود
حکم بر عکس آن باشد و اگر در یکی از دو خانه زحل بود دلیل است بر فرح و بستگی کارها و شدت
سرما و در تفتن و وزیدن بادهای ناخوش خاصه در دلو و اگر در یکی از دو بیت مشتری
بود کشادگی هوا باشد خاصه در قوس و میل مردم بصلاح و رونق دار القضا و اگر در یکی
از دو خانه مریخ بود میان خلایق خصومت افتد و بادهای عنیف وزد و در موسم گرما
گرم شود و اگر در خانه آفتاب بود هوا خوش گذرد و در وقت گرما گرمی کند و مردم بزرگی
جویند و با عظما اختلاط بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانه زهره بود مردم بلهو و طرب مایل
باشند و غلبه نشاط بود در خلایق و وقوع بارندگی در وقت و اگر در یکی از دو خانه
عطارد بود کثرت گفتگوی مردم باشد و تهمت و بهتان خاصه در جوزا و بحساب و کتاب
و مخصوصتهای دیوانی مایل باشند و اگر در خانه قمر باشد در وقتش باران آید و فتح کارهای
عوام الناس باشد و خبرها آید (فصل دوم در احکام شعرای یمانی) و او را عرب شعری
عبور و فرسیان روز آهنگ و اتراک قورق گویند و کوکبی از او روشن تر و عظیم تر در میان
ثوابت نیست و در این زمان در شب هفدهم مرداد ماه جلالی طلوع میکند هرمس حکیم
در وقت طلوع او و وقوع قمر را در هر یک از بروج اثنی عشر احکام فرموده و نقطویه حکیم آنرا
از لسان قدیم بلغت عربی نقل کرده و ارسطاطالیس استخراج از کتاب مخزن الاسرار کرده و اهل
حران آنرا از غوامض مقدمه معرفت دانسته اند و ما آنرا بعبارتی موضح در این کتاب نقل کردیم
تا اهل این فن از آن مستفید گردند انشاء الله تعالی پس اگر در وقت طلوع شعرا (قمر در حمل بود)
دلالت کند بر کثرت باد و باران سیما در سواحل دریا و غرق سفاین و طغیان انهار و عیون
و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض خاصه ملخ و شکایت مردم از آن و محصول
صیفی بهتر از شتوی آید و میوه‌ها ارزان گردد و غلات و دواب قیمت یابند و فور اسلحه

والات حرب باشد و کثرت اراجیف بود و نتاج شتر و خر بسیار باشد و خوک و مار طغیان نمایند و بسیار باشند و مرض انشک و جرب در میان خلق شایع گردد و وجع حلق و سعال و رمد نیز عارض گردد و موت فجاه روی نماید و وبا در میان نصاری افتد خاصه کودکان ایشان و خروج خوارج در ولایت مصر و شام و روم اتفاق افتد و حرب و اراقه دماء واقع شود و انواع خوف در آن ولایت ظهور یابد و قحط و گرانی بهم رسد و ولایت مغرب برهم خورده شود و مردم مضطرب گردند (واگر قمر در ثور بود) دلالت کند بر وقوع برف و جلید و گرانی نرخها و ضرر رسیدن از اجلاف با شراف و حرب و قتل در ولایت مصر و صعید مصر و در زمین شام میان دو لشکر متعلق باشد بد و پادشاه حرب دست دهد و فرمانده شاه غالب گردد و یکی از عظما از وطن خود مهاجرت نموده بموضع دیگر رود و در آن موضع نکبت یابد و بسیاری تهمت و نمیمه واقع شود و پادشاه بر یکی از عظما نصرت یافته بقتل او فرمان دهد و مرگ گاو و گوسفند شیوع یابد و اهل کفر در بلاد اسلام کنایس و هیاکل بنا کنند و زرد آلو فاسد شود و علامات آتشی در هوا ظاهر شود و در فصل زمستان جدری و صداع و حمیات و نزلات عارض گردد و ارذال الناس قوت گیرند و در این سال شخصی معروف که اول اسم او سین یا شین یا صاد باشد از آلات حرب واهمه حذر نماید (واگر در وقت طلوع شعری قمر در جوزا بود) دلالت کند بر نیکی محصولات و میوها و زوال سلطنت یکی از ملوک و طغیان آب نیل و کثرت حبوب و نتاج شمالیه و کمی محصولات صیفی و ارزانی جو و جوز و کرباس و خوبی و بسیاری عسل و باران بیحد در زمستان و فنا و موش و مور و ارزانی گندم در اول سال و گرانی در آخر سال و گرانی برف در زمستان و حدوث درد چشم و علت رعاف و موت در گاو و بز و بزغاله و جور سلطان بر رعیت و مردم عجم با لشکر روم جنگ کنند و خلایق مفلس و پریشان گردند و از قرض خواه بسیار آزار کشند و فسق و فجور بسیار بود و بثور و جوشش اعضا حادث گردد و اشراف الناس بسیار بمیرند و مردم از اوطان بگریزند و دزدان بسیار باشند و غارت کشیها کنند و اموال تجار تلف گردد و در ولایت عرب قتل دست دهد و مردم روم در بحر غرق شوند و دولت از قومی بقومی انتقال

کند

کند و میان دو پادشاه که یکی از مغرب و دیگری از مشرق بود جنگ شود و لشکر مغرب هزیمت یابد و شخصی نامی که اول نام او سین یا دال باشد در این سال در غربت بمیرد و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در سرطان باشد) دلالت کند بر عصیان مردم از اطاعت الهی و خلاف میان علما و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و مستجاب شدن دعای فقرا و مساکین و حدوث مرض صدر و دبیر و هلاک مردم از آن و سعال و سرفه و نزلات و جدری و حصبه و ذات الجنب و قتال در زمین مصر و شام و روم و گریختن کنیزی از عظماء الناس و حزن و هموم پادشاه و سردی زمستان و شدت آن و تغیرات در ولایت روم و ارزانی زیت در اول سال و بسیاری انگور و نقصان سایر ثمرات و در ولایت اسکندریه قحط و جوع پدید آید و سفاین را آفت رسد و باران دائمی حادث گردد و مار و سایر موذیات ظاهر گردد و گاو و بز را علت و آفت رسد و محصول و عسل را فنا و آفت رسد و جوز قه نیز نقصان کند و پادشاهی به پادشاهی دیگر ملاقات کنند و موش و ملخ بسیار بود و جوشش دهن و زبان بهم رسد و طیور را آفت رسد و هر کس که اول نام او دال یا صاد باشد بیماری عظیم یابد و اگر در وقت طلوع شعرای (قمر در اسد باشد) دلالت کند بر کثرت باران و گرانی گندم و جو در ولایت شام و ارزانی آن و کتان بمصر اما در آخر سال اینجا نیز گرانی کند و ادزن و گاو ارزان و فراوان باشد و خرما نیکو آید و نقصان برنج و جوزقه بود و شخصی بزرگ نامی را آفت رسد و باد شمال بسیار وزد و زمستان سخت گردد چنانکه آفتاب مدتی مدید در حجاب پنهان باشد و حاکم حلب و انطاکیه و لشکر او را واقعه عظیم پیش آید و در ولایت مشرق حربی عظیم شود و حدوث زلازل و رجفات الارض بود و عبده اصنام را حال به نیکی رسد و حمی ربع در میان مردم شیوع یابد و درد معده و دل بسیار بود و پادشاهی عظیم الشان فرو رود و آتش در منازل و اسواق افتد و ملخ بهم رسد اما ضرر کمتر رساند و اهل فساد آتش در غلات اندازند و پادشاه عرب از مکان خود خروج نموده مردم را اسیر و دستگیر کند و موت در دواب بهم رسد اکثر در گاو و گوسفند و بز و شتر و سال و مردم سختی کشند و در ولایت روم جمعی کثیر بسبب ظلم و ستم جلا نمایند و زحمت زنان حامله باشد و شخصی که

ود

اول نام او ح یاق باشد در این سال از با فتاده مقید شود و اگر در وقت طلوع شعری
(قمر در سنبله باشد) پادشاه وقت را خوشحالی عظیم پیش اید و اول سال بسیار خوب
گذرد و موش بسیار بود و در میان مردم خوف بود و کذب و دروغ شایع گردد و کرم
در محصولات افتد و انگور کمتر اید و خرما بسیار و بادهای تند در زمین شام وزیدن
گیرد و در ولایت مصر اضطراب اسعار باشد و گندم و جو در اخر سال ارزان شود و جو زفر
نقصان کند و قطع باران شود چنانکه مردم بدعای استسقا اشتغال نمایند و قوت
در علما بهم رسد و عمل نیکو بحصول رسد و بزرگی بقتل رسد و کشتیها بسیار غرق شود
و پادشاه مغرب بزرگی را که در طرف مشرق او باشد بقتل رساند و در زمستان برف و
جلید بسیار بود و مردم بسبب کثرت سرما متاذی و نابود گردند و بعد ... شدید ...
حادث گردد و امراض حاده و سعال و سرسام در میان مردم شیوع یابد و موت فجاه اتفاق
افتد و اهل مصر و شام مردی جلیل القدر را بقتل رسانند و عقارب و حیات و زنابیر بسیار
باشد و اسقاط حمل در اغنام بهم رسد و دزدان بسیار باشند و رواج عز ... وزیدن گیرد و
ضرر ببعضی محصولات رساند و شخصی معروف که اول اسم او ی یا ق باشد بمیرد یا غرق شود
یا بیماری شرف بر هلاکت عارض او شود و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در میزان باشد)
دلالت کند بر کثرت ماهی ... تمام در اب نیل و ارزانی گندم و ثمرات باشد و کذب و خیانت
از میان مردم برخیزد و بصدق و امانت مایل شوند و پادشاه را بسبب رعایا شفقت
و مرحمت بسیار باشد و بدیها تخفیف یابد و رواج عدل و داد باشد و چند گاه احتباس
مطر بود اما اخر تلافی نماید و گندم و میوه اندکی نقصان کند و فاسد گردد و مردم خجل
باشند و در روم حرب سخت شود و تشویش در بیت المقدس حادث گردد و در شام اضطراب
و برهم خوردگی از قبل حکام و ولاة حادث گردد و ارزانی نرخها بود و اما محصولات صیفی
اندکی نقصان پذیرد و در ولایت مصر امور قبیحه از فتنه و فساد و قتل و نهب روی نماید و
خوارج بیرون ایند از جانب مشرق مدد باهل مصر رسد و دفع ایشان نمایند و در فصل
خزان رنج مردم بود از طغیان و هیجان خون و ریش و دمل و در مغرب گرانی شود و موت و

قمر در سنبله

قمر در میزان

طاعون در حوالی مصر بهم رسد و کودکان بیمار گردند و جوع بسیار در شهرهای یونان روی
نماید و در اخر سال اوجاع مفاصل دست دهد و کثرت درد چشم و مرض در حیوانات بزرگ
شیوع یابد و مردم سفله قوت گیرند و اشراف ضعیف شوند و شخصی بزرگ که اول نام او
یا ط باشد بمصیبتی گرفتار شود و شهر نیشابور هزیمت نماید و هم چنین مشهور که اول اسم
او ق باشد بیمار شود و از مرتبه خود بیفتد و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در عقرب بود)
دلالت کند بر کثرت ابر و باران و برق و شهب و ریاح و زوابع و اعصار و باد شمال بسیار جهد
و گوسفند گران شود و در میان مردم فتنه و شر ظاهر گردد و حاکم مصر را از مردم مملکت خود
شدت و بلا رسد و مردی عظیم الشان فرو رود و در اول سال ارزانی بسیار بود اما در اخر
سال گرانی شود و در وضع حمل زنان را بیم بود و جو و گندم و جو زفر تباه اید و اهل عراق
عرب را بالضروره بطرف شام سفر روی دهد بسبب فترات که در میان ایشان شایع گردد
و در ولایت ارمینیه حریق حادث شود و زمستان خفیف بود و مرض یرقان بسیار حادث گردد
و خلق کثیر در دریا غرق شوند و قتل در اشراف بسیار بود و موت در میان زنان شایع گردد
و عسل کمتر باشد و مردی شریف پیدا شود و ملخ بقتل رسد و ملخ بظهور رسد لکن کم ضرر
باشد و پادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید و مردم بزرگ در زمین عراق بقتل رسند
و جمعی از مردم فارس از دیار خود جلا نمایند و بزرگی که اول اسم او س باشد مریض شود و
اگر در وقت طلوع شعرای یمانی (قمر در برج قوس باشد) بیماری و موت بسیار بود و صداها
از هوا براید و حیرانی مردم بود و در هر موضع در واب را بیماری بسیار رسد و میوه و تره
بسیار بود و مسافران بحر را فایده و منفعت رسد و از موش بر زراعت نقصان رسد و
گندم بسیار بود و جو زفر را افساد رسد و در میان عرب مرض و جوع شایع گردد و در اخر
سال تب و مرضهای خونی دست دهد و علامات اتشی در هوا حادث گردد و کرم در بعضی
محصولات افتد و فسق و فجور بسیار بود و باران در وسط سال حادث گردد و در ولایت
مغرب و زمین نوبه ارزانی بود و در عرب جو دوستم بسیار بود و ارزانی سواحل دریا با
بهم رسد و پادشاه را خوف عارض شود و سپهسالار از اف ... رسد و شخصی بزرگ که او

قمر در عقرب

قمر در قوس

در جدی

اسم او ی یا ی باشد بمرضی مبتلا شود و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در جدی بود) دلالت

کند بر فساد اسعار از کثرت امطار و سردی زمستان و حدوث امراض در پیران و کثرت هوام

و سایر حیوانات آبی در نیل و بسیاری عسل و نیکی محصولات شتوی و ظهور یکی از ذوات

الاذناب در وقت غروب شمس و هلاک جمعی کثیر در بحر و اسقاط حبالی و آفت زنان زانیه

و وقوع طاعون در ادمیان بمصر و حدوث بلاء و زلزله در ولایت جزایر و تهیج حروب و

بسیاری دزدان و نیکی محصول گندم و جو و قرار و تصرف کردن پادشاه بعضی از ممالک را و

حدوث شر از دزدان و کارداران و ضایع شدن ایشان و حرب و فتنه در میان مردم بهم رسد

و سلطان مصر بر اهل صعید غضب کند و در آخر سال احتباس باران باشد و مردم مفلس

و پریشان گردند و بعضی بعضی را غارت کنند و در سواحل طاعون و وبا واقع شود و مرد

بزرگی که اول اسم او آ یا م یا و یا ق باشد صاحب بستر و مریض گردد و حبس و غرامت کشد

در دلو

و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در دلو بود) دلالت کند بر آنکه در ولایت مصر ارزانی بود

در اول زرع ظهور ملخ باشد و نقصان رسد بعد از آن بادی عظیم پیدا شود و ملخ را ببرد

و ضرر ایشان دفع شود و صیفی بی آفت باشد و ثمرات بسیار بود و انگور نیز فراوان بود

و موت دواب بود خصوصا بر اوجاع طحال و ضعف معده در میان مردم شایع گردد و دزدان

بسیار باشند و عمال اشرار طغیان کنند و تشویش ملوک بود و پادشاهی یکی از فرماندهان را

بقتل رساند و در مملکت عرب فتنه و فساد روی نماید و بادهای سخت و بارانهای قوی

که مخرب باشد حادث گردد و ابنیه و عمارات را ضرر رساند و اعادی در بحر فساد کنند

و زنان و کنیزان تلف شوند و جو و گندم ارزان گردد و میان دو لشکر که از جانب مشرق و مغرب

باشند قتال افتد و بسیاری از گروه ملوک زبون شوند و بعضی تلف کردند و شخصی که اول اسم

او و یا ع باشد بیمار شود یا منفصل شود از بلاد خود و اگر در وقت طلوع شعری (قمر

در حوت

در حوت بود) دلالت کند بر غرق سفاین و هلاک جمعی کثیر در بحر اسکندریه و آفات بسیار

بود و در آب نیل تمساح ضرر رساند و مگس کبود در نیل ظهور کند که ایذا خلق کند و مردم

سر از ربقه اطاعت حکام و فرماندهان بکشند و لشکر پادشاه بسیار تلف شوند و وقوع

کذب و تهمت باشد و افترا در میان مردم بهم رسد و باران کم بسیار شود و میان عرب و روم

جنگ و جدال افتد و از کفار قلاع و ولایات گیرند و کنایس و معابد نصاری خراب شود

و کار و بیماری افتد و انگور و انجیر و انار آفت یابند و اضطراب اسعار بود و گوسفند تلف

و سقط شود و طایفه عرب تفرقه شوند بعضی در حلب و بعضی در حمص و حماجمع شوند و

با یکدیگر نزاع کنند و لشکری عظیم از شام بیرون آمده در حمص و حما حرب کنند و قطع

طریق باشد و سه قلعه از روم بگیرند و قتل و موت باشد در اشراف و سباع دیوانه شوند

و درد چشم و سر بسیار عارض گردد و پادشاه رئیسی عظیم القدر را بکشد (تنبیه)

محقق فاضل مولانا عبد العلی برجندی در رساله فلاحت آورده است که بعد از طلوع شعری

اول رعدی که حادث شود اهل احکام ملاحظه نمایند که قمر در کدام برج است و از آن بر

حوادث آینده استدلال نمایند پس اگر قمر در آن وقت (در حمل باشد) حرب و قتال بظهور

رسد و ترس و بیم بر مردم مستولی گردد و جلای وطن بسیار کنند (و اگر در ثور بود) جو را

آفت رسد و سایر محصولات بسلامت مانند و ملخ بسیار بود و زلزله اتفاق افتد و پادشاه

مرفه الحال باشد (و اگر در جوزا بود) گندم را آفت رسد و سایر اطعمه بسلامت ماند و مردم

متفرق شوند و هلاک ظلمه بود (و اگر در سرطان بود) جو را آفت رسد و انگور کم باشد

و گاوان تلف گردند و در وقت حلول آفتاب بدلو و حوت باران بسیار آید (و اگر در اسد بود)

جو و انگور نیکو آید و در کوهستان جنگ و فتنه بسیار بود (و اگر در سنبله بود) محصول را

از ملخ آفت رسد و کشتیها غرق شوند و دو پادشاه عظیم القدر با یکدیگر محاربه کنند

و ملک هر دو زوال یابد (و اگر در میزان بود) جنگ و فتنه بسیار بود ماکولات و مطعومات

ارزان گردد (و اگر در عقرب بود) قحط و گرسنگی شایع گردد و آفت طیور باشد و (اگر

در قوس بود) باران بسیار آید و رعیت پادشاه را دشمن گیرد و از طرف خراسان پادشاهی

خروج کند که اکثر بلاد مسخر او شود (و اگر در جدی بود) میوه ها بسیار بود و یکی از اعاظم

ملوک فوت شود (و اگر در دلو بود) نرخها گران شود و در سواحل و دریاها قتال عظیم

دست دهد (و اگر در حوت بود) گندم را نقصان رسد و موت گاو و اشراف باشد و اگر

[illegible]

(تنبیه) محقق بیرجندی هم در رساله فلاحت خود آورده و ما نیز در شرح بیست باب ایشان
اشاره بان کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری یمانی به بیست و یکروز یا بیکماه از هر تخمی
که داعیه زراعت آن داشته باشند قدری در موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود و
چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از آن مزروعات تازه و خرم بود گویند آن محصول
در آن سال نیکو آید و آنچه زرد و پژمرده باشد گویند نیکو نیاید (تنبیه) کیاهیست که
عوام آنرا تقویم داش خوانند یعنی گیاه تقویم و ابعاض آن مختلف بود و دهاقین و کشاورزان
هر بعضی از آنرا بیکی محصولات نسبت کنند و هر کدام نسبت بسنوات سابق بیشتر بود گویند آن
محصول در آن سال نیکو آید و اگر کمتر و ریزه تر بود گویند نیکو نیاید (تنبیه) در وقت
طلوع سهیل نیز از لون او و حرکتی که از شعشعه نور او ظاهر میشود بعضی مردم بر حوادث
آینده استدلال جویند سیما دهاقین خراسان و هند و آن نیز از اعتبار میکنند چنانکه
در کتاب باراهی که از معارف ایشان است مذکور است که هرگاه سهیل طلوع کند اگر خشک
و سخت بود دلیل است بر کثرت بیماری و در میان خلایق و اگر رنگ نادمی باشد دلیل است
بر خوف عامه مردم و اگر برنگ لعل بارز نماید دلیل است بر حرب و قحط و اگر در مقام و
تاریک نماید دلیل است بر محاصره انهدام آن شهر و اگر برنگ نقره یا بلور نماید و با شعاع
و روشن بود دلیل است بر بسیاری غلات و ایمنی خلق از خوف و تندرستی عامه و اگر بوقت
طلوع او کوکبی از کواکب منقضه از او بگذرد یا یکی از ذوات الاذناب نزدیک او پیدا شود
دلیل است بر قحط و وبا (فصل سیم در احکام آثار علوی که از بخار آسکونی میشود)
و آن مشتمل است بر سه مقصد بر اذهان مستقیمه مخفی و محجوب نماند که بزرگان این فن خاصه
بطلمیوس و ارسطاطالیس و براهمه هند مکونات طبقات عالم سفلی را که موسوم است بمرکبات
غیر تام و آثار علوی و ثوانی نجوم در تقدمه معرفت بسیار موثر دانسته اند و احکام بسیار
بر آن ایراد کرده اند و بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات و
ثمرة الفلک در این باب سخنان مفید فرموده و مبالغه تمام نموده چنانکه در کلمه ششم از آن
میفرماید که النفس المطبوعة فی تقدمة المعرفة یحکم علی ثوانی النجوم و تکون اصاباتها فیها

در احکام آثار علوی

اکثر

اکثر من اصابة کثیر ممن یحکم علی النجوم لانفسها محقق طوسی در شرح این کلمه فرموده که دلالت
آثار علوی بر متجددات مانند دلالت باشد از معلول علتی بر معلول دیگر از آن علت
چنانچه از شعاع بر حرارت و نفس طبیعی او است که مجبول باشد بر توجه بجانب مبادی و چنانکه
نفس را اندک دلیل در حکم تجدد متجددات کافی است چه اطلاع بر غیب او را بقوه باشد
و احتیاج او در این مطلب باندک تخصصی است که مقتضی توجه باشد بآن مقاصد پس
از معلولی بمعلولی بآسانی نقل تواند کرد و میفرماید که در غیر ایشان نیز این چنین استدلال
بسیار باشد چنانکه نزد دهاقین و دریابار مشهور و معروف است پس از این سخن محقق و مفهوم
شد که سایر نفوس را نیز از این جنس استدلال اصابه باین مطالب و مقاصد هست و اگر
چه غیر مطبوع بوده باشند خاصه که بعضی از اوضاع علویات را شاهد و مصدق یابند
(مقصد اول در الوان بخار و غمایم بسبب شعاع و غیر آن در اوقات مخصوص و احکام آنها)
در حوالی طلوع آفتاب اگر سرخی آتشی یا اندک سبزی در طرف مشرق پدید آید چنانکه شعاع
او بر عمارات عالیه افتد دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت سه روز و اگر هیچ
چیز حاجب آفتاب نبود صافی و درخشنده باشد یا آنکه پیش از طلوع آفتاب قطعهای ابر
متفرق پیدا شود یا آنکه در حین غروب آفتاب ابر نبود و بعد یا قبل از آن ابر شود دلالت
کند بر صحو و گشادگی هوا و اگر پیش از طلوع شعاعها برخیزد دلیل است بر باران و باد و اگر
با آن شعاعها ابر پارها بینند سرخ رنگ که بالا میآید دلیل باران است و اگر ابرها بر روی
آفتاب باشد با الوان مختلف و شعاعها دراز کشیده باشد دلالت کند بر جستن بادها
سخت و اگر سیاهی یا سبزی گراید دلالت کند بر سردی هوا و باران خاصه مکی گوید که اگر
در وقت طلوع یا غروب آفتاب راههای سرخ ظاهر گردد دلالت کند بر قتال و خونریزی
و اگر راههای سرخی باشد فتنه باشد بدون قتال و خرمن بستن آفتاب در اکثر اوقات
دلیل باران است و اگر رنگ بیرنگ باشد و بسرخی بیشتر گراید و شعاعها دراز کشیده باشد
بادهای سخت جستن گیرد و اگر بسبزی یا سیاهی بیشتر گراید دلالت کند بر سرمای سخت و در
جامع شاهی مذکور است که چون روشنائی آفتاب قبل از طلوع گاهی ضعیف و گاهی قوی

در الوان بخار و غمایم

بسیار

نماید دو بار یا سه بار هوا در آن روز بسیار سرد گردد (تنبیه) اگر ابرها ظاهر شود
مانند پشم زده باران بسیار بارد (تنبیه) حاسب مکی گوید که اگر آفتاب در برج حمل تیره
و مظلم نماید دلالت کند بر هلاک اشراف شام و اگر آن ظلمت پایدار بود تا تمام روز هلاک
مردی عظیم الشان باشد و اگر چند روز متعاقب بدین صفت باشد آثار آن نیز مکرر شود
اهل فارس را دوع و فزع لاحق گردد و اگر در ثور باشد و سرخ نماید هلاک دمیان و نقصان
ثمرات باشد و اگر در برج جوزا سرخ نماید حرب و شداید عظیم باشد و قلت ثمار و اگر
در برج سرطان سرخ نماید مضرت باهل بلاد موصل و حران و نصیبین و آمل و حوالی
آنها رسد و تگرگ پیش آید و اگر اجتماع نیرین در برج اسد دست دهد و در حوالی آفتاب
ابرها باشد در آن ماه گرمای بیحد بود از بادهای نخل و بار آنهای نخل بغر باد و شکوفه آید
و اگر آفتاب در سنبله بود و دایره بهم رساند باران مضر بی نفع آید و اگر در میزان باشد
و سرخ شود حال اهل مدینه متغیر شود و متضرر گردند و مضطرب شوند و اگر تاریک شود
وضوء او کم شود چنانکه مشابه قمر گردد علامت حرب باشد و قتال سخت و اهل مغرب را
شدت و حزن رسد و اگر در عقرب باشد و مظلم گردد اهل یونان و قبط را شدت و
حزن رسد و اگر در قوس بود در آن وقت زلزله شود اگر روشن باشد خیر و صلاح و سکون
مردم باشد و اگر تیره بود هلاک خلایق بود و اگر در جدی باشد و سرخ گردد مثل رنگ
خون حدوث موت در زمین یونان باشد و حوالی آن و فساد و حوش بود و اگر مظلم باشد
اضطراب صاحب مصر بود و حدوث موت و اگر میان دایره سفید بود سرمای سخت
شود و اگر در میان دایره سیاه باشد باران بسیار بود و ارزانی لحوم و دسوم باشد و اگر
در برج دلو باشد و سرخ یا مظلم گردد لشکریان با سلطان غدر کنند و اگر در ابرها در آید
باشد در آن ماه باران بسیار باشد و اگر در برج حوت بسبزی و سیاهی گراید امراض قومی
حادث گردد و اگر دایره سازد امطار و ریاح بارده واقع شود (مقصد دویم در احکام
هاله که آن را خرمن ماه گویند) چون اجزاء رشیه صقیله میان ما و ماه مجتمع شود و ابری
باشد رقیق و لطیف و تر و در لطافت در وقت چنان بود که مانع نگردد از دیدن جرم

ماه و نفوذ کردن روشنائی او و چون این ابر صقیل بود ماه را در یکجزو از اجزای او بتوان
دید و آن جزو آن باشد که بوضعی و نسبتی بود که اگر بجای او آینه بود ماه در آن آینه نماید
و هر گاه اجزاء بسیار بهم جمع آمده باشد و همه بر یک نسبت و وضع باشند شک نیست که
در همه اجزاء شکل ماه نتوان دید و چون اینها بهم پیوسته باشند و شعاع بر زاویه متساوی
الاتصال منعکس شود و ابعاد این اجزاء از ماه یکسان باشد از هر جانب باو شعاع
بصر انعکاس کرده بماه رسد و بواسطه بعد و صغر اجزای شکل ماه مرئی نشود و ضوء او
مدرک نشود پس آن اجزاء متصل در این حال بشکل دایره نماید و آن هاله باشد و اهل طبیعی
همه وقت آن را دلیل باران دانند اما اهل احکام نجوم حکم گویند در وقت هاله نظر کنند اگر
غلیظ و کثیف بود و ثابت باشد و باطل نشود و ماه از نظر غایب گردد از عقب بزودی
باران قوی ببارد و اگر یکجانب آن باطل گردد در جرم آسمان نمودار شود از عقب آن باد
عظیم وزیدن گیرد و اگر تمامی باطل و مضمحل گردد دلیل چند روزه صحو بود والله اعلم
(تنبیه) پیش از وصول قمر بمراکز اربعه ملاحظه کنند اگر ماه صافی و درخشان باشد دلیل
صحو است و اگر سرخ بود یا چنین ظاهر شود که حرکت میکند آن بسبب تموج هوا بود دلیل
باد است و اگر سیاه نماید یا سبز تیره دلیل باران محقق بر جنگ در رساله فلاحت گوید اگر
در شب سیم یا چهارم ماه قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبارناک باشد علامت باران بود
(تنبیه) گاه باشد ستارهای بزرگ هاله پدید آید و اکثر اوقات این دلیل باران بود
حاسب مکی گوید اگر مریخ در نظر زیاده از معهود سرخ نماید دلالت کند بر حرب و اگر مظلم
و تیره نماید دلالت کند بر قحط و اگر سرخ نماید علامت موت و مرگ عام باشد و اگر مشتری
از معهود اکبر نماید دلیل باشد بر فراخی و ارزانی (تنبیه) احمد عبدالجلیل سجزی گوید که
چون معلف سرطان تاریک نماید دلیل سرما بود و اگر صافی و روشن باشد دلیل گرما و باد بود
و در تابستان و اعتدال هوا در زمستان و صاحب کفایة التعلیم گوید اگر ستارگان ثابته از آنکه
هستند بزرگتر نمایند دلیل باران است (مقصد سیم در احکام قوس قزح) که آن را کمان
رستم نیز گویند و سبب ظهور او آن بود که هر گاه هوا با آمدن باران رطب گردد ابری رقیق

تنبیه

تنبیه

باتری کثیر منعقد گردد و صیقالتی بسبب باران در او پدید آید اگر اتفاق افتد که آفتاب در آن وقت
با افق نزدیک بود و در پیش آفتاب اصلا غباری و بخاری نباشد بلکه گشاده و صافی بود و در طرف
مقابل آفتاب با این صفت که گفتیم بخاری ظاهر گردد و عکس آفتاب بر آن افتد چنانکه در آینه صور
اشیا که در مقابل او مرئی شود عکس آفتاب در این بخار لطیف دقیق ظاهر گردد لیکن بواسطه کثرت
بعد و صغر اجزاء بخار شکل آفتاب نه بینند و عکس او در این اجزاء نمودار شود و بسبب کرویه بخار
بطریق شکل دائره نماید برنگهای مختلف وقت باشد که سه رنگ نماید زرد و سرخ و زنگاری
گاه باشد که دو رنگ بیش ننماید و ظاهر است که این قوس از عکس آفتاب متخیل شده است اما
سبب اختلاف الوان کما هو حقه معلوم نیست و شیخ رئیس با آن علو شان در شفا میفرماید که
لست احصله اما بعضی از متاخرین در آن باب سخنها گفته اند و حکیم فاضل ابو المظفر اسفزاری
که در اکثر علوم حقیقیه ماهر بوده سیما در فن طبیعی و در بعضی تصانیف خود این معنی را مبین
کرده و مولانا کمال الدین حسین فارسی در اواخر تنقیح المناظر بخطه توم کرده در این باب سخنان
دقیق دارد لیکن بیان آنها اینجا لایق نیست و در شب نیز ماه حوالی آن نیز قوس قزح ظاهر شود
اما کم رنگ و بی صفا باشد و بالجمله اهل احکام گویند که اگر در شکل قوس قزح غلبه سبزی را
بود آن سال فراخی بود و اگر غلبه سرخی را بود آن سال خونریزی بسیار بود و اگر غلبه زردی را
بود آن سال کثرت بیماری بود و گفته اند که اگر پیش از باران ظاهر شود دلیل صحو باشد و
ارباب سیر و تواریخ آورده اند که نوح نبی ع در کشتی چون نشان قوس قزح دید نوید داد
اهل کشتی را که هذا امان من الغرق بعضی دیگر از اصحاب احکام گویند اگر در جانب مغرب
در صفای هوا ظاهر شود دلیل سرما باشد و در کدورت هوا دلیل صحو باشد و صفا و در جانب
مشرق در همه حال دلیل سرما باشد (تنبیه) صاحب ما لا بد منه گوید اگر در شب سرخی در
هوا پدید آید و هوا آشفته بود دلیل بسیاری آب باشد و اگر زرد فام بود دلیل خشکی باشد
(تنبیه) اهل طبیعی گویند که در سالی که باد بسیار بود باران کم بارد و محصول نقصان کند
و عوام گویند که خبر لشکر بیگانه رسد و تاخت و غارت نمایند (تنبیه) در بعضی کتب طبیعی
بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار باشد و باد کم زلزله عظیم افتد و در کتب طب و بعضی

تنبیه

از کتب احکام مذکور است که هر سالی که در زمستان بارندگی بسیار شود در بهار هوا گرمی کند
و بیماری بسیار عارض شود بعضی از دهاقین گویند که چون در اول زمستان رعد و برق
باشد در آن سال باران سستی کند سیما در حوالی بهار گویند هر روز که گرم باشد که عرب
آن را ضباب و ترکان دومان گویند البته بعد از آن آفتاب شود و صحرا نشینان و اهل احشام
در این باب بطلاق زن شرط نمایند (تنبیه) بهتر و مبسوطتر کتاب در احکام آثار علوی
کتاب ملحمه ابو الفضل حسین بن ابراهیم سیستی است که اکثر بنای احکام آن بر ماههای رومی
نهاده طالب این فن را حواله بآن کتاب است (فصل چهارم در احکام آثار علوی که از
دخان متکون میشود) و آن مشتمل است بر پنج مقصد (مقصد اول) در دلائلی که اهل
این فن از اوضاع سیارات در ظهور این علامات گفته اند اکابر این فن قاطبة در مداخل خود
ایراد نموده اند خصوصا فاضل غزنوی در کتاب کفایة التعلیم که حالات آتشی که در هوا پدید آید
از عاشران طالعها بگیرند که یاد کرده ایم یعنی طالع سال و فصل و اجتماع و استقبال مقدم
بر آنها و از کوکب مریخ و عطارد و قمر پس هرگاه عاشر منحوس باشد و برج هوائی بود یا آتشی
و مریخ در وی باشد یا ناظر بعداوت و عطارد و قمر ممازج مریخ بود بقران یا نظر خاصه نظر
عداوت و همه یا بعضی صاعد باشند در فلک اوج یا تدویر خاصه در وقت تحویل سال یا فصل
یا ماه علامات آتشی بسیار آید و اگر در وجود این شرایط و صفات آن عواشر تفاوتی کند در
ظهور آن علامات هم تفاوتی باشد بر آن اندازه و گویند وقوع کسوف در برج آتشی هم دلیل
ظهور یکی از اینها است و زردشت حکیم گوید القمر اذا اشرق فی العقرب او الحوت او القی نوره
فی اول التشریق الی برج مائی ابصر الذوائب التی یظهر فی الجو این سخن قائل است و از والد ماجد
خود استماع نمودم که چون مریخ در وقت تحویل سال یا فصل در برج آتشی یا هوائی محترق شود
و عطارد و قمر با او باشند یا بعداوت ناظر باو باشند نیز دلیل ظهور یکی از اینها است هرچند
مریخ در عاشر نباشد و وقت آغاز ظهور و تازه شدن وی پس از تحویل وقت اتصال صاحب
عاشر است با این کواکب و اتصال این کواکب بیکدیگر و موافقت طالع اجتماعات و استقبالات
جزء در این دلائل با طوالع بروادی (مقصد دوم در کیفیت سبب حدوث این علامات)

در احکام آثار علوی

چون مریخ بسببی از اسباب بر ناحیتی مستولی کردد ان زمین را خشک کند و ابهاد در ان زمین کم
شود و بخارهای دخانی بسیار خیزد و متوجه بالا شود و شکل ان دخان اکثر طولانی بود
چنانکه در کورهای اجرپزی و غیران مشاهده میافتد و چون بکره اثیر یا قریب بان رسد
آتش با و مایل کردد پس اکر ان دخان لطیف بود از زمین منفصل شده باشد چون آتش
در او کیرد افروخته شود بسبب لطافت و دسومت دخان بسرعت تمام سراسر انرا بسوزاند و
این اکثر اتفاق باشد انها را شهب و کواکب منقضه خوانند و اکر از زمین کنده نشود چون
سر دخان در کیرد آتش متوجه سفل شود مانند اژدهائی بزمین متصل کردد و انرا حریق
کویند پس اکر ماده دخانی بکثافت مایل باشد و آتش در او افتد بپایی سراسر انرا بسوزاند
و بطریق نیزه کشیده و بعد از زمانی منطفی کردد که صدا نیز کند انرا نیزک کویند معرب
نیزه و اکر ماده ان بسیار کثیف بود چون در کیرد مدتی بر دارد چنانکه ایام و شهور
پایدار بود بحسب اختلاف غلظت و کثافت ماده و باشکال مختلفه ظاهر کردد چنانکه تفصیل
ان بیاید انرا ذوات الاذناب کویند و کاه باشد که ماده در کمال کثافت باشد علامات سرخ
در هوا پدید اید و اکر اکثف از ان باشد علامات سیاه بسیار بود و کویند که ذوات الاذناب
حرکت کنند بحرکت کره نار که بمتابعت فلک متحرکست و هرکاه چنین باشد لازم میاید که بعد
از حرکت شبانروزی بحرکت خاصه قمر را و جهة موافق مجموع حرکت مایل و جوزهر قمر باشد
هم بر محاذات و موازات منطقه مایل و حال انکه نه چنین است بلکه در طول و عرض حرکت
او مختلف است و باین سبب قطب افضل العلماء علامه شیرازی و تبع او کویند که حرکت او بواسطه
نفسی است که با و تعلق یافته و بخاطر فاتر میرسد که کره آتش چنانکه کذشت اشبه انست که بمتابعت
فلک قمر متحرک باشد و چون دخان اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هرکاه سر او در کیرد
ابتدای ظهور ان علامات باشد و حرکت او هر اینه مرکب از دو حرکت خواهد بود یکی حرکت فلک
دیکری حرکتی که از سوختن دخان و دویدن آتش بر او ان محسوس شود پس کوییم اکر حرکت
آتش بر اثر دخان با حرکت فلک در یکجهت باشد حرکت انعلامات بقدر مجموع هر دو حرکت
محسوس خواهد شد در همان جهت و اکر در جهتین مختلفتین باشند بقدر فضل یکی بر

دیکری در جهت فاضل و اکر فضل نداشته باشد ساکن خواهد بود و اختلاف حرکت او در
طول و عرض بسبب اختلاف ماده دخانست بحسب کمیت و بحسب قلت و کثرت کثافت و
بحسب نوع او در جهات مختلفه و اینکه بتدریج هر شب خورد تر مینماید بسبب آتش که ماده
دخان نیز بتدریج کم میشود و بتهام هندی کویند که کواکب ذوات الاذناب که بحرکت فلک
متحرکند از انعکاس انوار اجرام فلکی است که بر بخار خفیف صافی که از کره ارض مرتفع شده است
میافتد و موافق شکل و هیئت بخار در رکیت و کیفیت ظهور مینماید و متراآی شده نور بر این عالم
میاندازد مثل انعکاس نور افتاب در مرآت صافی بر اجسام متعاذیه کثیفه و بقا و دوام این
بحسب قدر ماده بخار باشد (مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاذناب) ذوات الذوائب
هفت نوع اند و هر نوعی منسوبست بکوکبی از سیاره و اهل این فن هر یکی را نایب و خلیفه یکی
از سیاره کفته اند و اسامی هفت نوع این است نیزک شهاب عمود بوق جاثیه
ذوذوابه ذوذنب وصفات شهاب و نیزک قبل از این مذکور شد لیکن تفسیر نیزک در
اینجا از کلام راصد مدقق قاضی زاده رومی منقول است اما انچه از کلام محقق برجندی
و فاضل هند و صاحب کفایة التعلیم مفهوم میشود انستکه نیزک مثل سایر ذوات الاذناب
ذی ابقا است چنانکه کویند بعینه مثل بوق است الا انکه عمود عریض است و او رقیق تا بر
کلام قاضی زاده بر اقل مکث از انواع نیازک محمول است و علی بن رضوان مصری در شرح اربع
مقالات بطلمیوس بر علامتی مدور مثل کوکب روشن که در ایام او ظهور یافته بود و شمشا
بلفی مانده بر نیزک اطلاق کرده اما عمود ستونی را مانند و بوق نای رویین را و جاثیه
حوض پر اب را خاسب مکی کوید بطلمیوس صفت جاثیه نکرده است و اکر کرده بما نرسیده و
ذوذوابه ستاره با کیسو را و ذوذنب با دم را و دم و کیسو هر دو شعاعی است افروخته
بدرازی لیکن انکه بطرف بالا بود کیسو باشد و انکه بطرف پایین بود دم و بعبارتی دیکر
اکر جرم او بیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذوذنب باشد و بعکس ذوذوابه و این
هر دو بر طبیعت نحسین اند بشرکت عطارد و چنین کفته اند که ذوذوابه از طرف مشرق ظاهر
کردد و ذوذنب از طرف مغرب و خلاف این دیده شده کما اشار الیه المحقق الطوسی قدس سره

اقسام ذوات الاذناب وصفات انها

وگویند هر یکی ازین هفت دو صفت اند که مجموع چهارده صفت باشند برین نهج ذو الجمه
قصعی مصباح وردی برجیسی مذهبی فارسی حربه طیفور جبتی لحیانی حیه
سفود والاحمر الذی مائل الی السواد الجمه از جمله گیسو داران است لیکن گیسوی او بهم
پیچیده و مرغول است مانند اهل دیلم و محقق طوسی گوید مانند سری باشد روشن شعاعها
باریک از مانند موی ها بیرون آمده یعقوب بن اسحق کندی گوید کوکبیست از زهره و اصغر
حسن المنظر و مر او را شاخها است مثل شاخ خرما و بر مزاج مریخ و زحل است اما قصعی کاسه
ماند و رنگ او بسیاهی مایل باشد و منسوبست بزحل اما مصباح و وردی هر دو بیکدیگر
مشابهند در مدوری شکل و سرخی لون و هر دو منسوبند بمریخ بطلمیوس و یعقوب بن اسحق
کندی گویند همان ذو الجمه است اما برجیسی و مذهبی هر دو مثل یکدیگر اند در روشنی و
سفیدی و منسوبند بمشتری و فارس ماه تمام را ماند چنانکه بطریق بدر بهنا طالع است و او را
یال بیست مانند یال اسب از پس افکنده فاضل غزنوی و حاسب مکی گویند سریع الحرکه باشد
چنانکه بروج اثنی عشر را طی کند و همیشه حرکت او از مغرب بمشرق باشد و منسوبست بزهره
بنا علی هذا سخن بعضی از اکابر که تعلق نفس باین کواکب تعقل کرده اند قوی گردد مگر آنکه
گوئیم گاه باشد که ماده دخان قلیل الکثافه کثیر المقدار بود بحدی که در طبقه دخانیه احاطه
ارض کرده باشد و مثل مار حلقه زده که چون آتش در سر افتد بسبب قلت کثافه سریع الحرکه
نماید و بقلیلی از زمان کثافت سریع الحرکه نماید و بقلیلی از زمان بروج اثنی عشر را طی کند
و در بعضی نسخ او را ذو العرف خوانده اند بضم عین مهمله یعنی صاحب یال و یعقوب کندی
او را شمروخ گفته یعنی خوشه خرما اما حربه درمه را ماند دراز زرد فام منسوبست بعطارد
کندی گوید او را شاخی باشد مثل شاخ گوسفند و ذو القرن عبارت از او است و منسوبست
بقمر اما طیفوری دیوی را ماند زشت و سیاه و در کمال بطو باشد اما علامت جبتی و
لحیانی آنستکه هر دو در ناحیه شمال ظاهر شوند از منطقة البروج و جبتی از جهت آن گویند
که بطریق گچ سفید و بی نور است و لحیانی از آن جهت گویند که روئی را ماند زشت دید
با ریش مهدور و بزرگ اما حیه حاسب مکی گوید بطلمیوس او را صفتی نکرده اما سفود بسیخ

آهنی را ماند برنگ ازرق قبیح المنظر و او را دم باشد از طرف پیش و بر طبیعت قمر است و کندی
گوید کوکبیست اصهب یعنی سرخ رنگ و او را دمیست طویل از جانب پیش حاسب مکی گوید
بلکه صنف دیگر هست که او را ذو الذوائب گویند مثل کوکبیست که او را دو شاخ است از دو طرف
مخالف و بر طبیعت راس است اما احمری که مایل بسواد است حاسب مکی گوید که اصفر است
مایل بسواد و مع هذا موسوم است باسود و لون او مثل لون دود است و شعاع او مستدیر
الشکل کندی او را ذو الهدب خوانده و گفته که کوکبیست ذو غصن و یک طرف او در شعاع است
و برهم تقدیر بر مزاج زحل است (مقصد چهارم در تاثیرات کواکب ذوات الذوائب) اکثر
اکابر برین قرار اند که هر کدام از ذوات الاذناب بر مزاج کوکب نحسند از سیارات تاثیرات
ردیه دهند و هر کدام بر مزاج کوکب سعد اند بد الاثر نباشند بلکه سعادت دهند چنانکه
معلم اول ارسطاطالیس در صد فصل اسکندری فرموده که الکواکب التی تسمی ذوات الذوائب
سبع علی مثال الکواکب السبعة خمسة منها بمزاج الخمسة المتحیرة واثنتان شبیهتان بمزاج النیرین و بالجملة
یدل علی تغیرات واحوال تظهر فی العالم و تشتهر الا ما کان منها شبیها بمزاج السعود یدل علی
تغیرات الی الصلاح والخیر و ما کان شبیها بمزاج النحوس یدل علی تغیرات الی الفساد والشر
و صاحب کفایة التعلیم گوید که بیشتری برانند که آن دو ستاره که منسوبند بمشتری و زهره دلیل
خصب و خیر اند و مرا استوار نماید مگر آنکه روشن تر بود سرخ آنکه بزرگتر باشد برای آنکه هرچه
من دیدم همه دلیل شر و قحط و مرگ بزرگان بود چنانکه در آخر عهد سلطان رضی دیدم در جانب
مغرب و در وقت سفر غور از جانب مشرق و آن سیاه بود و از آفتاب در گذشت و در جانب
مغرب روی داد هرج و دلیل شر بودند و چگونه نباشند که ماده همه بخار و دخانی است
که مشتعل میگردد و بخار دخانی سبب غلبه خشم است بر طبعها و استیلای امراض بر مزاجها
و نقصان آبها در کاریزها و چشمها و غلبه خشم سبب حرب است و استیلای امراض سبب مرگ و
نقصان آب سبب قحط انتهی و اکثری از متاخرین در این استدلال بر عقیده صاحب کفایه اند
اما صاحب اشجار الاثمار غلبه خشم بر طبایع را از استیلای مریخ که سبب ظهور این علامات
شده است میداند و این سخن خالی از قوتی نیست (احکام ذو ذوابه و ذو ذنب) ذو ذوابه

ذو ذنب انحس این کواکب‌اند و ثانی از اول ارداء است و تاثیرات او دوم خاصه که بسیار باشد و همه
متفق‌اند که ظهور این دو علامت دلالت کند بر شرور فتنه و خرابی و قحط و قتل و فقد اعاظم و
اشراف و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت حریق و خشکی آبها و زلزله و خسف و
فساد نباتات و احراق مواضع و انواع شداید و محن و کثرت مفاجات و آفت مدلولات
آن برجی که در آن برج ظهور کند و آن مملکتی که بر سمت سر ایشان باشد و دم او از هر جهت
که باشد خرابی ممالک در آن جهت باشد گویند لشکرهای بیگانه از آنجهت بیرون آیند
و خرابی و فساد کنند و خروج خوارج بود و بنهام هند گوید که کواکب ذوات الذوائب ظاهر
نشوند الا بنبای عظیم مثل جوع یا حرب یا انتقال پادشاهی و کثرت رزم و مقاتله در مشارق
و مغارب عالم و قال بعض الفضلاء وارحل وان ضاقت علیک الممالک الی بلد لم یبد فیه النیازک
بطلمیوس گوید اگر ذو ذوابه سیر کند خارجی از موضعی در رباید و قصد اقلیم و ولایت کند
اگر سیر نکند هم از آن اقلیم برخیزد و اگر از جانب مشرق این دو کوکب ظاهر شوند اثر او زودتر
باشد و اگر از جانب مغرب ظاهر شوند دیرتر اثر کند و پایدار بود (تنبیه) خواجه نصیر الملة
والدین الطوسی در شرح ثمره بطلمیوس فرموده که اگر ذو ذوابه از طرف مشرق سیر کند اثر او
بجانب مغرب باشد و اگر از طرف مغرب سیر کند بجهت مغرب (احکام وقوع ذوات الذوائب
در بروج اثنی عشر) (حدوث ذوات الذوائب در برج حمل) دلالت کند بر هلاک ملوک و روسا
و استیلای اشرار و مردم سفله و حرب در میانه فرزندانها و بپادشاه روم بلای عظیم رسد
و در آن مملکت نکبت و اضطراب و جوع یابد و در زمین ترک قحط شود و شدت عظیم در
ولایت حجاز و یمن حادث گردد و کثرت درد چشم و سر و قلت خیرات و افراط گرما در تابستان
و مرگ گوسفند و وفور زر و سیم و فتنه و حرب در زمین فارس و عراق پس اگر ظهور او در
مشرق باشد ذلت مردم بود و کثرت عداوت میان اهل فارس و نواحی آن و اگر در مغرب
بود مکروهات بپادشاهان و قتال در نواحی مغرب دست دهد و کثرت امطار و ثلوج باشد
و طغیان آبها و علماء هند گویند که اگر در میان دو لشکر حرب دست دهد آنکه بر حرب صبر نماید
کشته شود (حدوث ذوات الذوائب در برج ثور) دلالت کند بر سقوط میوه‌ها و شکوفه‌ها

حدوث ذوات الذوائب در برج حمل

از درختها

از درختها و خشکی گیاهها و سختی سرما و اوجاع و امراض یابسه از سبب جرب و حکه و موت در
دواب خاصه گاو و انقطاع منافع معادن و فساد زراعت در زمین زم و خرابی در کوه پایه‌ها و
قلت عمارات و اشجار و وقوع فتن و اراجیف در ولایت روم و امراض در مملکت عراق و سایر
بلاد که پادشاهی علیحده در او متمکن باشد پس اگر ظهور او در مشرق باشد مخافه ملوک باشد
از اعدا و طاعون در خلایق و دوام آن در سنین متتالیه و کثرت مرگ در گوسفند و اگر در
مغرب باشد بسیاری باران بود و حدوث و کثرت شر و کمی خیر و ظلم خوارج (حدوث ذوات
الذوائب در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا و کثرت سموم در بوادی و فیافی و نقصان
میوه‌ها و بسیاری مرگ و جوع و مرض و آفت طیور و وقوع بلا و هلاک اطفال و کثرت اسقاط
حمل و بسیاری زنا و وفور انقضاض شهب و حدوث صداها از آسمان و کثرت رعد و برق
و عروض آفات در حاکم مصر و پادشاه روم و اگر از جانب مشرق ظاهر شود بعضی روسا از درجه
اعتبار ساقط شوند و حدوث طاعون بود در بلاد مغرب و اگر در طرف مغرب ظاهر گردد
کثرت جلاء وطن باشد در ولایت فارس و نواحی آن و وفور امطار و طغیان آبها و مضرت
از آن و اگر مقارن مریخ باشد قتل و غارت بود و بادها تند وزیدن گیرد (حدوث ذوات الذوائب
در برج سرطان) دلالت کند بر بسیاری باران و غرق و هدم و مرگ مردم از آن و کثرت حروب
و اراقه دماء و قطع طرق در جهت شمال و مملکت روم و ممکن که یکی از فرزندان حاکم خوزستان
هلاک شود و خود نیز در اندک فرصتی از عقب هلاک نماید و حدوث خوف و بیم بود و ظهور
ملخ و نقصان زراعات و افتادن کرم در حبوبات و اثمار و قلت ماهی و اگر در طرف مشرق
ظاهر شود رعیت کمتر اطاعت ملوک و حکام کنند و کثرت غم و هم باشد و ارزانی نرخها و اگر
در طرف مغرب ظاهر گردد فتنه و شر در میان پادشاهان برپا شود بعد از آن باصلاح آید
(حدوث ذوات الذوائب در برج اسد) دلالت کند بر قتال میانه ملوک و حدوث علامه عظیم
در هوا و سفک دماء در نواحی مشرق و مرگ پادشاهی و آفات مردم شریف و عروض درد چشم
و اگر در مشرق ظاهر شود بسیاری باران و وقوع بلا در نواحی شمال و ضرر مردم از سباع
و کلاب و خرابی خزائن و اموال ملوک و افتادن کرم در گندم و سایر حبوبات و در اقلیم

در جوزا

در سرطان

در اسد

بابل

در سنبله

بابل خروج شخصی وقوع یابد (حدوث ذوات الذوائب در برج سنبله) دلالت کند بر حدوث
آفات در زروع وخشکی گیاهها واوجاع در مردم ونفخ در ارحام ومطون واسقاط اجنه
وکثرت تزوج وبثور وظهور جور وزوال دولت ونیمت اهل بیوتات ونقل ایشان با
از وطن خود واکر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس وکثرت نزاع در ان
ملک واکر در مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد در نواحی عراق وکثرت میوها (حدوث
ذوات الذوائب در برج میزان) دلالت کند بر فساد میوها وحدوث بادهای تند ومرگ بزرگی

در میزان

از ولایت مغرب وکمی شیرینیها وکشادگی هوا ونقصان باران وکمی اب رودخانها وظهور اعدا
ولاحق شدن دزدان ومفسدان بایشان وحدوث حمیات مزمنه وغضب پادشاه وشدت
جور فرماندهها وحدوث مرگ در میان روسا واشراف وریختن خونها وانقطاع تجارتها
ومخالفت غلامان با آقایان وخداوندان وخشکی گیاهها واکر در مشرق ظاهر شود آفت
بعضی از ملوک عراق بود واسقاط اسب واستر وفتنه در بلاد روم وولایت مصر وموصل
واکر در مغرب ظاهر شود حرب باشد در نواحی خوزستان واهواز وعراق وموت بعضی
از ملوک وتوسط میوها (ظهور ذوات الذوائب در برج عقرب) دلالت کند بر شدت برف

در عقرب

وظلمت هوا ونزول تکرک وتلف شدن میوها خاصه نخل وبسیاری رطوبت وباران مضر
با وجود این ایشانها نقصان کند وکمی آب رودخانها باشد وکثرت وبا وموت در اطفال وجمعیت
زنان بسبب عسر وضع حمل وعروض درد مثانه وعلت مذاکیر ودرد پشت ونزاع میان ملوک
شمال ومغرب وغضب بعضی بر بعضی وکثرت فتنه وحرب وخروج کردن اهل فتنه از لشکر با
بر سلاطین وحکام واکر در جانب مشرق ظاهر شود سلامتی اهل عراق وبابل باشد وقلت موت
در ایشان اما ضرر سباع وکلب کلب بخلق رسد واکر در جانب مغرب ظاهر شود ظهور ملخ بود
لیکن کم ضرر باشند (ظهور ذوات الذوائب در برج قوس) دلالت کند بر شدت حر وسخونت

در قوس

هوا وموت در دواب ووحوش واختلاف رایها واشتداد ملوک بر عوام وحرص ایشان
در جمع اموال وذلت رعایا وارتکاب سلاطین بر ظلم وجور وعزل کتاب واهل قلم واخذ
بضاعات این طایفه وخمول واختفاء ایشان در ولایت شام ومرگ یکی از ابناء ملوک و

نقصان

نقصان در دواب در اکثر نواحی وحدوث طاعون در ارض بابل وبغداد وموت یکی از حکام آنجا
وقحط در ولایت فارس وقلت حمل اشجار واکر در جانب مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک
باشد وظهور قتال وخوف وکثرت دزدان تا مدت سه ماه وصلاح حال غلات وثمرات
واکر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط وضع حمل بود وکثرت خوابهای پریشان (ظهور
ذات الذوائب در برج جدی) دلالت کند بر وقوع خوف وترس ووسواس وجنون وصداع

در جدی

وعلتها که باعث کم هوشی شود سیما در کوه پایها وکثرت قحط وغلا وتنگی وشدت سرما
وبرف ونقصان فواکه وبقولی مرگ گوسفندان خاصه بز وبزغاله وقطع سبیل وکثرت
دزدان وخراب کاران وخواری اهل دیانت وتقوی ومرگ صالحان وفساد در جبال و
حرب میان دو پادشاه وکثرت بلا وخوف بنواحی مغرب وجنوب وولایت فارس وانتشار
کذب وزنا وفتنه واضطراب در ولایت خوزستان واهواز واکر در جانب مشرق ظاهر شود
نکبات بعضی از بعضی فرماندهان رسد بسبب اعادی وشاید که بهلاکت منجر شود وکثرت
باران وبرف بود اما ضرر کمتر باشجار ومردم رسد واکر در جانب مغرب ظاهر شود کثرت
قتال وارزانی نرخها باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج دلو) دلالت کند بر حدوث

در دلو

مرگ وطاعون وعلتهای سخت خاصه آنچه بجذام منجر شود وحدوث قتل سیما در نواحی
مغرب وجنوب وارزانی نرخها وفنای پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق وخروج
دیگری بطلب ملک وگویند که شخصی ضعیف وکم مونة وقلیل البقا باشد بعد از ان کثرت
فتنه وقتل شود وجمعی کثیر بمرض طاعون فرو روند وحدوث رعد وبرق وظلمت هوا بود
وقلت مرغ وماهی واکر در جانب مشرق ظاهر گردد اراجیف وخوف باشد در سواد عراق

در حوت

وخوبی زراعات اما در بعضی مواضع ظهور ملخ باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج حوت)
دلالت کند بر هلاک بعضی از امم ووقوع شبهات در مسائل دینیه واشتغال مردم از ملتی
بملتی وقتال میان اصحاب مذاهب ووقوع خلاف وفقر ومکروه وبلا وانقطاع منافع وما
وخروج اشرار بر اخیار وقتال عظیم در حواشی ممالک وبیرون آمدن جمعی از اطاعت پادشاه
وظهور عجائب واحراق مواضع واسیر شدن عیال واطفال گروهی وظهور اختلافات و

نار

احکام ظهور ذوات الذوائب در منازل بروج

ونالد و فریاد در میان مردم و آفت ماهیان و سایر حیوانات آبی و اگر در جانب مشرق ظاهر
گردد اضطراب بعضی از ملوک باشد بسبب لشکریان و خروج ایشان از اطاعت و فرمان
برداری و اگر در جانب مغرب ظاهر گردد غم و هم در میان مردم شایع گردد و حدوث
طاعون و مرض بود سیما در جانب مغرب و شدت و تنگی و شکایت خلق از کثرت باران
و مد و انهار و دوام این تاثیرات تا سه سال باشد (احکام ذوات الذوائب در
بروج اثنی عشر بقول حکماء هند) (اگر در منازل حمل ظاهر شود) از جهت مغرب دلالت
کند بر ظهور دشمنی از آن ناحیه و وقوع آفت در مملکت روم و موت در دواب و گویند هر کس
از معرکه حرب بگریزد نجات یابد و هر که صبر کند بقتل رسد (واگر در منازل ثور بود) از
ناحیه مغرب دلالت کند بر مرض بسیاری از رؤسا در جمیع نواحی عالم و فساد در میان مردم
و تباهی زرع و نباتات در زمین نمو و شیوع موت و حدوث غم و هم شدید در اشراف و
وقوع حرب و خصومت در میان اوساط الناس و مرض طیور و انتشار فتنه در عالم و عزت
اهل نجوم و کهنه و گویند اثر آن تا هفت سال باشد (واگر در منازل جوزا ظاهر شود)
از جهت مغرب دلالت کند بر حدوث فتنهای پنهان در میان مردم سیما رؤسا و اشراف *
واگر در منازل سرطان ظاهر شود) دلالت کند بر کثرت باران و خوبی غلات و خروج
پادشاه عظیم الشان از ناحیه شمال که از او اعظم و اقوی نباشد و وقوع خلاف در میان
مردم (واگر در منازل اسد ظاهر شود) آنجا اثر مثل عمودی باشد از آتش دلالت کند
بر حدوث آفات در جمیع بلدان و امصار (واگر در منازل سنبله حادث شود) غلات نیکو
بحصول رسد و دزدان بسیار باشند (واگر در منازل میزان ظاهر شود) از ناحیه مشرق
دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط وضع حمل و بیماری دواب و خوشحالی عظما و صدور خیرات
و مبرات از ایشان و حدوث نکبات در جانب مغرب (واگر در منازل عقرب ظاهر شود)
دلالت کند بر حدوث جدری و حصبه و قروح و جروح اکثر در جانب مغرب و نواحی بربر و احراق
امصار و قری واگر در منازل قوس ظاهر شود) در مغرب دلالت کند بر بیماری اسب
و الاغ و یابو (واگر در منازل جدی ظاهر شود) دلالت کند بر صلاح حال سفلگان

واستقامت

واستقامت امور ایشان سیما در ناحیه مغرب و ایضاع اشراف و فساد در میان مردم از کثرت
غم و خوف اهل صناعت و میل دزدان و مردم سفله بتجمل و بیرون شدن بجنگ واگر در منازل
دلو ظاهر شود) دلالت کند بر حرب و خصومت در جانب شمال چنانکه ببلاد و امصار آن ناحیه
اثر فساد برسد و جلای وطن کنند و دزدان بسیار باشند و تا هشت سال این اثر باقی باشد
(واگر در منازل حوت ظاهر شود) دلالت کند که میان پادشاه مغرب و سکان آنجا حرب
تنبیه
آشکارا شود و کثرت شهب و حدوث امطار و ظهور ضفادع و جراد (تنبیه) بعضی از حکماء هند
گویند اگر ذوات الذوائب در یکی از بروج ناری ظهور نماید دلالت کند بر قحط مصر و قتل در
حصون و قلاع و اگر در یکی از بروج ترابی ظاهر گردد فساد در زمین بهم رسد و اگر در یکی از
بروج آبی ظهور نماید اعادی در بحار ظاهر شوند و فزع و خوف باهل سفاین رسد و اگر
در بروج هوائی بود در عالم قتال و فساد بسیار حادث شود نکبت اهل حصون و جبال بود
تنبیه
(تنبیه) دانستن درجه تقویمی این کواکب معتبر است و اختلاف منظر ایشان نیز بسیار است
مگر باستعانت ذات الحلق که مطلوب فی الجمله بحصول رسد اما معرفت درجه طلوع و غروب در
مر ایشان بسهولت میسر است تقریبا وقتیکه در حال رویت بدائره افق و یا نصف النهار واصل
شوند کما لا یخفی علی الذکی و صاحب کفایة التعلیم گوید که بعضی از حکما گفته اند که اگر خواهی
که موضع ستارگان با دم بدانی بر تقویم آفتاب یازده برج و ده درجه بیفزای پس از آن جمله
دوازده بیفگن اگر کم باشد آنچه حاصل آید موضع آن ستارگان باشد و بر ارباب فهم و دانش
مخفی نماند که این عمل اعتماد را نشاید زیرا که برهانی و دلیلی بر این جاری نیست و مع هذا بر موضع
کوکبی که در غیر طرف صباحی آفتاب ظاهر میشود صادق نمیاید الا در وقت تحویل آفتاب باول حمل
تا غایت ده درجه و حال آنکه این کواکب در طرف مسا در غیر آن اوقات بسیار ظاهر شده اند
کما لا یخفی و نیز گفته اند که اگر خواهی که وقت ظهور ایشان بدانی بنگر در آن وقت که آفتاب و عطارد
در یکدقیقه باشد اگر در میان موضع ایشان و آفتاب پانزده درجه راست باشد آن وقت وقت
ظهور ایشان است و اگر نه نیست و اینجا نیز با این موامره که استخراج مواضع این کواکب فرموده است
این وضع اتفاق نیفتد الا در وقتیکه آفتاب میان هفده و هیجده درجه حمل باشد و آن نادر است

جدا و شاید که از مواضع این ستارکان مواضع سبعه منحوسه متوهمه خواسته باشد و این نیز
بعید است کما ستعرف عنقریب (احکام ظهور ذوات الاذناب علی سبیل الاجمال) اما شهاب
چون از یکجهت بجهد باد آید از انجهت و از جهات مختلفه اگر باشد بادهای مضطرب وزیدن گیرد
از همه جهة و اگر انشی ظاهر گردد بزرك و بطرفی از اطراف افتد البته بزرگی در ان طرف فرود رود (اما
نیزك) رئیس المحققین علامه طوسی در شرح ثمرة الفلك فرموده که اگر نیزك بجهتی خشکی بخارها بود
و اگر از یکجهت بود دلالت کند بر حدوث رماح عاصفه از انجهت چه باد دخانی باشد که مرتفع شود
و در طبقه زمهریر منجمد شود و بنشیب آید و چون در همه جهات باشد دلالت کند بر نقصان ابها
و اضطراب هوا از همه جهة و ایضاً دلیل است بر انکه لشکرهای مخالف قصد اقالیم کنند و ملوك را
زحمت دهند و ان از سبب تغییر مزاج ایشان باشد و استیلای قوه غضبی بر مزاجها که موجب
تعصب و طلب حرب بود و ان لشکرها مخالف اعتقاد جمهور ان اقلیم باشند بسبب انحراف مزاجهای
ایشان از اعتدال ابو معشر گوید موت و مرض مردم باشد سیما ملوك و علما و اگر در بروج ملوکی
ظاهر شود و صاحب ان برج از مکانی قوی ناظر باشد دلالت کند که از ناحیه مملکت شخصی که
منازع پادشاه شود و هم از خاندان پادشاه باشد معروف و مشهور بود و اگر ناظر نباشد
از اولاد و اشراف بود اما استعداد ملك نداشته باشد و قوی ترین خانهای مشتری و زحل باشد
که دلالت کند بر خاندانهای قدیم و بعد از ان خانهای مشتری که دلالت کند بر اولاد ملوك و
بیوت باقی دون اینها باشد (اما عمود و بوق) هر یك قریب باحکام نیزك است لیکن دون
او بیند (اما فارسی دلیل است بر هلاك جبابره و خوف و جزع ملوك و تغییر امور مستحکمه و
و معظم تاثیر ان در ناحیه بود که ذنب او باشد (اما حربه) دلیل است بر قوه دشمنان عرب
گویند اگر در طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غلبه ملوك ان طرف و هیجان حرب در میانه ایشان
و اگر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان باشد در ان طرف (تنبیه) در اوایل ذی الحجه سنه هزار
و بیست و هفت هجریه حربه در طرف مشرق ظهور کرده در برج میزان در دار السلطنه قزوین بعرض
پادشاه رسانیدم که ضرر این علامت بحکام ولایت ما وراء النهر خواهد رسید و در ولایت عرب
نیز انقلاب و تغییر دولت ممکن است ان بود که بعد از وفات سید مبارك خان عرب انقلابات کلی شد

تنبیه

واولاد

و اولاد و اقربای او اکثر فانی شدند و بزرگان لشکر او بقتل رسیدند و اعدا فرصت یافته چند قلعه
محکم از قلعه خوزستان تصرف نمودند و در ولایت ما وراء النهر فتنها حادث شده والی بخارا
لشکری بدفع پادشاهان قزاق بطرف ترکستان فرستاد ان لشکر شکست عظیم خورده بعضی را
شعله حیوة او از آب جیحون فرو نشست و قلیلی بدستیاری باد پایان فرق را از جیحون عبور
نموده خود را بساحل حیات کشیدند (اما مصابح) دلالت کند بر قحط از زمین فارس و بابل
و سواد عراق و وقوع قتال و حدوث حریق در طرف مشرق و فساد در ولایت یمن و احتراق
مواضع کثیره در مملکت مصر و نوبه و ادنی ارض مغرب (اما قصعه) دلیل کثرت حروب و
تشویش است و وقوع مرگ شخصی بزرگ عظیم الشان (اما ذو الجمه) علامتی عظیم الاثر است
دلالت کند بر قتل و هلاك و فنا عظما و اشراف و تغییر و تقلب امور و سلطان المحققین صغرا
که چون ذو الجمه بدید اید سیما در طرف مشرق اگر در طالع دولتی باشد پادشاه ان دولت یا
بزرگی که مشابه پادشاه باشد بمیرد و اگر در منازل زرد باشد ذخایر و اموال او بکلی مستاصل
شود و تبدیل وزرا نماید و اگر از اوتاد ساقط بود اندوهها و بیماریها یعنی اعراض نفسانی جسمانی
حادث شود و بیشتر مرگها مفاجات باشد (اما دورکی) دلیل مرگ بزرگان است و اختلاف هوا
(اما طیفور) دلالت کند بر فساد بیماری و وبای عظیم سیما در ناحیه مغرب (اما مذهبی و
برحمی) گویند در ناحیه و ولایتی که ظاهر گردد دلالت کند بر خصب و رخص در ان ولایت و
تزاید اموال ایشان سیما که مشتری در سرطان یا عقرب یا حوت باشد (اما سفود) علامتی
نحس است دلالت کند بر شر کثیر و فساد ثمرات و هلاك عظما و شرفا (اما اسود) بطلمیوس
گوید دلالت کند بر حرب و فتن و موت در ان اقلیم (اما ذو الذراعین) دلالت کند بر
قحط در ان ناحیه که ظاهر شده (تنبیه) بطلمیوس گوید اگر لون این کواکب سیاهی و ظلمت
گراید دلالت کند بر خشکی بسیار و کثرت باد و سموم در دنیا باینها خاصه در انجهه که کوکب ظهور
نموده و ظلم و جور سلاطین و جلای وطن خلق و دوام این اثار بر قدر کثرت ظلمت و قلت ان باشد
و اگر بسفیدی گراید دلالت کند بر خونریختن و کثرت هرج و مرج و خرابی دیار و اگر بسبزی گراید
دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال (تنبیه) اکثری از اکابر این فن بر اینند که هر گاه یکی از

ذوات

ذوات الذوائب در اصل طالع پادشاهی یا برج انتها یا تحویل یا برج قسمت خاصه نفس حد یا
مقارن ارباب بیوتات یا بعضی باشد دلالت کند بر صد و انواع ظلم از آن پادشاه و مضرت
یا فتن از استیلا خوارج و انواع شداید و بسیار باشد که بهلاکت منجر شود و آئین و صناع نسبت
بطوالع او ساط الناس باشد دلالت بر کثرت اعداء ایشان و انواع مکاره و بلایا (تنبیه)
اصول ذوات الذوائب و الاذناب که بر هفت نوع اند و اسامی ایشان سبق ذکر یافته موسوم
بسبعه منحوسه و ثوانی نجوم و ذوات الاذناب نامیده اند و در تسیرات از جمله قواطع باشند
و در مقارنه قرانات جمله محذورات اختیارات و اسامی اینها بر این نهج است (عظیط غریم سر موش
کلاب ذو ذوابه لحیانی کید و حرکت اینها را متشابه و معکوس قرار داده اند چنانکه هر
شبانروزی بیست و چهار ثانیه قطع میکند و بسبب اینکه دو قسم در این اسامی اضافه شود
در بعضی افراد ایشان نیز اشتراک هست خطا نفر از منتسبان این علم مثل فرجان طبری را
اشتباه شده و چنان اعتقاد کرده اند که مکان این کواکب نیز کره آتش است و از بخارات
دخانی تکون یافته اند و این ظن خطا است چه بعضی از متأخرین کید را که از این جمله است فوق
فلک عطارد فلکی اثبات کرده اند و الله اعلم بالحقیقة (مقصد پنجم در ذکر بخار متقدمین
و متأخرین این فن در اثر ظهور این علامات) در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده که بعد از زمان
مسیح علیه السلام آتش مضطرمی در حوالی قطب شمالی ظاهر شد و ظلمت عالم را بپوشید چنانکه از
هر ساعت روز تا شب چیزی مرئی نمیشد و از هوا شبه خاکستر چیزی میریخت و تا یکسال باقی
بود متبعان تواریخ دانند که بعد از آن چه حوادث حادث شده و چه خلل در ادیان بهم رسید
تا آنکه پیغمبر ما صلی الله علیه و آله ظهور نمود و مزاج عالم را بعلم حکمت و نبوت با صلاح آورد
(تنبیه) واقدی از مشاهیر صحابه رسول علیه الصلوة و السلام روایت میکنند که پیش از بعثت
بر بیست روز چنان دیدند که ستارگان در مکه میریختند چنانکه برگها از درخت ریزد و
بدان سبب سخت بترسیدند پس بطائف رفتند نزد عبد یالیل که از اکمل کهنه آن زمان
بود و این قصه را باو نقل کردند گفت بنگرید که ستارهای معروف بجای خود هستند یا نه
اگر بجای خود نیستند دلیل فنای عالم است و اگر نه امری عظیم سانح خواهد شد چون

تنبیه

دیدند ستارگان معروف برقرار بودند عبد یالیل گفت چشم دارید بیرون آمدن پیغمبری را
اما انقلاب احوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بیرون آمد حربها برپا
شد و در مصر قحط شد و دیگر حوادث که مشهور است روی نمود (تنبیه) خوارزمی و ابو معشر
روایت کرده اند که اینقدر آیات سماوی و ارضیه که در زمان عباسی ظاهر شد در زمان هیچ
یک از خلفا نشد چه هیچ سال از خلافت اینها نگذشت که در آن سال حادثه مثل زلزله و کسوف
و نیران و حمرة هائله سماویه و ریاح مظلمه و غیر ذلک روی نمود و اول آنها آنکه روز سه شنبه
دهم شهر رجب سنه دویست و سی و هجریه که قبل از جلوس متوکل بوده بر پنج ماه و چهار روز
علامتی ظاهر شد که هیچکس مثل آن ندیده بود نه قبل و نه بعد دیدند که آفتاب طلوع کرد و
قوسی مضیء مشرقی شد بید البیاض و الشعاع احاطه نصف قرص او نموده بود هر چند آفتاب
مرتفع میشد شعاع و بیاض او اشتداد می یافت تا بنصف النهار و بعد از این حالت از و
متناقص بود تا وقت غروب (و ایضا) روایت کنند که در شب یکشنبه بیست و سیم شهر رمضان
سنه دویست و سه در آسمان حمرتی شدید ظهور نمود شبیه با آتش متصل با فق شمالی و تا
ناحیه فرقدان کشیده شد بعد از آن بدو قسم منقسم شده قسمی بطرف مشرق و قسمی بطرف
مغرب افتاده بمثل عمودی از افق با شعاع شدید الحمره و چون مشاهده این امر نمودند
شروع در جزع و فزع کردند (و ایضا) روایت کنند که در رمضان سنه دویست و هفت
هجری ذو ذنب در مغرب در وقت غروب شمس ظاهر شد و دم او قریب بوسط السماء رسید
و شمس در آن شب در برج حمل در منزل بطین بود و ذو ذنب با شمس مقارن و سر و دم او
در برج جوزا تا منزل هنعه کشیده شده و در ذو الحجه همان سال ظلمتی شدید حادث شد
بنوعی که مردم یکدیگر را نمیدیدند و با آنکه تابستان بود و هوا صافی و جرم قمر و سایر کواکب
اصلا مرئی نمیشد و صدائی مهیب هائل از افق مسموع میشد که خلایق همه خوف کرده مضطرب
بهم رسانیدند و از عقب آن ظلمت بارانی عظیم بارید بعد از آن زلزله عظیم شد پس بار دیگر
تقوی دست داده تمام محصولات و غلات بغشا آمد و میوه‌ها از درختان ساقط شد
(و ایضا) روایت کرده اند که در محرم سنه دویست و چهل هجری باد عظیم هایل وزیدن

کرفت وبخاری کثیف حادث شد که نفس خلایق بکرفت بعد ازان اتشی روشن در روی فلک
ظاهر شد وفرو نمیامد کاهی کم میشد وکاه زیاده ویکشبانه روز بهمین نهج بماند وهم درین سال
برقی عظیم در بغداد وسر من رای با انکه دران بلاد از عجایب بود باریدن کرد پس سرمای
عظیم وبعد ازان حمرتی شدید هایل در آسمان بدید امد (وایضا) کویند در سنه دویست
وچهل ویك هجری انقضاض شهب متتالی منها فی سریع دست داد بنوعی که از اول شب
تا صباح از جهات مختلفه کشیده میشد تاثیر این علامات ان بود که دواب ومواشی بالکلیه
سقط شدند ودر اصطبل سلاطین اصلا چهارپای سواری نماند ومردم تردد میکردند واکثر
این حوادث در عراق وجزایر سانح شد وخلایق بعلت زکام وسعال عام مبتلا شدند در
جمیع بلاد وابتدا ازان از ترکستان شد وباقاصی خراسان رسید در سایر بلدان سیر نمود وتا
سرحد مغرب رفت ومتوکل احکام باطراف فرستاد که مردم بفصد وحجامت که علاج این
مرض است اشتغال نمایند وموت کثیر در ولایت خراسان واهواز وفارس حادث شد
(وایضا) در سنه دویست وچهل ودو هجری خسف وزلزله ورجفات الارض در قومس و
وبنشابور وری وجرجان حادث شد ودر خلال ان در شهر رمضان سال مذکور اصوات
هایله مسموع خلایق میشد ومدت مدید برین نهج بود وموت وهلاک ووقوع بامتها در
اکثر سنوات وهم در رمضان همین سال در ولایت فارس زلزله عظیم شد واتشی از اسمان نازل
شد وابتدا از ناحیه قبله کرده تا مسطوع ودر روشنی تمام طیران نمود نفس اکثر مردم بکرفت و
بسیاری از آدمی وبهایم هلاك شدند واشجار بسوخت واز هوا مرغان بزمین افتادند وایضا
در سنه دویست وچهل وسه هجری در فسطاط مصر ومضافات ان زلزله عظیم شد که بسا جدران
وعمارات خلل عظیم رسید وحمرتی ساطع در اسمان حادث شد ومنازل در ومنهدم کردید
(ایضا) در رمضان دویست وچهار ذو ذنب در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزله شوله
وتا وصول بطن الحوت بر داشت (ایضا) حین انقضاء محرم سنه دویست وچهل وپنج در
زمین عراق بادی عظیم وزیدن کرفت چنانکه دیدها از رویت باز ماند واتشی از جانب بنات
النعش تا قبله کشیده شد بمثابه که مردم را کمان قیامت افتاد ومسجدها ودفته اغاز کریه وزاری

نمودند

نمودند ودر روز جمعه جمادی الاولی سال مذکور زلزله حادث شد ودر سه شنبه بعد از
ان کوکبی ظهور نمود که بان عظمت وکثرت ضوء وطول مکث مشاهده کسی نشده بود ودر
ناحیه شمال تا وسط السماء برفت چند پاره ازو جدا شد واو بهمان حال وثبات خود بود تا
منطفی شد ودر فردای ان ظلمت شدید حادث شد وبادی صعب وزیدن کرفت چنانکه مردم
در محکمه‌ها از عصر چهارشنبه تا عصر پنجشنبه اقامه نمودند وبعد ازان در اول شب اتشی کثیر الشعاع
در اسمان ظاهر کردید وتا طلوع فجر برداشت وبعد از هشت ساعت روز دیکر اتشی عظیم
در ناحیه شمال ظهور کرد وبا روشنی تمام صعود نمود وتا ناحیه قبله برفت ودر ان زمان پیران
معمر قدیمی کفتند که این قسم علامت هرکز مشاهده ننموده وشنیده ایم (وایضا) در
سنه دویست وچهل وشش هجری در ولایت شام وانطاکیه وجزایر وسواد عراق زلزله عظیم شد
بهمه جهات صدمه ان رسید واخر تاثیرات این حوادث ان بود که متوکل در سیم شوال سنه
دویست وچهل وهفت هجریه باغوای پسرش کشته شد وپسر نیز بعد از شش ماه از مرك پدر
بپدر ملحق شد (تنبیه) مخفی نماند که این قسم علامات عظیمه متعاقبه متتالیه از اوضاع
طوالع قران وضوء ان مستنبط باشد زیرا که اوضاع ومتعلقات طوالع سنین وشهور در
ان قوت واستعداد نیست صاحب ذهن سلیم ومزاج مستقیم اکر تتبع کند ادراك دلایل این
حوادث تواند نمود انشاء (تنبیه) در کتاب نکارستان مذکور است که در زمان مکتفی عباسی
که شهور سنه ثلثین وثلثماه بوده باشد ذو ذنب ظهور نموده بود که ذنب او از مشرق
تا مغرب کشیده شده وهیجده روز بماند از تاثیر این علامت قیمت یکجریب کندم سیصد
وبیست مثقال طلا رسید وادمیان یکدیکر را میخوردند ودر اثنای قحط وبا نیز شدید شد
(تنبیه) علی بن رضوان مصری کوید در ولایت فسطاط نیزك عظیم مستدیر الشکل در درجه
برج عقرب ظهور نمود وعظمت او در رای العین در برابر ونصف جرم زهره مینمود وشدید
اللمعان بود بنوعی که افق را روشن میکرد وشعاع او بقدر ربع شعاع قمر بر روی زمین ظاهر
میشد ودر اول ظهور شمس در مقابل او ودر برج ثور بود تا وصول شمس ببرج سنبله باقی بود
بیکدفعه باطل ومفقود شد وچون عقرب برج ملت اسلام است در میان اهل اسلام فتنه

وفساد بسیار شد مدن و بلاد کثیره روی بخرابی نهاد و بر باد شاه حرمین شخصی عظیم الشان
خروج نمود وقحط وغلا شایع کردید و وبای عظیم شد وخلقی کثیر بقتل رسیدند واکثر
این حوادث سالها برداشت (تنبیه) حکیم ابو القاسم بلخی در کتاب تیرات ایراد نموده
که در طالع سلطان محمود غزنوی در سال شصت وچهارم تسیر هیلاج بثریا و تربیع مریخ
رسیده بود و تسیر عاشر بعین الثور رود و در این حال کوکبی عظیم منقض شد در انقضای
ثلثی از شب و اثر او آسمان دراز و کرفت چنانکه بصر را تاب رؤیت او نبود و شرارات عظیمه از او
جدا می شد قریب هزار قطعه شده هر یکی بقدر خانه و بطرف خراسان وجانب مشرق متوجه
شد و از او اصوات مهیب بسمع خلایق میرسید که شبیه بود بصدای رعد و سقوط جبال
از اعلی باسفل و این اصوات تا نصف ساعتی بر داشت بعد از ان مفقود شد پس در میان
جمعی کثیر حکم کردم که در طرف مشرق می باید عظیم الشانی فرو رود و این بنا بر قول بطلمیوس
منحصر است در سلطان یمین الدین محمود بعد از اندک زمانی خبر فوت سلطان انتشار یافت
(تنبیه) کاتب طولون احمد بن یوسف مصری در شرح صد کلمه بطلمیوس کوید که وقتی در
مصر ذو ذوابه ظاهر شد و قریب یکسال بداشت سلطان عهد بقتل رفت و رود نیل نقصان
کرد و لشکرهای بیکانه در آمدند و فساد بسیار کردند و حرب و قتل و قحط و وبا و خیانتها
روی نمود (تنبیه) تاج الدین اکرم نخجوانی کوید که در سنه ششصد و شصت و دو هجری در
آنوقت که در خوزستان محتسب بودم در ولایت شوشتر دیدم که ذو الجمه پدید آمد و مدتی
بماند بعد از اندک زمانی فساد در عالم ظاهر شد و خونریزی بسیار شد در خلال این احوال
پادشاه جهانگیر هلاکوخان در حوالی مراغه بعالم بقا شتافت وهم او کوید که در سنه ششصد
و شصت و نه هجری در نخجوان دیدم که ذو ذوابه در مغرب ظاهر شد و حرکت نکرد و بعد از ان
باندک مدتی نکوتر نامی در میان اقلیم و ولایت انجا یاغی شد بعد از اندک زمانی کرفتار
کردید (تنبیه) علی بن زید طبری کوید در وقت کودکی در طبرستان نماز عشا میکردم که
ناکاه آتشی از جانب جنوب پیدا شده و باز بهمان جانب باز کردید مانند اسطوانه غلیظ
بعد از اندک روزگاری ولایت کوهستان روی در خرابی و ویرانی نهاد و مردم جبال پراکنده

شدند و بعد از هول و شدت تمام باز رجوع کردند وهم او کوید که دیدم بطبرستان که آتشی
از مشرق مرتفع شد مانند کبوتری و بغایت فروزان و تابان مینمود و بر زمین افتاد بعد
از اندک زمانی لشکری از جانب مشرق خروج کرده و بایران در آمد و قتل بسیار کردند
و تا سرحد مغرب برفتند (تنبیه) علیشاه بخاری در کتاب اشجار الاثمار کوید که در
بیست وهفتم رمضان سنه ششصد و شصت هجری ذو ذوابه در مشرق پیدا شد در
اوایل برج اسد و بزرگی سر ذو ذوابه بمقدار سر آدمی بود و بطرف تبت و بلاد مشرق رود
ترکستان و فرغانه و کاشغر و ماوراء النهر بکذشت و هر شب حرکت مینمود تا بعد از هشتاد
شبانروز از طرف جنوب غایب کشت آن بود که در مشرق خلافها در جهان بر پا شد و سلاطین را انکشت
رسید و قحط و وبا و بیماری پدید آمد و چنان شد که در زمینها کیاه نروئید و انچه از پادشاهان
ان بلاد ماندند کریخته روی بترکستان نهادند و دزدی و خیانت اشکارا شد و راهها بند آمد و
شفقت از مادران نسبت بفرزندان برخاست و لشکرها در آمدند و در ماوراء النهر خرابی کردند
و اکابر بقتل آمدند و توانکران درویش شدند و در خراسان اثر کرد که مراق از جیحون بکذشت
و شهرها غارت کرده و اسیر بیرون آورد و از لشکرهای قاآن شکست خورده برکشت و بعلت اکل
وفالج با اهل شد و در نیشابور زلزله شد چنانکه از عمارات و ابنیه ان اثر نماند از انجا زبر دار ختم
در موضع دیکر ساکن شدند والحال ان موضع شهر است (تنبیه) عبد الرزاق بن اسحق سمرقندی
در تاریخ مطلع السعدین آورده که در وقتیکه امیر تیمور کورکان بقصد حرب قیصر روم ایلدرم
عازم ان مملکت شد در اثنای ان ذو ذوابه ظاهر شد امرا و ارکان دولت تیموری اتفاق نموده
بعرض رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست چه منجمان این علامت را نا مبارک میدانند حضرت صاحبقران
مولنا عبد الله لسان را که در فن احکام استاد بود و در سلک مقربان تیموری اختصاص تمام داشت
طلبیده استفتای این امر نمود مولنا در جواب کفت که طالع این دولت در کمال قوتست اصلا
ضرری بلشکر شما نمیرسد و این علامت در برج حمل حادث شده دالست بر انکه قیصر شکست
شما میشود در حال نسخه حکیم فاضل محیی الدین مغربی از بغل بیرون آورده در حضور پادشاه
و ارکان دولت فرو خواند که هر کاه ذو ذوابه در برج حمل ظاهر شود پادشاه روم را بلائی عظیم

پیش آید و نکبات باو رسد و اضطراب در مملکت او پدید آید پس جناب صاحبقرانی فاتحه خواند
و بعزیمت حرب قیصر مصمم شد و کار بجائی رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه تیموری آوردند
(تنبیه) در تاریخ حبیب السیر مذکور است که وقتی ذوذوابه در برج ثور ظاهر شد منجمان گفتند
که این علامت در خانه طالع هراة است ممکن بود بنا بهما بآنولایت راه یابد قضارا بایسقر میرزا ولد
بایسنقر میرزا که پادشاه خراسان بود رحلت نمود و سلطان ابو سعید از ماوراء النهر متوجه
خراسان شد و انواع خرابی بآنولایت رسید (تنبیه) در سنه نهصد هفتاد و هشت هجری که
این حقیر طفل بود والد فقیر از احتراق مریخ و عطارد در بیت دهم طالع سال در برج حمل حکم کرد که یکی
از ذوات الاذناب ظاهر خواهد شد در همان سال ذوذنبه در مغرب ظاهر شد و بعد از آن یکسال
سر سال خشکسال شد و انواع قحط روی نمود (تنبیه) در سنه نهصد هشتاد و پنج هجری در خانه
دهم طالع فصل خزان مقارنه عطارد شد در برج سنبله اینجانب تا آنکه آنوقت پانزده سال بودم با اهل
خراسان گفتم که یکی از ذوات الاذناب ظاهر میشود قضارا در اواخر شعبان همان سال ذوذنب در مغرب
ظهور نمود بنحوی که مردم از عظمت آن بخوف و هراس آمدند و قریب پنجاه شبانروز بود داشت در بیست و سیم
رمضان اسمعیل میرزا که بجای شاه جنت آرامگاه شاه طهماسب بر مسند شاهی متمکن بود بعالم بقا ارتحال
نمود و تخت و تاج بشاه سلطان محمد برادر خود گذاشت و او بسبب عجزی که داشت ضبط ممالک و رعایا
نتوانست نمود تا آنکه انواع خرابی بمملکت رسید و رعایا پریشان شدند و چند سال هم قحط
و غلا روی نمود و طاغیان از هر طرف سر برآورده آذربایجان بتصرف روم و خراسان بتصرف اوزبک
درآمد و مدت دوازده سال که زمان سلطنت او بود مردم باین بلیات مبتلا بودند تا آنکه
رایات کلب آستان علی ابو المظفر شاه عباس الصفوی از ناحیه خراسان طلوع نمود و تا سر حد مغرب
برفت و اعداء دین و دولت را دفع نموده مملکت موروثی باز وایه بدست آورد و قمع اشرار و تربیت
ابرار نمود و جهان را بعدل و داد بنا راست چنانکه از دولت و آبادانی مملکت و فراغت مترددین
و رعایا بنوعی است که ما فوق آن متصور نیست چون این معنی در تمام ربع مسکون منتشر است تفصیل
آن تحصیل حاصل است ایزد تعالی این دولت را پاینده دارد (تنبیه) در سنه هزار و بیست و هفت
هجری چنان اتفاق افتاد که مریخ و شمس و عطارد در بیت عاشر طالع استقبال مقدم واقع

تنبیه

شدند

شدند در برج حوت و قمر در مقابل ایشان بسبب این دلائل این حقیر در رساله احکام تحاویل مرقوم
نمودم که در این سال ممکن یکی از ذوات الاذناب ظاهر گردد و همین مضمون را در وقت فرصت
بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم تا در صبح دوشنبه هشتم ذی الحجه سال مذکور در جهت
مشرقی ذوذوابه در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز بود داشت حسب الامر احکامی
برین علامت نوشتم که برین پنج دلالت دارد والله اعلم بر شر و فتنه و قتل و فوت اعاظم و
اشراف و غارت و تاراج و خروج خوارج و عساکر بیگانه خصوصا در ولایت مشرقی مثل ترکستان و
ماوراء النهر و شرقی خراسان و طرف هندوستان و زمین عرب و فوت شخص نامی در بغداد
و بسیاری وبا و خشکی هوا و نقصان آب رودخانها و کثرت بیماری و حدوث زلزله سیما در بلاد
عقرب طالع و بیماریهائی که عارض شود اکثر لکنت زبان و گرانی گوش و درد چشم و تب با و اسهال
و درد پشت و جرب و حصبه و جدری و عسر البول و مثانه و اعوجاج الذکر و عسر وضع حمل و بواسیر
و سایر امراض و آفاتیکه در عود بتن عارض میگردد و اسقاط دواب و تلف بعضی میوهها و
از آفت سرما و غیره خاصه خرما و زرد آلو و انار و انجیر و امرود و در بعضی بلاد بارانهای مضر و
رعد و برق و حریق واقع شود و جانوران آبی را باشد و شاید که در ایشان علتی پدید آید که خورنده را
زیان دارد و ملاحان و صیادان دریا در حیرت افتند و فساد بحار و شکستن کشتیها از بادهای
مخالف و شاید که میانه طائفه فرنگیه و لشکر روم مجادله و محاربه دست دهد و کشتیها را
بجنگ گرفته بسوزانند و بشکنند و در ولایت روم اضطراب و انقلاب پدید آید والله اعلم
از وقت ظهور این ذوذوابه تا تاریخ تحریر که قریب سه سال دیگر گذشته اکثر این احکام بظهور
آمد چه در ماوراء النهر انقلاب بسیار شد چنانکه شمه در احکام حربیه که در اول ظهور نموده
بود مذکور شد و بارانها و برفهای مضر و سرمای قوی بمرتبه رسید که اکثر محصولات ضایع و نابود
شد و اشجار خاصه خرما و انجیر و انار و لیمو و نارنج و ترنج یخ کرد و بزرد آلو و انگور نیز نقصان
بسیار رسید و بیماریها سیما درد چشم و حصبه و ذات الجنب و سرفه بسیار شایع شد و موت
بسیار شد سیما در ولایت دار المرز و اکثری از بلاد عراق چنانکه حسب الامر پادشاه ظل الله تحقیق
نمودند هزار نفر در ولایت مازندران فانی شده بودند و میانه لشکر روم و فرنگ مصاف

افتاد و فرنگیان غالب شدند و مکرر این معنی وقوع یافته فساد بسیار واقع شد و زلزله
متعدده در ولایت دار المرز و خراسان و عراق اتفاق افتاد چنانکه قندهار نام قریه از
قرا قاین خراسان ویران شد که بجهة زراعتان مرد و مصالح از موضع دیگر باینجا نقل کردند
(در احکام زجریات و تفألات) زجر بفتح زای معجمه و سکون جیم بمرغ فال گرفتن است چه
اکثر این اعتبارات از کیفیت صفیر و طیران طیور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن نیز هست
بسبب آنکه بعضی از علامات میشود که حدوث آن باعث خوف است و بمعنی منع و باز داشتن
نیز آمده زیرا که در حال عزیمت امور چون یکی از علامات منهیه اتفاق افتد فسخ آن عزیمت
مینماید خاصه مسافران و تجار و در این امور اهل خراسان بیشتر از طوائف دیگر مقید ند چنانکه
بسیار مشاهده کرده ایم که مهمات عمده را باندک علامتی که نزد ایشان شگون نبوده ترک کرده اند
و در میان عرب و صحرانشینان نیز این اعتبارات منظور و معمول است چنانکه شاعر گوید (نظم)
وما انا ممن یزجر الطیر همه اصاح غراب ام تعرض ثعلب) مشهور است که امیه و هاشم دو برادر
بودند که توأمان متولد شدند و پیشانی یا پشت ایشان باختلاف اقوال بیکدیگر چسبیده بود
پدر ایشان عبد مناف بشمشیر هر دو را از هم جدا کرد اهل حرب گفتند که میان اولاد این دو برادر
همیشه شمشیر خواهد بود تا آنکه آنچه شد در میان ذریه ایشان که بتفصیل خاطر نشان خاص و
عام است و در حین بیعت نشاء ولایت اول کسیکه دست بیعت بدست آنحضرت داد طلحة بن عبد الله
بود چون آن دست شل بود حاضران گفتند این بیعه محکم نخواهد بود و همچنین روزی که حضرت
سید الشهدا مسلم بن عقیل را بکوفه فرستاد چون مسلم عازم سفر شد در حال عزیمت دید که صیادی
آهوئی را ذبح مینمود در حال دأب عرب را منظور داشته مراجعت کرد و صورت قضیه را بعرض امام
رسانید چون آنحضرت مآل کار خود را در علم المنایا معلوم کرده بود و در صحف منزله خوانده که
از شهادت گریزی نیست بفسخ عزیمت مسلم راضی نشد (وایضا) از جمله رسوم عرب است که چون کسی
از منزل بقصد حاجتی بیرون آید و آهوئی از جانب چپ او در آید و بجانب راست رود مبارک
نشمرند و از طلب حاجت باز گردند که زال زر با زن خود رودابه نشسته بود که مرغی بر کنگره قصر
او آمد صیحه زد زال در حال گریه و زاری بنیاد کرد رودابه چون از سبب آن استفسار کرد گفت

امروز مار او واقعه دست داده که بعد از عقوبت گرسنگی دیگر هیچ عقوبة باین صعوبة نیست
فرزندان ما رستم و سهراب و زواره هر سه بقتل رسیدند و غرض از این حکایات آنست که این
تفألات بی اثر نیست مع هذا در کتب معتبره مسطور است و هندوان مدار احکام بر این نهاده اند
واما آنچه متعلق باحکام سال و روز است در این فصل ایراد خواهیم نمود اگرچه در اول کتاب شمه
مذکور شد ارسطاطلیس حکیم گوید چون گرد چراغ دایرها ببینی دلیل گرانی بها باشد و چون مرغابی
کذلک نیز باشد در حوالی آب بسیار طوف میکند و خود را باب میزنند دلیل باران و سرما باشد
و همچنین چون کلاغ سیاه بانگ بلند میزند و پرها سخت میافشاند و گاو نکول دست میکند
زاغ و خروس خود را در آب انداخته پر و بال خود را غسل مینماید دلیل باران است و سنجری گوید
که قسمی از ماهی مسمی بدلفین که در ولایت منصوره هند و ملتان میباشد و مشهور است که
با آدمی انس و محبت تمام دارد و چون بکنار دریا آید و خود را بر دم نماید دلیل سرما باشد
و مورچه از زمین چون تخم خود بر روی زمین میآورد دلیل باران است و اگر از خانه خود تخم بیرون
می برد دلیل صحو و چون مرغان بر غذا خوردن حریص و ساعی باشند زیاده بر عادت دلیل سرما
باشد و کرمی سرخ که آنرا خراطین گویند و عوام گل خوره چون از زیر زمین بسیار بیرون
آیند آنهم علامت سرما باشد و چون در فصل خزان زنبور بسیار جمع آیند سرما سخت و برف
باران بود محقق برجندی در رساله فلاحت آورده که چون درخت فلفل و بلوط بسیار بار آورد
زمستان آن سال دراز گذرد و همچنین چون درازگوش روی بمغرب بایستد و زمین بکند
بکاود و در آسمان نظر کند علامت درازی زمستان است و مشهور است که رئیس المحققین علامه
طوسی در حین سفر بدر آسیائی فرود آمد آسیابان گفت که شب بدرون آسیا بیائید که باران
خواهد شد خواجه بسخن او التفات نکرد اتفاقا در آن شب باران شد در آن اثنا آسیا را پناه
گرفت و از آسیابان پرسید که بچه علامت ترا این امر معلوم شد گفت هر گاه درازگوش من سرگین
در آخور میاندازد بتجربه من شده که بعد از آن باران میشود تاج اکرم گوید که بعضی از علمای
فارس در کتب خود ایراد نموده اند که اگر کودکان بلعب بازی چوگان و رقص و سرود مشغول
باشند دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال و کمی بیماری و اگر ببینند که اطفال اذنی و چوب علمها

ساخته باشند و آلتها مثل آلات حرب بدست گرفته با هم جنگ کنند یا بطریق لعب بر یکدیگر حمله کنند
دلیل بود بر هیجان فتنه و فزع در آن ولایت و اگر بقصد لعب از یکدیگر گریزند و پنهان شوند دلالت
کند بر ظهور دزدان و قطاع الطریق و مردم بدکاره علی بن زید طبری گوید اگر وحوش کوهی و صحرائی
میل با بادانی کنند بی سببی دلالت کند که در آن سال برودت و سرما بغایت بود و زمستان سخت
و دراز گردد و اگر کنجشک و هدهد شب بانگ کنند باران آید و اگر بروز کلاغ در طیران بانگ
متتابع نماید دلیل بارش بود و اگر مرغان خانگی بی سبب بانگ کنند بنوعی که یکی از جوارح را
در روی هوا می بینند دلیل آمدن یاغی باشد و اگر بر روی آب غبار بینند دلالت کند بر مرض و موت
و اگر میت در وقت غسل پایها بر هم اندازد دلیل آشوب بود و در ولایت دار المرز چون غوک
بر درخت صفیر زند و او را بزبان آن ولایت دار وک گویند یعنی غوک درخت علامت باران باشد
و ذکریا کمونی در کتاب عجائب المخلوقات آورده که اهل گیلان گویند که اگر شغال در روز فریاد
کند علامت صحو است خصوصا که سگ از عقب بجواب در آید و فریاد کند و در این امور بسیار
مبالغه دارند لهذا شاعر گوید * ان غایت ابلهی که در گیلان است تقویم کشا نشان شغالی چند
و محقق برجندی در کتاب عجائب البلدان و خواندمیر در کتاب حبیب السیر نیز این مضمون را در خواص گیلان
نقل نموده اند و در کتاب بارامی هندوان مذکور است که اگر جانوری غیر مار و موش و ماهی جنس
خود را بخورد دلیل قحط باشد و اگر در ولایتی غیر آدمی با غیر جنس خود جماع کند دلیل خرابی آن ولایت
باشد و اگر در وقت طلوع آفتاب سگ در میان آبادانی گریه کند دلیل خرابی باشد و در اواخر
روز روی بآفتاب گریه کند مزارعان را بد بود و اگر در نیمشب گریه کند مواشی را خوف بود و اگر
بعد از سر پاس گریه کند بدحالی دختران باکره و زنان حامله باشد و اگر بر بالای بسیار بلندی گریه
کند دلیل کثرت باران باشد و اگر در میان آب رود و بکرات باز بیرون آید و اندام خود بیفشاند و در
وقت افشاندن آب خورد تا دوازده روز بعد از آن باران باشد و اگر سگ با ماده گاو بازی کند نیکی
و ارزانی غله باشد و اگر در وقتیکه هندوان آتش خود را میسوزند سگ شروع در فریاد کند بزرگی در آن ولایت
فرو رود و اگر سباع جنگلی و صحرائی بحوالی آبادانی آمده فریاد کنند و سباع اهلی با ایشان موافقت کنند
لشکر بیگانه بآن ولایت آمده خرابی کند و اگر جانوری رستنی با بادانی بچه کند دلیل خرابی آبادانی است

واکر

و اگر ماده گاو دست و پای خود بزمین بکاود دلیل ملالت خلق بود و اگر نیمشب جهة آب و کاه فریاد کند
و گوساله نداشته باشد دلیل خوف آن مکان بود از دشمن اگر اندام ماده گاو تر بیند چنانکه از
باران تر میشود و موها برخاسته دلیل بسیاری مواشی بود و در آن کتاب بسیاری ازین قسم
مسطور است بجهة مخالفت تطویل باینقدر باختصار افتاد (خاتمه) در ذکر اسامی محققینی که
این کتاب از اقوال ایشان تالیف یافته (مقدم ایشان هرمس الهرامسة والمثلث بالنعمة) ارسطاطالیس
معلم اول بطلمیوس قلودی صاحب مجسطی زردشت صاحب ملت مجوس ذیمقراطیس قائل بترکب
جسم از اجسام صلب صغیره بوزرجمهر بختکان وزیر نوشیروان ارابطیس حکیم سلطان المحققین
خواجه نصیر الدین طوسی ابوریحان بیرونی ابومعشر بلخی ابوجعفر خازن ماشاء الله مصری احمد
عبد الجلیل سجزی کوشیار بن لبان جیلی احمد بن جراش همدانی یعقوب بن اسحق کندی کتاب بارامی هندوان
ابوالمحامد غزنوی صاحب کفایة التعلیم عبدک ابومسلم نقاش علی بن رضوان مصری شارح اربع
مقالات حکیم ابوالقاسم بلخی امام ابوالحسن بیهقی ابراهیم حاسب مکی بنهام هندی ابن ابی
الرجال اصحاب کتاب اخوان الصفا حکیم راصد محی الدین مغربی تاج الدین کرم نخجوانی صاحب
کتاب ما لا بد منه حکیم شهرمردان رازی صاحب روضة المنجمین علیشاه بخاری صاحب کتاب الاحکام
الاشجار مولنا محقق عبد العلی برجندی سید محمد لاهیجی احمد الملقب ببیغنبا

تمت الرسالة الموسومة بتنبیهات المنجمین والله تعالی اعلم و رسوله الامین
والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی النبی محمد و آله الطاهرین
ما دامت السموات والارضین و وقع الفراغ
من اتمامها فی غرة الاجر من ذیقعدة الحرام
من شهور سنة
۱۲۸۴
م

احکام بیوت وطوالع ان از طریق نجوم

خانه اول
برای زندگانی وجان وعمر
ابتدای کاری که تعلق
بکار اول دارد

خانه دویم
تعلق بمال ومعیشت ویاران
وکیسه دارد

خانه سیم
تعلق ببرادران وخواهران
وخویشان وسفر نزدیک
دارد

خانه چهارم
تعلق بپدران وعواقب کارها
دیدار ومرتبه ومکان وما بعد
الموت واملاک دارد وآن را
وتد الارض خوانند

خانه پنجم
تعلق بفرزندان واخبار
خوش وهدیه وشادی
پیغمبر میانه دارد

خانه ششم
تعلق بخدمتکاران غلام وکنیز
ودشمن ضعیف وچهارپایان
خورد ورنجوری واحوال
معشوق دارد

خانه هفتم
تعلق بزنان وانبازان وخصمان
ودشمن چشمان وشرکان و
سفر دور دارد
وانرا وتد الغارب ونظر الطالع گویند

خانه هشتم
تعلق بمرگ وبیماری شدید وغم
وترس ومیراث ومال
زن دارد

خانه نهم
تعلق بسفر وحرکت ومذهب و
شریعت وعلم ودین وعبادت
وخواب دیدن وچگونگی آن
دارد

خانه دهم
تعلق بمادر ودولت وعمل
سلطان وچگونگی رفعت وقرب
وسلطنت دارد وانرا وتد
السماء خوانند

خانه یازدهم
تعلق بامیدها وسعادت
دوستان ویاران ونصرت
برکارها وعاشق ومعشوق
دارد

خانه دوازدهم
تعلق بدشمنان بزرگ وبد
بختی وچهارپایان بزرگ
دارد

چون خانه چهارم خانه پدران است خانه ششم جدات وخانه سیم از برادران است وخانه ششم
از برادران پدر است که عمو باشد وخانه پنجم از برادران مادر است که خالو باشد دهم خانه سلطنت
یازدهم بیت المال سلطان است دوازدهم خانه برادر سلطان هفتم خانه زنان بود هشتم بیت المال زنان
نهم خانه برادران زنان بود

قاعده در طریق دفتاو پر کردن مربع ومثلث

چون در احوالات کواکب پاره از طلسمات ومثلثات ومربعات را ربط ودخلی است لهذا یک قاعده یکی
مربع ویکی بجهة مثلث ذکر کرده میشود که طالبین وعاملین را از سهل وآسان باشد وبسهولت ادراک نمایند
اما قاعده مربع وآن چنان است که هر اسمی یا آیه یا غیر اینها که خواسته باشی در مربع در آوری باید که
حروف را عدد گرفته واز مجموع سی عدد طرح نموده وآنچه باقی ماند چهار قسمت نما ودو قسمت را نیز طرح
ویک قسمت دیگر را در خانه اول از مربع گذارده ودر خانه دویم یکعدد بر او اضافه نموده ودر خانه سیم دو عدد
اضافه نموده وهم چنین بنظم طبیعی در هر خانه یکعدد اضافه نموده تا خانه شانزدهم مثلا اگر اصل جمع یکصد وپنجاه
باشد سی عدد از او خارج نموده یکصد وبیست باقی ماند ربع او سی میشود در خانه اول نوشته میشود ودر خانه
دویم سی ویک نوشته میشود ودر خانه سیم سی ودو باضافه یکعدد تا شانزدهم واگر قسمت صحیح نشد وکسر بهم رسانید مثل
اینکه اصل عدد صد وپنجاه ویک یا دو یا سه بوده چهار یک باز ربع صحیح گرفته شده در خانه اول نوشته میشود بدستوری که ذکر شد
عمل نموده وکسر اگر یک است در خانه سیزدهم واگر دو است در خانه نهم واگر سه است در خانه پنجم اضافه نموده موفق

واما قاعده مثلث هر اسمی که
مجموع عدد دوازده طرح نماید
باقی سه قسمت شده دو قسمت
طرح نماید ویک قسمت در خانه اول

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۴	۹	۲
۳	۵	۷
۸	۱	۶

از مثلث گذاشته ودر خانه دویم یکعدد اضافه نموده بطریقیکه در مربع ذکر شد تا خانه نهم که نه عدد زیاد میشود واگر
در اصل عدد کسر بهم رسانید کسر در مثلث نمی گنجد چاره آنستکه عدد مجموع را در سه ضرب نمایند وحاصل ضرب عمل
نمایند بدستوری که سابق ذکر شد مثلث صحیح پیدا می شود وموفق میشود واز برای تعیین محل کسر ربع بیتی گفته اند

اگر کسری بردن آید ز اعداد ‌ ‌ ‌ دگر یک باشد اندر سیزده نه
بود دو کسر دو را اندر نهم جا
تو کسر سه بربیت پنجمین نه

هر کلامی ماه آجلال الدوله
عید قرب بسال ده خبر ان چرخ
وانهم خیر ختام
شکل میشین بود دکبرای کوسرشت
در بهروش خاطر عاشق آرش
میعاد دو ضیع حمل وباز خدای عرش

دارد در فعلش از حیات وعلم وادراک ومشیت همه ذاتی اند وسرمدی وذاتی

عالم طبیعی است حدوث وتجدد **فصل** ارادت در ما عبارتست از

شوق مؤکد که حاصل میشود بعد از داعیه که تصدیق بغایت فعل است وبعد

از بادی‌ع بکر وهو در نزد متکلمین ارادت ما قصد متعقب عزم متعقب جزم

وتوطین نفس است بر فعل که متعقب است آن جزم وتوطین شوق متعقب میل را

که تابعست تصدیق بفایده تابع تصور فعل را وگویند عزم فسخ بر میدارد

وقصد نه چنین است که جزء اخیر علت تامه است که موافی معلول است واورا

سبب خوانند ومیل ضعیفی است از شوق که از قوت تروعیه پدید

شود وگاه شوق محقق میشود وارادت نیست چون شوق مریض بچیزهای

مضر بمزاج او وشوق متقی بحرامی بدون ارادت این دو وگاه ارادت محقق

میشود بدون شوق مثل ارادت تناول دواء بشع وابنها طریق متکلمین است

پس قدرت تابع ارادت وان تابع علم است ودر حق تعالی ارادت عین

ذات وعین علم وعین داعی است وبوجهی ارادت وشوق ومیل ورضا

وابتهاج ومحبت وعشق یکیست چنانکه حکما بر حق فاعل بالرضا اطلاق

کنند وگاه ابتهاج استعمال کنند وگویند الاول اجل مبتهج بذاته واجل

عاشق لذاته عشق ولم یعشق ولکن چون اسماء الله تعالی توقیفی است بسیاری

از اینها بخصوصیت واطلاق نشود ودر عدم فرق میانه عشق ومحبت قائل

گوید **بیت** نیست فرقی در میان حب وعشق شام در معنی نباشد

جز دمشق وقائل دیگر گوید در میل بدل عشق ساری که پیش بان اشارت

رفت اگر بوئی ز اسفل تا بعالی نیابی ذره از میل خالی دواند

گلشنی را تا بگلشن رساند گلخنی را تا بگلخن **فصل** حقیقت ارادت

